



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

نشریه آینده پژوهانه

Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture

Ayandenegar

• شماره پانزدهم • مهر و آبان ۱۳۹۱ • ۷۶ صفحه

آینده نگر

عدالت در اغما

پرونده‌ای درباره عدالت اقتصادی
و راهبردهای دستیابی به آن

با آثار و مقالاتی از:

محمد طبیبیان • جمشید عدالتیان • حسن سبحانی
حسین راغفر • مهدی تقوی

و میزگردی با حضور:

غلامرضا کردزنگنه • احمد ترک‌نژاد
مهدی بازوکی • سید محمود حسینی

زیر چتر اتاق‌های مشترک

بررسی مشکلات اتاق‌های مشترک ایران و دیگر کشورها
و توانایی آنها برای مقابله با محدودیت‌ها

با آثار و مقالاتی از:

یحیی آل اسحاق • محمد مهدی رئیس‌زاده • جهانبخش سنجابی
مجید موافق قدیری • پوران لک • علی عبداللهیان
امیر هوشنگ امینی • بیژن وحید کثیری • شبنم بهرامی
جمشید حقگو • محمدرضا نجفی منش

و میزگردی با حضور:

اسدالله عسگر اولادی • علالدین میر محمدصادقی • مجیدرضا حریری



بی‌برنامه هیچ سرمایه‌ای به نتیجه نمی‌رسد

اخلاق کسب و کار به روایت

پرویز کلباسی، کارآفرین نمونه

به همراه آثاری از:

احمد میدری • فاطمه دانشور

توفیق مجدپور • رضا معصومی‌راد

آینده اقتصاد جهان از آن کیست؟

بررسی تداوم بحران اقتصادی جهان

به همراه نظر سنجی از ۶۰ اقتصاددان

مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

www.tccim.ir



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی
نشریه آینده پژوهانه

آینده نگار

شماره پانزدهم
مهر و آبان ۱۳۹۱



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مدیر مسئول: مهندس محمدمهدی راسخ

اعضای شورای سیاست گذاری: محمدرضا بهرامن، احمد ترک نژاد، سید محمود حسینی

محمود دودانگه، علی اکبر صابری، موسی غنی نژاد، امیر مانیان، محمدصادق مفتاح

علیرضا میر محمد صادقی، حسین نقره کار شیرازی

با نظارت: دکتر سید محمود حسینی

رئیس مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی

امور اجرایی: سارا محمدی

آتلیه طراحی: امیر محمد لاجورد، رضا دولت زاده، علی ضیایی

نظارت فنی چاپ: حسن آقایی زاده

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: پروین

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، شماره ۸۲

تلفن: ۸۸۷۲۶۷۵۲ نمابر: ۲-۸۸۷۲۰۴۶۱

نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده نگار الزاما مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب دهنده نظر نویسندگان آنها است.

Ayandeggar
Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture
No.15 October 2012

دباجه

۴ عدالت در اغما

یادداشت‌های ایرانی

- ۶ توسعه ایرانی، الگوی غیرایرانی / احمد میدری
۷ چرا تاجر همان دلال نیست؟ / توفیق مجدپور
۸ خانه‌تکانی افکار عمومی / فاطمه دانشور
۸ تقویت کار، یا تضعیف کار / رضا معصومی‌راد

یادداشت‌های خارجی

- ۱۰ سومین انقلاب صنعتی در راه / دیوید رانکوف
۱۱ بیم و امیدهای امریکایی / مایکل باسکین
۱۲ تسلیحات تخریب شهری / پیتر کالتورپه

پرونده ویژه: سهم ما از عدالت

- ۱۴ چند گزاره درباره تحقق عدالت اقتصادی
۱۷ اقتصاد عدالت‌محور / جمشید عدالتیان
۱۸ ارزش یا قرارداد اجتماعی / محمد طیبیان
۱۹ پیش‌نیازهای عدالت / حسن سبحانی
۲۰ اقتصاد دستوری در تعارض با عدالت است /
میزگردی با حضور غلامرضا کر دزنگنه، احمد
ترک‌نژاد، محمود حسینی و مهدی بازوکی
۲۶ زیاده‌خواهی ایرانی / مهدی تقوی
۲۸ زنگ خطر دوقطبی شدن جامعه / حسین راغفر
۲۸ «عدالت» در توزیع ثروت / مجیدرضا حریری

پرونده: اتاق‌های مشترک، دغدغه‌ها و مصائب

- ۳۱ چتری در برابر فشارها / محمد مهدی رئیس‌زاده
۳۲ نباید سیاسی شوند / یحیی آل اسحاق
۳۳ سیاه و سفید نبینیم / جهانبخش سنجابی
۳۴ سفیران اقتصادی وارد می‌شوند / میزگردی
با حضور اسدالله عسگرآولادی، علالدین
میرمحمدصادقی و مجیدرضا حریری
۳۸ شورایی در آغاز راه / مجید موافق قدیری
۳۸ برگ برنده‌ای که داریم / پوران لک
۳۹ روابط منجمد شده / علی عبداللهیان
۳۹ سایه سنگین سیاست / امیر هوشنگ امینی
۴۰ اگر سوبسید بلژیک نبود / بیژن وحید کثیری
۴۰ از مالزی یاد بگیریم / شبیم بهرامی
۴۱ خودکشی ایتالیا / جمشید حقگو
۴۲ ماموریت اتاق‌های مشترک / محمدرضا نجفی منش

پرونده خارجی: تداوم بحران اقتصادی دنیا

- ۴۳ آینده از آن کیست؟
۴۴ این هفت برنده / بحران اقتصادی جهان به نفع این
۷ کشور تمام شد
۴۵ راه حل سوئدی را پیشنهاد می‌کنم / نسیم طالب
۴۶ پیش‌بینی‌های ۶۰ اقتصاددان بر جسته دنیا
گزارش تحلیلی
۴۸ مقایسه تطبیقی صنعت نساجی ایران و ترکیه /
علیرضا حائری و مریم گرامی فهمیم
کسب و کار خارجی
۵۲ ۱۵ توصیه کاری از میلیاردر بریتانیایی
۵۳ برانسون و دفترچه یادداشت‌هایش
۵۴ ۵ راه و هشت قدم برای بالابردن هوش هیجانی

کسب و کار ایرانی

- ۵۶ بی‌برنامه هیچ سرمایه‌ای به نتیجه نمی‌رسد /
گفت‌وگو با دکتر پرویز کلباسی، کارآفرین نمونه

دهکده جهانی

- ۶۰ کشف رمز BRICS / گزارشی درباره روند
سرمایه‌گذاری در برزیل، روسیه، هند، چین و
آفریقای جنوبی
۶۲ امریکا دیگر پایتخت کارآفرینی دنیا نیست / کجای
دنیا سرمایه‌گذاری کنیم: گزارشی از مجله آتلاتیک
۶۴ آسمان خراش فوری ساخت چین / گزارشی از
مجله وایرد

کتابخانه

- ۶۶ «مرد اعداد» آینده را می‌بیند / به بهانه انتشار
کتاب «سیگنال و نویز»

کافه آینده

- ۶۸ پارادایمی مشترک میان دولت و بخش خصوصی
۶۹ برندگان نوبل اقتصاد ۲۰۱۲ را بشناسید
۷۰ اینترنت و رشد اقتصادی / بررسی آینده اقتصاد
الکترونیکی در جهان
۷۲ تورم حاد چه بر سر کشورها می‌آورد / بررسی
تجربه کشورهای امریکای جنوبی
۷۴ جغرافیای بدهی‌ها در جهان

ارزش
یا قرارداد اجتماعی
مقاله‌ای از
محمد طیبیان

۱۸



اقتصاد دستوری در تعارض با عدالت است

میزگردی با حضور غلامرضا کر دزنگنه

احمد ترک‌نژاد، محمود حسینی و مهدی بازوکی

۲۰



اتاق‌های مشترک
نباید سیاسی شوند
گفت‌وگو با
یحیی آل اسحاق
۳۲



سفیران اقتصادی وارد می‌شوند

میزگردی با حضور اسدالله عسگرآولادی

علالدین میرمحمدصادقی و مجیدرضا حریری

۳۴



آینده
از آن کیست؟
پیش‌بینی‌های
۶۰ اقتصاددان
بر جسته دنیا
۴۶

۱۵ توصیه کاری از
میلیاردر بریتانیایی
اخلاق کسب و کار
به روایت
ریچارد برانسون
۵۲



بی‌برنامه هیچ سرمایه‌ای
به نتیجه نمی‌رسد
گفت‌وگو با
دکتر پرویز کلباسی
کارآفرین نمونه
۵۶



عدالت در اغما



سرشماری سال ۱۳۹۰ نشان داد که طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ فقط تعداد اندکی بر کل شاغلان کشور اضافه شده است، که شاید سالانه کمتر از ۶۰ هزار شغل باشد، در حالی که پیش از این دولت، در مقاطعی تا سالانه ۶۰۰ هزار شغل هم ایجاد می‌شد



اقتصاد ایران روزهای سرنوشت‌سازی را سپری می‌کند. روزهایی که ارزش پول ملی کشور در بازار آزاد، کمتر از یک سوم ارزش رسمی آن شده است. روزهایی که مدیریت اقتصادی و دیگر قوای حکومتی، به جای آن که تمامی کوشش‌های خود را معطوف به حل مشکلات نمایند، درگیر اختلافات پایان‌ناپذیر خود شده‌اند. روزهایی که حلقه فشارها بیش از پیش تنگ‌تر و کوچک‌تر می‌شود، حلقه‌ای که پیش از این هم به اندازه کافی تنگ شده بود. روزهایی که شاخص تورم، رشد شتابانی به خود گرفته است، و انتظار می‌رود که رکورد این شاخص در دو دهه گذشته را بشکند، در چنین شرایطی دو موضوع محوری و مهم یعنی فشارها و سیاست‌های اقتصادی باید بیش از پیش در مرکز توجه قرار گیرند، دو موضوعی که به نحوی با یکدیگر در ارتباط نزدیک هم هستند. در این یادداشت اشاره کوتاهی به سرنوشت سیاست‌های اقتصادی در ۸ سال گذشته و مهم‌ترین شعار آن که عدالت بود، می‌شود تا ضمن درس‌آموزی از آن در آینده مرتکب چنین خطاهایی نشویم. عدالت نه تنها شعار راهبردی دولت‌های نهم و دهم بود، بلکه عدالت، شعار تاکتیکی دولت نیز محسوب می‌گردید به طوری که در هر موردی از لفظ و کلمه عدالت استفاده می‌شد و در بیشتر بیانی‌ها و حتی احکام صادره برای افراد، بر محوریت عدالت تاکید می‌گردید و در این چند سال شاید هیچ کلمه‌ای به اندازه عدالت تکرار نشده باشد. هرچند هیچ‌گاه دیده نشد که تعریفی روشن و علمی و عملیاتی از این اصطلاح ارائه شود. اکنون که چند ماه بیشتر به پایان کار این دولت باقی نمانده است، فرصت مناسبی است که از عملکرد آن در زمینه عدالت و تحقق آن ارزیابی مختصری ارائه شود.

۱ اشتغال

ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها و فعالیت‌ها برای برقراری عدالت اقتصادی

است. به ویژه آن که طی دهه گذشته، متولدین اوایل انقلاب هم وارد بازار کار شده‌اند و نیازمند شغل و زندگی هستند. ولی آن‌چه که در ۷ سال گذشته دیده نمی‌شود اشتغال واقعی است. البته بر روی کاغذ و ارقام و اعداد غیر معتبر، تا بخواهیم شغل ایجاد شده؛ ولی واقعیت غیر از این است. سرشماری سال ۱۳۹۰ نشان داد که طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ فقط تعداد اندکی بر کل شاغلان کشور اضافه شده است، که شاید سالانه کمتر از ۶۰ هزار شغل باشد، در حالی که پیش از این دولت، در مقاطعی تا سالانه ۶۰۰ هزار شغل هم ایجاد می‌شد. به همین دلیل در سال‌های اخیر شاخص بیکاری نسبت به قبل افزایش داشته است، هرچند با کاهش نرخ فعالیت، بخش مهمی از افزایش نرخ بیکاری به صورت پنهان درآمده است. آن‌چه که موجب تأسف است، احتمال بروز سونامی بیکاری از فصل پاییز جاری به بعد است. وضع ناخوشایند اشتغال ناشی از کاهش سرمایه‌گذاری و نیز کاهش بهره‌وری سرمایه و اتلاف سرمایه‌ها در پنگاه‌های کوچک است.

۲ تولید

تولید ناخالص داخلی در سال‌های اخیر عمدتاً متأثر از افزایش قیمت صادرات نفتی بوده است، با این حال نه تنها رشد تولید آن چنان که مورد انتظار برنامه‌نویسان سند چشم‌انداز است یعنی ۸ درصد در سال، نبوده، بلکه فاصله بسیاری با انتظارات معمولی نیز داشته است، و اگر توجه کنیم که بیشترین درآمدهای ارزی ناشی از فروش نفت در تاریخ ما در این ۷ سال اخیر نصیب دولت ایران شده است، به اهمیت این شکاف بیشتر پی می‌بریم.

۳ ضریب جینی

ضریب جینی که شاخص مهمی از نابرابری است در سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۴ کاهش یافته بود ولی از سال ۱۳۸۴ به بعد مجدداً روند افزایشی یافت، ولی پس از

توزیع درآمدهای حاصل از هدفمندی طبیعی است که این ضریب کمتر شده باشد، هرچند این کاهش پایدار نخواهد بود، زیرا موقتی است و با افزایش نرخ تورم، مجدداً وضع ضریب جینی به حالت سابق برگشته و حتی از آن هم بیشتر خواهد شد.

۴ تورم

تورم مالیاتی غیر اخلاقی است که از طبقات فقیر و محروم جامعه گرفته می‌شود، کسانی که در آمدی بجز دستمزد و کار و کوشش خود ندارند، با وجود تورم، دریافت واقعی و ثابت آنان کاهش می‌یابد، در حالی که ثروتمندان و صاحبان املاک و اموال نه تنها از تورم ضرری نمی‌بینند که سود هم می‌کنند زیرا ارزش اموال آنها اگر بیشتر نشود، کمتر نمی‌شود. آثار منفی تورم در احساس بی‌عدالتی و نیز بسط زمینه برای بروز رفتارهای غیر اخلاقی و جرم، آشکارتر از آن است که نیازمند به بیان باشد. تورم در سال‌های اخیر، ناشی از رشد فزاینده نقدینگی بود، که برای مدتی از طریق تزریق ارزهای فراوان نفتی، و به قیمت ابتلا به بیماری هلندی مجال بروز نیافت، ولی از سال گذشته آثار خود را با شدت بی‌سابقه‌ای نشان داده است و از اوایل تابستان سال جاری این اثر با شیب بیشتری نسبت به پیش رو به افزایش است، و با سه برابر شدن قیمت ارز، تورم ناشی از واردات بر صنعت و تولید و سپس کل جریان اقتصادی جامعه ظاهر خواهد شد و آن‌چه که در پایان می‌ماند، دست‌های خالی طبقات ضعیف و زحمتکش است که با شعار عدالت موهوم، به آینده خود امیدوار شده بودند. نکته بسیار مهم دیگری که در نقش غیر عادلانه تورم وجود دارد، نفعی است که بدهکاران از تورم می‌برند، زیرا با وجود تورم، ارزش حال وام‌ها بسیار کم می‌شود و از آن‌جا که وام‌گیرندگان اصلی صاحبان سرمایه‌اند، از این رو تورم به نفع آنان و به ضرر پس‌اندازکنندگان یا مردم عادی است که سرمایه‌های کوچک خود را در بانک‌ها سپرده‌گذاری کرده‌اند.

۵ ضرب انگل

یکی از مهم‌ترین شاخص‌هایی که در وضعیت عدالت باید مورد توجه قرار گیرد، ضریب انگل است، که نسبت هزینه‌های خوراکی خانوار به کل هزینه‌هاست. این نسبت با بهبود وضع زندگی کم می‌شود، زیرا هزینه‌های خوراکی در کلیت خود معمولاً پرکشی نیستند. به همین دلیل است که اندازه این شاخص که در سال ۱۳۸۰ برابر ۲۷/۹ درصد بود، در سال ۱۳۸۴ به رقم ۲۲/۷ درصد کاهش یافت که نشان از بهبود وضع معیشتی مردم بود. ولی این شاخص در سال ۱۳۸۹، مجدداً با افزایش مواجه شد و به ۲۴/۹ درصد رسیده است، و تردیدی نیست که در سال ۱۳۹۰ و به ویژه ۱۳۹۱ با افزایش بیشتری مواجه خواهد شد و احتمالاً به رقم سال ۱۳۸۰ و یا بیشتر از آن هم برسد. این واقعیت از طریق دیگری هم قابل دیدن است. شاخص قیمت‌ها در فروردین سال جاری (۱۳۹۱) به رقم ۳۱۷ رسید (۱۳۸۳=۱۰۰) ولی این شاخص برای مواد خوراکی ۳۹۰/۴ بود به عبارت دیگر در این فاصله قیمت مواد غذایی که سهم بیشتری از هزینه‌های سبد خانوار طبقات کم‌درآمد را به خود اختصاص می‌دهد، با جهش بیشتری نسبت به سایر اقلام مصرفی مواجه شده که به معنای افزایش فشار بر طبقات کم‌درآمدتر جامعه است. فشار بر طبقات کم‌درآمد از طریق دیگری هم دیده می‌شود و آن کاهش سهم هزینه‌های فرهنگی و تفریحی در سال‌های اخیر است. این کاهش نشان‌دهنده فشار بیشتر اقتصاد بر مردم برای هزینه کردن در امور ضروری‌تر است.

۶ برابری فرصت‌ها

تحلیل وضعیت سه حوزه مهم آموزش، بهداشت و تامین اجتماعی نشان خواهد داد که دولت تا چه حد توانسته در مسیر ایجاد برابری فرصت‌ها به عنوان شرط مهم برای برقراری عدالت گام بردارد. در زمینه آموزش به لحاظ کمی، رشد دولت‌های گذشته کماکان در این دولت هم ادامه داشته است، و از این حیث موجب افزایش برابری فرصت می‌شود، ولی مشکل از آن جاست که اولاً این رشد کمی نه تنها با رشد کیفی همراه نیست، بلکه از نظر کیفیت نزول هم کرده است.

اگرچه برای این ادعا، مستندات لازم را به علت فقدان مطالعات نمی‌توان ارایه کرد، ولی وضعیتی که برای مراکز آموزش عالی کشور فراهم شده خود گویای این کاهش کیفیت است. مدرک‌گرایی سطحی که حتا تا مقامات بلندپایه نیز رواج یافته گویای این واقعیت است. دوم این که وابستگی آموزش عالی به منابع درآمدی خانوار بیش از پیش شده. از این رو برابری فرصت‌ها مستقل از توانایی‌های فردی، وابسته به درآمدهای خانوار شده است. و این برخلاف شعار عدالت است. در زمینه بهداشت، و هزینه‌های درمان و دارو و کاهش فرانشیز بیمه‌ها، قضایا روشن‌تر است، به طوری که بسیاری از گروه‌های محروم قادر به تامین هزینه‌های بهداشت و درمان خود نیستند، و با اتفاقات چند ماهه اخیر که در زمینه سخت‌تر شدن تامین ارز برای دارو رخ داده این وضع بیش از پیش بدتر هم خواهد شد.

در زمینه تامین اجتماعی نیز کافی است که به وضعیت ناخوشایند صندوق تامین اجتماعی و وضعیت درآمدها و هزینه‌های آن پرداخته شود تا معلوم گردد که قدرت این صندوق از نظر قوام اقتصادی افزایش نیافته است، قرینه مهم این وضع، ناپایداری عجیب مدیریت این سازمان است که طی ۷ سال اخیر، ۶ مدیر برای آن آمده و رفته که امکان هر نوع برنامه‌ریزی مطلوب را از آن سلب کرده است.

۷ پرداخت‌های نقدی

اصلی‌ترین سیاست دولت در ۷ سال اخیر برای تحقق عدالت اقتصادی، ارایه پرداخت‌های نقدی و مالی در قالب ارایه سهام عدالت و پرداخت درآمدهای حاصل از هدفمندی یارانه‌ها به مردم بود. عرضه سهام عدالت، هیچ کمکی به بهبود ساختار تولید شرکت‌هایی که سهام آنها عرضه شده است نکرد، هرچند مقرری اندکی را برای بخشی از مردم کسب کرد که به دلیل فقدان رابطه مردم با شرکت‌های این سهام، به مرور به فراموشی سپرده خواهد شد. ولی پرداخت یارانه‌های نقدی تأثیری مهم در زندگی مردم گذاشت، به ویژه برای چند دهک پایین جامعه از اهمیت زیادی برخوردار بود، ولی مشکل این جاست

که با اجرای ناقص این طرح، وضعیت به گونه‌ای شد که مجلس مانع از اجرای فاز بعدی آن شده است، و در نتیجه با تورم موجود، چند ماهی بیشتر نخواهد گذشت تا تأثیرات مثبت ناشی از مبالغ اکتسابی از این طرح به وسیله تورم خنثی شود. ضمن این که قیمت بنزین و سایر حامل‌های انرژی نیز به قیمت ارزهای خارجی، به وضعیت سابق برگشته و انتظار می‌رود که آثار ناشی از این اقدام در تعدیل مصرف سوخت و انرژی نیز خنثی شود.

۸ فساد

فساد اقتصادی یکی از بدترین تأثیرات رابر عدالت اقتصادی دارد. هرچه فساد بیشتر باشد، به معنای دور شدن از عدالت اقتصادی نیز هست. واقعیت انکارناپذیر این است که فساد اداری و اقتصادی در سال‌های گذشته به نحو چشم‌گیری افزایش یافته است و این روند برخلاف شعاری بود که دولت در ابتدای کار خود ابراز داشت و درصدد بود که نام مفسدان اقتصادی را از کثوی میز خود درآورد، ولی هیچ نامی درآورده نشد، و به جای آن نام‌های جدیدی که در این سال‌ها مرتکب فساد شده‌اند، راهی دادگاه‌ها شدند.

۹ فرصت‌های عادلانه سیاسی و اجتماعی

عدالت اقتصادی مستلزم وجود برابری و عدالت در فرصت‌هاست، و فرصت‌های سیاسی و اجتماعی و آزادی بیان و انتشار مطبوعات و کتاب نیز جزئی از این فرصت‌های عادلانه هستند، که بدون آنها، امکان ندارد عدالت اقتصادی محقق شود. از سوی دیگر عدالت اقتصادی مستلزم وجود دستگاه‌های کارآمد نظارتی از سوی گروه‌های غیردولتی است. این کار عموماً از طریق مطبوعات انجام می‌شود. آزادی دسترسی به اطلاعات نیز پیش‌شرط عدالت اقتصادی پایدار است. با توجه به این که این موارد نیز در سال‌های اخیر در مسیر معکوسی از آنچه که بود قرار داشته، می‌توان نتیجه گرفت که عدالت اقتصادی، شعاری است که اگرچه در تبلیغات بیش از همیشه گفته می‌شود، ولی در عمل بیش از همیشه متروک شده است و به عبارت دقیق‌تر، عدالت به اغما، رفته است.

عدالت اقتصادی،
شعاری است که
اگرچه در تبلیغات
بیش از همیشه
گفته می‌شود، ولی

در عمل بیش از
همیشه متروک
شده است و به
عبارت دقیق‌تر،
عدالت به اغما،
رفته است

توسعه ایرانی الگوی غیر ایرانی

الگوی توسعه در ایران را چگونه می‌توان انتخاب کرد؟



■ احمد میدری
استاد اقتصاد

تعیین ویژگی‌های نظام بازار و شناسایی الگوهای مختلف بعد از فروپاشی شوروی و اروپای شرقی مطرح شد. کشورهای فوق قصد داشتند از اقتصاد دولتی به سمت اقتصاد بازار حرکت کنند. عموم مشاوران که اعضای نهادهای بین‌المللی بودند، نظام بازار با الگوی نوع آمریکایی را به عنوان شکل بهتر نظام بازار به این کشورها معرفی می‌کردند. اما نظر گروهی از اقتصاددانان از جمله جیمز توبین بر این بود که نظام بازار آمریکایی مناسب کشورهای اروپای شرقی نیست و این کشورها را با مشکلات عدیده‌ای مواجه خواهد کرد. شاید بهتر باشد آنها به سمت الگوهای ژاپنی و آلمانی نظام بازار حرکت کنند. در ایران نیز بعد از پایان جنگ تحمیلی کشور قصد داشت که از اقتصاد به اصطلاح دولتی صرف نظر از میزان واقعیت آن به اقتصاد بازار حرکت کند. اما همه بحث این بود که اقتصاد دولتی بد و اقتصاد بازار خوب است. در مورد اشکال بازار اصلاً بحث نشد. بر پایه شرایط آن دوران و تصورات خامی که از برنامه تعدیل ساختاری وجود داشت، برخی اقتصاددانان نظام اقتصاد بازار آمریکایی را توصیه می‌کنند. بعد از بحران ۱۹۹۷ در شرق آسیا و بحران ۲۰۰۸ در آمریکا، گروهی از اقتصاددانان تأکید کردند که شکل نظام سرمایه‌داری حتی برای کشورهای پیشرفته مشکل‌ساز بوده است. کشوری مانند آمریکا هم باید تجدیدنظر کند و شکل نظام سرمایه‌داری‌اش را به اشکال اروپای قاره‌ای تغییر دهد. مشهورترین کسی که اخیراً این بحث را مطرح کرده، فوکویاما است. او با فاصله پس از فروپاشی بلوک شرق سابق، نظام سرمایه‌داری آمریکایی را آخرین شکل تمدن بشری می‌داند. ولی بعد از بحران ۲۰۰۸ آمریکا، تجدیدنظر و بیان کرد که این شکل از نظام سرمایه‌داری باید مورد تجدیدنظر قرار بگیرد.

از پیام‌های جنبش وال‌استریت آن است که شکل تأمین اجتماعی و سرمایه‌داری مالی که در آمریکا وجود دارد موجب بسیاری از مشکلات است. سرمایه‌داری مالی در کشورهایی مانند آمریکا، انگلستان و برخی از کشورهای اروپایی آزادی بی‌حد و حصری بر خلاف نظام‌های آلمانی و ژاپنی پذیرفته است. لذا سرمایه‌داری مالی در این کشورها باید در چارچوب نظارت‌های بیش‌تری قرار بگیرد و جنبش وال‌استریت نیز به گونه‌ای خواستار تجدیدنظر در سیستم سرمایه‌داری آمریکایی است. تا زمانی که اعتقاد بر این است که ما یک شکل از نظام سرمایه‌داری داریم که حد اعلای آن نظام بازار با الگوی آمریکایی است، فقط یک راه داریم که همه اشکال‌ها را پیش تعیین شده است. لذا طراحی کردن شکلی از اقتصاد بازار متناسب با فرهنگ، سیاست و پیشینه‌های اقتصادی جامعه و اقتصاد بومی معنا ندارد. پذیرفتن تکرار اشکال نظام‌های بازار موجب می‌شود که بتوان شکل‌های متفاوتی از نظام‌های کنونی برای کشورهای در حال گذر مانند ایران طراحی کرد. بنابراین شناخت گونه‌های بازار ضرورت دارد. نظام بازار چه شکلی دارد و چه تفاوتی بین آنها وجود دارد؟ این سؤال از جنگ جهانی دوم تا حالا مطرح بوده است. گروهی از متخصصان علوم اجتماعی، اقتصاد و سیاست به تفاوت‌های نظام بازار و سرمایه‌داری توجه کردند و معیارهای تفکیک در طول زمان تغییر یافته است. چند مورد از معیارهایی که نظام‌های بازار و سرمایه‌داری را از همدیگر تفکیک می‌کنند عبارتند از:

۱ نقش دولت در تأمین نیازهای اساسی کشورها: از نظر حضور دولت برای تأمین نیازهای اساسی مانند آموزش، بهداشت، درمان و مسکن به ۳ گروه تقسیم می‌شوند. در کشوری مانند آمریکا دولت تنها از معلولین و اقشار شدیداً آسیب‌پذیر حمایت می‌کند و چندان وظیفه‌ای در زمینه آموزش رایگان، بهداشت رایگان و تأمین اجتماعی گسترده ندارد. در کشوری مانند آلمان

دولت رفاه پذیرفته شده است و دولت حداقل نیازهای اساسی را در بخش‌های آموزش، بهداشت، درمان و مسکن تقبل می‌کند. لذا تأمین نیازهای اساسی به صورت رایگان صورت می‌گیرد و سیستم بانجست‌گی به صورت گسترده وجود دارد. در کشوری مانند سوئد دولت ضمن تأمین حداقل نیازها، ایجاد برابری و افزایش سطح رفاه بیش از حداقل نیازهای اساسی را نیز متقبل می‌شود. برای مثال بیمه‌های بیکاری در این کشور بسیار گسترده است.

۲ تفاوت نظام‌های مالی: نظام مالی به بازار اوراق بهادار و بانک تقسیم می‌شود. کشورها از نظر تأمین نظام مالی به دو دسته نظام بازار لیبرال و نظام بازار هماهنگ‌شده تقسیم می‌شوند: کشورهایی مانند آمریکا، انگلستان، کانادا، نیوزلند و ایرلند در نظام بازار لیبرال و کشورهای آلمان، فرانسه، بلژیک، نروژ، ایتالیا، اتریش، دانمارک، فنلاند، هلند، سوئیس، سوئد، ایسلند و ژاپن در الگوی نظام بازار هماهنگ‌شده قرار می‌گیرند. تفاوت‌های نظام مالی لیبرال و هماهنگ‌شده عبارت است از: سهام‌محور بودن نظام مالی لیبرال، کاملاً رقابتی بودن نظام مالی در کشورهای لیبرال و شبه‌انحصاری بودن آن در نظام‌های هماهنگ‌شده، و از راه دور بودن رابطه نظام مالی با واحدهای تولیدی در نظام لیبرال.

۳ جایگاه تشکلهای صنفی: در نظام اقتصاد آمریکایی، انحصار در هیچ‌وجه از اقتصاد مفید دانسته نمی‌شود و باید جلوی انحصارات گرفته شود. تشکلهای اقتصادی نظیر اتحادیه‌های کارگری، اتاق‌های بازرگانی به شکلی طراحی شده‌اند که از فراگیری و قدرت چانه‌زنی دسته‌جمعی برخوردار نباشند. اما در نظام بازار هماهنگ‌شده، تشکلهای چه در سطح ملی و چه در سطح پنگاه از قدرت تصمیم‌گیری برخوردارند. به عنوان مثال در شورای پول کشور، اتحادیه بانکداران حضور رسمی دارد. قانون تعیین کرده که شورای کارکنان بنگاه‌ها باید در هیئت نظارت حضور داشته باشند. هیئت نظارت رکنی است که هیئت مدیره را کنترل می‌کند. طبق قانون، خیلی از تصمیمات مدیران مانند تعیین دستمزدها و شرایط اخراج کارکنان بدون اجازه شورای کارکنان و اتحادیه‌های کارگری امکان‌پذیر نیست. بنابراین در نظام بازار لیبرال اقتصاد کاملاً رقابتی در جامعه مدنی و تشکلهای است اما در نظام هماهنگ‌شده شاهد انحصارات، قدرت رسمی و تصمیم‌گیری در سطح کلان و سطح پنگاه هستیم.

۴ روابط صنعتی و مسئله حمایت از نیروی کار: در نظام لیبرال آمریکایی، مدیر حق اخراج کارکنان را دارد و حمایت‌های شغلی و کاری از کارکنان صورت نمی‌گیرد. در صورتی که در نظام هماهنگ‌شده حمایت‌های جدی از کارگران صورت می‌گیرد و تحت شرایط خیلی خاصی کارفرما می‌تواند کارگر را اخراج کند. OECD شاخصی برای تعیین میزان حمایت از کارکنان ساخته است. مقدار این شاخص برای کشور آمریکا ۰/۸ است اما برای فرانسه و سوئد ۲/۵ است. حمایت‌های کارگری و عدم انعطاف‌پذیری در بازار کار در کشورهای اروپای قاره‌ای ۳ برابر کشورهای انگلستان است.

۵ گستردگی سازوکار بازار: در نظام بازار لیبرال دولت نقش محدودی در هدایت اقتصاد دارد و دولت در سیاست‌گذاری صنعتی زیاد مداخله نمی‌کند. اما در کشورهای نظام بازار هماهنگ‌شده نقش دولت بسیار گسترده‌تر است. دولت ژاپن در سیستم اعتباری نقش‌های برجسته‌ای دارد. بانک توسعه ژاپن با بانک اعتبارات بلندمدت که از ارکان مهم در توسعه صنعتی ژاپن است، متعلق به دولت بوده و تحت نظارت دولت منابع را تخصیص می‌دهد. در دو گروه نظام بازار

لیبرال و هماهنگ‌شده، حضور دولت در موسسات تحقیقاتی، ارتباط دادن صنایع با همدیگر، سیاست‌گذاری در بخش‌های صنعت و کشاورزی کاملاً متفاوت است.

۶ سازوکار هماهنگی تضاد منافع در دو نظام: در زنجیره ارزش هر صنعتی، تضاد منافع می‌تواند وجود داشته باشد. تضاد منافع گاهی توسط قیمت‌ها و گاهی با جمع مالکیت هماهنگ می‌شود. در نظام بازار لیبرال، قیمت‌ها در بازار رقابتی مهم‌ترین عامل هماهنگی است. در نظام بازار هماهنگ‌شده در کنار قیمت‌های رقابتی، پیوندهای مالکیتی و وضعیت شبه‌انحصار از عوامل هماهنگی در سیستم است. بانک مالکیت شرکت‌ها را به عهده دارد و شرکت‌ها هم مالکیت‌های مشترک بین همدیگر دارند. به دلیل نظام مالی شبه‌انحصار در اقتصادهای نظام هماهنگ‌شده، وضعیت‌های سهام‌داری متقابل و وجود شرکت‌های بزرگ، بسیار گسترده‌تر از نظام لیبرال است. همکاری بین شرکت‌ها، واحدهای تحقیقاتی مشترک و نظام آموزش فنی و حرفه‌ای مشترک در نظام لیبرال بسیار کمتر از نظام هماهنگ‌شده است. طوری که تحقیقات مشترک در آمریکا ۸ درصد تحقیقات کل و در آلمان این نسبت بیش از ۷۰ درصد را تشکیل می‌دهد. آلمان و ژاپن الگوی سرمایه‌داری متحد را تشکیل دادند. در این کشورها، شرکت‌ها هم به صورت افقی (زنجیره تولید) و هم به صورت عمودی اشتراکات زیادی دارند.

۷ رویکرد روابط درونی و بیرونی بنگاه‌ها: این رویکرد که در اواخر دهه ۱۹۸۰ شکل گرفت بیان می‌کند که باید تفاوت نظام سرمایه‌داری را از طریق تفاوت روابط درونی و بیرونی بنگاه‌ها توضیح داد. در رویکرد شرکت‌محور به جای تفاوت نقش دولت در اقتصاد، نظام‌های مالی و نقش شکل‌های صنعتی، شرکت به عنوان محور گرفته می‌شود و سایر جنبه‌ها در آن سنجیده می‌شود. به عبارتی ارتباط شرکت با نظام مالی، سایر شرکت‌ها و نظام آموزشی تحقیقاتی بررسی می‌شود. رویکرد شرکت‌محور بیان می‌کند که نظام بازار باید به گونه‌ای طراحی شود که واحدهای تولیدی کشور بتوانند با سایر کشورهای رقابت کنند. نباید روابط کار، روابط مالی و روابط صنعتی طوری تعریف شود که انسان‌ها خیلی احساس رفاه نکنند اما واحدهای تولیدی از طریق واردات کالا، از بین بروند و یا کالاهای تولیدی نتوانند در خارج رقابت کنند. اقتصاد باید در نظام جهانی حیات داشته باشد. بنابراین باید از رویکرد شرکتی استفاده کنیم و چارچوب نظام اقتصادی را به گونه‌ای طراحی کنیم که شرکت‌ها بتوانند با سایر کشورها رقابت کنند.

خیلی از اجزای نظام بازار با هم پیوند دارند و نمی‌توان برخی از اجزا را قبول و برخی را رد کرد. برای نمونه وقتی پذیرفته شد که نظام بانکی، نظام بانکی از نوع آمریکایی باشد، خیلی از روابط شکل می‌گیرد. در حالت رکود، بانک‌ها به شرکت‌ها وام نمی‌دهند. در بازار سهام، سهامداران سهام شرکت زیان‌ده را می‌فروشند. بنابراین مدیر شرکت با مشکل کمبود منابع مالی و خروج سهامداران روبه‌رو می‌شود. مدیر ناچار است هزینه‌هایش را به سرعت کاهش دهد. لذا مقیاس تولید کم می‌شود و کارگران اخراج می‌شوند. بنابراین حتماً باید روابط کار منعطف باشد، مدیر باید قدرت تام‌الاختیار داشته و تصمیم‌گیر نهایی است. اما کدام یک از اشکال نظام بازار برای ایران مناسب‌تر است؟

برای پاسخ به این سوال باید نظام‌ها را به طور دقیق‌تر بشناسیم. ما هنوز نمی‌دانیم ارکان روابط چه چیزهایی است؟ ما نمی‌دانیم کدام یک از اجزای نظام‌ها قابل تفکیک است. برای نمونه کشور کانادا در نظام‌های لیبرال جای می‌گیرد. در اثر یک بحران مالی در سال ۱۹۸۷ در این کشور، مسئولین

نظام بانکی از نظام بازار آمریکایی فاصله گرفتند و نظارت‌های بانک مرکزی بر بانکداری بسیار افزایش یافت. این عامل باعث شد که در سال ۲۰۰۸ اثرپذیری جدی از آن بحران نداشته باشند. با توجه به این که کانادا در جرگه کشورهای بازار لیبرال است اما در نظام مالی تغییراتی می‌دهد. یک کشور تا چه حدی می‌تواند در نظام بازار مالی تغییراتی ایجاد نماید چنان‌چه به گونه‌ای که سایر اجزای نظام اقتصادی مختل نشود؟ علی‌رغم آن که انگلستان از الگوی نظام بازار لیبرال پیروی می‌کند اما دولت رفاه نقش خیلی زیادی در این کشور دارد. الگوی دولت رفاهی انگلستان اصلاً شبیه آمریکا نیست. آیا باید همه اجزای نظام را مانند آمریکا یا آلمان ایجاد کرد؟ یا آن که می‌توانیم بعضی از اجزا را قبول داشته و بعضی را رد کنیم؟ کدام یک از ارتباطات غیرقابل تفکیک‌اند؟ شناخت هر یک از موارد فوق زمان‌بر است. فقط شناخت نظام‌های مالی نیازمند کار متخصصان مالی یک کشور است تا بتوانند نظام‌های آمریکایی و آلمانی را از همدیگر تفکیک کنند. در انتخاب نظام اقتصادی باید به پیشینه‌های فرهنگی نیز با دقت و عمیق توجه کرد. نظام اقتصاد آلمان و ژاپن بر اساس روحیه ناسیونالیستی، مشارکت‌پذیری صاحبان کسب‌وکار و اتحادیه‌های کارگری به وجود آمدند. به این معنا که وقتی دولت ژاپن به صنایع و بانک‌ها و دولت آلمان به بانک‌ها قدرت انحصاری داد، هم بانک‌ها و هم صنایع می‌توانند مصرف‌کننده را نابود کنند و از قدرت انحصاری علیه مشتریان استفاده کنند. ولی این کار در این کشورها انجام نمی‌شود. آیا در ایران روحیه ملی وجود دارد که مصرف‌کنندگان در اثر انحصار قربانی نشوند؟ تجربه می‌گوید: نه ما این روحیه را نداریم. اگر دولت ایران بخواهد نظام انحصاری را در بانک‌ها بوجود بیاورد، امکان آن که نظام اداری ایران تحت تصرف نظام اقتصادی قرار گیرد و مشکلات توسعه ایران را دو چندان نماید بیشتر است. همچنین میزان مشارکت صاحبان کسب‌وکار از مردم بی‌سواد ما در شکل‌ها کمتر است. در اتاق ایران (پارلمان بخش خصوصی) فقط ۲۰۰ نفر رای می‌دهند. وقتی میزان مشارکت در این سطح است ما چگونه می‌توانیم اتحادیه‌ها را تقویت کنیم و از آن‌ها انتظار داشته باشیم که هماهنگ‌کننده اقتصاد باشند. آیا پیش‌زمینه‌های فرهنگی ما می‌تواند نظام آلمانی و ژاپنی را ایجاد کند؟

اقتضای توسعه در ایران چیست؟ شاید روحیه و فرهنگ مردم ایران با فرهنگ نظام لیبرال سازگارتر باشد. اما آنها به طور همزمان با جدیت خواهان رفاه هم هستند و خواسته‌های در حد الگوی سوئدی دارند. مردم ایران در بحث مشارکت شبیه سوئدی‌ها فکر نمی‌کنند. آیا می‌شود از انسان‌هایی که به دنبال نفع شخصی‌اند انتظار جدی رعایت منافع جمعی داشت؟ با توجه به نزدیکی فرهنگ ایرانیان به برخی ویژگی‌های الگوی آمریکایی، آیا ایران از طریق الگوی اقتصاد آمریکایی می‌تواند به توسعه اقتصادی دست یابد و شکاف‌های اقتصادی را حل کند؟ با قاطعیت پاسخ این است که نه نمی‌تواند. وقتی اقتضای توسعه را در ایران نگاه می‌کنیم الگوی آمریکایی جواب نمی‌دهد و زمانی که به فرهنگ و پیش‌زمینه‌های سیاسی و اداری نگاه می‌کنیم الگوی آلمانی و ژاپنی جواب نمی‌دهد. چه نظام اقتصادی مناسب ایران است؟ این سوال، پاسخ آسانی ندارد. بنابراین دانشگاه‌ها باید در این زمینه بیشتر کار کنند. این مسئله نیازمند بحث اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است تا نقاط قوت و ضعف نظام‌ها در ابعاد فوق بررسی شود. مزیت اصلی این روش توجه به وضعیت امروز ایران است. باید متناسب با شرایط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، الگوی بومی ایران را طراحی نمود.

چرا تاجر همان دلال نیست؟

هنوز در جامعه ما، روش دلالی در عرضه کالا و خدمات غالب بر روش علمی تجارت است



توفیق مجدپور
عضو هیئت
نماینندگان
اتاق تهران

نکته اول: در گذشته یکی از مزیت‌های اقتصاد رقابتی در ارزان‌فروشی بود و فعالیت تجاری تولیدکنندگان کالا نیز بر این اساس به چاره‌اندیشی خاصی نیاز نداشت. امروزه اما شرایط بازار بسیار تغییر کرده و همین تغییرات سبب شده تا بحث تجارت، از بحث تولید جدا شود. به این ترتیب و درست به همان اندازه که «تولید»، نیاز به روش‌های مدیریتی و مبتنی بر یک تفکر مهندسی شده دارد، «تجارت» هم محتاج و نیازمند به روش مدیریتی خاص و تفکر مهندسی شده است. اینها است که باعث شده‌اند تا این الزام را پیش روی خود قرار دهیم که بگوئیم تجارت، خود به مثابه یک دانش فنی است.

امروزه برد با کسانی است که نیازهای مشتریان را درک می‌کنند و پس از مطالعه بازارهای عرضه کالا، اقدام به تامین کالاهای مورد نیاز مشتریان می‌کنند. اما رسیدن به این نقطه از دانش تجاری، نیازمند ایجاد سازوکارهای علمی و حرفه‌ای است. دیگر نمی‌توان بدون دانش و علم تجارت، دست به اقدام تجاری زد.

اما در ایران، به جای حرکت کردن به سمت یک تجارت منطقی و علمی هنوز به شیوه دلالی و واسطه‌گری و با روش‌های حق‌العمل‌کاری اقدام می‌شود که از جمله طرح‌ها و روش‌های بسیار قدیمی است که تاریخ مصرف آن نیز گذشته است. طبیعی است که اگر بخواهیم در تجارت و دادوستد کماکان به همان روش‌ها عمل کنیم، نتیجه‌ای جز زیان رساندن به بازار اقتصادی تولیدکنندگان کالا و در نهایت مشتریان عاید نخواهد شد.

بیاییم و قدری دقیق‌تر به موضوع توجه کنیم. ما هنوز در جامعه، با واژه‌هایی چون دلالی و واسطه‌گری سروکار داریم و گویا هنوز، با معانی «تجارت» و «بازرگانی» آشنا نشده‌ایم. هنوز در جامعه ما، روش دلالی در عرضه کالا و خدمات غالب بر روش علمی تجارت است. برای روشن‌تر شدن بحث می‌توان به نمونه‌هایی اشاره کرد که از آن جمله عبارتند از:

الف) در روش دلالی، تمام فکر دلال و واسطه‌گر این است که سود خود را در ارزان خریدن کالا جست‌وجو کند. روش این دسته از معامله‌گران آن است که تا هر اندازه که امکان دارد، یک نوع کالا را ارزان بخرند ولی مطابق با نرخ بازار به فروش رسانند و



شمار قابل توجه رفتارهای واسطه‌گری از هر جنسی و برخاسته از هر مکان و بازاری که باشد، متأسفانه تجارت منطقی و حرفه‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ضمن آن که این نوع از رفتار اقتصادی، باعث آفت دیدگی فعالیت‌های تولیدی داخلی شده و انگیزه‌های توسعه‌گرا در امر تولیدات ملی را با «بن بست تردید» مواجه می‌سازد

در این میان سود باب میل خود را به دست آورند. (ب) در روش دلای، تمام فکر دلال و واسطه‌گر این است که کالا را ارزان تهیه کند و لو آن که کالای بی کیفیتی باشد. به عبارتی در فلسفه دلالی، هیچ‌کس به کیفیت توجه نمی‌کند. (ج) در روش دلالی، احتکار از طرف فروشنده و ذخیره‌سازی از سوی خریداران به خصوص در شرایط بحران، حرف اول را می‌زند. در چنین وضعیتی حتی دولت‌ها هم ذخیره‌سازی می‌کنند. البته دولت‌ها، ذخیره‌سازی را نه برای سودآوری بلکه به لحاظ کنترل نرخ‌های تورمی انجام می‌دهند لیکن غرض این است که همه به پیمودن راه واسطه‌گری مجبور می‌شوند.

در روش تجارت حرفه‌ای و علمی اما اتفاقات داد و ستدی به گونه دیگری انجام می‌شود:

۱- در روش تجارت علمی، تاجر، سود خود را در تامین نیازهای منطقی و درست مشتریان می‌بیند. تاجر سعی می‌کند تا نیازهای مشتریان را درک و آن نیازها را تامین کند. در چنین شرایطی، تاجر به جای احتکار کالا، به دنبال ایجاد ارتباط ثمربخش با بازارهای تولید می‌رود و با انواعی از شبکه‌های تهیه کالا وارد مذاکره می‌شود تا کالاهای مورد نیاز مشتریان را تهیه کند.

۲- در روش تجارت علمی، تاجر، تأکید بر کیفیت کالا دارد و حاضر نمی‌شود تا برند و سطح اعتبار خود را در معرض افول قرار دهد. او برای کار خود از یک اعتبار خانوادگی هزینه می‌کند و حاضر نمی‌شود تا در وضعیت موقت بازار، موقعیت پایدار و اعتبار خود را آسیب برساند.

۳- از آن جا که خریداران، مطمئن به وجود تاجران اصیل هستند، دلیلی نمی‌بینند که دست به ذخیره‌سازی کالا بزنند. صرف‌کنندگان به خوبی می‌دانند که تاجران اصیل و حرفه‌ای و علم‌گرا، دست به احتکار کالا نمی‌زنند، پس نیازی نمی‌بینند که خود دست به ذخیره‌سازی کالا بزنند.

نتیجه این که بیایم و تجارت علمی و حرفه‌ای را جانشین دلالی و واسطه‌گری کنیم.

نکته دوم: امروزه و به خوبی شاهد هستیم که حجم معاملات بنگاه‌های تجاری و حمل و نقل، به سبب وضعیت نامتعادل اقتصادی، همچنین بر اثر ورود کالاهای بی‌کیفیت و یا با کیفیت پایین، بیشتر شده است. نمونه این وضعیت را می‌توان در اجناسی چون کفش، پوشاک، مواد خوراکی، ساعت، لوازم خانگی و لوازم التحریر دید. این حجم کالا از سویی باعث رونق در شکل‌گیری تقاضاهای جدید شده و به همین دلیل رونق خاصی نیز در صنعت حمل و نقل به وجود آورده است و از سوی دیگر توازن منطقه‌ای حمل و نقل را برهم زده و سبب شده تا بخش‌های قابل توجهی از مردم خواهان راه‌اندازی کسب‌وکارهایی شوند که در مسیر خرید، تجارت، حمل و نقل و عرضه این کالاهای ارزان قیمت قرار دارند.

تغییر در سبک مصرف کالا و هدایت تقاضاهای داخلی به سمت مصرف کالاهای ارزان و باکیفیت پایین، ماهیتاً می‌تواند به دو عامل اساسی ارتباط داشته باشد. اول گرانی و دوم وجود دلالان و

واسطه‌گران سوداگر که به شدت مایل هستند تا در چنین وضعیتی، از بازار فروش کالاهای ارزان سود خود را به هر طریق ممکن و به سرعت به دست آورند.

بنابراین اگرچه در کشور ما، شرایط، با وضعیت کشورهای همسایه متفاوت است اما در عین حال هشدار نسبت به وضعیت موجود، یک ضرورت حرفه‌ای است و لازم است فعالان رسمی حوزه تجارت و حمل و نقل نسبت به آن مطلع باشند. برای مثال عمده‌ی بازارچه‌های مرزی در غرب کشور، در جنوب شرقی و در شمال شرقی، راه‌گذرهای اصلی ورود این کالاها به کشور هستند.

فعالان شاغل در این بخش، صاحب یک رشته فعالیت مشخص نیستند و ای‌بسا، فعالان تجاری با پیشینه و سابقه مثبت در تجارت خاص، بازارچه‌های مرزی را هم، دچار آشوب و چالش سازند و آنان را نیز که در این مسیر صاحب اندوخته تجربی شده‌اند، از چرخه فعالیت صحیح دور کنند.

مصدق بارز کشش این بازار، مسافرت خانواده‌ها به سمت غرب و جنوب شرقی کشور برای خرید کالاهای مصرفی، لوازم منزل و لباس‌های استوک و انباری و کالاهای باکیفیت پایین است. به هر حال و بنا به اصل حمایت از مصرف‌کننده ملی و حفظ روش مصرف بهینه و جلوگیری از آفت افت سلیقه و از سوی دیگر مراقبت از تولید ملی، شایسته است تا متولیان ناظر بر این رشته از امور، تدبیری برخاسته از تعهدات اخلاقی خویش برای دفاع از سلامت مبادله، روش مصرف و حمایت از تولیدکننده ملی را جاری و ساری سازند. در این میان شاید برخی را گمان بر این باشد که ورود چنین کالاها دارای اثر رقابتی بوده و تولیدکننده ملی را در معرض رقابت قرار می‌دهد.

به طور طبیعی و با تکیه بر امر رقابت، این وضعیت فرصتی ایده‌آل برای تقویت استانداردهای تولید و حمایت از ارتقا سطح کیفی تولیدات ملی است، اما این اتفاق در وضعیت و شرایطی منتهی به نتیجه مورد انتظار می‌شود که کالای مورد نظر، خود دارای جایگاهی با ترجیح‌های نسبی و مقایسه‌ای بسیار بالاتری نسبت به محصولات مشابه داخلی (ساخت داخلی) باشد.

نتیجه آن‌که: شمار قابل توجه رفتارهای واسطه‌گری از هر جنسی و برخاسته از هر مکان و بازاری که باشد، متأسفانه تجارت منطقی و حرفه‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ضمن آن که این نوع از رفتار اقتصادی، باعث آفت دیدگی فعالیت‌های تولیدی داخلی شده و انگیزه‌های توسعه‌گرا در امر تولیدات ملی را با «بن بست تردید» مواجه می‌سازد. در چنین وضعیتی تولیدکننده ملی، مایوس از فعالیت خود، ترجیح می‌دهد که او نیز به جای پرداختن به امر تولید، دلالی و واسطه‌گری را پیشه سازد و به این ترتیب، بر پایه گردش سرمایه نقدی خود فقط در پی سود بی‌جنبال خویش باشد و نه غم فعالیت تولیدی داشته باشد و نه غم بیکار شدن کارگران تأسیسات صنعتی خود را. کوتاه سخن این که تولید فعلی ما، جدای از ابعاد ویژه‌ای که گریبان‌گیر اوست از زاویه دلالی و واسطه‌گری آشکار و پنهان نیز در معرض تهدید است. فکری و تدبیری باید اندیشیده شود.

ساختن آینده و خانه‌تکانی افکار عمومی

درباره چرایی تشکیل کمیسیون تازه تاسیس «اخلاق کسب‌وکار» در اتاق ایران



■ فاطمه دانشپور
عضو هیات
نمایندگان اتاق
تهران

تصحیح نگاه افکار عمومی به مقولاتی مهم همچون سرمایه‌گذاری و ثروت آفرینی از جمله مسائلی است که در شرایط کنونی بیش از هر زمان دیگری به آن نیاز است. احتیاج به بازسازی باورهای عمومی در جامعه همواره احساس می‌شود اما در بازه زمانی کنونی این نیازمندی از درجه اهمیت و ضرورت بیشتری برخوردار است. بایستگی و الزامی که خوداتکایی اقتصادی به علت شرایط خاص ما با سایر کشورها پیدا کرده و نیز ضرورت استفاده از فرصتی

تقویت کار یا تضعیف کار

شاخص اخلاق کار در ایران چه چیزی را نشان می‌دهد؟



■ رضا معصومی‌راد
رئیس کمیته
اخلاق کار در مرکز
تحقیقات استراتژیک

نشانه‌های ضعف اخلاق کار در کشور ما مشهود است. پایین بودن میانگین ساعات مفید کار روزانه، گریز از محل کار، بی‌انگیزگی و دلزدگی نسبت به کار، اتلاف وقت در محل کار، سرگردانی افراد در مراجعات به سازمان‌ها و ادارات دولتی و خصوصی، ضعف روحیه کارآفرینی و خلاقیت، وابستگی به دولت در سرمایه‌گذاری، آمار نگران‌کننده مفاسد اقتصادی از یک‌سو و وجود نوعی تلقی نادرست نسبت به ثروت، کار و سرمایه در فرهنگ عمومی جامعه از سوی دیگر، مانعی بر سر راه فعالیت‌های مولد اقتصادی، تولید ثروت و قدرت،

که نامگذاری سال ۹۱ به نام سال حمایت از کار و سرمایه ایرانی آن هم از سوی عالی‌ترین مقام قانونی کشور برای‌مان فراهم آورده است، دو عاملی است که اهمیت بازسازی افکار عمومی در مقوله سرمایه‌گذاری را دو چندان کرده است.

به دیگر سخن، اکنون که به جهت ایجاد محدودیت‌های تجاری و همچنین فراهم بودن بسترهای تبلیغی و تبیینی، حضور و مشارکت سرمایه‌گذاران، فعالان و کارآفرینان بخش غیردولتی در اقتصاد از امکان و سهولت بیشتری برخوردار شده، به هیچ‌وجه نباید این فرصت طلایی و ناب را از کف داد. باید به اعتبار الزام و اقبال شرایط، مفاهیم و انگاره‌های نادرستی را که طی سالیان طولانی، تعدا یا سهوا در مورد مقولات ارزشمندی مانند ثروت‌آفرینی، سرمایه‌داری و... به اذهان عمومی جامعه تلقین و باوراندن شده، زوده شود. اندک تاملی در تاریخ چند دهه اخیر ایران به روشنی نشان می‌دهد که برخی جریان‌های سیاسی و حزبی در مقاطعی از تاریخ، تلاش کرده‌اند ایده‌ها و تفکر مسلط خود در مقولات مختلف را به جامعه ایرانی بقبولانند.

با نگاهی جزئی‌تر و با واکاوی بن‌مایه برخی باورها و نگرش‌ها خصوصا در حوزه انگاره‌های اقتصادی، می‌توان رد و اثر برخی آموزه‌ها و آرای اقتصادی را شناسایی کرد که محصول حضور فعالانه برخی دیدگاه‌های چپ‌گرایانه و مارکسیستی در برهه‌هایی از تاریخ ایران است. این آموزه‌ها که در مقطعی همچون دهه ۳۰ و اواخر دهه ۵۰ با شدت و حدت فراوانی در بطن جامعه، محافل دانشگاهی و حتی در

سطوح قدرت نیز آشکارا و پنهان تبلیغ می‌شدند، ذهنیت افکار عمومی ایرانیان را نسبت به مقولاتی مانند سرمایه، ثروت، بنگاه اقتصادی و حتی عدالت اقتصادی دستخوش انحراف و اعوجاج کرد تا بدان جا که هنوز هم در لایه‌های زیرین افکار عمومی رسوبات ته‌نشین شده این عقاید منسوخ اقتصادی را می‌توان ردیابی کرد.

ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی در اواسط دهه ۸۰ از سوی عالی‌ترین مقام کشور این امید را دل‌سوزان و آگاهان ایجاد کرد که با بهرمندی از این فرصت قانونی و حمایت‌های معنوی، می‌توان به جنگ این انگاره‌ها رفت و به مردم قبولاند که نه تنها ثروت و تولید ثروت امری مذموم نیست بلکه در آیین پیشرو اسلام، تلاش برای ایجاد ثروت در جامعه، افزایش سطح برخورداری‌های عمومی از نعمات الهی، و تکریم ثروتمندان و سرمایه‌داران متعهد و ملتزم به رفاه جامعه امری ممدوح، تکریم‌شده و حتی سفارش شده هستند. به همین اعتبار طی حدود ۸ سال که از ابلاغ این سیاست‌ها گذشته است و با حمایت‌های همه‌جانبه‌ای که از سوی رهبر معظم انقلاب در قالب نامگذاری‌های هوشمندانه سال‌های اخیر با عناوین اقتصادی صورت گرفته، جامعه کارآفرین و سرمایه‌دار کشور توانسته تا حدودی از زیر بار سنگین نگاه‌های بدبینانه و عناوین متهمانه راه‌شود. ادامه موفقیت‌آمیز این روند بی‌تردید علاوه بر هماهنگی و برنامه‌ریزی بخش‌های مختلف حاکمیت، خصوصا در حوزه فرهنگی به تلاش مدبرانه خود فعالان بخش خصوصی نیاز دارد تا سرانجام چهره نادرست موجود از ثروت‌آفرینان و کارآفرینان

تصحیح شود و نقش مثبت و سازنده این افراد در جامعه بارز شود.

آگاهی از مقولات و موضوعاتی همچون مسئولیت‌های اجتماعی و اخلاقی سازمان‌ها و شرکت‌ها از جمله مواردی است که با بهره‌گیری از آن می‌توان گام‌های مؤثری در راستای ایفای مسئولیت‌های اجتماعی توسط بخش خصوصی برداشت. بی‌تردید انجام این قبیل وظائف که در دنیای امروز نیز امری نهادینه شده و موفق به حساب می‌آید، در جایگزینی چهره‌های درست، متعهد و دلسوز از سرمایه‌داران به جای چهره نامناسب فعلی نزد افکار عمومی، کمک شایانی می‌کند. در همین راستا اتاق بازرگانی و صنایع و معادن و کشاورزی ایران در دور جدید فعالیت خود، اقدام به تاسیس کمیسیونی با نام اخلاق کسب‌وکار کرده که سعی دارد در قالب آن، آموزش‌های لازم را برای اعضای اتاق در این زمینه تدارک ببیند.

علاوه بر این کمیسیون اخلاق کسب‌وکار بر آن است تا با دست‌یابی به تعریف بومی و متناسب با شرایط فرهنگی و اقتصادی کشور، اسنادی کارشناسی و مدون در حوزه اخلاق کسب‌وکار و مسئولیت‌های اجتماعی سازمان‌ها و شرکت‌ها تدوین کند تا به نهادینه‌سازی موضوعات مهم اقتصادی در جامعه ایران کمک کند. در همین زمینه استفاده از تجربیات نگاه‌های اقتصادی موفق و مستندسازی تجربیات آنان نیز از جمله برنامه‌های کمیسیون اخلاق کسب‌وکار است که در قالب برگزاری نشست‌هایی با حضور نمایندگان این بنگاه‌ها دنبال خواهد شد.

رشد تولید ملی و شکوفایی اقتصاد کشور به حساب می‌آیند. ویژگی‌هایی چون سخت‌کوشی، ارج نهادن به کار و تلاش، روحیه همکاری و مشارکت در کار، تعلق و تعهد به کار و وظایف شغلی، مسئولیت‌پذیری، صرفه‌جویی در بهره‌گیری از منابع، خلاقیت و ابتکار عمل داشتن، خودگردانی و تسلط به کار، نظم و دقت در کار، وقت‌شناسی و خوش‌قول بودن، درست‌کاری و پرهیز از تقلب و فریب و مفاسد اقتصادی از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های اخلاق کار به شمار می‌آیند که در شاخص‌سازی اخلاق کار بدان‌ها توجه شده و در تحقیقات انجام شده، مورد سنجش قرار گرفتند. تحقیقات انجام شده در کمیته اخلاق کار مرکز تحقیقات استراتژیک نشان می‌دهد که:

شاخص اخلاق کار: در ایران اخلاق کار از اندازه متوسط شاخص بالاتر بوده است و متمایل به نمره ۴ از مقیاس ۱ تا ۵ است. این امر نشان می‌دهد که وضعیت کشور در شاخص ترکیبی اخلاق کار از سطح متوسط بالاتر است. در تحقیق ما میانگین اخلاق کار مردان ۳٫۶۷ و میانگین اخلاق کار زنان ۳٫۵۳ به دست آمد که نشان می‌دهد کارکنان مرد به موازین اخلاقی کار پایبندترند. البته در مجموع اخلاق کار در هر دو گروه نسبتا از سطح متوسط بالاتر است.

نگرش به ثروت: در بین اما نگرش به ثروت و سرمایه نامطلوب بوده و میزان آمادگی و تمایل به تولید ثروت، سوداندوزی و کسب ثروت در مرتبه آخر قرار دارد. همچنین تفاوت معنی‌داری بین اخلاق کار مردان و زنان

مشاهده شده است و متوسط نمره شاخص اخلاق کار مردان بیش‌تر از زنان است. این وضعیت را شاید بتوان به دلیل توجه و دغدغه زنان در کشور نسبت به امور خانه‌داری علاوه بر وظایف شغلی قابل تفسیر دانست.

سن و اخلاق کار: بین سن و اخلاق کار رابطه مستقیم مشاهده شده است، همچنین بین سابقه کار و اخلاق کار رابطه مستقیم مشاهده شده است. یعنی هر چه سن و سابقه کار بالاتر می‌رود، میزان پایبندی به موازین اخلاقی در کار و فعالیت‌های اقتصادی نیز بیشتر می‌شود.

استخدام و اخلاق کار: در کنار این نتیجه مشاهده شده که: بین نوع استخدام کارکنان (قراردادی، پیمانی و رسمی) با اخلاق کارشان تفاوت معنی‌دار مشاهده شده است. به طوری که اخلاق کار قراردادی‌ها بیشتر از پیمانی و پیمانی بیشتر از رسمی بوده است.

تحصیلات و اخلاق کار: همچنین بین سطح تحصیلات و اخلاق کار رابطه معنی‌دار معکوس مشاهده شده است. بدین معنا که میزان متوسط شاخص اخلاق کار در بین افراد با تحصیلات بالاتر، کمتر از میزان متوسط شاخص اخلاق کار در بین افراد با تحصیلات پایین‌تر است.

دولت و اخلاق کار: در تبیین نتایج مطالعات اخلاق کار، ساختار دولتی شغل و فعالیت اقتصادی سهم قابل توجهی دارد. به گونه‌ای که با کاهش میزان تصدی‌گری دولت در بخش‌های مختلف اقتصادی، سهم بخش خصوصی و در نتیجه میزان کارآفرینی و خلاقیت در جامعه بهبود خواهد یافت و به موازات تغییر موضع دولت

از متصدی به ناظر، شاهد بهبود شاخص‌های اخلاق کار در کشور خواهیم بود.

بر اساس این آمار و مطالعات انجام گرفته عوامل تضعیف‌کننده اخلاق کار را می‌توان به دو دسته عوامل درون‌سازمانی و برون‌سازمانی تقسیم کرد و راه کارهای زیر را که در مطالعات متعدد بر آن‌ها تاکید شده، برای تقویت اخلاق کار ارائه کرد:

۱- تدوین و اجرای سیاست‌های تقویت اخلاق کار در جامعه

۲- استخراج و ترویج آموزه‌های دینی مشوق کار و تلاش توسط علما و مراجع و تبلیغ در سطح جامعه

۳- تشویق کار و کارآفرینی در جامعه و مقابله با نگرش‌های ضدکارآفرینی

۴- الگوسازی و معرفی کارآفرینان از طریق رسانه‌ها برای جامعه

۵- توجه به نقش خانواده و متون آموزشی

۶- تقویت نظام شایسته‌سالار و رفع تبعیض‌های ناروا در گزینش، استخدام، ترفیع و ارتقای شغلی، آموزش و تحصیلات و تاکید بر شاخص اخلاق کار در نظام ارزشیابی کارکنان و مدیران

۷- تقویت و بهبود محیط‌های کاری و توجه به الزامات کار شایسته

۸- تقویت نظام اداری و مدیریتی

۹- اصلاح قوانین محدودکننده کارآفرینی و اجرای دقیق قوانین مربوط به کار و برخورد با مجرمان و متخلفان

۱۰- جلوگیری از هر گونه رانت و مفاسد اقتصادی.

آموزه‌های

مارکسیستی

که در مقطعی

همچون دهه ۳۰

و اواخر دهه ۵۰

با شدت فراوانی

در جامعه، محافل

دانشگاهی و حتی

سطوح قدرت

آشکارا و پنهان

تبلیغ می‌شدند،

ذهنیت افکار

عمومی ایرانیان را

نسبت به مقولاتی

مانند سرمایه،

ثروت، بنگاه

اقتصادی و حتی

عدالت اقتصادی

دستخوش انحراف

و اعوجاج کرد



سومین انقلاب صنعتی در راه است

چرا برنامه‌های دیروزین اقتصاد اصلا به درد فردا نمی‌خورند

میان، درآمد متوسط مردم کاهش یافت اما ثروتمندها دائما پولدارتر و پولدارتر شدند.

این فقط مشکل آمریکان بوده است. اقتصادهای نوظهور -حتاجین- با پدیده مشابهی مواجه هستند. دو متخصص کسب‌وکارهای دیجیتال در دانشگاه ام آی تی -نام‌های «اریک برینیولفسن» و «اندرو مکافی»- این شکاف را به دقت در کتاب خود با عنوان «مسابقه با ماشین» بررسی کرده‌اند. این کتاب درواقع راجع به پدیده‌ای است که می‌توان اسمش را «انقلاب سوم صنعتی» گذاشت. آنها توضیح می‌دهند که افزایش شدید تولید- که ناشی از همراهی فناوری اطلاعات با تکنیک‌های پیشرفته تولید بوده- دارد تاثیر مخرب و پیش‌بینی‌ناپذیری بر ایجاد موقعیت‌های شغلی می‌گذارد.

اصل ماجرا این است که در چنین شرایطی موقعیت‌های شغلی کمتری برای طبقه متوسط ایجاد می‌شود و این در حالی است که بسیاری از سرمایه‌داران همچنان سود خود را می‌برند و وضعیت بی‌ثباتی پیدا نمی‌کنند. برینیولفسن و مکافی استدلال می‌کنند که تاثیر مخرب این وضع بر شغل‌های اداری و دفتری، مشابه همان تاثیری است که پیشرفت تکنولوژیک بر شغل‌های سنتی طبقه متوسط گذاشت. به عبارت دیگر، شاید وضع به صورتی پیش برود که حسابدارها و کلاهم به همان مشکلاتی دچار شوند که کارگران خطوط تولید دهه‌هاست که با آنها دست و پنجه نرم می‌کنند. این تغییرات طبعاً مثل بسیاری از تحولات دیگر در بازارهای جهانی به تجدید نظرهایی از سوی سیاست‌گذاران نیاز دارد.

نبوده است؛ بلکه مجموعه‌ای از تحولات و خیزش‌ها را شامل می‌شده که حرکت از تولید به سمت خدمات را رقم زده و البته جهانی‌سازی و فناوری‌های جدید هم به وضوح در آن نقش داشته‌اند.

اما یک نکته مهم در این میان مطرح است. چنین تحولی قطعاً روی دست‌اندرکاران این امور تاثیر گذار بوده است و آنها مجبور به تطبیق پیدا کردن با شرایط شده‌اند. مثلاً این که سیاست‌های حمایت از داخل که شاید در قرن نوزدهم به کار می‌آمد، در اوایل قرن بیستم دیگر کارایی نداشت. یا این که برای قضاوت درباره سلامت اقتصاد به اطلاعات و معیارهای جدیدی نیاز بود. یا این که تدوین قوانین و مقررات جدیدی برای حمایت از جامعه و شهروندان ضروری به نظر می‌رسید. در عین حال در چنین شرایطی نهادهای ملی اقتصادی مثل خزانه‌داری و کمیسیون اوراق بهادار و بورس باید گسترش پیدا می‌کردند و با گروه‌های مشابه در سایر کشورها وارد همکاری می‌شدند تا ثبات، سیالیت و واکنش به بحران در بازار تضمین شود.

حالا به نظر می‌رسد که یک تغییر بزرگ دیگر در راه است- اما تفاوتی بزرگ با گذشته دارد: دست‌اندرکاران هنوز خودشان را برای این تغییر آماده نکرده‌اند. در روزگار گذشته، اقتصاد آمریکا همراه با عملکرد کارگران این کشور رشد می‌کرد و به ایجاد شغل‌های جدید و افزایش ثروت جامعه منتهی می‌شد. اما به تدریج چنین رابطه‌ای از بین رفت. تولید ناخالص داخلی افزایش یافت و تولید هم رو به رشد بود، اما به وجود آوردن موقعیت‌های شغلی جدید رو به افول گذاشت. در همین

اواخر قرن نوزدهم میلادی، تقریباً نیمی از جمعیت آمریکا در بخش کشاورزی کار می‌کردند. اما وقتی وارد قرن بیست و یکم میلادی شدیم این رقم به زیر دو درصد رسید. دست‌اندرکاران تولید کالاها (از کار در معدن تا سخت و ساز و تولید) که قبلاً یک سوم از جمعیت آمریکا را به خود اختصاص می‌دادند حالا به یک پنجم کل جمعیت هم نمی‌رسند. از سوی دیگر تعداد آمریکایی‌هایی که حالا در بخش خدمات کار می‌کنند دو برابر شده و از ۳۱ درصد در سال ۱۹۰۰ میلادی به تقریباً هشتاد درصد در آغاز قرن بیست و یکم میلادی رسیده است. از سال ۱۹۰۰ میلادی تا کنون، تعداد مزارع در آمریکا شصت و سه درصد کاهش یافته است.

با این آمار و ارقام می‌شود دید که اقتصاد آمریکا در ۱۵۰ سال گذشته تغییرات زیادی را تجربه کرده است. این اقتصاد از حالت کشاورزی به حالت صنعتی و از حالت روستایی به شهری و حومه‌ای تحول یافته و جمعیت کارگران تخصصی آن -که در گذشته بیشتر مردان بودند- حالا شامل زنان هم می‌شود. در گذشته خیلی‌ها به هنگام ورود به این اقتصاد، دیپلم هم نداشتند اما حالا وضع تحصیلات شاغلان بسیار متفاوت است. در گذشته بیشتر شرکت‌های آمریکایی در داخل کشور پول در می‌آوردند اما حالا با وضعیتی جهانی و چندملیتی مواجه هستیم.

داستان این تطبیق و تحول از نظر خیلی‌ها خوشایند است. نتیجه آن از جهات زیادی- مثل رشد تولید ناخالص داخلی و بهبود استانداردهای زندگی- بسیار مثبت بوده است. این فقط یک انقلاب صنعتی صرف



■ دیوید راتکوف

سرمدیر ارشد در
مجله فارن پالیسی



بیم و امیدهای امریکایی

تاثیر انتخابات امریکا
بر اقتصاد این کشور و جهان چیست؟



■ مایکل باسکین
استاد اقتصاد در
دانشگاه استنفورد

مسئله این جاست که دموکرات‌ها با اکثر برنامه‌های کاهش هزینه مخالفند، البته بخش هزینه‌های دفاعی در این زمینه استثنا است. آنها چنین استدلال می‌کنند که کاهش هزینه‌ها باعث کوچک شدن اقتصاد امریکا خواهد شد و این مطلوب نیست. اگر برنامه کاهش هزینه‌ها خیلی شدید و ناگهانی اجرا شود و همزمان اقتصاد هم دچار ضعف شده باشد، این پیش‌بینی آنها ممکن است به حقیقت پیوندد. اما جمهوری خواهان هم ادعاها و استدلال‌های خودشان را در این مورد دارند. آنها می‌گویند اگر پیشنهادات رامنمی اجرایی شود -یعنی مراحل برنامه کاهش هزینه در دوره‌ای چند ساله و همزمان با احیای اقتصاد صورت بگیرد- صرفه‌جویی در هزینه‌ها بیشتر هم خواهد شد. آنها به عنوان مثال والگو این موارد را مطرح می‌کنند: نسبت هزینه‌های فدرال به تولید ناخالص داخلی در امریکا در فاصله اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی تا اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی به میزان پنج درصد کاهش پیدا کرد و می‌توان امید داشت که با برنامه‌های جدید، این وضعیت در آینده هم تحقق پیدا کند.

مالیات‌ها

سیاست‌های مالیاتی باراک اوباما خیلی واضح است. او به دنبال افزایش نرخ مالیات بر دستمزدها، درآمدهای ناشی از سرمایه‌گذاری و املاک، سود سهام و نیز به صورت مشخص، افزایش مالیات بر کسب‌وکارهای کوچک و نیز افرادی است که درآمد بالایی دارند. اما رقیب جمهوری خواه -میت رامنمی- دائماً باراک اوباما را متهم می‌کند به این که هیچ‌گاه برنامه اصلاح جامع مالیات بر درآمدهای شخصی یا شرکتی را ارائه نداده است.

رامنمی خودش مدعی است که نرخ مالیات بر درآمد شرکت‌ها در امریکا را کاهش خواهد داد و آن را به ۲۵ درصد خواهد رساند. از سوی دیگر، او معتقد است که تعیین مالیات برای شرکت‌های چندملیتی امریکایی باید در چارچوبی داخلی -و نه بین‌المللی- مورد توجه قرار بگیرد. رامنمی همچنین وعده داده که نرخ مالیات‌های شخصی را به میزان ۲۰ درصد کاهش دهد و این درآمد از دست رفته را نیز از طریق محدود کردن کسر مالیات‌ها

در حالی که انتخابات ریاست جمهوری امریکانزدیک و نزدیک‌تر می‌شود و باراک اوباما کاندیدی حزب دموکرات اندکی از رقیب جمهوری خواهش میت رامنمی جلو می‌افتد، حرف و حدیث‌ها درباره برنامه‌های این دو کاندیدا بیشتر می‌شود. نظرسنجی‌ها نمی‌توانند به صورت قطعی وضعیت و عملکرد آینده ریاست جمهوری و همین‌طور وضعیت و عملکرد آینده سنای امریکا را پیش‌بینی کنند؛ زیرا که احتمالاً مجلس نمایندگان این کشور همچنان در اختیار جمهوری خواهان خواهد بود و طبعاً اختلافات هم سر جای خود باقی خواهند ماند. اما به هر حال تفاوت میان موضوع دو کاندیدی ریاست جمهوری امریکا آن قدر زیاد است که تاثیر مستقیم انتخاب هر یک از آنها را بر سیاست‌های اقتصادی امریکا و نیز اقتصاد جهانی نشان می‌دهد. این در حالی است که اجرای واقعی برنامه‌های آنها هم کاملاً به رویکردهای آینده کنگره امریکا بستگی دارد. مهم‌ترین تفاوت‌ها بین مواضع باراک اوباما و میت رامنمی را می‌توان این‌طور خلاصه کرد:

هزینه‌ها

اوباما در دوران ریاست جمهوری‌اش به شدت هزینه‌ها را بالا برده است. این چیزی است که میت رامنمی رقیب جمهوری خواه اوباما دائماً برای حمله به او به آن متوسل می‌شود. اوباما به احتمال قوی بسیاری از برنامه‌های موقتی خود را ادامه خواهد داد (آن‌گونه که میلتن فریدمن می‌گفت، «هیچ چیزی به اندازه برنامه‌های موقتی دولتی نمی‌تواند دائمی باشند»). حق با او بود. و ظاهراً ادامه این برنامه‌ها به منزله تناوم افزایش هزینه‌های دولتی نیز خواهد بود. (مثلاً در بخش آموزش و زیرساخت‌ها). هر چند که او در بخش دفاعی به دنبال پایین آوردن هزینه‌هاست.

درمقابل، نامزد جمهوری خواهان مدعی محدود کردن کلی هزینه‌های فدرال است. این هزینه‌ها در حال حاضر ۲۴ درصد از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده‌اند و رامنمی معتقد است که این هزینه‌ها باید کاهش یابند و به ۲۰ درصد برسند. او در عین حال معتقد است که هزینه‌های بخش دفاعی باید در همان حد چهار درصد از تولید ناخالص داخلی باقی بمانند.



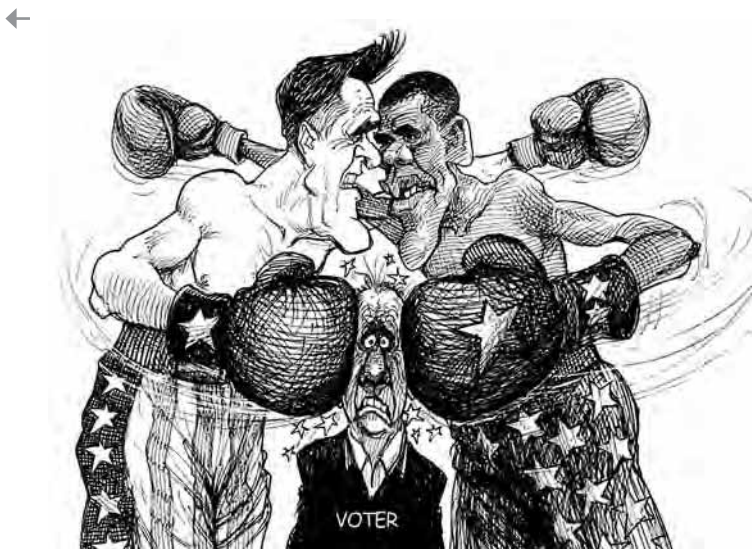
واقعیت این است که از یک‌سو، موتورهای قابل اعتماد رشد اقتصادی در دنیا به حال توقف افتاده‌اند و از دیگر سو، سرعت موتورهای جدید رشد -یعنی اقتصادهای بزرگ در حال ظهور- به شدت کاهش پیدا کرده است. یک مقام ارشد صندوق بین‌المللی پول اخیراً پیش‌بینی کرده که اروپا تا پنج سال آینده در حالت رکود خواهد بود و رشد اقتصادی در اقتصادهای نوظهور دنیا هم ممکن است در همین فاصله زمانی کند شود و به شصت یا هفتاد درصد از سطح فعلی‌اش برسد. اکنون چهار سال از بحران ناشی از ورشکستگی برادران لیمان می‌گذرد و ما هنوز نمی‌دانیم که چه خطراتی متوجه اقتصاد جهانی است. اوضاع البته بدتر هم خواهد شد: بازارها دارند دائماً آسیب‌پذیرتر می‌شوند و ظهور تجارت بر پایه اطلاعات غیرقابل مدیریت هم فقط باعث تشدید این روند شده است. این وضعیت در عین حال امتیاز اضافی به نفع افراد و گروه‌هایی است که راه‌های سریع‌تری برای پردازش اطلاعات و تحلیل آنها در اختیار دارند.

بنابراین، اقتصاد فردا آن قدرها هم نمی‌تواند به اقتصاد گذشته شباهت داشته باشد. حالا سوال این است که چنین تحول بزرگی در اقتصاد دنیا چرا اصلاً در مبارزات انتخابات ریاست جمهوری میان باراک اوباما و میت رامنمی مطرح نشد؟ چرا در بحث در خصوص بدهی‌های اروپا مورد توجه قرار نگرفت؟

شاید بعد از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری امریکا و برخی تحولات در اروپا، بالاخره موضوع گذار به این مرحله جدید اقتصادی هم مطرح شود. از همین الان هم می‌توان حدس زد که مشکل اصلی احتمالی چیست: استفاده از راهکارهای قدیمی برای حل چالش‌های جدید. بنابراین احتمالاً بهترین راه برای آماده شدن این است که کلاً بازگشت به راهکارها و جایگاه‌های گذشته را به فراموشی بسپاریم. در عین حال از یاد نبریم که باید از آینده استقبال کنیم نه این که از آن فرار کنیم. اقتصاد را نمی‌توان با تکیه بر نوستالژی پیش برد.

دموکرات‌ها
استدلال می‌کنند
که کاهش هزینه‌ها
باعث کوچک شدن
اقتصاد امریکا
خواهد شد و این
مطلوب نیست. اما
جمهوری خواهان
می‌گویند اگر
مراحل برنامه
کاهش هزینه

در دوره‌ای چند
ساله و همزمان
با احیای اقتصاد
صورت بگیرد
صرفه‌جویی در
هزینه‌ها بیشتر
هم خواهد شد





هر کسی که
در انتخابات
ریاست جمهوری
امریکا پیروز
شود، آشکارا با
یک پرتگاه مالی
در انتهای سال
۲۰۱۲ میلادی
مواجه خواهد بود.
دفتر امور بودجه
در کنگره آمریکا
پیش‌بینی کرده
است که در صورت
عدم تغییر برخی
از سیاست‌های
مالی و اقتصادی
فعالی، اقتصاد
امریکا در سال
۲۰۱۳ میلادی
با رکود مواجه
خواهد شد



تسلیمات تخریب شهری

درباره اشتباهات مشترک آمریکا و چین
در شهرسازی و تأثیرات آنها بر آینده اقتصاد و انرژی در جهان

سال‌های پیش رو خواهد گرفت، از چند جهت اهمیت زیادی دارد: از یک سو بر سکونت‌پذیری و مدیریت مصرف انرژی در شهرها تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر بر وضعیت کلی سیاره زمین موثر است. اما مسئله این‌جاست که بخش زیادی از برنامه‌های ساخت‌وساز شهری در چین بر مبنای ایده‌های قدیمی برنامه‌ریزی غربی شکل گرفته‌اند. یکی از این ایده‌های اساسی، قرار دادن خودرو - نه انسان - در مرکز زندگی شهری است. هزینه اجرای چنین ایده‌ای به شکل هدر رفتن نیروهای مختلف، پایین آمدن کیفیت زندگی، آلودگی شدید و تراکم در شهرها خودش را نشان داده است.

دغدغه اصلی مدیران شهرهای چین هم مثل شهرهای آمریکا در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی این است که به هر شکلی جوابگوی رشد انفجاری خودروهای شهری باشند. این کار عملاً با ساختن بزرگراه‌ها، جاده‌های کمربندی و پارکینگ‌ها در حال انجام است. اما واقعیت این است که در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، همین افزایش ظهور شدید خودروها و رشد سیستم بزرگراه‌های ملی بود که بیش از هر عامل دیگری به شهرهای آمریکا ضربه زد. نیروهای متخصصی که در شهر زندگی می‌کردند مجبور شدند به ویلاهای عالی‌شان در حومه شهرها پناه ببرند و ویرانه‌هایی از فقر و عملکرد نامناسب را به جا بگذارند. آن‌طور که جین جیکوبز شهرشناس معروف آمریکایی گفته است، «نه کار تلویزیون بود و نه مواد مخدر. این اتومبیل‌ها بودند که جوامع آمریکایی را نابود کردند».

در چند دهه گذشته که نرخ بزهکاری و جرایم شهری در آمریکا به شدت بالا رفته و حومه‌ها هم به اندازه محلات قدیمی شهرها دچار ازدحام شده‌اند، تازه دارد تغییراتی رخ می‌دهد و ظاهراً آمریکایی‌ها دوباره به احیای شهرهایشان توجه نشان داده‌اند. ممکن است تازه به دوران رسیده‌های آمریکایی اصطلاح شهری شدن را به وجود رستوران‌ها و کافه‌ها، فروشگاه‌های زنجیره‌ای و راه‌های دوچرخه‌رو معنی کنند. اما در چین، شهرسازی و شهرنشینی کاملاً معنایی دیگر دارد: آسمان خاکستری، ردیف پشت ردیف از بلوک‌های آپارتمانی و ترافیک خفه‌کننده.

قضیه این است که با توجه به تراکم شدید جمعیت

حجم ساخت‌وساز و تغییرات شهری در چین برای هر ناظری شگفت‌آور است. در پنج سال گذشته، چین سی و دو هزار کیلومتر آزادراه ساخته و پروژه ساخت دوازده بزرگراه ملی را نیز به پایان رسانده و اینها سیزده سال زودتر از پیش‌بینی‌های قبلی به ثمر نهشته‌اند. اعداد و ارقام نشان می‌دهند که سرعت

تکمیل این پروژه‌ها چهار برابر سرعت ساخت سیستم بزرگراه‌های میان ایالتی در آمریکا بوده است. در یک دهه گذشته، فقط در شانگهای بیش از ۲۴۰۰ کیلومتر بزرگراه ساخته شده است؛ یعنی معادل سه تا محله منهتن! پیش‌بینی می‌شود که جمعیت شهرنشین چین تا سال ۲۰۲۰ میلادی به میزان ۳۵۰ میلیون نفر افزایش یابد. اگر بخواهیم مقایسه کنیم معنی‌اش این است که چین ظرف یک دهه، جمعیتی برابر جمعیت کل آمریکا را به شهرهایش اضافه خواهد کرد. چین پیشتر آمریکا را هم پشت سر گذاشته و خود در جایگاه بزرگ‌ترین بازار خودروی جهان نشسته است و تا سال ۲۰۲۵ میلادی هم نیاز دارد که جاده‌های بسیار زیادی برای تداوم حرکت این خودروها بسازد.

ماجرای دل‌باختگی چین به خودرو حالا دیگر به ماجرای پرشور تبدیل شده است؛ طوری که همین ماه آوریل گذشته تقریباً یک میلیون نفر به نمایشگاه بین‌المللی اتومبیل پکن آمدند تا آخرین مدل‌های آنودی، بی‌ام‌و، و تویوتا را ببینند. اما چین در معرض خطر تکرار همان اشتباهاتی است که آمریکا در گذشته در شهرهایش مرتکب شد. همین اشتباهات بود که آمریکایی‌ها را به واردات نفت از کشورهای منطقه‌هایی بی‌ثبات وابسته کرد. در عین حال آمریکایی‌ها مجبور شدند هزینه زندگی کردن بر اساس الگوهای ناسالم را به جان بخرند و البته هنوز هم برای بیرون آمدن از آن دست‌وپای‌می‌زنند.

حالا ما چین در مرحله مهمی از تصمیم‌گیری‌های شهری قرار گرفته است. تصمیماتی که چین در



■ پیترو کالتوریه

معمار و برنامه‌ریز

شهری، مستقر در

سلفر اسپیسکو

به‌خصوص در سطوح بالا-جبران کند و با این ترتیب، میزان تولید ناخالص داخلی را بالا ببرد. سیاست‌گذاران حزب جمهوری خواه آمریکا می‌خواهند این نکته را القا کنند که برنامه مالی رامن می‌زان کسری بودجه را کاهش می‌دهد؛ آن هم در حدی که نسبت قروض به تولید ناخالص داخلی هم کاهش بیاید. ظاهراً او طرفدار متممی بر قانون اساسی است که تعادل بودجه‌ای در آن مورد توجه باشد و در عین حال امیدوار است که بودجه را ظرف هشت سال به حال تعادل برساند.

آنها همچنین مدعی‌اند که سیاست‌های اوباما در چپ‌ی پیش می‌رود که احتمالاً کسری بودجه بیشتری را به دنبال خواهد داشت. بر اساس برنامه‌های او، افزایش هزینه‌ها بیشتر از افزایش مالیات‌هاست و این بدین معنی است که در آینده، افزایش مالیات بیشتری لازم است.

خدمات اجتماعی

بحث اصلاح خدمات درمانی و تامین اجتماعی یکی از نکاتی بوده که در سال‌های اخیر سر و صدا و جنجال زیادی برانگیخته است. اردوی جمهوری خواهان همیشه در این مورد حملاتی را علیه اردوی دموکرات‌ها صورت داده است و این در حالی است که جو بایدن معاون رییس جمهور آمریکا تأکید کرده که «هیچ تغییری» قرار نیست در برنامه بیمه اجتماعی صورت بگیرد.

جمهوری خواهان سعی کرده‌اند از این موضع حزب دموکرات نهایت استفاده را به نفع خودشان ببرند. رامن مدعی است که به تدریج سن بازنشستگی را افزایش خواهد داد و آن را در بحث الگوی خدمات درمانی به کار خواهد گرفت و از سوی دیگر در بحث کمک‌های درمانی (بیمه سلامتی برای طبقه کم‌درآمد) هم تغییراتی را اعمال خواهد کرد. البته اردوگاه دموکرات‌ها به شدت موضع رامن در مورد خدمات درمانی را زیر سوال برده و در مقابل، اردوگاه جمهوری خواهان هم اوباما را به خاطر عدم ارائه برنامه‌ای در این خصوص مورد انتقاد قرار داده است.

انتخاب‌ها

هر رییس جمهوری در آمریکا افراد زیادی را به پست‌هایی دولتی می‌گمارد که سیاست‌هایشان هم در داخل و هم در خارج از این کشور می‌تواند تأثیر زیادی بگذارد. از جمله این پست‌ها خزانه‌داری آمریکا است. رامن می‌گوید نمی‌خواهد بن برنانکه را دوباره به عنوان رییس خزانه‌داری منصوب کند و به صورت غیررسمی گزینه‌هایی دیگر برای تصاحب پست معرفی شده‌اند: اقتصاددان‌هایی مثل گلن هابارد، گرگ منکیو، جان تیلور و مارتین فلدستاین.

گذشته از همه این حرف‌ها و اختلاف مواضع، هر کسی که در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا پیروز شود، آشکارا با یک پرتگاه مالی در انتهای سال ۲۰۱۲ میلادی مواجه خواهد بود. دفتر امور بودجه در کنگره آمریکا پیش‌بینی کرده است که در صورت عدم تغییر برخی از سیاست‌های مالی و اقتصادی فعلی، اقتصاد آمریکا در سال ۲۰۱۳ میلادی با رکود مواجه خواهد شد. اختلاف نظر شدید دموکرات‌ها و جمهوری خواهان در باب مسائلی مانند مالیات‌ها و هزینه‌ها هم احتمالاً در آینده با همین شدت ادامه خواهد یافت و این وضعیت را دامن خواهد زد. این سرنوشت اردوگاه‌های دموکرات و جمهوری خواه در امریکاست.

در چین، ماجرای شهرسازی و شهرنشینی در این کشور خیلی دشوارتر از امریکای می شود و تبعات آن هم بیشتر. همین الان هم ترافیک در پکن بیداد می کند و به رغم سرعت نسبی راهسازی ها گاهی گره های ترافیکی وحشتناکی ایجاد می شود. (اصولا این تفکر که ساخت و ساز بیشتر می تواند معضل ترافیک را حل کند، درست مثل این است که به وزن کم کردن بر اثر بستن کمربند اعتقاد داشته باشید!). وضع در برخی شهرهای چین آن قدر خراب است که مقامات در پکن، گوانگجو و شانگهای مجبور شده اند مجوز عبور و مرور وسایل نقلیه را به شکل محدود صادر کنند. نمونه بارز این اوضاع هم قفل ترافیکی معروفی در خارج از پکن بود که تا ۹۵ کیلومتر و به مدت یازده روز ادامه پیدا کرد. اصولا نباید یک نکته را فراموش کنیم: این که واقعا دلیل داشته که از قدیم هیچ شهری بر مبنای خودروها شکل نگرفته است. چنین ایده های اصلا کارایی ندارد.

بعد دیگری از قضیه این است که شکل رشد شهری چین می تواند بر سرنوشت بخش زیادی از محیط زیست کشور تاثیر بگذارد و قطعا هم این تاثیر مثبت نخواهد بود. در حالی که پکن به ساخت و ساز بزرگراه ها و پارکینگ های بیشتر ادامه می دهد، شرایط شهر برای پیاده روی، دوچرخه سواری و حمل و نقل عمومی دارد به شدت رو به افول می گذارد. از سال ۱۹۸۶ میلادی تاکنون، استفاده از خودرو در پکن شش برابر شده است در حالی که استفاده از دوچرخه در همین مدت شصت درصد کاهش نشان داده و در سال ۲۰۱۰ میلادی تنها هفده درصد از رفت و آمدها با استفاده از دوچرخه انجام می گرفت. ازدحام بد شدن هوا و اثرات گازهای گلخانه ای در این مدت خیلی زیاد بوده است: پکن یکی از آلوده ترین کلان شهرهای دنیاست. اقداماتی هم که برای کاهش آلودگی در این شهر انجام شده معمولا نتایج بلندمدتی در بر نداشته اند. مثلا برنامه ریزی ها برای کاهش آلودگی هوا در زمان برگزاری المپیک سال ۲۰۰۸ میلادی با صرف هزینه ای برابر ۱۷ میلیارد دلار همراه بود. اعمال محدودیت های شدید ترافیکی و تعطیل کردن کارخانه ها از جمله این اقدامات بود. حتی پنجاه هزار نفر هم به کار گرفته شده بودند تا موادی شیمیایی به ابرها شلیک کنند تا باران ببارد!

از سوی دیگر این نکته را نباید از نظر دور داشت که در نقاط مختلف چین، روند مرگ و میر و جراحی که متوجه رانندگان، عابران پیاده و دوچرخه سواران می شود به شدت در حال افزایش است. بر اساس آمار ارائه شده از سوی مقامات شهری ها، در فاصله سال های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۴ میلادی نرخ مرگ و میر دوچرخه سواران در شانگهای افزایشی ۹۹ درصدی نشان داد. بر اساس اعلام رسانه های دولتی چین، هر روزه سیصد نفر در تصادف ماشین در چین جان خود را از دست می دهند و این بالاترین رقم در سطح جهان است. همین تصادفات مهم ترین عامل مرگ افراد زیر ۴۵ سال در چین هم هستند. دلیل این مشکلات هم بر کسی پوشیده نیست: برنامه ریزی های شهری بد و نامناسب.

بسیاری از مقامات چینی -از جمله بلندپایه ترین آنها- می دانند که برای برون رفت از این وضعیت باید مسئله اتومبیل ها را حل کنند. آنها درک می کنند که کشورشان دارد علیه روند طبیعت حرکت می کند و

همین ریشه مشکلات در برنامه ریزی شهری در چین بوده است. از همین جهت، سرانجام اصول طراحی شهر به تدریج مورد توجه آنها قرار گرفته است: ایجاد و توسعه محلات و فضاهایی که پیاده روی در آنها امکان پذیر باشد، وجود وسایل حمل و نقل کلان و باکیفیت، ایجاد مناطق چندکاره و شبکه های خیابان ها و راه ها و قطع وابستگی مطلق به خودروهای شخصی از جمله این اصول هستند.

اما چه شد که شهرهای چین به این جا رسیدند؟ شاید سبک امریکایی و نوپای علاقه به خودرو بود که تاثیر شدیدی بر شهرسازی در چین گذاشت. این در حالی بود که الهام و ایده اصلی این سبک را یک معمار سوئسی به نام شارل ادوارد ژانره (معروف به لوکوربوزیه) مطرح کرده بود. او چنین تصویری از شهر ارائه می داد: برج هایی مدرن و منزوی که بر سر خیابان های زیرین سایه افکنده باشند. این تصویر به نشانه ای فراموش نشدنی در عرصه برنامه ریزی شهری تبدیل شد و تا مرگ او در سال ۱۹۶۵ میلادی نیز این تصویر مطلوب باقی مانده بود.

از نظر این معمار سوئسی، شهرهای توسعه یافته ای که هم عصر او ساخته شده بودند دارای خانه هایی ردیفی و هم سطح با خیابان بودند و از این جهت، غیرانسانی، آشفته و مصیبت زده به چشم می آمدند. (لوکوربوزیه نیویورک را شهری فاجعه بار می دانست و معتقد بود که فضای شهری نیویورک را باید از بین برد و به جای شان آسمان خراش عظیم کارتسین را گذاشت). از او نقل شده که «فضا و نور و نظم همان چیزهایی هستند که انسان به شان نیاز دارد؛ درست همان طور که به نان یا جای خواب نیاز دارد».

جین جیکوبز شهرشناس امریکایی اما می گوید که تصور لوکوربوزیه از شهر چیزی شبیه به یک «اسباب بازی جالب مکانیکی» است که بنیانش هم روی نکته هایی دروغین قرار گرفته است. اما به هر حال، ایده های لوکوربوزیه برای نسلی از برنامه ریزهای شهری که می خواستند شهرهای امریکارا دوباره طراحی کنند بسیار جذاب بود و آنها مقاومتی در برابر این ایده ها از خود نشان نمی دادند زیرا به نظرشان شهرهای امریکایی بر اثر ظهور اتومبیل به شدت تغییر کرده بودند و باید تدبیری برای شان اندیشیده می شد. این طور که از وجنات شهرهای چین برمی آید، برنامه ریزها و سیاست گزاران چینی هم دقیقا همین راه را در پیش گرفته اند. اما آن چه که لوکوربوزیه در مانیفست خود به سال ۱۹۳۵ میلادی و با عنوان «شهر درخشان» مطرح کرده بود در واقع چیزی نبود جز سلاح تخریب شهری. مهندسان ترافیک در شهرهای چین هم حالا دارند همین راه را طی می کنند.

توصیف نحوه شکل گیری این ایده ها در چین چنین است: مناطق بزرگ و تک کاره ای شبیه به پادگان در چارچوب شبکه ای از خیابان های پهن و شاهراهی طراحی شده اند که تا حد زیادی از محل های کار و مراکز خرید دور هستند. هدف این بوده که خودروها راحت تر در این مناطق حرکت کنند و فکر کردن به مردم فقط در مرحله بعدی مورد توجه قرار گرفته است. نتیجه کنایی این وضع، شکل گیری فضایی بیگانه کننده بوده که پیاده روی و دوچرخه سواری در آن سخت به نظر می رسد. ازدحام خیابان ها در چنین چارچوبی زیاد می شود و هزینه های اجتماعی و زیست محیطی زیادی هم به بار می آورد. این وضعیت از لحاظ فرهنگی نیز یک تراژدی بزرگ برای شهرهای چین به شمار می رود زیرا در این شهرها محلات سنتی که دوستان و خانواده ها می توانستند در چارچوبش به آسانی دور هم جمع شوند و جایی بنوشند و گپ بزنند کاملا با توسعه ناهنجار از بین رفته است.

این وضعیت تراکم و ازدحام به تدریج بدتر هم خواهد شد. بر اساس پیش بینی ها تقریبا ۶۴ درصد از کل جمعیت چین تا سال ۲۰۲۵ میلادی ساکن مناطق شهری خواهند شد. (این رقم در سال ۲۰۱۰ میلادی حدود ۴۸ درصد بود). در همین حال تا آن زمان ۲۲۱ شهر در چین جمعیتی بیش از یک میلیون نفر خواهند داشت. آیا چین می تواند این وضعیت را تاب بیاورد؟ بر اساس آمار آژانس بین المللی انرژی، حمل و نقل در حال حاضر حدود چهل درصد از تقاضای نفت چین را شامل می شود و تا سال ۲۰۳۵ میلادی نیز این رقم به ۶۵ درصد خواهد رسید. چین در عین حال بزرگ ترین بازار خودرو در جهان است و ناوگان حمل و نقل این کشور هم تا سال های آینده به شدت گسترش خواهد یافت. تا سال ۲۰۳۰ میلادی مصرف نفت هم احتمالا سه برابر خواهد شد و طبعا تامین منابع لازم در این راستا برای چین چالشی بزرگ خواهد بود.

طبیعی است که این آمار و ارقام کمی هولناک به نظر برسند. مقامات چینی هم می دانند با چه چالشی مواجه هستند و به همین جهت است که متعهد به انجام تغییرات اساسی در این راه شده اند: ساخت سیستم های حمل و نقل بزرگ، عرضه سوخت های جایگزین مثل اتانول، و نیز معرفی خودروهای الکتریکی. البته هنوز هم تدابیر زیادی هست که شهرهای چین می توانند برای به دست گرفتن کنترل اوضاع از آنها استفاده کنند. مثل اجرای برنامه ورود به طرح ترافیک و دریافت هزینه سنگین از این بابت. برنامه های مشابه که به صورت مرتب در لندن و سنگاپور اجرا شده اند نتایج درخشانی به همراه داشته اند. با این وجود، تا وقتی که تمرکز مدیریت شهری بر خودروها باشد و نه بر مردم، اصلاح موثری صورت نخواهد گرفت. وقتی می گوئیم یک قدرت اقتصادی جهانی باید روی حمل و نقل عمومی، پیاده روی و دوچرخه سواری در شهرهای سرمایه گذاری کند خیلی ها می خندند و فکر می کنند حرف بی ربطی زده شده است. تا وقتی که این خنده ها ادامه داشته باشد، شهرها حتا در بزرگ ترین قدرت های اقتصادی دنیا هم سر و سامان نخواهند گرفت.

منبع: فارن پالیسی



وقتی می گوئیم یک
قدرت اقتصادی
جهانی باید
روی حمل و نقل
عمومی، پیاده روی
و دوچرخه سواری
در شهرهایش
سرمایه گذاری کند
خیلی های خندند
و فکر می کنند
حرف بی ربطی زده
شده است. تا وقتی
که این خنده ها
ادامه داشته
باشد، شهرها حتا
در بزرگ ترین
قدرت های
اقتصادی دنیا
هم سر و سامان
نخواهند گرفت

۲۶ **زیاده‌خواهی ایرانی و عدالتی که به آن نمی‌رسیم**
مهدی تقوی

۱۷ **عدالت اقتصادی یا اقتصاد عدالت‌محور؟**
جمشید عدالتیان

۲۸ **زنگ خطر دوقطبی شدن جامعه**
حسین راغفر

۱۸ **ارزش یا قرارداد اجتماعی**
محمدطیبیان

۲۸ **«عدالت» در توزیع ثروت و نه فقر**
مجیدرضا حریری

۱۹ **پیش‌نیازهای عدالت**
حسن سبحانی

۲۰ **اقتصاد دستوری در تعارض با عدالت است**
غلامرضا کردزنگنه، احمد ترک‌نژاد، محمود حسینی و مهدی پاژوکی

سهم ما از عدالت

پرونده‌ای درباره‌ی
راهبردهای **عدالت اقتصادی**



وقتی از عدالت سخن می‌گوییم، از چه سخن می‌گوییم؟

چند گزاره درباره تحقق عدالت اقتصادی

پرونده ویژه این شماره آینده‌نگر درباره موضوع «عدالت» در عرصه اقتصاد است. موضوعی که بخش مهمی از اتفاقات قرن بیستم با هدف رسیدن به این مفهوم رخ داد و جان ده‌ها میلیون نفر و زندگی صدها میلیون نفر تحت تاثیر تحولات مربوط به آن قرار گرفت.

نکته جالب ماجرا آن جا بود که پس از گذشت چند دهه فعالیت مستمر برای تحقق عدالت، معلوم شد که تمامی این کوشش‌ها بی‌ثمر بوده و در بسیاری از موارد نه تنها پیشرفتی محسوس در برقراری عدالت را ایجاد نکرده که موجب فقر و نابسامانی بیشتر هم شده است، و تنها چیزی که از این کوشش‌های رادیکال باقی مانده، خاطره‌ای ناخوشایند از رژیم‌های سیاسی سرکوبگر، انسان‌های نابود شده (هم به لحاظ شخصیتی و هم به لحاظ فیزیکی) و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی فاسد و ناکارآمد است. اگرچه این کوشش‌ها به ثمر نرسید، ولی عطش انسان برای رسیدن به عدالت سیری‌ناپذیر است، زیرا زندگی بدون عدالت چندان معنا و ارزشی ندارد، فقط مشکل این جاست که برداشت ما از عدالت چیست؟ و چگونه می‌خواهیم آن را تحقق بخشیم؟ عدالت اقتصادی چه ویژگی‌ها و چه شاخص‌ها و چه تعریفی دارد؟ و دیگر اینکه چه اصولی را برای رسیدن به عدالت باید رعایت کرد؟ هرگونه بی‌توجهی به مسئله عدالت، نتیجه معکوس خواهد داشت و موجب طرح بیشتر آن در اذهان عمومی می‌گردد، و جنبش وال‌استریت نیز واکنشی از سوی طبقات فرودست جامعه علیه

طبقات فرادست جامعه به دلیل بی‌توجهی آنان به این مقوله است. در این پرونده کوشیده‌ایم که حتی‌المقدور بخشی از نکات مرتبط با مفهوم عدالت را طرح کنیم، ولی پیش آن در این یادداشت به تعدادی از سرخط‌های مهم این مسئله اشاره خواهد شد.

اولویت تولید یا توزیع

دو نگرش متفاوت درباره اولویت دادن به تولید یا توزیع در موضوع عدالت رو در روی یکدیگر قرار داشته‌اند. ولی واقعیت این است که تکیه صرف به تولید منجر به بهبودی کلی جامعه نمی‌شود. حداقل در برخی از مراحل رشد و توسعه اقتصادی چنین نخواهد شد. به همین دلیل گروهی از اقتصاددانان به جای تولید سرانه، از مفهوم دیگری که حاصل ضرب تولید سرانه در ضریب جینی منهای یک است استفاده کرده‌اند. به عبارت دیگر اگر سرانه تولید ناخالص داخلی یک کشور ده هزار دلار و ضریب جینی آن ۳۵ درصد باشد، شاخص سرانه تولید، منهای اثرات نابرابری، برابر $۶۵۰۰ = (۱۰ - ۰.۳۵) \times ۱۰۰۰۰$ دلار خواهد شد، در حالی که اگر ضریب جینی مثلاً ۴۸ درصد باشد، این شاخص برای همان جامعه به ۵۲۰۰ دلار کاهش پیدا می‌کند. پس اگر هدف اصلی رشد عادلانه اقتصادی باشد، باید به هر دو مولفه رشد تولید و نیز کاهش نابرابری اهتمام ورزید، هرچند با ثابت ماندن ضریب جینی یا شاخص نابرابری، رشد اقتصادی فی‌نفسه مطلوب است و

موجب بهبود وضع همه می‌شود. بنابراین در هر بحثی که درباره عدالت اقتصادی می‌شود، باید از دوگانه‌سازی میان عدالت و رشد پرهیز کرد، و تاکید را بر رشد اقتصادی گذاشت و در عین حال کاهش ولو نسبی شاخص نابرابری را ضروری دانست، ولی افزایش نابرابری، نه تنها اثرات رشد اقتصادی را برای جامعه خنثی می‌کند، بلکه ممکن است در مرحله‌ای و به دلیل ایجاد بی‌ثباتی موجب پسرفت رشد اقتصادی نیز بشود همان‌طور که رژیم گذشته دچار این مسئله شد. بنابراین بهترین سیاست برای عدالت اقتصادی، سیاستی است که رشد را افزایش و نابرابری را کاهش دهد حداقل آن را ثابت نگهدارد.

برابری فرصت‌ها

رسیدن پایدار به آرمان عدالت، از طریق توزیع پول و ثروت امکان‌پذیر نیست. شاید چنین کاری در مرحله‌ای و به صورت موقتی نابرابری را کاهش دهد، ولی تداوم چنین چیزی مطلوب و ممکن نیست. این رفتار

باید فقط شامل افراد پیر، از کار افتاده، معلول و... امثال آنها شود که توان کار کردن و استفاده از فرصت‌ها را ندارند. بنابراین اساس عدالت به تامین فرصت‌های برابر است و اگر این کار انجام شد، عدالت در حد مورد نظر محقق شده است، زیرا مفروض است که انسان‌ها به صورت عادی میزان استعدادشان بیش از هر ویژگی دیگر به توزیع یکسان نزدیک است.

۳ عدالت به مثابه ضرورت

یکی از نکاتی که باید دقت کرد این است که «عدالت» یک تفنن و شعاری سیاسی که بود و نبودش یکسان باشد، نیست. عدالت یک ضرورت اقتصادی است. همان‌گونه که حدی از آزادی، برای رشد و توسعه اقتصادی جامعه ضروری است، حدی از عدالت نیز برای توسعه و ثبات جامعه ضروری است. در غیاب عدالت، بهره‌وری نیروی کار، رشد پایداری را تجربه نخواهد کرد. در نبودن عدالت، بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی، اقتصاد را تهدید کرده و آن را با مخاطره مواجه می‌کند. یک شاخص مهم برای عدالت، سهم نیروی کار از ارزش افزوده اقتصادی

است. هرچه این سهم بیشتر باشد، تاحدی به منزله توزیع عادلانه‌تر اقتصادی نیز هست. چنین وضعی به معنای ورود نیروی کار خلاق، آموزش‌دیده و باتجربه‌تر است و فقدان عدالت به این معنا، به معنای ترجیح نیروی کار ساده و بی‌تجربه بر نیروی کار خلاق و کارآمد است و این وضع به رشد اقتصادی پایدار منجر نمی‌شود.

تجربه تاریخی نیز نشان داده است که بدون تعدیل نسبی در وضعیت توزیع درآمدها رشد و ثبات اقتصادی دچار مخاطره خواهد شد. بحران ۱۹۲۹ نمونه روشن آن است. بحرانی که در نهایت با اجرای نظریات کینزی به اتمام رسید، و برنامه «نیو دیل» روزولت که مبتنی بر باز توزیع بهتری از درآمدها بود، توانست بر این بحران فایق آید.

۴ آموزش، بهداشت و تامین اجتماعی

برای تحقق برابری فرصت‌ها، بیشترین تاکید دولت‌ها باید بر تامین و آرایه آموزش، بهداشت و تامین اجتماعی در کنار تامین دیگر زیرساخت‌های عمومی اقتصاد باشد. بدون آرایه خدمات آموزشی مناسب برای همه اقشار جامعه و نیز بدون تامین حداقلی از بهداشت عمومی و فردی و تامین اجتماعی، تحقق برابری فرصت امکان‌پذیر نیست. آرایه این خدمات به ویژه آموزش، به منزله سرمایه‌گذاری برای رسیدن به پرارزش‌ترین معدن است. سرمایه‌گذاری در این حوزه‌ها دارای ارزش افزوده فراوانی هستند، ولی از

آن‌جا که بخش مهمی از این ارزش افزوده نصیب کل جامعه می‌شود، ضروری است که سرمایه‌گذاری اصلی آن نیز از طریق دولت انجام شود.

۵ تورم، موریانه عدالت

اگر سهم نیروی انسانی در ارزش افزوده به عنوان یک شاخص مهم عدالت اجتماعی پذیرفته شود، در این صورت بسیار روشن خواهد بود که افزایش تورم، در نقش موریانه‌ای است که بنای عدالت اجتماعی را سست و پوک می‌کند. زیرا تورم به نفع صاحبان املاک و اموال است، و سهم آنان را در ارزش افزوده بیشتر و سهم نیروی کار را کمتر می‌کند. تجربه اقتصادی ایران نیز نشان‌دهنده این واقعیت روشن است. برای نمونه ضریب جینی توزیع درآمدی شهری در ایران در سال

۱۳۵۱، حدود ۴۳ درصد بود که در سال‌های بعد که با رشد تورم مواجه شدیم، به ۵۰ درصد رسید. سهم ۲۰ درصد گروه‌های بالا از کل درآمد کشور نیز از ۵۱ درصد به ۵۷ درصد رسید، که نشان‌دهنده تاثیر منفی تورم بر توزیع عادلانه اقتصادی است. این اتفاق در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ که تورم زیاد بود نیز رخ داد و ضریب جینی افزایش یافت. اکنون هم که با تورم نسبتاً بالا مواجه هستیم، به ناچار نابرابری اقتصادی افزایش خواهد یافت. بنابراین هر سیاستی که درصدد بهبود وضع عدالت اجتماعی و اقتصادی است، چاره‌ای ندارد که تورم را تا حد ممکن کنترل کند، هرچند این مسئله شرط لازم و نه کافی برای تحقق عدالت است.

۶ درآمدهای نفتی؛ سم عدالت اقتصادی

اتکا به درآمدهای نفتی و افزایش سهم این درآمدها در بودجه جاری دولت، به دلایل متعددی موجب افزایش نابرابری می‌شود، برخلاف اخذ مالیات که از مهم‌ترین عوامل تعدیل‌کننده در نابرابری است، درآمد نفتی تاثیر منفی بر عدالت دارد. دلیل این امر نیز تا حدی روشن است، زیرا این درآمد از طریق سازوکارهای مبتنی بر رانت و ارادت‌سالاری، میان افراد نزدیک به دولت‌ها تقسیم می‌شود، و چون درآمدهای مذکور محصول تولید نیروی کار و صنعت مستقل داخلی نیست، کفه کسب‌کنندگان این رانت را به ضرر توده مردم سنگین کرده و موجب نابرابری بیشتر می‌شود.

۷ تقدم بازار بر خصوصی‌سازی

مسئله محوری که در اقتصادهای بسته و متمرکز دولتی مطرح می‌شود این است که برای افزایش کارایی و بهره‌وری اقتصادی باید به نحوی

اقدام کرد که وظایف تصدی‌گری دولت از آن گرفته، و دولت‌ها فقط عهده‌دار امور حاکمیتی شوند و در بخش‌هایی به فعالیت اقتصادی بپردازند که از حیث منافع عمومی به صرفه است، ولی از حیث سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، سوددهی لازم را ندارد. هم‌چنین با کوچک کردن دولت‌های فربه و چابک شدن آن، رخوت و سستی و نیز فشار گسترده بر اقتصاد و جامعه را ریشه‌کن کرد. در این میان برخی از نیروها تاکید را بر خصوصی‌سازی می‌گذارند،

در حالی که تجربه کشورهای سوسیالیستی بلوک شرق و سایر تجربیات موجود نشان می‌دهد که خصوصی‌سازی مسئله اصلی و اولیه این اقتصادها نیست و در صورت انجام، موجب نابرابری‌های شدید اقتصادی و حتا شکل‌گیری باندهای مافیایی قدرت خواهد شد. وضعیت روسیه فعلی گویای این ادعاست. آن‌چه که این‌گونه از جوامع به آن نیازمند هستند، دور شدن از نظام متمرکز دولتی به سوی نظام بازار و شفاف‌سازی تصمیمات، اطلاعات و سیاست‌هاست. آن‌چه که در درجه اول ضروری است، حرکت به سوی نظام بازار به معنای کلی و عام آن است و خصوصی‌سازی نیز فقط در فضای آزادسازی شده، معنا و مفهوم خواهد داشت. این قاعده در مورد ایران نیز صدق می‌کند، آن‌چه که در سال‌های گذشته موجب اختلال بیشتر در فضای اقتصاد کشور شد، دور شدن از نظام بازار و شفافیت اطلاعات و تصمیمات است. در چنین فضایی، هرگونه خصوصی‌سازی، جز توزیع رانت و افزایش نابرابری معنای دیگری ندارد.

۸ تلازم عدالت و آزادی

عدالت اقتصادی، یک بخش از واقعیت عدالت در معنای عام آن است. اگر عدالت در حوزه سیاست، در امور قضایی و نیز عدالت اجتماعی (عدالت جنسیتی، قومی و...) وجود نداشته باشد، نمی‌توانیم در حوزه اقتصاد نیز عدالت را به صورت جزیره‌ای منفک از سایر حوزه‌های جامعه برقرار کنیم. یکی از دلایل ناپایدار بودن برابری اقتصادی که در نظام‌های سوسیالیستی دیده شد؛ فقدان نابرابری شدید در عرصه سیاست و نبود آزادی‌های اساسی شهروندی بود. اگر در گذشته کسانی بودند که عدالت اقتصادی را مقدمه آزادی سیاسی و اجتماعی می‌دانستند، ولی تجربه نشان داد که اگر آزادی مقدم بر عدالت نباشد، حداقل این است که این دو باید متعادل با هم تامین شوند و نمی‌توان تحقق آزادی را به بعد از تحقق مفهوم عدالت اقتصادی موکول کرد، و معلوم نیست که اگر عدالت ارزشی تا این حد والا است، چرا نمی‌توان از طریق تامین آزادی عمومی به آن رسید؟



عدالت اقتصادی یا اقتصاد عدالت‌محور؟

عدالت اقتصادی، بدون عدالت اجتماعی و مردمی امکان‌پذیر نیست
همه مردم در مشارکت آزادانه
می‌توانند کشوری توسعه‌یافته را به ارمغان بیاورند

۹ فساد و عدالت

وجود فساد از یکسو به معنای نبودن عدالت قضایی و حاکمیت قانون است، و به همین دلیلی نفی‌کننده عدالت اقتصادی نیز هست. ولی تأثیر منفی فساد فقط در عینیت جامعه نیست، بلکه در ذهنیت مردم نیز تأثیرات ویرانگری دارد و با وجود فساد احساس مردم از وجود عدالت، بسیار ناخرسند کننده خواهد شد.

۱۰ احساس بی‌عدالتی

در هر جامعه‌ای میان شاخص‌های عینی برابری و نابرابری اقتصادی، با شاخص ذهنی و احساس مردم از وجود نابرابری، تا حدی شکاف وجود دارد. برای نمونه ممکن است دو جامعه به لحاظ ضریب جینی مساوی باشند، ولی مردم جامعه اول خیلی ناراضی‌تر از وضعیت عدالت اقتصادی خود بوده و حتی ممکن است در این مورد اقدام عملی و اعتراض کنند، در حالی که در جامعه دوم احساس رضایت حاکم باشد، این که چرا چنین احساسی پیش می‌آید، به عوامل متعددی مربوط می‌شود که فعلاً مورد بحث نیست، ولی اجمالاً می‌توان گفت که فساد و تورم از عوامل تشدیدکننده این احساس ناخرسندی از وضعیت عدالت است. و در نهایت هم مسئله احساس از نابرابری مهم‌تر از اصل نابرابری است.

خلاصه

عدالت اقتصادی نه تنها یک ارزش انسانی و اخلاقی است، بلکه یک ضرورت اقتصادی و سیاسی نیز هست، ولی حد و حدود آن را عوامل متعددی از سطح توسعه اجتماعی و اقتصادی تعیین می‌کند، که بیشترین کارایی اقتصادی را شامل شود. عدالت اقتصادی پایدار را نمی‌توان بدون رشد اقتصادی تعریف کرد، ولی همه آن نیز در رشد اقتصادی خلاصه نمی‌شود. مهم‌ترین عنصری که در تعریف عدالت باید جست‌وجو کرد، برابری در فرصت است که با عرضه مناسب آموزش و بهداشت و تامین اجتماعی از سوی دولت، باید این فرصت برای همه فراهم شود. نظام بازتوزیع از طریق مالیات به عدالت کمک می‌کند ولی انتقال منابع عمومی نفت و توزیع سهام عدالت کمک به عدالت اقتصادی پایدار نمی‌کند. عدالت اقتصادی پایدار با نظام شفافیت اطلاعات و تصمیمات سیاسی و نظام بازار همخوانی بیشتری دارد تا با نظام‌های متمرکز و برنامه‌ریزی شده‌ای که خود را جانشین نظام بازار تعریف می‌کنند. عدالت اقتصادی زیرمجموعه‌ای از کلیت عدالت اجتماعی است که شامل عدالت قضایی، سیاسی و اجتماعی نیز می‌باشد، و بدون وجود عدالت‌های اخیر، انتظار تحقق عدالت اقتصادی پایدار نیز خیالی بیش نیست.



جمشید عدالتیان

عضو هیئت

نمایندگان

اتاق تهران

بعد از تجربه فروپاشی اقتصادی مبتنی بر فئودالیسم کشاورزی یعنی از اوایل قرن ۱۷ میلادی و پس از انتشار کتاب معروف «ثروت ملل» نوشته آدام اسمیت و مبتنی بر آن شکل‌گیری سیستم اقتصادی سرمایه‌داری، رفته‌رفته بحث عدالت اقتصادی یا اقتصاد عدالت‌محور نیز مطرح شد و اقتصاددانانی مثل ریکاردو، مارکس و... با انتقاد از سیستم اقتصادی سرمایه‌داری به مقوله اقتصاد عدالت‌محور پرداختند. در همین راستا مبارزات کارگران و اقشار آسیب‌پذیر جامعه نیز تعدیلات زیادی را در ساختار اقتصاد سرمایه‌داری به وجود آورد. با وقوع انقلاب ۱۷ اکتبر شوروی و شکل‌گیری بلوک شرق بحث و عدالت اقتصادی و اقتصاد عدالت‌محور بیشتر از قبل مطرح شد.

نکته اصلی این جاست که به اعتقاد اقتصاددانان خوش‌بین، سیستم سرمایه‌داری بازارمحور در درون خود واجد گونه‌ای عدالت اقتصادی بر مبنای رقابت و شایسته‌گرایی است. در چنین سیستمی افراد فعال‌تر به نسبتی که در جامعه موثر واقع می‌شوند از ثروت تولید شده بهره خواهند گرفت. در مقابل اقتصاددانان منتقد این نظام، معتقد هستند که سیستم سرمایه‌داری مبتنی بر بازار آزاد و رقابت، در درون خود واجد تضاد منافع بین سرمایه‌گذار و کارکنان است.

اما کدام دیدگاه صحیح است؟ هنوز نمی‌توان پاسخی مشخص و قطعی به این پرسش داد. در چهار قرن گذشته شاهد بوده‌ایم که سیستم اقتصادی کاملاً مبتنی بر بازار، نتوانسته فاصله طبقاتی را کم کند و تعداد زیادی از افراد جامعه در مرز یا زیر مرز فقر زندگی می‌کنند. لذا در بسیاری از کشورهای جهان، در کنار سیستم اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد، ساختارهای تامین اجتماعی و اقتصادی نیز شکل

گرفته است. هدف از شکل‌گیری این سیستم‌های اجتماعی و نهادهای سندیکاها، تامین حداقل نیازهای اجتماعی همچون مسکن، غذا، بهداشت، آموزش و پوشاک برای آحاد یک جامعه است. دولت با دریافت مالیات و عوارض و از طریق انتقال وجوه سعی بر این دارد که استفاده از امکانات را برای همه شهروندان مهیا کند.

امروزه در کشورهای جهان مدل‌های اقتصادی-اجتماعی مختلفی در حال اجرا است که در این میان می‌توان به مدل اقتصادی عدالت‌محور کشورهایی مانند سوئد (اقتصاد رفاه) چین، ونزوئلا، ایران و... اشاره کرد. به طور کلی اما با مرور تجربه کشورهای به نظر می‌رسد که رشد پایدار اقتصادی از طریق اقتصاد عدالت‌محور، موفق نبوده است. در مقابل اما در اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد و بخش خصوصی فعال، رشد اقتصادی بالاتری را شاهد هستیم. همگان نیز معتقد هستند که عدالت اقتصادی از طریق این مدل اقتصادی مبتنی بر تامین اجتماعی فراهم نمی‌شود و باید مدل موفقی برای تولید ثروت، سیستم اجتماعی و بازتوزیع ثروت نیز شکل بگیرد.

نقش مردم و دولت در مدل اقتصادی و مدل رفاه همگانی نیز قابل تامل است. واقعیت این است که دولت‌محوری در هر دو زمینه یعنی تولید ثروت و باز توزیع ثروت باید محدود باشد چرا که این مسئله نظارت و همکاری وسیع مردمی را می‌طلبد. بدون شک عدالت اقتصادی، بدون عدالت اجتماعی و مردمی امکان‌پذیر نیست. همه مردم در مشارکت آزادانه می‌توانند کشوری توسعه‌یافته و عاری از فقر را به ارمغان بیاورند.

نقش مردم و دولت در مدل

اقتصادی و مدل

رفاه همگانی نیز

قابل تامل است.

واقعیت این است

که دولت‌محوری

در هر دو زمینه

یعنی تولید ثروت

و باز توزیع ثروت

باید محدود باشد

چرا که این مسئله

نظارت و همکاری

وسیع مردمی را

می‌طلبد

ارزش یا قرارداد اجتماعی

آنچه مکاتب فکری از مفهوم عدالت لحاظ می‌کنند



محمدطیبیان
استاد اقتصاد



مشکل مفهوم عدالت این است که در ابتدا یک مفهوم ارزشی و ذهنی است. طبعاً درک از آن بر اساس ارزش‌های فردی و اجتماعی می‌تواند متفاوت باشد و به همین دلیل نیز ارائه یک تعریف عینی و قابل سنجش از عدالت برای قرن‌ها با مشکل روبه‌رو بوده است

به نظر می‌رسد در مورد مفهوم عدالت که مورد علاقه و توجه بسیاری است اتفاق نظری نیز موجود نیست. این کلمه برای افراد مختلف و در شرایط متفاوت مفهومی متفاوت در بر دارد. اما بار احساسی آن برای همه مثبت به شمار می‌رود و به نظر می‌رسد برای هر فرد، دست کم تا آن‌جا که به روابط دیگران با او مربوط می‌شود عدالت کنشی دلخواه و برای همه مطلوب است.

واژه عدالت تا کنون در جوامع مختلف جهان مورد سو استفاده بسیاری نیز قرار گرفته است. به خصوص در کاربردهای سیاسی آن، برای جلب توجه و حمایت سیاسی مردم به کار رفته است. در تاریخ موارد بسیار ظلم‌های شقاوت‌آمیز بر اساس وعده و وعید گسترش عدالت پایه‌گذاری و اعمال شده است. موارد بسیاری از ایجاد رژیم‌های سوسیالیستی یا انقلابی در قرن بیستم در اروپا، آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بر مبنای این نوع حرکت‌ها و انقلاب‌های با وعده رفع ظلم و نیل به عدالت قابل ذکر است که نتایج آن به فجایع بزرگی در حق مردم عدالت‌جو انجامید. نام انوشیروان عادل را شنیده‌ایم، او در واقع ظالم ریاکار و حیلت‌سازی بود بی‌بدیل اما در تاریخ ما نام او تاکنون نیز به عنوان عادل به ثبت رسیده است. در زمان قباد، پدر انوشیروان نیز قحطی و فقر و گرسنگی بر کشور مسلط بود و اشراف و موبدان انبارهای غله و آذوقه فراوان احتکار کرده و به تناسب جایگاه تعداد زیادی از زنان و دختران طبقات فرودست را به عنوان «چاکر زن» و کنیز در حرم‌سرای خود به زور و جور جمع‌آوری کرده بودند. مزدک هم که خود موبد بود ابتدا با اجازه قباد به مردم گفت که انبارهای غلات را باز کنند و دستور داد زنان حرم‌سرا نیز آزاد شوند تا به خانواده‌های خود بپیوندند. اما بعد از قباد جانشین او انوشیروان، مزدک و هر کسی که از هواداران او را یافت به قتل رسانید. دلیل کسب عنوان عادل برای او این بود که جنبش مزدک را با خشونت و خبانت تمام سرکوب کرد و طرفداران او را بی‌رحمانه کشت و موبدان زرتشتی و اشرافی که اموال آنها توسط مزدک بین مردم تقسیم شده بود را دوباره بر مال و جان و ناموس مردم مسلط کرد و به وسیله آنها لقب «عادل» گرفت. به دلیل تسلط پادشاهان بر تاریخ ایران این عنوان مورد چالش نیز قرار نگرفت و بیش از هزار سال به دنبال نام او یک کشیده شد. به دلیل همین عدم تقارن در مورد این که مردم از عدالت چه می‌خواهند و چه دریافت می‌کنند ضرورت می‌یابد که مفهوم این کلمه مورد موشکافی قرار گیرد.

مشکل این مفهوم این است که در ابتدا یک مفهوم ارزشی و ذهنی است. طبعاً درک از آن بر اساس ارزش‌های فردی و اجتماعی می‌تواند متفاوت باشد و به همین دلیل نیز ارائه یک تعریف عینی و قابل سنجش از عدالت برای قرن‌ها با مشکل روبه‌رو بوده است. برای مثال به بحث عدالت در شعر مولوی توجه کنید:

عدل قسام است و قسمت کردنی است
این عجب که جبر نی و ظلم نیست
جبر بودی کی پشیمانی بدی
ظلم بودی کی نگهبانی بدی
یا جای دیگر می‌گوید:

عدل چه بود آب ده اشجار را
ظلم چه بود آب دادن خار را
عدل وضع نعمتی در موضعش
نه بهر بیخی که باشد آبکش
ظلم چه بود وضع در ناموضعی
که نباشد جز بلا را مَنیعی
گرچه این واژه در بسیاری از اشعار، گفته‌ها داستان‌ها و نصایح و موعظه‌ها به کار رفته لیکن کمتر مورد موشکافی و کنکاش قرار گرفته است.

برای رفع این ابهام عدالت را از دو منظر فردی و اجتماعی می‌توان مورد توجه قرار داد و بررسی کرد. از منظر فردی، همه انتظار دارند که دیگران با آنها بر اساس ضابطه عدالت دلخواه خود رفتار کنند. از طرف دیگر این مفهوم نوعی عدم تقارن را نیز دربردارد. به این معنی که افراد معمولاً همان استاندارد رفتار و برخوردی را که از دیگران انتظار دارند خود آماده اجرای آن برای سایرین نیستند و خود را کلاً یا بعضاً معاف می‌دانند. مثلاً کارمند رشوه‌گیری که به خود حق می‌دهد از مراجع طلب رشوه نموده و یا کار او را دچار گرفتاری کند و صحت این رفتار را در مورد خود توجیه می‌کند (مثل این که می‌گوید همه همین کار را می‌کنند پس چرا من نکنم، یا این که دستمزد من کفاف هزینه‌ها را نمی‌دهد) اگر در مراجعه خود به یک اداره یا کارمندی که از او طلب رشوه می‌کند مواجه شد این کار او را غیر عادلانه تلقی می‌کند. یا فردی که به خود حق می‌دهد زباله خود را در مقابل منزل دیگران بریزد از این که سایرین زباله در مقابل در خانه او بریزند بر آشفته می‌شود...

این عدم تقارن در رفتار را بسیار و در موارد مکرر شاهد بوده‌ایم. عدالت در سطح فردی بر مبنای انصاف تعریف می‌شود. به این معنی که هر کس خود را در شرایط دیگران قرار دهد و ببیند آیا رفتاری که خود

انجام می‌دهد، اگر دیگری در مورد او انجام می‌داد مورد پسند و قبول او بود یا نه. اگر خود رفتار مشابه را از طرف دیگران زشت تلقی می‌کند همان رفتار را در مورد دیگران اعمال نکند. علاقه به برخورد منصفانه با خود نه تنها بین انسان‌ها بلکه بین سایر موجودات نیز مشاهده می‌شود. برای مثال در آزمایش‌های علوم رفتاری چند شامپانزه را در قفسه‌های جداگانه قرار می‌دهند و در شرایطی به بعضی از آنها خیار و به بعضی دیگر انگور می‌دهند (که بیشتر مورد علاقه آنها است). مشاهده می‌شود پس از تکرار این کار شامپانزه‌هایی که به آن‌ها خیار داده می‌شود از قبول آن خودداری کرده و آن را به بیرون قفس پرتاب می‌کنند که نوعی اعتراض به رفتار غیرمنصفانه با خود می‌دانند. عدم تقارن رفتاری در مورد این‌گونه پست‌اندازان نیز قابل مشاهده است. به این معنی که اگر همه انگورها به یکی داده شود سهم بیشتری را خود مصرف می‌کند و ته‌مانده را برای دیگران باقی می‌گذارد.

نوع رفتار منصفانه در مورد انسان‌ها نیز که قاعدتاً از استاندارد ادراک بالاتر بایستی برخوردار باشند به صورت خودکار عمل نمی‌کند و نیازمند تربیت و شخصیت است و هر فرد به جز این که به درجه‌ای از تربیت و تقوای شخصی و استحکام شخصیتی رسیده باشد آمادگی این‌گونه قضاوت، سنجش و عمل را ندارد. به همین دلیل نیز رعایت انصاف به معنی برخورد متقارن افراد با یکدیگر بر اساس قواعد همه شمول نیازمند سازمان اجتماعی خاص خود است که بخشی از آن را تحت عنوان حکومت قانون خلاصه می‌کنیم. بنابراین حکومت قانون بخش مهمی از یک جامعه به سامان و منصفانه را تشکیل می‌دهد. در این مورد نیز ضروری است به مفهوم قانون توجه نمود. هر حکم یا مصوبه یا دستور حکومتی را نمی‌توان قانون تلقی کرد. قانون در مفهوم مدرن آن بایستی در جهت حفظ و پایدار کردن حقوق و آزادی‌های مشابه برای همه تنظیم شود.

از منظر عدالت اجتماعی بایستی توجه کنیم که طرفداران عدالت طیف وسیعی از افکار را در برمی‌گیرند از افرادی که در پارادایم سوسیالیستی صحبت می‌کنند تا پارادایم اقتصاد آزاد. هر یک به نوعی عدالت را تعریف کرده‌اند. مثلاً کمونیست‌ها از دید تئوری ارزش نیروی کار بحث می‌کنند و معتقدند به این دلیل که همه ارزش را نیروی کار ایجاد می‌کند و صاحب سرمایه،

نیروی کار را استثمار می‌کند و ارزش مازاد را تصاحب می‌کند این ارزش مازاد باید به نیروی کار برگردانده شود تا عدالت برقرار گردد. اما در دنیای امروز سهم سرمایه از درآمد جامعه در کشورهای پیشرفته خیلی کم شده و به حدود ۲۵ درصد رسیده است و حدود ۷۵ درصد از درآمدهای ملی عاید نیروی کار می‌شود پس اگر سهم سرمایه ناچیز باشد دیگر استدلال ظلم و استثمار مطرح نیست.

از طرف دیگر نئومارکسیست‌ها موضوع را از دریچه دیگری نگاه می‌کنند و دعوای قدیمی بین نیروی کار و سرمایه را مطرح نمی‌کنند به این دلیل که در جوامع پیشرفته بیشترین نابرابری مربوط به توزیع ثروت بین صاحبان کار است و سرمایه‌داران شخصی دیگر مانند قرن نوزدهم مهم نیستند و عمده سرمایه‌دارها بیشتر نهادهایی مانند بیمه‌ها و صندوق‌های بازنشستگی هستند. تفاوت‌های درآمد بیشتر مربوط به صاحبان کار و صاحبان سرمایه انسانی است (تفاوت بین مدیری که سالانه پنجاه یا صد میلیون دلار حقوق می‌گیرد و کارگری که بیست هزار دلار حقوق دریافت می‌کند) و مباحث مارکسیستی موضوعیت خود را از دست داده‌اند. سرمایه‌داری به شکل قرن نوزدهم دیگر مطرح نیست. از دیدگاه سوسیالیست‌های اروپایی نیز برای گسترش عدالت برنامه‌های مالیاتی و تامین اجتماعی مورد توجه است.

در مکاتب علوم اجتماعی نیز تفسیرهای مختلفی از عدالت وجود دارد. برای مثال در یک نظریه بارز، عدالت را از طریق بررسی شبکه‌های اجتماعی مطالعه می‌کنند و معتقدند دیوارکشی‌های اجتماعی در مورد افراد با توجه به سطح دخالت در تصمیم‌گیری، شغل، درآمد، رنگ پوست و اعمال نظریه‌های گروهی... مصادیق ضدعدالت هستند. مثلاً گزینش‌های مربوط به امور استخدامی و اداری و یا ایجاد فرصت‌های رانتی برای عده‌ای خاص و دسترسی عده‌ای به مشاغل و مناصب بر اساس پیوندهای خانوادگی و باندی و مانند آن را مصادیق بی‌عدالتی می‌دانند. این نظریه مبتنی بر شبکه‌های اجتماعی نظریه بسیار در خور توجهی است. در اندیشه اجتماعی مدرن یکی از مفاهیم عدالت که رواج بیشتری یافته اندیشه جان راولز است. تفکر او نیز بر اساس ایده مساوات استوار است. به این معنی که اگر انسان‌ها جدا از موقعیت و امتیازها و یا عدم امتیازهای خود می‌خواستند بر اساس قرارداد اجتماعی ترتیبی را انتخاب کنند مساوات را انتخاب می‌کردند.

بنابراین عدالت ایجاب می‌کند که مساوات بین مردم برقرار شود. به جز مواردی که مساوات به زیان کمتر بهره‌مندان جامعه قرار می‌گیرد. به عنوان مثال می‌توان مساوات را در دسترسی به امکانات آموزشی به مشاغل سیاسی و فرصت‌های دیگر رعایت کرد لیکن در زمینه دستمزد نمی‌توان به کارگر کوشا و تنبل دستمزد مساوی پرداخت کرد. این گونه عدم تساوی نیز با ضابطه‌ای قابل سنجش است و آن نیز رعایت بهرزی کمتر بهره‌مندشوندگان جامعه است. بحث این مطلب و سایر نظریه‌های عدالت البته بسیار طولانی است.

پیش‌نیازهای عدالت

عدالت اجتماعی پیش‌شرط عدالت اقتصادی است



■ حسن سبجانی
استاد اقتصاد
دانشگاه تهران

موظف به تامین و تدارک فضایی کرد که عدالت اجتماعی تبلور کارکرد آن فضا باشد. منظور ما از عدالت اجتماعی به وجود آوردن فرصت‌های یکسان در داشتن نیازهای اساسی برای آحاد مردم است. بنابراین تامین غذا، پوشاک، آموزش و بهداشت و درمان، اشتغال و زمینه‌سازی برای داشتن مسکن مناسب که از مصادیق نیازهای اساسی محسوب می‌شوند در صورت تامین می‌توانند ترجمان تحقق عدالت اجتماعی باشند.

بخش دوم، عدالت اقتصادی به عدالت اجتماعی وابسته است. بدین نحو که عدالت اجتماعی مقدمه‌ای برای تحقق عدالت اقتصادی است. ما در عدالت اقتصادی امکان بهره‌ور شدن انسان‌ها از فعالیت‌های اقتصادی خودشان را متناسب با بهره‌وری آنها جست‌وجو می‌کنیم و البته این امر وقتی ظهور و تبلور عینی می‌یابد که آنها از فرصت‌های یکسان اجتماعی برخوردار شده باشند. لذا شرط لازم برای عدالت اقتصادی عدالت اجتماعی است و شرط کافی آن رعایت تناسب بین کار، تلاش و اندیشه با دریافتی و دستمزد و درآمد است.

بخش سوم، آن‌چه آمد معیاری در اختیار ما قرار می‌دهد تا به وسیله آن کارکرد دولت‌ها را در اقتصاد از آن جهت که مرتبط با عدالت است سنجش کنیم. دولتی می‌تواند مدعی عدالت اقتصادی شود که در سیاست‌گذاری‌های شرایط اجتماعی را به گونه‌ای متاثر نماید که امکان فرصت‌های یکسان برای همگان فراهم شود و حتا در گذر زمان به واقعیت بپیوندد. زیرا راه عدالت اقتصادی صرفاً از این طریق می‌گذرد. بر این اساس ممکن است دولت‌ها اقدامات بسیاری را در طول دوره تصدی خود ساماندهی و مدیریت کرده باشند، لیکن مسئله اصلی آن است که آیا مطابق معیاری که مطرح کردیم آن مقولات در زمره عدالت اجتماعی می‌گنجد؟ اگر چنین باشد بدیهی است که سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها با عدالت هم‌سو بوده است و در غیر این صورت حتی اگر یک مثنوی از عدالت صحبت شده باشد هیچ ردپایی از آن مورد تایید واقع نمی‌شود.

وقتی از اقتصاد صحبت می‌شود، مجموعه‌ای از تئوری‌ها، نظریه‌ها، دیدگاه‌های عالمان اقتصادی، سیاست‌های اقتصادی، کاربردهای نظریه‌های اقتصادی، توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی در ذهن متبادر می‌شود که انصافاً هر کدام از آنها در نوع خود مستظهر به ادبیات غنی و مفصلی هستند و به سهم خویش در پیشبرد فضای اندیشه و عرصه عمل اقتصادی توفیقاتی داشته‌اند.

مهم این است که در صحبت از اقتصاد کدام یک از موارد مذکور در این مقوله را در نظر می‌گیریم؟ در پاسخ می‌توان همه این انواع را برگزید. اما در ربط عدالت و اقتصاد قاعده‌ای این سیاست‌های اقتصادی هستند که به خصوص در عرصه فعالیت‌های دولتی ارتباط وثیقی با عدالت دارند.

از عدالت چه مفاهیمی را در نظر داریم؟ بدیهی است از انواع عدالت می‌توان سخن گفت. خاستگاه هر یک از آنها را هم می‌توان مورد بررسی و کنکاش قرار داد اما در جایگاه عملکرد دولت‌ها از آن‌جا که عمدتاً فرض منطبق بر «قانونی» عمل کردن دولت‌ها پذیرفته می‌شود و با این گونه انتظار می‌رود که دولت‌ها مبتنی بر قوانین عمل می‌کنند می‌توان مستظهر به اصول قانون اساسی از نوعی از عدالت که به اجتماعی شهره‌تر است تا اقتصادی صحبت کرد و دولت را از طریق سازوکار اقتصادی و به عبارت دقیق‌تر «سیاست‌های اقتصادی»



ما در عدالت
اقتصادی امکان
بهره‌ور شدن
انسان‌ها از
فعالیت‌های
اقتصادی خودشان
را متناسب با
بهره‌وری آنها
جست‌وجو
می‌کنیم و البته این
امر وقتی ظهور
و تبلور عینی
می‌یابد که آنها
از فرصت‌های
یکسان اجتماعی
برخوردار شده
باشند



عکس: امید ایران مهر

اقتصاد دستوری در تعارض با عدالت است

عدالت اقتصادی در میزگرد آینده‌نگر با حضور
غلامرضا کردزنگنه، احمد ترک‌نژاد، محمود حسینی و مهدی بازوکی

دفتر پژوهش‌های اتاق تهران و همچنین مهدی بازوکی استاد دانشگاه و کارشناس اقتصاد به بحث گذاشتیم. در ابتدای این میزگرد میهمانان بر سر تعریف عدالت اقتصادی و روش‌های اجرایی آن به بحث پرداختند و به تدریج وارد مسائل و مصادیق اقتصاد ایران شدند. مسائلی که از مصادره‌های اول انقلاب تا هدفمندی یارانه‌ها و توزیع نقدینگی و نوسانات بازار ارز را در بر می‌گیرد.

عظیم محمودآبادی: عدالت اقتصادی موضوعی است که همه بر سر آن اتفاق نظر دارند اگر چه برداشت‌ها و راهکارها برای رسیدن به آن می‌تواند متفاوت و حتی متضاد باشد. موضوع پرونده این شماره آینده‌نگر «عدالت اقتصادی» است که آن را در میزگردی با حضور غلامرضا حیدری کردزنگنه رئیس سابق سازمان خصوصی‌سازی کشور، احمد ترک‌نژاد استاد دانشگاه و عضو سابق هیئت نمایندگان اتاق تهران، سید محمود حسینی استاد دانشگاه و رئیس



مهم این است که فروپاشی شوری در دهه نود نشان داد که سوسیالیسم - دست‌کم در نوع مارکسیسم لنینیسم آن که اتحاد جماهیر شوروی سابق دنبال می‌کرد- نتوانست به هدف عدالت اقتصادی برسد و در عمل فاصله طبقاتی در کشورهایی که تحت تأثیر شوروی سابق بودند بیشتر شد. نکته مورد بحث در خصوص عدالت اقتصادی این است که عدالت اقتصادی اصولاً در نتایج هست یا در فرصت‌ها؟ یعنی دولت‌ها باید عدالت اقتصادی را در نتایج برای مردم تأمین کنند یا این که پیش از رسیدن به مرحله نتایج، فرصت‌های برابر و یکسان برای مردم یک کشور ایجاد کنند. عدالت در نتایج به همان بحث مالیات‌ها می‌رسد که با فعال کردن بخش خصوصی، راهاندازی ابزار تولید، رونق کسب و کار، حمایت از بخش خصوصی و توانمندی آن می‌تواند به تولید ثروت منجر شود و از ثروت تولید شده مالیات گرفته شود تا در نهایت به توزیع ثروت منجر شود. در واقع منطق طرفداران این مدل اقتصادی

ثروتمندان از طریق بودجه، آن را در مناطق ضعیف و محروم و همچنین دهک‌های پایین درآمدی تزریق کنند و این بخش اقتصادی از جامعه را به این وسیله ارتقا دهند. به بیان دیگر این کار در واقع گذاشتن چهارپایه‌ای نیم متری به زیر آدم‌های کوتاه‌قد است که بتوانند خود را در جهت رسیدن به آدم‌های بلندقد رشد دهند تا از این طریق بتوان فاصله طبقاتی را کاهش داد. اما از سوی دیگر سوسیالیست‌ها معتقد هستند که به وسیله مالکیت عمومی و دولتی کردن بیشتر می‌توانند به هدف عدالت اقتصادی برسند. طرفداران این مدل اقتصادی معتقدند که اگر ابزار مالکیت، سرمایه‌ها، تولید و توزیع متمرکز به دست دولت باشد، در نهایت از طریق تدوین و تعیین سیاست‌های برنامه‌ای متمرکز می‌توانند عدالت اقتصادی را محقق کنند. این‌جا ما اگر بخواهیم به تجربه قرن بیستم در جهان نگاهی داشته باشیم می‌بینیم که در طرفی ژاپن و کره و در طرف دیگر شوروی سابق، چین و کشورهایی مانند کوبا هستند.

در ابتدا خواهش می‌کنم برای مشخص شدن چارچوب بحث تعریفی از عدالت اقتصادی داشته باشیم و این که اساساً چه شاخص‌ها و پارامترهایی برای سنجش عدالت اقتصادی و میزان توزیع عادلانه ثروت در یک جامعه وجود دارد؟
کردزنگنه: عدالت اقتصادی و رشد اقتصادی یکی از مهم‌ترین مباحثی است که اکثر مکاتب اقتصادی به دنبال آن هستند. در واقع این جوامع خواهان آن هستند که از سویی عدالت اقتصادی داشته و از سوی دیگر از رشد اقتصادی مناسبی نیز برخوردار باشند اما ابزارها، مکانیسم‌ها و گرایش‌های هر کدام از این مکاتب متفاوت است. مثلاً نظام‌های حکومتی لیبرال، «رشد» را اولویت اقتصادی خود قرار داده‌اند و معتقدند که از طریق رشد اقتصادی به عدالت اقتصادی و اجتماعی نیز خواهند رسید. در واقع بیشتر نظام‌های اقتصاد آزاد معتقدند که از طریق سیستم مالیاتی و مالیات‌های تصاعدی خواهند توانست با کسب درآمد از مالیات

این است که باید از تولید و ثروت قوی به توزیع عادلانه ثروت رسید. به عبارت دیگر آنها می‌گویند اگر قرار باشد دیگی خالی که چیزی در آن نیست را تقسیم کنیم، در واقع فقر را میان مردم یک جامعه تقسیم کرده‌ایم. طبق این نظر اولویت اقتصادی با قوی شدن تولید است تا در نتیجه آن، رشد اقتصادی حاصل شود. مدل عدالت‌سازی در فرصت‌ها نیز از این نظر قابل اهمیت است که مثلاً در کشور خودمان در حال حاضر شکافی که میان مناطق مختلف کشور می‌بینیم باعث شده که فرصت‌های اقتصادی به صورت یکسان در اختیار همگان قرار نداشته باشد.

ترک‌نژاد: من در ادامه فرمایشات آقای دکتر کردزنگنه ابتدا می‌خواهم نکاتی را به عنوان گزاره‌های کوتاه اشاره کنم تا بعد وارد تحلیل اصل بحث شوم. توجه داشته باشیم که عدالت، نقطه مقابل ظلم و تبعیض است. واقعیت این است که اگر جامعه به گونه‌ای باشد که ما بتوانیم در آن توزیع برابر فرصت‌ها را ایجاد کنیم و بستر خلق قابلیت‌ها را به وجود بیاوریم می‌توانیم بگوییم که به سمت عدالت اقتصادی در حرکت هستیم. توجه داشته باشیم که عدالت، اساساً چیزی تزییق کردنی نیست بلکه معلولی از مجموعه کارکردهای سیستم‌های کلان در سطح سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که به نتیجه می‌رسد.

پازوکی: آقای دکتر کردزنگنه به نکته بسیار مهمی اشاره کردند و بحث عدالت در فرصت‌ها را مطرح کردند. من به عنوان کسی که سال‌ها در سازمان برنامه و بودجه مشغول به مطالعه و فعالیت بوده‌ام اعتقاد عمیق کارشناسی دارم که ما برای رسیدن به عدالت اقتصادی و همچنین رشد اقتصادی چاره‌ای نداریم جز این که شرایط را در مسابقه برای همگان برابر و مساوی کنیم. واقعیت این است که در اقتصاد کشور ما دولت که باید نقش داور را ایفا کند متأسفانه وارد بازی می‌شود و زمانی که این اتفاق می‌افتد دولت به هر حال مجبور است که به نفع طرفی که نزدیک به آن است اعمال نظر کند و این یعنی شرایط مسابقه از وضعیت برابر و یکسان خارج می‌شود. اقتصاد آزاد و اطلاعات شفاف وظیفه کلاسیک دولت‌ها است. نقش دولت اتفاقاً در این مسئله بسیار مهم است. هرچند که من طرفدار اقتصاد بازار هستم اما در عین حال معتقدم اگر دولت و نهادهای آن نباشند و یا وظیفه خودشان را آن چنان که باید انجام ندهند اقتصاد بازار نمی‌تواند به ثبات برسد. به نظر من در شرایط فعلی کشورهای اسکاندیناوی چنانچه شاخص‌های جهانی هم نشان می‌دهد کشورهایی هستند که در رده‌های بالای اقتصادی قرار دارند. اتفاقاً مکانیسم بازار در اقتصاد این کشورها مانند ساعت در حال جریان است. در مجموع باید عرض کنم برای تحقق عدالت اقتصادی، دولت‌ها باید دو کار اساسی انجام دهند که عبارتند از: ۱- طراحی سیستم مالیاتی کارآمد. ۲- طراحی یک سیستم تأمین اجتماعی کارا تا از محل درآمد مالیاتی افرادی که زیر خط فقر هستند نیازهایشان تأمین شود. این همان چیزی است که ما در کشورهایی مانند سوئد و دانمارک مشاهده می‌کنیم و از زمانی که فرد به دنیا می‌آید تا زمان مرگش از امکانات بیمه تأمین اجتماعی برخوردار است. در واقع در چنین کشوری در صورتی که فرد از یک میزانی درآمدش بالاتر رود

باید مالیات بپردازد و در صورتی هم که درآمدش از یک میزانی پایین‌تر باشد مالیات معکوس شامل حالش خواهد شد. همین‌جا لازم می‌دانم بگویم که من به شدت با ایجاد سیستم تعاونی در کشور مخالف هستم و آن را به زبان اقتصاد ایران می‌دانم. یعنی از تعاونی مسکن تا تعاونی مصرف و اعتبار همه و همه به نوعی ایجاد رانت و فساد می‌کند. زمانی که تعاونی مسکن وجود داشت من در تحقیقاتی که داشتم دیدم بالغ بر ۵۰ درصد کسانی که از طریق تعاونی‌ها صاحب مسکن شده بودند، از قبل دارای یک واحد مسکونی بوده‌اند. در واقع این سیستم توانست ایجاد رانت کند که برخی‌ها از آن متعتم شدند. جالب است که من بعدها در یک مصاحبه‌ای از یکی از مقامات قوه قضائیه خواندم که به تعداد تعاونی‌ها در قوه قضائیه پرونده وجود دارد. بنابراین اگر ما بتوانیم شرایط مسابقه را به تعبیر آقای دکتر زنگنه عدالت در فرصت‌ها را برابر کنیم، می‌توانیم امیدوار باشیم که در جهت عدالت اقتصادی قرار داریم. نکته‌ای که این‌جا لازم می‌دانم اشاره‌ای به آن داشته باشم این که متأسفانه ما وقوع اتفاقاتی را در خاخره خود داریم که در تعارض کامل با بحث عدالت اقتصادی بود و شرایط تولید و اقتصاد ما را با مشکلات جدی مواجه کرد که از آن جمله می‌توان به سال‌های اول انقلاب اشاره کرد که باعث شد زندگی ۳ تن از بزرگ‌ترین کارآفرینان کشورمان نابود شود و...

در واقع منظور شما مرحوم ایروانی صاحب کفش

ملی و مرحوم بر خوردار و لاجوردی است.

پازوکی: بله. مرحوم ایروانی، بر خوردار و لاجوردی. شما می‌توانید سرگذشت این افراد را در کتاب ۳ جلدی «موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی» ملاحظه کنید. اتفاقاً ما می‌بینیم که وقتی این کارآفرینان به موفقیت‌هایی دست یافتند در شهرهای خودشان به کارهای رفاهی برای مردم دست زده‌اند چنانچه خوابگاه امیرآباد توسط شخصی به نام رسولی‌ها که یک سرمایه‌دار یزدی بود ساخته شد. حسینی: اجازه بدهید که من قبل از هر چیز نکاتی را تذکر دهم که فکر می‌کنم قاعده بحث مادر این‌جا است. ما اگر بخواهیم به لحاظ نظری بحث کنیم باید مسائلی که مطرح می‌کنیم و پاسخ‌هایی که ارائه می‌دهیم هم نظری باشند. نکته دیگر این که یک زمان ما در مورد ایده‌آل‌ها و کشورهای ایده‌آل صحبت می‌کنیم که مطمئناً معیارهای آنها به صورت کلی با واقعیت‌های جامعه ما بسیار متفاوت است. ما نمی‌توانیم کشورهای اروپایی و اسکاندیناوی را که دارای مدل اقتصادی بسیار پیشرفته‌ای هستند معیار قرار دهیم و بعد بگوییم که مثلاً مکانیسم اقتصاد بازار آزاد در ایران کارایی دارد یا نه. وقتی می‌گوییم «عدالت» یک شاخص است معنای این سخن مفروض ذهنی بودن آن است، یعنی این امکان که بخواهیم فرصت‌های برابر ایجاد کنیم وجود ندارد و در صورتی که امکان آن هم وجود داشته باشد مکانیسم بازار برای تحقق عدالت در فرصت‌ها احتمالاً راهکار مناسبی نیست. یعنی نمی‌شود فرض را بر ایجاد عدالت در فرصت‌ها گذاشت و بعد هم بگوییم که می‌خواهیم در یک کشور جهان‌سومی با مکانیسم بازار عدالت در فرصت‌ها را برای رسیدن به عدالت اقتصادی محقق کنیم. این فرض به طور کلی از ابتدا غلط است. **پازوکی:** بحث ما این است که شرایط قبل از مسابقه

باید برابر باشد. اما اگر کسی توانایی بیشتری داشت طبیعی است که برنده باشد و به سود بیشتری دست یابد.

حسینی: اما اشکال این است که اجازه نمی‌دهند شرایط به تعبیر شما قبل از مسابقه برابر شود. بعد از انقلاب این بحث بود که دور باطل فقر را چطور می‌توان در کشور متوقف کرد؟ همه می‌دانستیم که با مصادره و سرمایه‌گذاری اموال و املاک مصادره شده امکان این که دور فقر بر هم زده شود وجود ندارد. اما سؤال این بود که سرمایه‌داران به دلیل این که ثروت دارند، در موقعیت برتری قرار گرفته‌اند. از آن جایی که آنها ثروت دارند می‌توانند تخصص پیدا کنند پس هم ثروت و هم تخصص در اختصاص این طیف قرار می‌گیرد و باز به دلیل برخوردار بودن از ثروت و تخصص، می‌توانند به پست‌های سازمانی نیز دست یابند. وقتی جریان در کشور حاکم شود که هم پست‌های سیاسی، هم مدیریتی داشته باشد و هم از تخصص و ثروت بهره‌مند باشد در نتیجه امکان رشدی برای اقشار فقیر جامعه وجود نخواهد داشت. این نکته درستی است که آدم‌ها در استعدادها دارای قابلیت‌هایی شبیه به یکدیگر هستند اما برای این که بخش وسیعی از آنها از امکانات برخوردار نیستند نمی‌توانند در جامعه رشد کنند. توجه به همین مسئله بود که باعث شد سیاست سهمیه‌بندی دانشگاه‌ها اعمال شود و از این طریق در واقع گروه‌های مختلف جامعه را به طبقات مختلف تقسیم کردیم تا به این وسیله بتوانیم از حقوق گروه‌هایی که به دلیل برخوردار نبودن از امکانات نمی‌توانند در این مسابقه نابرابر شرکت کنند محافظت کنیم. بعد هم گفته شد تنها راهی که برای بر هم زدن دور باطل فقر وجود دارد متخصص شدن طبقات فقیر جامعه است که نکته درستی هم بود. برای همین است که الان می‌بینیم در هر روستا و دهات، هزاران نفر مهندس، پزشک، دندان‌پزشک و متخصص در سایر رشته‌ها شده‌اند. در واقع ما توانستیم با ایجاد این تبعیض، فرصت برابر بسازیم.

کرد زنگنه: البته هیچ کدام از این متخصصینی که مورد اشاره شما قرار دارند به منطقه خودشان باز نگشتند.

حسینی: برنگردند. این یک بحث دیگری است اما مهم این است که ما از این طریق توانستیم دور باطل فقر را بر هم بزنیم. نکته دیگر سرمایه‌گذاری در روستاها بود که طبق مکانیسم بازار آزاد به هیچ‌وجه این کار چندان منطقی و اقتصادی نبود. ما با راه‌سازی و جاده‌کشی و توسعه ارتباطات جاده‌ای توانستیم رفت و آمدها به شهرها را گسترش دهیم که این مسئله در توسعه فکری و فرهنگی روستاها تأثیر بسزایی داشت. همچنین این مسئله به تقویت وحدت ملی انجامید که مانع از هم پاشیدگی کشور می‌شود. پیامد دیگر آن هم انتقال برق و بر خوردار روستاها از تلویزیون بود که این مسئله تنها راهکار نجات روستاها را از فقر فرهنگی بود. اما با این وجود می‌دانیم که این اقدامات به لحاظ مکانیسم بازار، اصلاً اقداماتی اقتصادی نبودند. غرض من از این صحبت‌ها این بود که اگر قرار باشد برابری در فرصت‌ها را ایجاد کنیم، ممکن است در برخی نظام‌های اقتصادی، خود به خود مکانیسم بازار در آنها جواب ندهد. این طور نیست که با مکانیسم بازار بتوانیم همه مشکلات اقتصادی را در همه نظام‌ها بر

ترک‌نژاد: عدالت،

اساساً چیزی

تزییق کردنی

نیست بلکه معلولی

از مجموعه

کارکردهای

سیستم‌های کلان

در سطح سیاسی،

اقتصادی،

اجتماعی و

فرهنگی است که

به نتیجه می‌رسد

طرف کنیم. بنابراین اقدامات اقتصادی در اوایل انقلاب از چنین تحلیلی برخوردار بود که اگر مکانیسم بازار آزاد اجرایی می‌شد به هیچ‌کدام از این اهداف نمی‌رسیدیم. فراموش نکنیم که ۸۵ درصد دانشگاه تهران تنها به شهرهای بزرگ کشور یعنی تهران، اصفهان، تبریز و مشهد اختصاص داشت. اما بعد از انقلاب بیش از ۸۰ درصد این دانشگاه را افراد دهات‌ها، شهرستان‌های دور افتاده و کوچک تشکیل دادند. اینها بستری است که در مکانیسم بازار آزاد ممکن است جواب ندهد. نکته دیگری هم که لازم است در طول بحث به آن



توجه داشته باشیم این است که نظریه باید با نظریه، مدل با مدل و واقعیت‌ها نیز با واقعیت‌ها نقد شوند و این‌طور نیست که ما بتوانیم نظریه مکانیسم بازار را در نقد عملکرد و واقعیت‌های نظریه رقیب آن به کار بگیریم. اگر بخواهیم به واقعیت‌ها نگاه کنیم می‌بینیم کشورهایی مانند بنگلادش و بعضی کشورهای آفریقایی هم هستند که اقتصادشان مبتنی بر مکانیسم بازار است و در یک کلام اقتصادشان آزاد است اما با این وجود توسعه و رشد پیدا نمی‌کنند.

آقای کرد زنگنه نظر شما نسبت به این سخنان چیست؟ به هر حال اگر معتقد به ضرورت عدالت و برابری در فرصت‌ها هستیم نقطه شروع آن را باید کجا قرار دهیم؟ گروهی که هم صاحب تخصص باشد، هم ثروت و هم به مناصب مدیریتی و سیاسی دسترسی پیدا کند خود به خود فرصت از اقشار محروم جامعه سلب می‌شود. توضیح شما در این خصوص چیست؟

کرد زنگنه: برخی عدالت را در نتایج می‌دانند و برخی دیگر در فرصت‌ها. عدالت در نتایج نهایتاً می‌تواند خود به فرصت‌سازی منجر شود. توجه داشته باشیم که قرن بیستم برای دنیا حکم یک آزمایشگاه را داشت. ما در قرن بیستم شاهد ظهور مارکسیسم، لنینیسم و سوسیالیسم شوروی بوده‌ایم که کشورهایی مانند چین از آن الگوبرداری کرده‌اند و از طرف دیگر اقتصاد آدم اسمیتی و اقتصاد آزاد را داشته‌ایم که کشورهایی مانند ژاپن و کره جنوبی آن را به کار بستند. الان کارنامه آنها در مقابل چشم ما قرار دارد تا ببینیم وضع کدام‌یک از این دو طرف بهتر شده است. آیا ژاپنی‌ها دارای وضع اقتصادی مناسب‌تری هستند یا کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق. حتماً چین هم تا زمانی که دروازه‌ها را باز نکرده بود، چین نشد...

حسینی: این‌طور نیست آقای کرد زنگنه. شما به روسیه نگاه کنید. این کشور در زمان قاجار با ایران می‌جنگید. یعنی ایران در حدی بوده که دو مرتبه با روسیه جنگیده است. همه شاخص‌های اقتصادی هم نشان می‌دهد که روسیه زمانی که اقتصاد سوسیالیستی را اجرایی کرد از رشد بهتری نسبت به غرب برخوردار شد و هیچ شاخصی نیست که نشان دهد رشد پایین‌تری نسبت به غرب داشته باشد. نارسایی اصلی شوروی به نظام سیاسی مستبد و ضد مذهب آن بر می‌گردد نه مدیریت و تخصیص برنامه‌ریزی شده منابع، اگر چه در این حوزه هم با افراط روبه‌رو هستیم.

کرد زنگنه: روسیه در واقع همه کشورهای عضو اتحاد جماهیر شوروی سابق را چپاول کرد. اما شما به شرایط فعلی کشورهایی مانند آذربایجان، قزاقستان، تاجیکستان، ترکمنستان و کشورهای دیگر توجه نکنید بلکه به خاطر بیاورید زمانی که شوروی از هم پاشید، این کشورها کارشان به جایی رسید که از برخی شهرهای کوچک کشور ما هم دارای وضعیت بدتری بودند. یعنی ارتباط اقتصادی این کشورها طوری تنظیم شده بود که محور همه فعالیت‌های آنها روسیه بود. همین الان بجه‌هایی که به تاجیکستان می‌روند و دکتر می‌گیرند هنوز باید مدرکشان به تایید روسیه برسد.

حسینی: قرار شد که روی شاخص‌ها بحث کنیم. آیا شاخص‌های روسیه در پنج برنامه اول از شاخص‌های توسعه اقتصادی غرب کمتر بود؟

کرد زنگنه: یعنی شما روسیه را با ژاپن مقایسه می‌کنید؟ آیا تکنولوژی ژاپن واقعاً قابل مقایسه با تکنولوژی روسیه است؟ روسیه در برخی شاخص‌ها مانند هوافضا، انرژی اتمی و تجهیزات نظامی رشد خوبی داشته است. **حسینی:** همه شاخص‌های اقتصادی‌اش بالا بوده است.

کرد زنگنه: خب این رشد را ما هم داشته‌ایم. الان نسبت به خیلی از کشورها ما کشوری اتمی محسوب می‌شویم. حالا چون از انرژی اتمی برخورداریم می‌توانیم بگوییم که کشورمان کاملاً پیش رفته است؟

حسینی: ببینید آقای دکتر شما در مورد چین هم گفتید که اقتصادش را آزاد کرد. چه کسی می‌گوید اقتصاد چین مبتنی بر بازار آزاد است؟ چین کاملاً سوسیالیست است. تخصیص منابع بهینه چین کاملاً برنامه‌ریزی شده است.

کرد زنگنه: چین از همان بخش آزادش دریافت می‌کند و در بخش‌های دیگر پرداخت می‌کند. **حسینی:** آنها به بازار از نوع سوسیالیستی آن معتقدند، هیچ متفکری معتقد به حذف بازار نیست. مهم نقش مدیریت دولتی در اداره بازار است.

کرد زنگنه: من بیش از هر کشوری به چین رفته‌ام. دست کم ۴۰ بار تاکنون به این کشور رفته‌ام و بیشتر شهرهای آن را دیده‌ام. خود چینی‌ها می‌گفتند که تا قبل از آزادسازی‌ها، جیره روزانه هر چینی فقط یک سیب‌زمینی بود. اصلاً زمان چین کمونیست به چینی‌ها فقط در روز یک سیب‌زمینی می‌دادند. درست است که چین به روش سوسیالیستی اداره می‌شود اما درآمدهایی را که از بخش‌های آزاد اقتصادش به دست می‌آورد به جاهای دیگر تزریق می‌کند.

ترک نژاد: من فکر می‌کنم بهتر است که این‌قدر وارد فضای تئوریک نشویم. به نظر من اگر قرار است که

عدالت را نتیجه بدانیم باید خروجی سیستمی باشد که آن سیستم درست کار کند. اگر ساختار و سیاست‌های اقتصادی ما به درستی طراحی شود قاعدتاً خروجی آن می‌تواند به صورت نسبی به عدالت نزدیک‌تر باشد. اگر ما واقعا اقتصادمان را از دولت تفکیک کنیم و دولت از حوزه وظایف خودش خارج نشود می‌توانیم به صورت نسبی به عدالت اقتصادی نزدیک‌تر شویم. به نظر من اگر وظایف دولت در اقتصاد به حوزه محیط‌زیست، کالاهای عمومی، امنیت ملی، خدمات قضایی، دفاعی، تعلیم و تربیت و این تیپ مسائل و همچنین ورود به حوزه زیرساخت‌ها از قبیل زیر ساخت‌های فیزیکی و همچنین حوزه‌های غیرفیزیکی مانند تامین اجتماعی درست و کارآمد و نهایتاً توازن بخشی در جامعه محدود شود می‌تواند ما را به عدالت اقتصادی رهنمون کند. توازن بخشی در جامعه همان چیزی است که می‌تواند کمک کند تا فرصت‌ها در جامعه برابر شوند که مسئله مالیات یکی از مهم‌ترین ابزارهای آن است. برای نمونه همان مثالی که آقای دکتر حسینی در مورد کنکور و دانشگاه زدند به نوعی امتیاز بخشیدن به برخی اقشار جامعه است تا از این طریق بتوان همه را به نقطه مشخصی رساند. به همین دلیل است که به اعتقاد من تاسیس نهادی به نام جهادسازندگی در کشور ما انصافاً کار بزرگی بود. در این‌جا اصلاً حاکمیت نمی‌توانست نگاه اقتصادی به خدماتی که قرار است به جامعه روستایی بدهد داشته باشد. به هر حال علی‌رغم این‌که به لحاظ اقتصادی چنین سرمایه‌گذاری‌هایی توجیه چندانی نداشت اما به نظر من آثار مثبت آن به خوبی روشن است. من معتقدم اگر این کارها انجام نشده بود و میان جامعه روستایی و جامعه شهری ما این ارتباط برقرار نشده بود اکنون ما به طور کامل زبان کرده بودیم. اما در عین حال به باور من دولت باید در حال حاضر ماموریت خودش را مشخص کند و تمام کوشش و توان خود را معطوف و مصروف به همان ماموریت بکند. واقعیت این است که دولت زمانی می‌تواند وظایفش را در این خصوص به درستی انجام دهد که نگاهش به جامعه به عنوان مشتری و متقاضی باشد. این یک واقعیت است که به لحاظ اقتصادی افراد جامعه مشتری دولت هستند. در چنین شرایطی به لحاظ این‌که دولت در صدد است که نگاه جامعه به او، نگاهی منطقی باشد پس باید ارزش قابل ارائه و منطقی نیز داشته باشد. بنابراین اگر دولت در ماموریت خود، منابع اش را بر فرصت‌ها متمرکز و توزیع متوازن منابع را دنبال کند در شرایط امروز دنیا خروجی‌های بسیار تاثیرگذاری خواهد داشت. نکته دیگری که دولت باید به آن توجه داشته باشد نگاه معطوف به بهره‌وری است. برای نمونه امسال که بودجه عمومی ۲۱۸ میلیارد تومان تعیین شده است باید در کارآمدترین و اثربخش‌ترین شکل خود باشد و بتواند جامعه را به سمت عدالت اقتصادی هدایت کند. این‌جا است که نقش بخش خصوصی مطرح می‌شود و این بخش است که باید از شرایط و فرصت‌های برابر برخوردار باشد تا رشد قابلیت‌ها از طریق محقق شود. فراهم کردن بستر رشد قابلیت‌ها از مسائلی است که باید در خصوص تحقق عدالت و رشد اقتصادی به آن توجه داشته باشیم. خوب است برای روشن‌تر شدن بحث این‌جا به نکته‌های اشاره‌ای کنم. ما در سال ۱۹۸۰ تولید ناخالص ملی کشورمان حدود ۹۳

پازوکی: یکی از بهترین برنامه‌هایی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی اجرایی شد برنامه سوم توسعه بود. در برنامه سوم، برای اولین بار دولت برای این‌که بتواند عدم تعادل در اقتصاد را کنترل کند حساب ذخیره ارزی ایجاد کرد

میلیارد دلار بوده است. در همان مقطع تولید ناخالص ترکیه هم ۶۲ میلیارد دلار بوده است. یعنی ترکیه دو سوم میزان تولید ناخالص ما را داشته است. با نگاهی به آمارهای سال ۲۰۰۸ می بینیم که تولید ناخالص ترکیه تا دو برابر افزایش یافته که تا الان هم وضع بهتری پیدا کرده است. جای سؤال دارد که واقعا چرا در ترکیه چنین اتفاقی افتاده است؟ آیا غیر از این است که سیستم درست کار کرده است؟ اگر جواب این است که ما هشت سال درگیر جنگ بوده ایم، باید بگویم که آنها هم ۱۰ سال درگیر کودتا بوده اند. بنابراین ساختار و سیاست ها اگر درست عمل کند و مکانیسم بازار حاکم باشد و در هر کجا که لازم است دولت در حد تعادل بخشی وارد شود اقتصاد ما می تواند در جهت تحقق عدالت حرکت کند.

حسینی: واقعیت این است که یک سوم کشور ترکیه توسعه یافته و دو سوم آن عقب افتاده است. اگر شما ترکیه را بررسی دقیقی کنید خواهید دید که اصلا این طور نیست که همه جمعیت ترکیه از رفاه بالایی برخوردار باشند بلکه دو سوم جمعیت ترکیه حتا از خط فقر هم پایین تر است. فقط بیش از ۱۰ میلیون کرد در این کشور سرگردان هستند و از حداقل های زندگی بی بهره اند. آن بخشی از ترکیه هم که توسعه یافته، بخشی است که در ارتباط با نظام سرمایه داری تقسیم کار خودش را پذیرفته و مشغول کار و فعالیت است. این طور نیست که همه بخش های ترکیه توسعه یافته باشد. شما اگر سفری برای بررسی ترکیه داشته باشید خواهید دید که در برخی از مسیرها حتا اجازه نمی دهند با ماشین خودتان عبور کنید. مقصود من از این صحبت ها این است که اگر بخواهیم راجع به موردی بحث کنیم باید تمام جوانب و ابعاد آن را در نظر بگیریم و بعد از آن وارد بحث شویم.

ترک نژاد: ما در چارچوب شاخص های خود ترکیه صحبت می کنیم.

حسینی: حتا شاخص های خود ترکیه در ارتباط با مردم این کشور چندان معنادار نیست. عرض کردم که بیش از ۱۰ میلیون کرد آن جا هستند که ناراضی اند.

ترک نژاد: موضوع کردها در ترکیه فرق می کند و ربطی به بحث اقتصادی ما ندارد.

حسینی: نه. من روی کردها بحث نمی کنم. در مورد بخشی از مردم ترکیه، شهرها و زندگی آنها صحبت می کنم. اگر شما به ترکیه بروید می بینید که اصلا این حرف ها نیست بلکه گوشه ای از ترکیه در پیوند با نظام سرمایه داری توسعه پیدا کرده است و هر زمان هم که این نظام سرمایه داری بایستد خیلی راحت زمین خواهد خورد چنان چه در مورد دویی شاهد این اتفاق بودیم.

ترک نژاد: من این حرف ها را قبول ندارم.

پازوکی: من یک سؤال از آقای حسینی دارم. شما که به نظام سرمایه داری اشاره می کنید کره جنوبی را در نظر بگیرید. کره جنوبی از نظر شما نظام سرمایه داری و از نظر من نظام بازار است و کره شمالی سوسیالیستی است. حسینی: اصلا این ها را با هم نباید مقایسه کرد.

پازوکی: نه اتفاقا باید مقایسه کرد. برای این که کره شمالی از یک اقتصاد دولتی تبعیت می کند و منابع این کشورها هم تقریبا یکسان هستند.

حسینی: نه آقای دکتر این طور نیست.

پازوکی: اجازه بدهید! شما از لغاتی استفاده می کنید که واقعا برای من مفهوم نیست. اتفاقا یکی از واژه هایی که بعد از انقلاب وارد ادبیات بخشی از جامعه شد همین واژه «نظام سرمایه داری» است. من واقعا این را نمی فهمم. در این خصوص مطالعه کرده ام و دیده ام اتفاقا کسانی که علیه نظام سرمایه داری شعار می داده اند و از خلق و اقشار زحمتکش و اینها صحبت می کرده اند در اقتصاد ایران بیشتر رانت سیکل بوده اند. اگر خواستید من نمونه های عینی آنها را به شما معرفی کنم.

حسینی: ما که در مورد اشخاص بحث نمی کنیم.

پازوکی: نه. منظور من هم احزاب و گروه های اجتماعی هستند

حسینی: بحث ما الان تئوریک است.

پازوکی: به لحاظ تئوری هم باید بگویم که تا قبل از دکتر کمال درویش معمار اقتصادی ترک ها، ترکیه کشوری بود که به لحاظ مالی نامنضبط بود. اساسا کمال درویش تنها یک کار انجام داد و آن منضبط کردن اقتصاد و اوضاع مالی ترکیه بود که نتیجه آن این است که درآمد سرانه این کشور الان دو برابر کشور ما و تورم هفتاد درصدی آن به هفت درصد تبدیل شده است. این که شما در مورد برق کشیدن به روستا و این ها گفتید باید بگویم که اگر برق بردن به روستا تولید محور باشد کار خوبی است. ما در همین جهاد سازندگی برق به روستا برده ایم، جاده از آنها به شهرها کشیده ایم ولی روستاییان آن جا را ترک کرده اند و به شهرها مهاجرت کرده اند. همین الان مقایسه ای میان کشور ما و امارات متحده عربی بکنید. یا مثلا عربستان. بگذارید مثال دیگری بزنم. وسعت ژاپن یک سوم ایران است و جمعیتش حدودا دو برابر ایران است. چرا امروز می بینیم که سومین قدرت اقتصادی جهان است؟

حسینی: آقای دکتر! ژاپن در جنگ جهانی دوم ابرقدرت دنیا بوده است. این مسئله که شوخی نیست.

پازوکی: خب در همان جنگ شکست خورد.

حسینی: نه. شکست ژاپن شکست نظامی بوده است. این حرف ها نیست. همین امروز اگر امریکا در جایی شکست نظامی بخورد بعدش باز هم ابرقدرت خواهد شد. ژاپن به لحاظ علمی، تکنولوژی، مدیریت، سازماندهی، تولید، نیروی انسانی و فرهنگی ابرقدرت بوده است.

کردزنگنه: تفکر اقتصادی شان چه بوده است آقای دکتر؟ آیا ژاپنی ها سوسیالیست بوده اند؟

حسینی: نه اما در آن جا هم به هر حال دولت نقش کلیدی بازی می کرده است. من طرفدار سوسیالیسم نیستم. من می گویم اگر قرار است مقایسه کنیم باید مورد با مورد مقایسه کنیم یا این که نظریه را با نظریه قیاس کنیم.

ترک نژاد: من می گویم که سیستم ساختار اقتصاد و سیاست های حاکم باید ساختاری کارآمد و اثربخش باشد که ورودی آن مستهلک نشود. همین الان در کشور ما طی چند سال گذشته درآمدهای نفتی وقتی وارد سیستم شده همه را مستهلک کرده است.

حسینی: این را قبول دارم و روی آن بحث ندارم. اما شما که از قابلیت ها صحبت می کنید باید توجه داشته باشید دولتی که خودش ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی دارد را در معالات خود باید بگنجاند.

ترک نژاد: ترکیه درآمد نفتی ندارد. آن منابع کشور



ترکیه هم در اختیار دولت قرار گرفته است.

حسینی: آن وقت شما چطور می گوید که آن را در این سیستم باید در اختیار بخش خصوصی قرار دهد؟ به هر حال اگر شما این درآمد انفال را در اختیار دولت قرار دادید آن وقت درآمد به این سنگینی خود به خود تحت مدیریت و برنامه ریزی دولتی قرار می گیرد و بخش خصوصی هم زیر لوای آن می شود.

کردزنگنه: آقای دکتر حسینی! توجه داشته باشید که اصلا یکی از مهم ترین وظایف دولت ها، تخصیص منابع است. اما دولت که نباید همه منابع را به خودش تخصیص دهد.

حسینی: من هم این را قبول دارم. اما معتقدم اگر شما تخصیص منابع را وظیفه دولت می دانید، این مسئله با مکانیسم بازار آزاد همخوانی ندارد.

کردزنگنه: تخصیص منابع از وظایف دولت است ولی نه این که منابع را به خودش بدهد.

ترک نژاد: دولت ایران همین که کاری به کار طبقه کارآفرین جامعه نداشته باشد کافی است. اصلا لازم نیست پول و منابع در اختیارش قرار دهد. در محیط اقتصادی سالم و رقابتی، یک سیستم بانکی کارآمد پول می دهد و از طرف دیگر هم پول را باز می ستاند. من معتقدم دولت همه پول خود را باید در حوزه های رفاه اجتماعی و تامین اجتماعی برای طبقات پایین خرج کند و همین که به طبقه کارآفرین جامعه کاری نداشته باشد یعنی کلی کار انجام داده است.

حسینی: بخش خصوصی در ایران وابسته به دولت است.

ترک نژاد: بله تسهیلات گرفته اند اما پس داده اند. من معتقدم که اگر دولت دست از دخالت های خود در اقتصاد بردارد اوضاع رو به بهبود خواهد رفت. وقتی آقای حسینی تازه وزیر اقتصاد شده بودند از اعضای اتاق



کردزنگنه: به دلیل

مسائل خارجی

وفشارهای

بین المللی ریسک

اقتصاد ما خیلی

بالا رفته است.

اقتصادی که

دستوری و

سیاسی باشد

نمی تواند عدالت

را محقق کند بلکه

مشکلات آن را

افزایش می دهد

پرسیدند که من برای بخش خصوصی چه کاری باید انجام بدهم. هر کسی در آن جلسه نظر خودش را ارائه داد و من گفتم که شما فقط لطف کنید و کاری برای بخش خصوصی انجام ندهید. همین مشکلاتی که امروز در بازار شاهدش هستیم در نتیجه سیاست‌گذاری‌های غلط است. ممکن است دولت ایران ۱۰ برابر جاهای دیگر وام داده باشد اما ۱۰۰ برابر کشورهای دیگر برای کارآفرینان ایرانی مشکل تراشیده‌اند.

سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در ۳۰ سال گذشته



را چطور ارزیابی می‌کنید و این سیاست‌گذاری‌ها چقدر در راستای تحقق عدالت اقتصادی موثر بوده‌اند و این‌که تحلیل شما از نقاط قوت و ضعف این سیاست‌گذاری‌ها از نظر عدالت اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت چیست؟

پازوکی: همان‌طور که می‌دانید ما بعد از انقلاب در فاصله کوتاهی درگیر جنگی شدیم که به ما تحمیل شد و یکی از اقدامات بسیار موثر و مفید که در دولت وقت انجام شد و به نظر من قابل تحسین است، سهمیه‌بندی کالاهای اساسی بود. توجه داشته باشیم که همه کشورها برای شرایط جنگ نوعی نظام سهمیه‌بندی را در نظر دارند. برای مثال همین الان اگر به کشور دانمارک مراجعه کنید می‌بینید که در خزانه این کشور برنامه سهمیه‌بندی کالاهای اساسی تنظیم و چاپ شده که اگر روزی این کشور در شرایط اضطراری و جنگ قرار گرفت بتوانند متناسب با آن برنامه اقتصادی‌شان را تنظیم کنند. در واقع لیبرال‌ترین اقتصاددانان هم به سهمیه‌بندی کالاهای اساسی در زمان جنگ اعتقاد دارند. این روال ادامه پیدا کرد تا ما در برنامه اول توسعه که در زمان دولت اول آقای هاشمی رفسنجانی بود شاهد بودیم که سیاست‌های اقتصادی به سمت آزادسازی قیمت‌ها و بازسازی مناطق جنگی حرکت کرد و باعث شد ما بتوانیم به یک نرخ رشد منطقی در اقتصاد دست یابیم. در برنامه دوم توسعه به دلیل کاهش درآمدهای نفتی میزان رشد اقتصادی‌مان پایین آمد اما همچنان نظام سهمیه‌بندی ادامه داشت و واقعیت این است که نتیجه برنامه دوم توسعه متأسفانه چندان موفقیت‌آمیز نبود. اما به نظر من یکی از بهترین برنامه‌هایی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی اجرایی شد برنامه سوم توسعه بود. در برنامه سوم، برای اولین بار دولت برای این‌که بتواند عدم تعادل در اقتصاد را کنترل کند

حساب ذخیره ارزی ایجاد کرد تا در زمانی که درآمد نفتی ما از یک میزانی بیشتر می‌شود در جایی ذخیره و نگهداری شود و از سوی دیگر زمانی که با کمبود مواجه هستیم نیز از آن محل نیاز خودمان را جبران کنیم. نتایج نشان داد که حقیقتاً این برنامه از موفقیت بالایی برخوردار بود و اکثر روستاهای ما در دولت آقای خاتمی توانستند از آب لوله‌کشی برخوردار شوند. ما به خودکفایی گندم رسیدیم و با استفاده از حداکثر ظرفیت‌های نیروگاهی‌مان توانستیم برق، آب لوله‌کشی و خدمات دیگر را به روستاهای کشورمان ارائه دهیم. توجه داشته باشیم که در اول انقلاب کل ظرفیت نیروگاهی کشور چیزی حدود ۱۲ هزار مگاوات بود در حالی اواخر دولت اصلاحات این رقم به حدود ۴۹ هزار مگاوات افزایش پیدا کرده بود. واقعیت این است که اگر برنامه‌هایی که در این خصوص تدوین شده بود را اجرا نمی‌کردیم نمی‌توانستیم به چنین

رشدی دست یابیم. برای نمونه خاطرم هست که مثلاً در سال ۷۲ ما روزانه ۲ ساعت خاموشی داشتیم در حالی که اگر این برنامه عملی نشده بود قطعاً در پایان دولت آقای خاتمی کارمان به جایی می‌رسید که ۲۲ ساعت خاموشی و تنها ۲ ساعت روشنایی داشته باشیم. به خصوص که این سهمیه‌بندی‌ها در جهت منافع روستاها بود که توانست تعادلی را در میان مناطق مختلف کشور ایجاد کند. اما در دوره هفت ساله اخیر به‌رغم این‌که از میزان بالای درآمدهای نفتی برخوردار بودیم و دولت هم شعار عدالت را سر می‌داد اما ابعاد فقر بیش از پیش گسترش پیدا کرد. به باور من این مسئله در نتیجه اعمال سیاست‌های غیروصولی دولت بوده است. الان نرخ رشد اقتصادی پایین آمده و این مسئله حتماً به زبان دهک‌های پایین اقتصادی جامعه ما و تهیدستان شهری خواهد بود. اتفاقاً یکی از نتایج تورم و گرانی فقیرتر شدن فقرا و غنی‌تر شدن اغنیاست که در تعارض کامل با مسئله عدالت اقتصادی قرار دارد. شما به اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها دقت کنید. این‌که پول را بین مردم تقسیم کنیم توزیع عادلانه ثروت نیست. می‌دانیم که قرار بود قیمت بنزین در کشور ما قیمت فوب خلیج فارس بشود. اما در حالی که قبل از اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها قیمت هر لیتر بنزین ۴۰ سنت بوده است الان به دلیل افزایش قیمت ارز و سیاست‌های نابخراندانه‌ای که در اقتصاد به خصوص در یکی دو سال گذشته به کار رفته قیمت هر لیتر بنزین به کمتر از ۱۰ سنت رسیده است. یعنی اصلاح مسئله‌ای که اجرای هدفمندی یارانه‌ها دلیل آن بود الان از وضعیت قبل از اجرایی شدن این طرح هم بدتر شده است. مورد دیگر این‌که آقای احمدی نژاد نرخ بهره بانکی را از ۲۰ درصد به ۱۴ درصد کاهش دادند. به نظر من در بحث عدالت بیش از هر چیز باید بر ایجاد زمینه اشتغال همت کنیم.

آقای زنگنه به نظر شما اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها چقدر توانست در راستای تحقق عدالت

اقتصادی موفق باشد؟

کرد زنگنه: ببینید ما به‌رغم این‌که در سال‌های گذشته درآمدهای نفتی مان افزایش شدیدی داشته و به قول خودمان قیمت‌ها را آزادسازی و سوبسیدها را حذف کرده‌ایم اما متأسفانه مشکلات اقتصادی‌مان بیشتر شده است. یکی از مهم‌ترین عوامل این مسئله به نظر من ریسک بالای سیاسی و اقتصادی است که برای کشور ایجاد شده است. در شرایط فعلی به دلیل مسائل خارجی و فشارهای بین‌المللی ریسک اقتصاد ما خیلی بالا رفته است. دومین عامل مهم از نظر من سیاسی شدن اقتصاد است. اقتصادی که دستوری و سیاسی باشد نمی‌تواند عدالت را محقق کند بلکه مشکلات آن را افزایش می‌دهد. ما در سال‌های گذشته اتکای صنایع کشورمان به دولت را بیشتر کرده‌ایم و این همان نکته‌ای است که اتفاقاً آقای دکتر حسینی به درستی به آن اشاره کردند. یعنی ما از این طریق اقتصادمان را بیشتر وابسته به دولت و در نتیجه آن را دستوری‌تر کرده‌ایم و علی‌رغم این‌که در بخش‌هایی به خصوصی‌سازی پرداخته‌ایم اما متأسفانه اجازه نداده‌ایم که به اهداف خصوصی‌سازی دسترسی پیدا کنیم. مثلاً مالکیت‌ها را واگذار کردیم اما مدیریت‌ها را همچنان نگه داشتیم. ما حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان برای سهام عدالت واگذاری داشتیم اما دولت مدیریت آن را در دست خودش گرفت. در خصوصی‌سازی هم امکانات را به دست شبه‌دولتی‌ها سپردیم و از این طریق دیون و بدهی دولت افزایش پیدا کرد و بخش بزرگی از اقتصاد ایران برای پرداخت این بدهی دولت مصرف شد. اعتقاد من این است که ما هم در بخش برنامه‌ریزی، هم بخش مدیریت و از همه مهم‌تر در بخش اجرا دارای اشکالات فراوانی هستیم. در خصوص هدفمندی یارانه‌ها هم باید بگویم که الان تقریباً همه آن نقدی‌نگی تعیین شده را دریافت می‌کنند و شاید یک قشر خیلی محدودی باشد که از دریافت آن صرف نظر کرده باشد. در صورتی که در هدفمندی، هدف این نبود که همه آن را دریافت کنند. اگر قرار باشد زیر پای آدم‌های کوتاقد و آدم‌های بلندقد یک چهارپایه نیم‌متری گذاشته شود که فرقی نکرده‌اند و دوباره همان اختلاف سطح را خواهند داشت.

می‌توان از این مسئله نتیجه گرفت آنهایی که این طرح را اجرایی کردند به عدالت در نتایج فکر می‌کردند و نه عدالت در فرصت‌ها؟

کرد زنگنه: ببینید اصلاً روش پرداخت نقدی یارانه‌ها سال‌ها است که در دنیا منسوخ شده است. همان‌طور که آقای دکتر پازوکی هم اشاره کردند دولت‌ها موظفانند که دو کار مهم انجام دهند، تعبیه و تنظیم سیستم مالیاتی و همچنین برقرار کردن سیستم تأمین اجتماعی. یعنی مالیات باید از ثروتمندان اخذ شود تا از این طریق سیستم تأمین اجتماعی بتواند دهک‌های پایین درآمدی را حمایت کند. ضمن این‌که توجه داشته باشید که اساساً وضعیت دهک‌های ما مشخص نیستند و اصلاً معلوم نیست چه کسی در دهک اول و چه کسی در دهک آخر قرار دارد. ما اتفاقاً



ترک نژاد: اگر قرار

است که عدالت را نتیجه بدانیم باید خروجی سیستمی باشد که آن سیستم درست کار کند. اگر ما واقعاً اقتصادمان را از دولت تفکیک کنیم و دولت از حوزه‌های وظایف خودش خارج نشود می‌توانیم به صورت نسبی به عدالت اقتصادی نزدیک‌تر شویم

در خصوص پرداخت سهام عدالت هم درست به دلیل این که دهک‌های اقتصادی مشخص نبودند مجبور بودیم از یک روش خاص استفاده کنیم و مثلا بگوییم افرادی که تحت پوشش کمیته امداد و یا بهزیستی هستند افراد نیازمندی هستند و یا روستاییان نسبت به شهری‌ها نیازمندترند.

ترک‌نژاد: در مورد هدفمند کردن یارانه‌ها توجه به یک نکته ضروری است و آن این که دولت اساسا با شعار محوری «عدالت» در جامعه وارد شد و آرای مردم را جمع کرد و بیشترین پروژه‌ها را در این حوزه اجرا کرد. در واقع با توزیع سهام عدالت و رفتن به سفرهای استانی متعدد، تخصیص بودجه‌هایی که چندان توجه اقتصادی نداشت و به عبارتی می‌توان آن را بودجه‌های کف جامعه‌ای نامید، اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها و غیره دولت در راستای شعارهای عدالت‌محوری خود حرکت کرد. البته باید توجه داشته باشیم که درآمدهای ارزی کشور که شامل نفت، گاز، صادرات کالا و خدمات می‌شود در طول هشت سال گذشته به طور متوسط از مرز ۱۰۰ میلیارد دلار عبور کرده است. یعنی چیزی حدود ۸۰۰ میلیارد دلار درآمد دولت‌های نهم و دهم بوده است. متوسط درآمدهای نفت و گاز هم حدودا هشتاد میلیارد دلار بوده است و این نشان می‌دهد که تخصیص درستی صورت نگرفته که به این موقعیت رسیدیم.

البته آقای احمدی‌نژاد در آخرین نشست خبری‌شان پاسخ این مسئله را دادند و گفتند که اگر درآمدهای نفتی افزایش داشته، هزینه دولت در خرید کالاهای وارداتی نیز افزایش یافته است.

ترک‌نژاد: اما واقعیت این است که نوع سیاست‌هایی که مادر سطح بین‌المللی اعمال کرده‌ایم و ریسک‌هایی که برای کشور به وجود آورده‌ایم باعث شده که هزینه ما برای تهیه کالاهای مورد نیازمان افزایش شدیدی داشته باشد تا جایی که هزینه ما برای برخی اقلام وارداتی چیزی حدود ۷۰ درصد گران‌تر از دیگر کشورهای منطقه تمام می‌شود و در واقع ما خودمان گرانی را برای خودمان ایجاد کرده‌ایم. شما نگاه کنید که در سال ۲۰۱۲ کشورهای منطقه هر کانتینر کالاهای وارداتی را ۱۲۰۰ دلار می‌خرند و ما همان کالا را ۱۹۰۰ دلار خریداری می‌کنیم. یعنی ما ۷۰۰ دلار گران‌تر از کشورهای همسایه خودمان باید هزینه کالاهای وارداتی را بپردازیم. از سوی دیگر در دولت اصلاحات برنامه سوم اجرا شد که برنامه بسیار موفقی هم بود و واقعا این برنامه در بخش اجرا هم کمترین میزان انحراف را داشت و به باور من اگر هنوز هم در اقتصاد کشور انرژی وجود دارد بخشی از این انرژی ناشی از ظرفیتی است که در همان زمان به وجود آمده است. حالا شما نگاه کنید که قیمت نفت در آن زمان مگر چقدر بوده است؟ متوسط درآمدهای نفتی کشور در زمان دولت اصلاحات در طول هشت سال ۱۶۸ میلیارد دلار بوده است. یعنی در سال چیزی حدود ۲۰ میلیارد دلار درآمد نفتی دولت آقای خاتمی بوده است و این نشان می‌دهد که متوسط قیمت هر بشکه نفت در هشت سال دولت اصلاحات ۲۰ دلار بوده در حالی که الان قیمت آن به ۱۰۰ دلار رسیده است. این نکته از آن جهت دارای اهمیت است که به هیچ وجه تورم جهانی به میزان درآمدهای نفتی

افزایش نیافته است.

رمز موفقیت برنامه سوم توسعه به لحاظ عدالت‌محوری آن در چه چیزی بوده است و اصلا وجه تمایز این برنامه با برنامه‌های دیگر توسعه از این حیث در چیست؟

ترک‌نژاد: ببینید وجه تمایز برنامه سوم با سایر برنامه‌های توسعه در کشور ما این بود که انضباط مالی در آن به وجود آمده بود و تخصیص منابع نیز نسبتا بهینه شده بود. هدف‌ها به صورت واقعی طراحی شده بودند و از طرف دیگر فضای بین‌المللی هم برای ایران و اقتصاد آن بسیار بهبود یافته بود. باور کنید زمانی که ما در زمان دولت اصلاحات به فاینانس بین‌المللی می‌رفتیم اصلا در آن جا به ایرانیان التماس می‌کردند اما الان ببینید که چه جهنمی را باید طی کنیم تا برسیم به هدف‌مان. یعنی پول نقد هم که می‌دهیم نمی‌توانیم کالا وارد کنیم. بنابراین ترکیبی از اجرای سیاست‌های درست و منطقی در حوزه بین‌المللی، داشتن یک برنامه مشخص و منطقی و اراده قوی برای اجرا توانست برنامه سوم را از موفقیت بالایی برخوردار کند. شما به حجم بیکاری در شرایط فعلی نگاه و آن را با دولت قبل مقایسه کنید. وقتی که آقای خاتمی دولت را تحویل گرفت نرخ بیکاری بالای ۱۵ درصد بود و زمانی که دولت را تحویل دادند این رقم به ۱۱ درصد رسیده بود. نکته دیگری که به نظر من در خصوص به وجود آمدن وضعیت فعلی در اقتصاد ما از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است انکار علم اقتصاد و مدیریت و التزام به لوازم آن در دوره اخیر است که به نظر من پمپاژ نقدینگی به جامعه از مهم‌ترین شواهد انکار علم اقتصاد توسط کسانی است که به این شیوه دست به اجرای طرح موسوم به هدفمندی یارانه‌ها زدند. ۶۵ هزار میلیارد تومان حجم نقدینگی کشور ما در پایان سال ۸۳ بوده که الان فکر می‌کنم میزان آن از مرز ۴۰۰ هزار میلیارد تومان هم عبور کرده است. واقعا کجای دنیا چنین اتفاقی می‌تواند بیفتد؟ متأسفانه جناب آقای شیبانی رییس کل بانک مرکزی وقت هم که تحصیل کرده رشته اقتصاد هستند در همان زمان گفتند که هیچ رابطه‌ای میان تورم و رشد اقتصادی وجود ندارد. این همان فاجعه‌ای بود که در نتیجه توجیهات علمی برای اشتباهات اقتصادی به وجود آمد. وقتی بدیهی‌ترین مسائل اقتصادی مورد انکار قرار می‌گیرد معلوم است که اقتصاد کشور ما امروز باید به این نقطه برسد. فراموش نکنیم روزی را که ۵۰ اقتصاددان این کشور دلسوزانه نامه نوشتند و به مسئولان گوشزد کردند که این مسیر غلط است اما متأسفانه هیچ‌کس توجه نکرد. اتفاقا این کار با محوریت اقتصاددانان نهادگرا انجام شد و اقدام بسیار شایسته‌ای بود هر چند که مورد توجه تصمیم‌گیرندگان اقتصادی ما قرار نگرفت.

در پایان بفرمایید که نوسانات ارزی در کشور ما که این روزها شدت و حدت بیشتری هم یافته است چقدر می‌تواند تهدیدکننده عدالت اقتصادی و بدتر کردن وضعیت آن در آینده‌ای نزدیک باشد؟

کردزنگنه: واقعیت این است که خیلی از تولیدات ما وابسته به خارج است و حتی کارخانه‌های داخلی ما هم در بخش مواد اولیه، کالاهای سرمایه‌ای و یا کالاهای

واسطه‌ای اکثرا توسط ارز وارد می‌شوند و در نتیجه با این ارز گران قطعا تولیدات کشور گران‌تر خواهند شد ضمن این که کالاهای وارداتی هم خود به خود به میزان بالا رفتن نرخ ارز گران‌تر می‌شوند. طبیعی است که این فشار بیشتر به کسانی وارد شود که از درآمدهای کمتری برخوردار هستند و به همین جهت شکاف طبقاتی بیشتر و شدیدتر می‌شود و این مسئله ما را از عدالت اقتصادی دورتر می‌کند. در واقع بعضی در یک شب پولدار و ثروتمند می‌شوند. این مسئله



یک آفت و خسارت شدید دیگری نیز برای اقتصاد ما دارد و آن این است که باعث خواهد شد که دیگر کسی برای تولید انگیزه‌ای نداشته باشد و فاصله ما را با عدالت بیشتر خواهد کرد. الان همه به دنبال کارهای زود بازده هستند. اصلا یک انگیزه‌ای فراگیری به وجود آمده که همه می‌خواهند هر چه دارند را تبدیل به دلار کنند که همین مسئله هم وضع را بدتر خواهد کرد. **ترک‌نژاد:** بی‌تردید این مسئله تهدید بزرگی برای عدالت اقتصادی به شمار می‌رود. در واقع کسانی که امروز کالا، املاک و هر نوع دارایی دارند که وابسته به نرخ ارز است وضعیتشان بهبود پیدا می‌کند و از سوی دیگر طبقاتی که این دارایی‌ها را در اختیار ندارند قاعدتا فقیرتر می‌شوند و طبیعی است که این شکاف تشدید خواهد شد. اما اهمیت مسئله این‌جا است که هیچ تحلیلی هم برای آن وجود ندارد و اصلا کسی نمی‌داند واقعا حد یقف نرخ دلار در کشور ما بالاخره قرار است چند تومان باشد. بنابراین فکر می‌کنم این مسئله برای عدالت اقتصادی در کشور ما یک تهدید جدی به شمار می‌رود.

پازوکی: به نظر من اگر بحران ارزی که در حال حاضر به نحو بی‌سابقه‌ای با آن مواجه هستیم حل نشود استعداد آن را دارد که تبدیل به بحران اقتصادی شود. معنای بحران اقتصادی این است که پول ملی کاملا ارزش خود را از دست بدهد. هنوز پول ملی ما تعریف خودش را از دست نداده و خوشبختانه ما هنوز به این مرحله نرسیده‌ایم. به اعتقاد من این بحران ارزی با یک برخورد علمی قابل مهار است گرچه معتقدم باید قبل از هر چیز فضای مناسب سیاسی برای کشور ما در سطح بین‌المللی ایجاد شود. اما به اعتقاد من حتا اگر هیچ مشکل بین‌المللی و سیاسی هم نداشته باشیم تداوم اعمال سیاست‌های اقتصادی موجود کافی است که ما را به بحران اقتصادی بکشاند.



حسینی: یک زمان ما در مورد کشورهای ایده‌آل صحبت می‌کنیم که مطمئنا معیارهای آنها با واقعیت‌های جامعه ما بسیار متفاوت است. ما نمی‌توانیم کشورهای اروپایی و اسکاندیناوی را که دارای مدل اقتصادی بسیار پیشرفته‌ای هستند معیار قرار

دهیم





زیاده‌خواهی ایرانی و عدالتی که به آن نمی‌رسیم

سرنوشت سیاست‌های مختلف برای تحقق عدالت اقتصادی، تجربه جهانی و مقایسه ایرانی
در گفت‌وگو با دکتر مهدی تقوی استاد اقتصاد دانشگاه علامه

عدالت بودند. در سال‌های بعد، هر از چند گاهی ایده‌هایی این چنین طرح و طرفدارانی در ایران معاصر داشت. اینک طی سه دهه اخیر، بیش از هر دوره‌ای از تاریخ اقتصاد ایران، موضوع عدالت اقتصادی در ادبیات دولتمردان ایرانی گفته و شنیده می‌شود. امروز البته عمده راهکارهای اقتصادی این ایده‌های عدالت‌جوایانه بیش از آن که به شاخص‌های نظام تولید و گروه‌های مولد بازگردد، بیشتر به نظام توزیع عادلانه استناد جسته است. گفت‌وگوی حاضر با دکتر مهدی تقوی، با وام‌گیری از سابقه عدالت در مکاتب اقتصادی، نگاهی هم به موضوع عدالت و برابری اقتصادی در سال‌های پس از انقلاب ایران دارد.

مجید یوسفی: مقوله عدالت و برابری اجتماعی در اقتصاد ایران، بیش از آن که منشأ و خاستگاه اقتصادی داشته باشد بیشتر ناشی از خصلت‌های فرهنگی ایرانیان است. این خصلت‌ها اگرچه ریشه‌ای تر از شکل‌گیری مکاتبی چون مارکسیسم، کاپیتالیسم، لیبرالیسم و... است اما نباید این واقعیت را نادیده بگیریم که بخش عمده‌ای از شکل‌گیری این مکاتب در جهان امروز، تأمین نیازهای عدالت‌جویانه بشری است. از اوایل قرن اخیر، جامعه ایرانی، با تشکیل و جذب ایده‌های عدالت‌جویانه از همسایه شمالی عملاً به استقبال آن رفت. احزابی چون سوسیال دموکرات ایران (اجتماعیون - عامیون) حزب عدالت و سپس حزب کمونیست ایران، شاید جدی‌ترین نمایان

نظر می‌رسد فضای رقابتی سرمایه‌داری به مذاق اینان خوش نیامده. دلیل این دلتنگی علی‌رغم آن آسیب‌ها چیست؟

پاسخ این پرسش بر می‌گردد به همان نقص ذاتی مارکسیسم یعنی ضعف انسان‌شناختی نهفته در این ایدئولوژی. توانایی‌های هر انسان با انسان دیگر چه به لحاظ فکری و چه از حیث جسمی متفاوت است. بر این اساس در یک چهارچوب اقتصادی می‌توان انتظار داشت که بازدهی نهایی هر شخصی با شخص دیگر متفاوت باشد. باید هر شخص با بازدهی نهایی بالاتر سهم بیشتری از اقتصاد را مطالبه کند و بالعکس. به عبارت دیگر هر کسی بر اساس سهمی که در ارزش ایجاد شده در یک اقتصاد داشته می‌تواند مطالبه درآمد کند. اما در اقتصاد کمونیستی، به جز در مورد طبقه حاکم، تمامی آحاد جامعه فارغ از میزان مشارکت در تولید و توانایی‌های فردی به صورت سرانه درآمد داشتند و دریافت می‌کردند. شاید اینانی که امروز دچار نوستالژی دوران کمونیسم هستند کسانی باشند که به علت عدم توانایی کافی، توان رقابت در فضای اقتصاد سرمایه‌داری را ندارند و به همین دلیل دائم یاد گذشته می‌کنند.

برگردیم به بخش دوم سوال ابتدای گفت‌وگوی مان، که آیا می‌توان یک تجربه جاری یا تاریخی را یافت که در آن افراد جامعه‌ای از لمس عدالت مطلوب‌شان راضی بوده باشند؟

تجربه شخصی خودم را برای شما بازگو می‌کنم. من در دهه ۱۹۶۰ و در زمان دولت کارگری هارولد ویلسون (۱۹۶۴-۱۹۷۰) و دولت معروف رفاه در انگلستان تحصیل می‌کردم. باید اذعان کنم که مردم بریتانیا تحت مدیریت یک دولت با تفکر اقتصادی کینزی برای

قربانی کردند. این همان نشانگان شکاف بین تئوری و عمل است که می‌تواند بسیار خطرناک باشد. یکی از تعیین‌کننده‌ترین عوامل شکست مارکسیسم عملی عدم توجه به عناصر خودخواهی و طمع انسانی است. سران حزب کمونیست با در دست گرفتن قدرت و چشیدن طعم شیرین آن نه تنها جامعه را به سوی جامعه بی‌طبقه هدایت نکردند بلکه به زودی و با در اختیار گرفتن منابع و ثروت ملی دست به ایجاد طبقه نوینی زدند که هم قدرت را دست داشت و هم طمعی سیری‌ناپذیر برای زندگی به شیوه سرمایه‌داری از خود بروز داد.

با این اوصاف آیا نمی‌توان نقص را در خود تئوری دانست، چرا که شناخت کافی، درست و واقع‌بینانه‌ای از مخاطب خود نداشته و عملاً بسیار ایده‌آلیستی بوده‌اند؟ به عبارت دیگر نظریات مارکس به هر شیوه‌ای اجرا می‌شد به دلیل نقص ذاتی به همین نتیجه مشهود می‌رسید؟

بله. در واقع شما قادر نخواهید بود تفکر تاریخی یک جامعه‌ای را که بر اساس روابط سرمایه‌داری شکل گرفته است خلق الساعه و به صورت انقلابی به مارکسیسم تغییر دهید و انتظار داشته باشید که به نتیجه مطلوب دست می‌یابید. تاریخ نشان داده که بشر همواره به دنبال منافع شخصی بوده و جز در آن راه، گام برنداشته، پاسخ تاریخی به این منش ذاتی نیز در کاپیتالیسم مورد انتقاد مارکس نهفته است.

بر این اساس چگونه است که در بسیاری از جوامع رها شده از بند کمونیسم به ویژه در بلوک شرق سابق و حتی شرق آلمان بخشی از مردم دچار نوستالژی دوران کمونیسم هستند و با دلتنگی از آن دوران و عدالت کمونیستی یاد می‌کنند. به

مسئله عدالت اقتصادی به عنوان مهم‌ترین رکن عدالت اجتماعی یکی از مناقشه‌برانگیزترین مسائل دنیای مدرن به شمار می‌آید. در واقع پس از دوران مدرن و با برآمدن ایدئولوژی‌ها و تفکرات متأثر از آن از سوسیالیسم و مارکسیسم گرفته تا لیبرالیسم و نئولیبرالیسم در نخله‌ها و طیف‌های مختلف هر زمان که یکی قدرت را در گوشه‌ای از جهان در دست گرفته است تلاش کرده که نگاه و نظر خود را به مقوله عدالت در جامعه پیاده کند و غالباً هم ادعای پیروزی می‌کنند. در این میان شما به عنوان یک اقتصاددان با مشی و رویه آکادمیک که از مناسبات و ملاحظات قدرت فارغ هستید کدام‌یک از این تفکرات را در دست‌یابی به عدالت موثر می‌دانید؟ اساساً آیا می‌توان یک نمونه تاریخی یافت و بر آن استناد جست که در آن رضایت اکثریت جامعه از برنامه‌های دولت در جهت تحقق عدالت منعکس شده باشد؟

در بررسی نظریه‌ها باید این نکته را مدنظر داشت که یک نظریه تا زمانی که به عمل درنیاید همواره می‌تواند بسیار فریبنده باشد. تجربه مارکسیسم نشان داد که نظریات مارکس در زمانی که از سوی انقلابیون روس و با تشکیل اتحاد جماهیر شوروی به عرصه عمل کشیده شد آشکارا و به صراحت در طی هفتاد سال زمینه اسارت و استثمار یک ملت را فراهم کرد. کشورهای دیگر نیز که با الگوبرداری از شوروی تلاش کردند که ایده عدالت مارکسیستی را اجرا کنند به همان بی‌راهه‌ای زدند که روس‌ها در آن طی طریق می‌کردند. در واقع این جوامع با در پیش گرفتن روش و منش مارکسیستی نه تنها به عدالت دست نیافتند بلکه در وهله اول عدالت را در مسلخ،



باید به سمت اقتصاد انسانی حرکت کنیم. اقتصادی که شاید کندتر از اقتصادهای امروز رشد می‌کند اما شهروندان احساس عدالت بیشتری دارند و سطح رضایت خاطر آنها مطلوب است

قریب به یک دهه، به گفته خودشان، یک تجربه بهشتی داشتند. در این زمان دولت با وضع مالیات‌های سنگین بر درآمد طبقه ثروتمند درآمد حاصله را صرف کمک به طبقه فروودستان جامعه می‌کرد. استدلال آنها هم این بود بخش‌ها و طبقات ضعیف جامعه به انتخاب خود ضعیف نشده‌اند به همین دلیل باید در جهت توانمندی‌سازی آنها به وسیله دریافت مالیات از طبقات بالای جامعه کاری کرد.

منتقدین دولت رفاه، همانند هابک، معتقدند که اقتصاد کینزی چیزی جز بازتولید سوسیالیسم نیست و زیر فشاری که تحت لوای دولت رفاه بر طبقه سرمایه‌دار وارد می‌شود به آرامی شاهد مرگ انگیزه‌های تولید و سرمایه‌گذاری و در نهایت دور شدن از عدالت خواهیم بود. نظر شما چیست؟

من کاهش از بین رفتن انگیزه‌های سرمایه‌گذاری و دور شدن از عدالت تحت لوای اقتصاد سوسیالیستی را قبول دارم. اما اقتصاد هائیکسی را به دلیل عدم توجه کافی به مقوله انسانیت در اقتصاد قبول ندارم. هائیکسی‌ها و طرفداران مکتب شیکاگو بیشتر مقوله لیاقت و بازده نهایی را پررنگ می‌کنند اما به طبقات ضعیف جامعه اعتنای در خوری ندارند. به نظر من باید در میان ارزش‌های مختلف به جای چسبیدن به ارزش‌های اقتصادی صرف، ارزش‌های انسانی را مد نظر داشت. من به وضوح دیدم که در زمان دولت رفاه آشکارا تکدی‌گری در سطح شهر رخت بر بسته بود، دزدی و بزهکاری در پایین‌ترین سطح خود بود و در مقابل امنیت اجتماعی افزایش یافته بود. تنها به این دلیل که مردم از سطح اولیه زندگی و حداقل‌ها بر خوردار بودند و نگاه به اقتصاد بسیار انسانی بود.

با این وجود و به ویژه پس از دولت دوم ویلسون (۱۹۷۴-۱۹۷۶) و دولت جیمز کالاهان (۱۹۷۶-۱۹۷۹) ما شاهد افول اقتصادی بریتانی هستیم. به نظر می‌رسد با افزایش مالیات‌ها و همچنین افزایش هزینه‌های دولت در جهت حفظ دولت رفاه و عدالت مطلوب آن، اقتصاد بریتانی دیگر توان سابق را نداشت. اما با روی کار آمدن مارگارت تاچر محافظه‌کار (۱۹۷۹-۱۹۹۰) که اعتقاد راسخی به اقتصاد هائیکسی داشت شاهد بازبایی اقتصاد این کشور هستیم. در این زمان انگلیسی‌ها نه تنها اقتصاد را بازسازی کرده بودند بلکه به جنگ پیروزمندان به آرژانتین پرداختند و بخشی از قدرت و نفوذ سابق خود را نیز بازیابی کردند. نظر شما چیست؟

من اشکالات مترتب بر دولت رفاه را رد نمی‌کنم. اما معتقدم که ما باید نگاه خویش را نسبت به امر اقتصاد تغییر دهیم. امروز مهم‌ترین ارزش اقتصادی میزان رشد اقتصادی بدون توجه به هزینه‌های انسانی آن است. ما باید به سمت اقتصاد انسانی حرکت کنیم. اقتصادی که شاید کندتر از اقتصادهای امروز رشد می‌کند اما شهروندان احساس عدالت بیشتری دارند و سطح رضایت خاطر آنها مطلوب است. من در زمان تاچر نیز به دعوت دانشگاه سوانس به انگلستان سفر کردم و این بار متکدی‌ان را در سطح شهر دیدم. کاهش سطح عدالت و امنیت اجتماعی در زمان تاچر مشهود بود.

با رقابت بی‌رحمانه در عرصه اقتصاد چه کنیم؟ آیا کاهش سرعت رشد اقتصادی برای دست‌یابی به عدالت بیشتر سبب جا ماندن در عرصه رقابت نمی‌شود؟ هم‌اکنون چین بر آمده از انقلاب مائو بیستی

با چرخشی که از زمان دنگ شیائوپینگ به سوی سرمایه‌داری داشته بی‌رحمانه‌ترین نوع کاپیتالیسم را تجربه کرده است که با رشد سرسام‌وار خود نه تنها جهان کلاسیک سرمایه‌داری را به چالش کشیده بلکه به خطری برای اقتصادهای کوچک نیز تبدیل شده است. در این شرایط رقابتی که رقیب به هیچ اصول اخلاقی در عرصه اقتصاد پایبند نیست و هر لحظه منافع شما را تهدید می‌کند می‌توان سیاست‌های ملایم‌تری در اقتصاد در پیش گرفت؟

من تصور می‌کنم رهبران چین دچار نوعی جنون هستند. آنها با تحمیل فشار بر روی مردم برای تولید بیشتر تنها به ذخیره ارزی مبادرت می‌ورزند. امروز چین چند هزار میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد، در حالی که بخش بزرگی از جمعیت این کشور از گرسنگی و فقر رنج می‌برند. روش چینی بسیار خطرناک و غیرانسانی است و دولت چین مدت زمان زیادی را نمی‌تواند به همین شیوه پیش برود و مطمئناً در آینده با روی کار آمدن رهبران جوان‌تر و امروزی‌تر و تغییر نگرش اجتناب‌ناپذیر مردم چین و مطالبه عدالت از سوی آنان شاهد تغییر در سیاست‌های اقتصادی این کشور خواهیم بود.

می‌خواهم در ادامه این گفت‌وگو نگاه به درون را در پیش بگیریم و مقوله عدالت اقتصادی در بیش از سه دهه اخیر در داخل کشور را بررسی کنیم. می‌دانیم که اصلی‌ترین شعار انقلاب اسلامی شعار عدالت بود. انقلابیون از همان آغاز به مردم و آثانی که خود را مستضعفین می‌خواندند وعده عدالت دادند. به نظر می‌رسد در این زمینه نیز موفقیت‌هایی نصیب آنان شد. بر این اساس در گام نخست به سیاست‌های اقتصادی سال‌های آغازین پس از انقلاب، دوران جنگ تا سال ۱۳۶۸ نگاهی بیندازیم. به نظر شما چقدر می‌توان سیاست‌های اقتصادی آن دوران را در دست‌یابی به عدالت اقتصادی موفق دانست؟

علی‌رغم وقوع جنگ و جوان بودن انقلاب من آن دوران را موفق‌ترین دوران در زمینه عدالت می‌دانم. چرا که مایحتاج مردم به وفور و با قیمت نازل در اختیار آنها قرار داشت. در واقع مردم حداقل‌ها را داشتند. یک رضایت خاطر عمومی را می‌شد در آن دوران در میان مردم احساس کرد. حس همدلی آنها در آن زمان بسیار نمونه و مثال‌زدنی است.

این رضایت کم‌وبیش در رابطه با سیاست‌های اقتصادی دوران سازندگی (۱۳۶۸-۱۳۷۶) نیز وجود داشت. اما این رضایت متعلق به طبقه مولد و موثر و صاحب فن جامعه بود. در واقع صاحبان صنایع، سرمایه و تکنوکرات‌ها این دوره را از حیث دست‌یابی به عدالت نه الزاماً خود عدالت - یکی از درخشان‌ترین دوره‌های اقتصادی می‌دانند. اما طبقه فروودست جامعه و طبقه متوسط رو به پایین بسیار کمتر رضایت وجود داشت؟

اتفاقاً من یکی از مخالفان جدی سیاست تعدیل اقتصادی بودم و هستم. به نظر من این سیاست بسیار اشتباه و فرجامی بسیار ناگواری به همراه داشت. با اجرای این سیاست دستاوردهای عدالت اقتصادی دوران پیش از آن از دست رفت و در نتیجه شکاف درآمدی و شکاف طبقاتی نیز افزایش یافت. افزایش ضریب جینی یکی از دستاوردهای منفی این دوران است. در این دوران طبقه سرمایه‌داری فرصت‌طلبی شکل گرفت که عمدتاً ریشه در

رانت داشت و نه تولید.

البته آن نافرجامی‌ها خیلی به

سیاست‌های جاری آن سال‌ها ارتباط

نداشت، یکی از معضلات اقتصاد ما که سال‌هاست

گریبانگیر ما را گرفته، اقتصاد تک‌محصولی مبتنی

بر درآمد نفت است. این معضل در عدم دست‌یابی ما

به عدالت اقتصادی نقش زیادی دارد. به نظر من نقدها

بر سیاست تعدیل بیش از آن که به سیاست‌گذاران

حاکم آن دوره برگردد بیشتر به بسترهای موجود

اقتصاد ایران مربوط است. یکی از آنها اقتصاد

تک‌محصولی است که امکان مانور را در آن مقطع

سد کرده بود؟

می‌دانید که نتیجه اتکای دولت به درآمد عدم توجه کافی به مالیات است. در واقع دولت‌ها در ایران از ابزار مالیات به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای دست‌یابی به عدالت اقتصادی کمترین بهره را برده‌اند. به نظر من با توجه بیشتر به مالیات‌ها نیازی به اتخاذ سیاست تعدیل اقتصادی با آن پیامدهای ناگوار نبود.

بنابراین بر اساس همین معضل ما نباید دوره

اصلاحات را نیز چندان متقارن با برابری و عدالت

در اقتصاد بدانیم.

بله، در دوران اصلاحات وجهه جهانی ما بسیار بالا رفت. اما سیاست‌های اقتصادی تفاوت چندانی با دوران قبل نداشت هر چند که متعادل‌تر شده بود. یکی از مهم‌ترین مشکلات این دوران ضعف در ساختار مدیریت اقتصادی کشور به ویژه در سازمان برنامه و بودجه است. متأسفانه در این زمان برخی از اشخاصی که هم تجربه و هم دانش بالایی مدیریتی و سیاست‌گذاری داشتند از سازمان برنامه بازنشسته شدند یا آن را ترک کردند. نتیجه این امر در برنامه‌های پنج ساله مشهود است. به نظر من برنامه‌هایی که در این زمان تدوین شد واقع‌گرایانه نبودند.

بنابراین، به نظر می‌رسد یکی از بزرگ‌ترین

مشکلات ما در عرصه اقتصاد فقدان یک ایدئولوژی

و جهان‌بینی تعریف شده و روشن چه در اذهان

متفکرین و چه در نزد سیاستمداران ایرانی است. در

واقع از آغاز دوران نوسازی تاکنون یک نوع نوسان و

تناقض در افکار و آرای برنامه‌ریزان اقتصادی بسیار

مشهود است. آنها گاه در چپ مطلقند و گاه راست

مطلق، گاهی هم میانه‌رو می‌شوند. با این وجود

می‌توان با قطعیت گفت که بسیاری از دولت‌های

ایران از ۱۳۰۴ تاکنون بدون درآمد نفت عملاً

دولت‌های ورشکسته می‌بودند که توان اداره خود را

هم نداشتند. به نظر شما دلیل این امر چیست؟ عدم

آموزش و دانش کافی یا سیاسی‌کاری و پوپولیسم

با اتکا به درآمد نفت سبب می‌شود برنامه‌ریزی

اقتصادی برای دست‌یابی به توسعه و عدالت پایدار

در ایران همواره نافرجام باقی بماند؟

به نظر من همه این موارد می‌توانند در این امر دخیل باشند. اندیشمندان ما عمدتاً ریشه‌های علمی ضعیف و ناتوانی دارند. باید توجه داشت که نخستین دانشگاه ایرانی کمتر از ۸۰ سال عمر دارد. آموزش‌های مدرن یکی از ارکان اصلی دست‌یابی به دانش اقتصادی



در لندن من به

وضوح دیدم که

در زمان دولت رفاه

آشکارا تکدی‌گری

در سطح شهر

رخت بر بسته بود،

دزدی و بزهکاری

در پایین‌ترین

سطح خود بود و

در مقابل امنیت

اجتماعی افزایش

یافته بود. تنها به

این دلیل که مردم

از سطح اولیه

زندگی و حداقل‌ها

بر خوردار بودند

و نگاه به اقتصاد

بسیار انسانی بود



من یکی از مخالفان جدی سیاست تعدیل اقتصادی بودم و هستم. به نظر من این سیاست بسیار اشتباه و فرجامی بسیار ناگواری به همراه داشت. با اجرای این سیاست دستاوردهای عدالت اقتصادی دوران پیش از آن از دست رفت و در نتیجه شکاف درآمدی و شکاف طبقاتی نیز افزایش یافت. افزایش ضریب جینی یکی از دستاوردهای منفی این دوران است

زنگ خطر دوقطبی شدن جامعه

تداوم سیاست‌های کنونی جامعه را به سمت تشدید نابرابری می‌برد



■ حسین راغفر
استاد اقتصاد
دانشگاه الزهرا

آزادی و عدالت دو مقوله‌ای هستند که بسیاری از متفکرین آنها را ویژگی‌های ذاتی و طبیعی برای انسان ارزیابی کرده‌اند. از همین رو این مفاهیم تبدیل به ارزش‌های عام و جهانی شده‌اند و هیچ نظام فکری حاضر نیست متهم به قربانی کردن یکی در ازای نیل به دیگری شود. چراکه عدالت بدون آزادی اساسا عدالت نیست و آزادی بدون عدالت هم آزادی تلقی نمی‌شود. اما در طول قرون متمادی همواره این دو، یا یکی و یا هر دو، یا یکی و هر یک به نسبتی، قربانی قدرت بوده‌اند. به علاوه، در موارد متعددی حتی حکومت‌هایی که با شعار دفاع از یکی (بدون ذکر تردید نسبت به دیگری) به قدرت رسیده‌اند چه بسا نه تنها مورد تردید را قربانی کرده‌اند بلکه به مورد مطلوب نیز جفا کرده‌اند. به نام آزادی، آزادی را قربانی کرده‌اند و در دفاع از عدالت، ظلم‌ها بر عدالت روا داشته‌اند. از همین رو تلاش‌های خستگی‌ناپذیری توسط مصلحین و متفکرین جوامع مختلف صورت پذیرفته است تا از این دو مفهوم ابهام‌زدایی شود. تعبیر چامسکی ناظر

بر ظلمی است که بر آزادی و عدالت هر دو رفته است وقتی می‌گوید «آزادی بدون فرصت یک هدیه شیطانی است، و امتناع از فراهم آوردن چنین فرصت‌هایی جنایت است.» فقدان یک برداشت روشن از عدالت در طول حیات انقلاب اسلامی از جمله کاستی‌های نظری انقلابی است که مهم‌ترین هدف آن تحقق عدالت بوده است. «عدالت توزیعی» که «عدالت اجتماعی» یا «عدالت اقتصادی» نیز نامیده می‌شود همواره از جمله دغدغه‌های همه جوامع بشری بوده است. مباحث مربوط به عدالت اجتماعی، در گسترده‌ترین معنای خود، وقتی بروز می‌کنند که تصمیماتی موجب می‌شوند تا بر توزیع منافع و هزینه‌ها بین افراد یا گروه‌های مختلف اثر می‌گذارند. به این ترتیب موضوع عدالت اجتماعی چگونگی توزیع عادلانه است که در سه قلمرو قدرت، ثروت و درآمد، و منزلت بررسی می‌شود. محوریّت عدالت در انقلاب اسلامی انعکاس یک مطالبه عمومی در بین احاد مختلف جامعه بود. اما علی‌رغم این تأکید با فاصله گرفتن از سال آغاز انقلاب، و به ویژه پس از پایان جنگ تحمیلی، شاخص‌های ارزیابی عدالت روزبه‌روز سیر نزولی طی کردند و امروز در بدترین وضعیت طی دوران پس از انقلاب قرار داریم. دلایل این سیر نزولی متعدد هستند؛ اما بدون تردید

«عدالت» در توزیع ثروت و نه فقر



■ مهدی رahnazari
عضو هیات
نماینندگان
اتاق تهران

واژه «عدالت» از دیرباز و در هر زمان به عنوان واژه‌ای محترم نزد جوامع بشری شناخته شده است. عدل، برابری، نظم، تساوی، داد و... نظایر این مفاهیم راهی بوده است برای رسیدن به آرمان شهری که اغلب اندیشمندان در پی ساختن آن و یا فراهم آوردن شرایط ساخت آن بوده‌اند. در طول تاریخ رسیدن به عدالت و تحقق آن یکی از اهداف آرمانی مصلحان جوامع به حساب می‌آمده، با این وجود اجماعی در مورد این مفهوم وجود نداشته و اندیشمندان به طرق مختلف سعی در تبیین و

تشریح آن کرده‌اند در عین حال تقسیم‌بندی‌هایی که در مفهوم عدالت صورت گرفته از جمله اجتماعی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی به معنای تفکیک کامل حوزه‌های عدالت نسبت و تحقق هر یک بدون دیگری امکان‌پذیر نیست. عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی هر کدام مفاهیمی از عدالت هستند که در اغلب اوقات تمایز و تفکیک آنها به سختی امکان‌پذیر است و بر این اساس با کمی تسامح می‌توان این دو مفهوم را در یک معنا در نظر گرفت. تعیین مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص‌های آن یکی از دغدغه‌های اقتصاددانان است و در این راه دو دیدگاه عمده مطرح است. عده‌ای معتقدند که عدالت منشا خارجی دارد و از خارج باید به سیستم اقتصادی تزریق شود که در واقع مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها از جمله کسانی هستند که چنین باوری دارند. گروه دیگری بر این نظر هستند که نظام اقتصادی اگر

مردن است که ما بهره‌چندانی از آن نداریم. ریشه‌های این عقب‌ماندگی نیز در حکومت منحط قاجاری است. قاجاریه در یکی از بزنگاه‌های تاریخی تنها به حرم‌سراهای خود اندیشید و ملت را در خواب خرگوشی رها کرد. البته ملت نیز در مورد سرنوشت خود دست به کم‌کاری زد. برای دستیابی به توسعه و عدالت اقتصادی ما نیازمند تلاش در همه زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هستیم. به عنوان یک نمونه، آن لمپتون، سیاح و تاریخ‌دان انگلیسی بسیاری از نقاط ایران را با کمترین امکانات لازم گشت و کتابی به عنوان «مالک و زارع» نوشت که امروز بسیاری از تاریخ‌دانان ایرانی با استناد به آن یک دوره مهم تاریخی کشور را تشریح و کالبدشکافی می‌کنند. در حالی که در تمام این سال‌ها کسی از میان خود ما تلاش جدی از خود نشان نداد که کاری شبیه به او برای مملکت خود انجام دهد. در مقابل بسیاری از اندیشمندان ما نیز در تربیت شاگردان مجرب و انتقال دانش به نسل بعدی چندان کار نکردند. یکی از دلایلی که توسعه ما عدالت به ارمغان نمی‌آورد فقدان انباشت است. فقدان انباشت تجربه، سرمایه، سنت‌های اقتصادی و اجتماعی است. یکی دیگر از معضلات اقتصادی ما که مانع عدالت است و باید به عنوان یک فرهنگ غلط از آن یاد کنیم زیاده‌خواهی است که هم اکنون در جامعه ما شاهد آن هستیم. متأسفانه بسیاری از افراد در جامعه ما بدون این که ارزیابی از میزان بازده خود داشته باشند تنها به بیشتر و بیشتر می‌اندیشند و برای به دست آوردن آن به هر کاری دست می‌زنند. همین مسئله یکی از عوامل تهدید عدالت در جامعه است.

در بخش آخر این گفت‌وگو می‌خواهم ارزیابی شما را از دوران دولتی بدانم که با تابلوی عدالت و برابری وارد میدان رقابت شد و می‌خواست درآمد نفت را به سر سفره مردم بیاورد؟ به نظر جناب عالی، دولت عدالت محور نهم و دهم و نسبت آن با عدالت واقعی را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟
- به نظر من روشی که دولت نهم و دهم برای دستیابی به عدالت در پیش گرفت از همان آغاز اشتباه بود. درآمد نفت اگر درست سرمایه‌گذاری می‌شد خود به خود به سر سفره مردم راه می‌یافت. اگر این درآمد نفت سرمایه‌گذاری می‌شد و سطح درآمد سرانه افزایش می‌یافت، کسی بیکار نبود، افراد مطابق بهره‌وری خود دستمزد دریافت می‌کردند و افراد جامعه حداقل‌هایی را دارا می‌شد، آن‌گاه اگر یارانه‌ها حذف می‌شد این امر قابل قبول بود. اما این روش که درآمد نفت را با عنوان هدفمندی یارانه‌ها به صورت نقدی در میان مردم توزیع کنیم تنها به افزایش نقدینگی و تورم و مشکلات بعدی ختم شد. درآمد نفت می‌بایست در جهت افزایش تولید و در نتیجه افزایش نرخ رشد اقتصادی صرف می‌شد. هم‌اکنون با اجرای قانون هدفمندی با روش کنونی ما برای بار دوم در تاریخ انقلاب شاهد افزایش ضریب جینی که نشانه توزیع ناعادلانه درآمد و افزایش شکاف طبقاتی است هستیم. پیش از این، دولت ثروت ملی نفت را به عنوان یارانه بین مردم توزیع و از این طریق به مردم کمک می‌کرد که یکسری حداقل‌ها را در زندگی‌شان داشته باشند. اما وقتی شما این یارانه را هدفمند می‌کنید که همان حذف یارانه است، این باعث گرانی می‌شود.



منظور از یک
نظریه راهبردی
عدالت اجتماعی
نظریه‌ای است
که عدالت توزیعی
را به صورت
یک رویکرد
وحدت‌بخش به
سیاست‌های
عدالت‌محور در
سه قلمرو حیات
انسانی، یعنی
اقتصاد، سیاست
و اجتماع عرضه
دارد

سیاسی هستیم که بدون آگاهی از عواقب تداوم وضع موجود شکل نمی‌گیرد. اگر تصویر ارائه شده را یک سیاه‌نمایی تصور کنیم، عقل سیاسی حکم می‌کند که آن را به عنوان یک احتمال، ولو اندک، در گزینه‌های سیاستی امروز جا دهیم. در این صورت تصویر دهشتناک آینده نه چندان دور، حکم می‌کند که امروز اقداماتی انجام دهیم که از تحقق آن در آینده نزدیک جلوگیری کند. این عزم سیاسی هر آن‌چه را که به شکل‌گیری هرج‌ومرج تصویر شده بیانجامد، امروز در هم می‌کوبد. دوم این که باید مسیر توسعه و شکوفایی را نهادینه کرد و این مهم بدون حضور و مشارکت مردم محقق نمی‌شود. باید فضای سیاسی جامعه امکان مشارکت همه را برای بیان نظر، هم‌اندیشی و همدلی و همکاری فراهم آورد. هیچ جامعه‌ای بدون مشارکت حداکثری آحاد خود نمی‌تواند امید بقا در دنیای پر تلاطم و پر مخاطره حال و آینده داشته باشد. باید اضطراب‌های بقا در چنین دنیایی را درک کرد و الزامات آن را محقق ساخت. به این ترتیب نیازمند بازسازی نهادهایی هستیم که این مشارکت را امکان‌پذیر سازند. سوم این که نظم کنونی توان خلق بیش از آن‌چه موجود است را ندارد، نظم دیگری در ساختار تولید کشور نیاز است. نظمی که در آن منابع عمومی نه تنها بین آحاد حاضر که بین نسل‌های آینده به عدالت توزیع شود. در این تعریف از عدالت توزیع منافع و هزینه‌ها باید بین آحاد شرکت‌کننده در فرایند تولید اجتماعی توزیع شود. فرایند کنونی را که در آن منافع از آن گروه قلیلی است و مضار و هزینه‌ها متوجه خیل عظیمی باید تغییر داد. این همه بدون استقرار نهادهای حامی توسعه و حذف نهادهای ضد توسعه امکان‌پذیر نیست و این جایی است که تغییر آن نیازمند عزم سیاسی است.

اصول عدالت است که در قلمروهای گوناگون قابل اعمال هستند. چگونگی تحقق عدالت از طریق اصلاحات در ساختارهای کلان تولید و توزیع منافع و هزینه‌ها در قلمروهای ثروت، قدرت، و منزلت صورت می‌پذیرد. سیاست‌های اقتصادی سال‌های اخیر در ایران اگر چه به نام عدالت انجام گرفت اما تنها به گسترش ابعاد بی‌عدالتی در جامعه منجر شده است که فرصت‌های توسعه را در زمان حال و آینده کشور به خطر انداخته است. آینده اقتصاد ایران بستگی به سیاست‌هایی دارد که در زمان حال اتخاذ می‌شوند. تداوم سیاست‌های کنونی جامعه را به سمت یک جامعه سائوپولی دهه ۱۹۷۰ پیش می‌برد. در چنین جامعه‌ای نابرابری به حدی می‌رسد که جامعه کاملاً دوقطبی می‌شود. گروهی در مناطق حفاظت شده با محافظین شخصی به سر می‌برند و بقیه هم دوزخیان روی زمین هستند که متشکل از گروه‌های مختلف سازمان‌یافته جرم و جنایت هستند که برای بقا با هم و با نیروهای نظامی درگیر می‌شوند. هزینه ارتکاب جرم و جرائم به شدت کاهش می‌یابد. ناامنی اصلی‌ترین مسأله برای هر دو گروه است. نابرابری‌های شدید، ترحم و انصاف را از زندگی موجودات دو پا ریشه‌کن کرده و خصومت و سببیت را جایگزین اقتصاد به دلالی و فعالیت‌های قاچاق از هر نوع فرو کاسته، و همه در بخش‌های مختلف آن سهمی دارند. گروهی ارباب‌های مافیایی هستند و گروه‌های دیگر عمه جرم و جنایت، اما در نهایت همه و همه قربانیان سیاست‌های دهه‌های قبل هستند. این تنها تصویر کوچکی از تداوم سیاست‌های موجود در آینده‌ای نه چندان دور است. برای خروج از مدارهای تخریب و نابودی نیازمند اقدامات چندگانه هستیم. نخست نیازمند یک عزم

یکی از علل این ناکامی ابهام در مفهوم عدالت در بین سیاست‌گذاران کشور بوده است و این ابهام همچنان نیز ادامه دارد. اما صرف‌نظر از رویکردهای گسترده و متنوع به موضوع عدالت برای ایجاد یک سازگاری منطقی بین سیاست‌های عمومی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر جامعه‌ای نیازمند یک نظریه وحدت‌بخش به این سیاست‌هاست. این نظریه وحدت بخش چیزی جز یک نظریه عدالت اجتماعی نیست.

نظریه راهبردی عدالت اجتماعی

منظور از یک نظریه راهبردی عدالت اجتماعی نظریه‌ای است که عدالت توزیعی را به صورت یک رویکرد وحدت‌بخش به سیاست‌های عدالت‌محور در سه قلمرو حیات انسانی، یعنی اقتصاد، سیاست و اجتماع عرضه دارد. در این رویکرد، عدالت محصول و برآیند سیاست‌های اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی نیست بلکه مستقل از آنهاست و تنها سیاست‌هایی می‌توانند عادلانه ارزیابی شوند که در یک تعامل نظام‌مند و اندام‌وار دارای سازگاری منطقی با یکدیگر و با این نظریه عدالت باشند. به عبارت دیگر در این رویکرد عدالت امری غرضی نیست بلکه ذاتی است و سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی عادلانه از آن نشئت می‌گیرند.

هدف عدالت چیست؟

هدف عدالت حفظ عزت نفس و کرامت انسانی است. موضوع عدالت توزیعی، توزیع عادلانه منافع و هزینه‌های زندگی جمعی است. قلمروهای عدالت توزیعی سه قلمرو ثروت (درآمد)، قدرت، و منزلت است؛ که اولی به مباحث عدالت توزیعی در حوزه اقتصاد، دومی در حوزه سیاست، و سومی در حوزه اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد. مولفه‌های یک نظریه عدالت توزیعی مجموعه‌ای از

درآمدها در اثر سوء مدیریت دولتی و نبود انگیزه کسب درآمد شخصی و به برخی موارد بر اساس فساد حاصل از فعالیت مدیران دولتی جامعه روزبه‌روز فقیرتر و به تبع آن ناکارآمدتر شده است. بنابراین تجربه نشان داده که میدان دادن به بروز استعدادها و آحاد بشر در جامعه و در امور مختلف می‌تواند باعث پویایی و پیشرفت بالندگی آن جامعه و تمامی افراد از آن بهره‌مند شوند. در سال‌های اخیر در برخی جوامع مفاهیمی همچون برابری حقوق انسان‌ها، حقوق بشر، تامین اجتماعی و مسئولیت‌های اجتماعی بنگاه‌ها و افراد مورد استقبال بیشتری قرار گرفته و بر اثر آن سطوح زندگی افراد نیز روزبه‌روز بهبود یافته است و از سوی دیگر هنوز شاهد جوامعی هستیم که دولت‌ها با دخالت در امور اجتماعی فعالیت‌های عمده‌ای را به دست گرفته و بر اساس آن برای برخی افراد نزدیک به دولت مسیر ویژه‌خواری ایجاد و با غلبه اقتصاد رانتیر شکاف بین طبقات اجتماعی را گسترده‌تر و فاصله بین فقیر و غنی را افزون‌تر می‌کنند. برای هر یک از این دو نوع حکومت و نتیجه عملی آنها در رسیدن به عدالت می‌توان مثال‌هایی یافت. فقط کافی است عادلانه و بر اساس عدل و نظم به این جوامع بنگریم و راه صواب را اختیار کنیم.

سیاست‌گذاری و مدیریت کلان اقتصاد کشورها پرداخته و با ایجاد زمینه‌ها و زیرساخت‌های مناسب فضا را برای فعالیت اقتصادی بخش خصوصی و صاحبان سرمایه و اندیشه‌ها فراهم کرده‌اند. بر اثر آمده شدن چنین بستری جامعه دارای اقتصاد تولیدی و پویا شده و ثروت عمومی جامعه افزون گشته است. نتیجه طبیعی افزایش ثروت عمومی این بود که آحاد جامعه از نعمات و ثروت‌های تولید شده بهره‌مند شدند و حکومت‌ها نیز با دریافت مالیات‌های مختلف این امکان را داشتند که از اقشار ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر حمایت‌های لازم را به عمل آورند و با تاسیس سیستم‌های کامل‌تر تامین اجتماعی به توزیع عادلانه ثروت بپردازند. ولی هرگاه حکومت‌ها و دولت‌ها و صاحبان قدرت سیاسی حتی با نیت خیر و با هدف بهبود اوضاع جامعه به امور اجرایی در اقتصاد و سایر شئون جامعه پرداخته‌اند و اجازه فعالیت آزاد و پویا را از صاحبان سرمایه اندیشه و استعداد سلب کرده‌اند جامعه دچار زیان تساوی طلبی و توزیع فقر گشته و با ثروت‌های اندک تولید شده قادر به پوشش نیازهای افراد نیازمند به حمایت‌های اجتماعی نبوده است و با وارد شدن دولت‌ها به امور جزئی و اجرایی ضمن این که از وظایف اصلی خود که سیاست‌گذاری مناسب است دور شده‌اند با کاهش عمومی

به شیوه صحیح اعمال شود خودش می‌تواند از درون عدالت را برقرار کند و نیاز به تزیین و اعمال عدالت خارج از نظام اقتصادی نیست. اما در مجموع بر این که عدالت اقتصادی یعنی پرداخت حداقل حقوق افراد اجماع نسبی وجود دارد و اختلاف نظر در شیوه رسیدن به این حداقل حقوق افراد است. هر یک از دو نظریه می‌توانند شواهدی از جوامعی که بر اساس نظریات مطلوب هر گروه اداره می‌شوند بر درستی یا نادرستی نظریه دیگر ارائه کنند.

در دنیای امروز همگان با هر نوع تفکر اقتصادی و فلسفی و اجتماعی بین عدالت اجتماعی، اقتصادی و رسیدن افراد به حداقل حقوق و مفهوم تساوی بین افراد تفاوت قائل می‌شوند و تقریباً کسی را نمی‌توان یافت که مفهوم عدالت را در اجتماع و اقتصاد برابری و تساوی فرض نماید.

با پیش‌فرض‌های بیان شده می‌توان این مطلب را در جامعه خودمان مورد بررسی قرار داد و نتیجه‌گیری کرد. نگارنده معتقد است تجربه تاریخی جوامع اثبات می‌کند که برای رسیدن به عدالت اقتصادی باید ابتدا ثروت تولید شود و البته این مهم انجام نمی‌پذیرد مگر با سپردن امر اقتصاد به فعالان واقعی اقتصادی و بها دادن به بخش خصوصی. تاریخ اقتصاد در قرون اخیر بیانگر این است که هرگاه حکومت‌ها به

اتاق‌های مشترک دغدغه‌ها و مصائب

پرونده‌ای درباره اتاق‌های
مشترک ایران و دیگر کشورها،
مشکلات آنها و توانایی‌شان در
مقابله با فشارهای خارجی

پرونده
اتاق‌های مشترک
مصائب و مشکلات



چتری در برابر فشارهای نابه حق

رابطه تقویت اتاق‌های مشترک، اقتصاد و دیپلماسی



■ محمد مهدی رئیس‌زاده
نایب‌رئیس
اتاق مشترک
ایران و ایتالیا

به موجب بند «د» ماده ۵ قانون اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۶۹ و اصلاحات بعدی آن، از جمله وظایف و اختیارات اتاق ایران این گونه تعریف شده است: «ارتباط با اتاق سایر کشورها و تشکیل اتاق‌های مشترک و کمیته‌های مشترک با آنها براساس سیاست‌های کلی نظام». براین اساس آئین‌نامه تشکیل اتاق‌های مشترک بازرگانی و صنایع و معادن در تاریخ ۱۳۷۸/۸/۲۳ به تصویب شورای عالی نظارت که بالاترین رکن اتاق ایران به شمار می‌آید، رسیده است. اصولاً فلسفه تاسیس اتاق‌های مشترک بازرگانی، تجمع و گردهمایی فعالان اقتصادی زیر سقف یک شورا است. شوراهای اتاق‌های مشترک در زمینه‌های

اتاق و برقراری شبکه ارتباطی مناسب میان این دو باعث شده که برای هیئت‌های اقتصادی اعزامی به ایران یا ایتالیا، از طریق دو اتاق مشترک تبادل اطلاعات لازم صورت گیرد و در نتیجه فعالان اقتصادی با در دست داشتن اطلاعات لازم و با هماهنگی و همکاری اتاق مشترک کشور مقابل، در کوتاه‌ترین زمان ممکن و با کمترین هزینه به هدف تجاری خود نائل شوند. اتاق‌های مشترک با داشتن استقلال مالی - اداری و هیئت مدیره‌های مستقل و دعوت از اعضای توانمند و علاقه‌مند به همکاری‌های بازرگانی - صنعتی، هم‌تراز و مشابه اتاق‌های بازرگانی صنایع و معادن می‌توانند به عنوان نمایندگان بخش خصوصی عمل کرده و در بهبود شرایط و بازگرداندن وضعیت به حالت عادی نقش جدی و موثری ایفا کنند. به ویژه در شرایط فشارهای مختلف علیه ایران که روندی فزاینده نیز دارد، استفاده از پتانسیل و کارکردهای فراوان این اتاق‌ها و شوراهای مشترک بسیار حائز اهمیت است. در تمامی قطع‌نامه‌های صادره از سوی سازمان ملل

اتاق‌های مشترک به چه می‌اندیشند؟

اساسنامه تازه‌ای که اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران برای اتاق‌ها و شوراهای مشترک تدوین کرده با مخالفت اعضای برخی اتاق‌های مشترک مواجه شده است. منتقدین چند بند از اساس‌نامه جدید را مغایر با اصل استقلال اتاق‌ها و شوراهای مشترک می‌دانند. برخی از اعضای هیئت‌ریسه اتاق‌های مشترک در هم‌اندیشی با یکدیگر، موارد اعتراضی خود را در قالب ۴۵ بند، به اساس‌نامه جدید بیان کرده و خواستار اصلاح موارد مورد انتقاد و به رای گذاشتن اساس‌نامه جدید در میان هیئت‌ریسه اتاق‌ها و شوراهای مشترک شده‌اند. در بخش‌هایی از متن انتقادی اتاق‌های مشترک خطاب به اتاق ایران آمده است: «قسمتی از اساس‌نامه اتاق‌های مشترک از قانون اقتباس شده و بخشی هم همراه آیین‌نامه به تصویب شورای عالی نظارت بر اتاق‌ها رسیده و مصوبه هیئت‌ریسه اتاق باید نخست به تصویب هیئت نمایندگان اتاق ایران و سپس برای تصویب به شورای عالی نظارت بر اتاق‌ها ارسال و پس از تصویب نهایی از آن تاریخ قابل اجرا و عطف به ما سبق نمی‌شود. همچنین اساس‌نامه تنظیمی و ارسال شده موارد متعدد و غیرضروری و غیرقانونی و مغایر با استقلال اتاق‌های مشترک داشته و باید اصلاح شود.» آینده‌نگر فرصتی را برای اعضای هیئت‌ریسه اتاق‌ها و شوراهای مشترک ایجاد کرد تا علاوه بر بیان انتقادات خود، به بازخوانی نقش اتاق‌های مشترک در ایجاد فرصت سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و تجارت بین‌المللی به خصوص در شرایط اعمال محدودیت بر اقتصاد ایران بپردازند. مجموعه این مطالب توجهی است به جایگاه و اهمیت اتاق‌های مشترک در شرایط فعلی بین‌المللی و کارکردهایی که چنین اتاق‌هایی می‌توانند داشته باشند.

متحد، اتحادیه اروپا و آمریکا که به صورت اختصاصی محدودیت‌هایی را برای جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های گوناگون و به ویژه اقتصادی قائل شده‌اند بر این نکته تاکید شده که هدف فشارها، مردم و بخش خصوصی ایران نیستند. بنابراین اتاق‌های بازرگانی و تشکلهای خصوصی در صورت فعال بودن در عرصه بین‌الملل می‌توانند با تبادل هیئت‌های گوناگون اقتصادی بر بسیاری از مشکلات ایجاد شده فائق آمده و به عبارتی فشارها را دور بزنند. در طول سی سال گذشته شاهد بوده‌ایم که اتاق‌های بازرگانی توانسته‌اند حلال و راه‌گشای بسیاری از موانع تجاری بوده و حتی موجبات ایجاد روابط رسمی دیپلماتیک و تجاری با کشورهایی را سامان دهند که قبل از آن هیچ‌گونه مراوداتی با آنها وجود نداشته است. شرط اصلی موفقیت و جدی‌تر شدن نقش اتاق‌های مشترک بازرگانی و صنایع و معادن در شرایط کنونی، اعتقاد و باور عملی مسئولان عالی‌رتبه نظام خصوصاً قوه مجریه به تعامل سازنده با بخش خصوصی است تا اتاق‌های مشترک که کشورهای هدفشان بیشترین حجم معاملات و واردات و صادرات را با جمهوری اسلامی ایران دارند، در شرایط فعلی پیش‌تاز مذاکرات سازنده شده و به مرور آثار منفی فشارها را دفع و رفع کنند. امید می‌رود که با مرور زمان و با اعتمادسازی تدریجی که در عرصه اقتصادی به وجود آمده، شاهد تاثیر مذاکرات اتاق‌های مشترک بر سطح روابط بین‌المللی و تجارت باشیم و نمایندگان اقتصادی این کشورها نیز با فشار به دولت‌های خود فشارهای به نایب‌نایب اعمال شده و به تدریج رفع کنند.

امید می‌رود که

با اعتمادسازی

تدریجی که در

عرصه اقتصادی

به وجود آمده،

شاهد تاثیر

مذاکرات اتاق‌های

مشترک بر سطح

روابط بین‌المللی

و تجارت باشیم

و نمایندگان

اقتصادی این

کشورها نیز با

فشار به دولت‌های

خود فشارهای به

ناحق اعمال شده

بر ایران را دفع،

کاهش و به تدریج

رفع کنند

اتاق‌های مشترک نباید سیاسی شوند

پاسخ‌های یحیی آل اسحاق به پرسش‌های آینده‌نگر



روسای اتاق‌ها این می‌توانند به شکل‌گیری نهادهای موازی بیانجامد. چه پیشنهاد آینده‌نگرانه‌ای برای حل این مشکل دارید؟

در اقتصاد روحیه تعامل بر تعارض می‌چربد، اقتصاد و تجارت باید برای بازیگران اقتصادی دو طرف بازی برد برد باشد. در جنگ و دعوا بین طرفین بردی شکل نمی‌گیرد و اگر هم بگیرد، یک طرفه است. اتاق ایران وظیفه حاکمیتی نسبت به اتاق‌های مشترک دارد و اتاق ایران هم باید قبول کند که معنای وظیفه حاکمیتی‌اش در واقع توضیح وظایفی چون سیاست‌گذاری و پشتیبانی و نظارت است. هرگونه جابه‌جایی اتاق ایران از مسائل حاکمیتی به اجرایی درواقع نفی مأموریت اتاق‌های مشترک است. نباید اتاق ایران جایگزین اجرایی اتاق‌های مشترک شود. اتاق ایران افسر عملیاتی است و امور اجرایی باید از کانال اتاق‌های مشترک اجرایی شود اما اتاق‌های مشترک نیز باید حاکمیت اتاق ایران را در ابعاد سیاست‌گذاری و پشتیبانی و نظارتی به رسمیت بشناسند. حسب تجربه دریافت‌ها که مشکل از جایی ناشی می‌شود که اتاق ایران در برخی موارد به جای سیاست‌گذاری قصد دخالت دارد و اتاق‌های مشترک نیز نمی‌خواهند حتماً سطح اندکی از حاکمیت اتاق را به رسمیت بشناسند. به شکل خاص در مورد اتاق ایران و عراق اما با وجود فعالیت سه ارگان دیگر در همین زمینه ما با مشکلی مواجه نیستیم و با تک‌تک این نهادها در ارتباطیم. برخی انتقاد می‌کنند که چرا سیاست‌افزایش اتاق‌ها و شوراهای مشترک در دستور کار اتاق ایران قرار گرفته است. ممکن است حجم مبادلات ما با یک کشور زیاد نباشد اما اتاق ایران در شکل دادن به اتاق مشترک با آن کشور اهداف دیگری را دنبال کند مانند کشور یونان. این کشور هاب کشتیرانی است و یکی از چالش‌های ایران به ویژه در شرایط محدودیت حمل و نقل دریایی است. به همین خاطر اگر چه کمیت مرادوات اهمیت این مسئله را نشان نمی‌دهد اما ایجاد چنین اتاق مشترکی توجیه اقتصادی دارد.

این روزها سرنوشت و وضعیت سیاسی ایران و برخی کشورها بر فعالیت اتاق‌ها و شوراهای مشترک تأثیرگذار است و در بخش‌هایی به بن‌بست روابط تجاری منجر شده که از جمله می‌توان به

اساس‌نامه جدیدی که توسط اتاق ایران برای عملکرد اتاق‌ها و شوراهای مشترک تدوین شده را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این اساس‌نامه می‌تواند در آینده تأثیرگذاری اتاق‌های مشترک را افزایش دهد؟ برخی روسای اتاق‌های مشترک ادبیات اساس‌نامه جدید را یک جانبه و محدودیت‌زا خوانده‌اند. آیا با این نظر موافقت می‌کنید؟

اساس‌نامه جدید بر آن است تا سازماندهی جدیدی برای اتاق‌های مشترک تدوین کند. مسئله این است که اگر وحدت رویه‌ای بر اتاق‌ها حاکم باشد و روابط تعریف شده‌ای میان اتاق ایران و اتاق‌های مشترک ایجاد شود، این مسئله نه تنها محدودکننده نیست که اتفاقاً موجب هم‌افزایی هم می‌شود. چراکه مبتنی بر اساس‌نامه است که انضباط لازم برقرار می‌شود و استفاده از پتانسیل‌های به وجود آمده در اتاق سمت‌وسوی مثبتی خواهد یافت. اتاق ایران و عراق که من در آن حضور دارم نیز اساس‌نامه پیشنهادی اتاق ایران را دریافت کرده و در حال بررسی آن است. در گام نخست مفاد این اساس‌نامه را برای تمام اتاق‌های مشترک فرستاده و از اتاق‌ها خواسته‌اند تا نظر ایشان را بر اساس اساس‌نامه فعلی بفرستند. پرسش اصلی این بود که چطور می‌توانیم محتوای این اساس‌نامه جدید را بر اساس اساس‌نامه فعلی تنظیم کنیم و با مدل پیشنهاد شده از سوی اتاق ایران انطباق دهیم. بر اساس اساس‌نامه فعلی، اتاق ایران و عراق با تغییرات عمده‌ای مواجه نخواهد شد و پس از بررسی پیشنهاد نهایی اعضای هیئت‌رئیس در مجمع فوق‌العاده اتاق مشترک ایران و عراق و تصویب آن، اساس‌نامه شکل تازه‌ای به خود خواهد گرفت. به این ترتیب هم اصلاحات مورد نظر را رعایت می‌کنیم و هم از اصول اساس‌نامه‌های خود بهره‌مند می‌شویم. در پاسخ به بخش آخر سوال‌تان نیز باید اضافه کنم که اساس‌نامه یک بند و دو بند نیست. ما تمام بندهای اساس‌نامه را به تمام اعضا دادیم و پیشنهادمان این است که اتاق‌های دیگر هم به جای موضع‌گیری روش اصلاحی را پیگیری کنند.

یکی از انتقاداتی که روسای دیگر اتاق‌ها به معاونت بین‌الملل اتاق ایران دارند این است که از جانب این معاونت گروه‌هایی بدون اطلاع اتاق‌های مشترک به کشورهای مقصد سفر می‌کنند. به نظر



تمام مسئولان اتاق ایران بر این مسئله واقف‌اند که یکی از راه‌های کم‌هزینه برای دور زدن محدودیت‌ها، جذب سرمایه‌گذار و سرمایه‌گذار و توسعه روابط تجاری با تأکید بر استفاده از توان همین اتاق‌های مشترک است و لازم است تا اتاق‌های مشترک نیز نسبت به این مأموریت و فرصت جدید به خوبی آگاه شوند

وضعیت اتاق مشترک ایران و انگلیس و ایران و کانادا اشاره کرد. فکر می‌کنید در فرصت کنونی تا چه میزان اتاق‌ها می‌توانند در ترمیم روابط سیاسی و بازگشت به روابط اقتصادی مثبت گذشته، باز گردند؟

در روابط کشورها با هم حوزه‌های سیاسی مدام در نوسان است و یک روز رفاقت حاکم است و یک روز هم تیرگی. مسئولان حوزه‌های اقتصادی به ثبات و تنظیم برنامه بلندمدت فکر می‌کنند، وقتی رابطه اقتصادی میان ایران و کشوری شکل می‌گیرد، این رابطه یک روزه و دو روزه نیست و به همین خاطر نباید سرنوشت اتاق‌های مشترک را به سرنوشت مسائل سیاسی کشورها محدود کرد. هر اتاقی که چهره و رنگ سیاسی به خود بگیرد از وظایفش تخطی کرده و توان و پتانسیل اقتصادی خود را از دست می‌دهد. اتاق ایران و کانادا به نظر من اشتباه کرد. یکی از اشتباهات این بوده که اتاق نباید خودش را وارد مسائل سیاسی کند بلکه باید جوری وضعیت را پیش ببرد که بار خاطر باشد و بار شاطر نشود و در بزنه‌های سیاسی بتواند با طرف سیاسی وارد مذاکره شود. البته همین اشتباه از جانب اتاق ایران و انگلیس هم صورت گرفته است. نمایندگان اتاق ایران و انگلیس نباید خودشان را بازوان دولتی از جانب دو کشور بدانند و هر دستوری را که سیاسیون می‌دهند، اطاعت کنند. متأسفانه باید بگویم که هم کانادایی‌ها و هم انگلیسی‌ها اشتباه کردند و هم طرف ایرانی. اتاق‌ها باید خودشان را برای چنین روزهایی کارآمد و مستقل نگه دارند.

در شرایط فعلی تا چه میزان از فرصت اقتصادی اتاق‌های مشترک برای باز کردن گره‌های اقتصادی در شرایط فعلی استفاده شده است؟

در رایزنی‌ها و همفکری‌های فراوانی که با کارشناسان اتاق تهران داشتیم بنابراین شد تا توسعه روابط تجاری اتاق تهران متمرکز بر افزایش سطح روابط با کشورهای همسایه شود. بر همین اساس نخستین برنامه تجاری اتاق تهران برای شکل دادن به روابط تجاری با هند هماهنگ شد و بعد از آن هم پاکستان هدف‌گذاری شد. ارتباط اتاق‌های مشترک و اتاق ایران در قالب دو الزام اساسی تعریف می‌شود. الزام پذیرش مسئولیت دشوار ورود به صحنه‌های بین‌المللی تجارت از سوی اتاق‌های مشترک و حمایت اتاق ایران از اتاق‌های مشترک در این راه دراز و پر پیچ‌وخم. تمام مسئولان اتاق ایران بر این مسئله واقف‌اند که یکی از راه‌های کم‌هزینه برای دور زدن محدودیت‌ها، جذب سرمایه و سرمایه‌گذار و توسعه روابط تجاری با تأکید بر استفاده از توان همین اتاق‌های مشترک است و لازم است تا اتاق‌های مشترک نیز نسبت به این مأموریت و فرصت جدید به خوبی آگاه شوند. دوستان ما در اتاق‌های مشترک برای ورود موثر در عرصه تجارت منطقه‌ای و بین‌المللی باید با آمادگی قدم بردارند و فراموش نکنند که جاده پیش روی آنها اتوبان نیست و سنگلاخی بس دشوار است. اما الزام دیگری که برای توسعه فعالیت اتاق‌های مشترک باید به آن توجه کرد، حمایت و بسترسازی‌هایی است که دولت‌های اتاق‌های مشترک برای حل و فصل سفر روابط تجاری سامان می‌دهند. برای نمونه در همین سفر اخیر به پاکستان برای بهبود روند تجاری، کمیته مشترکی میان ایران و پاکستان ایجاد کردیم تا مسائل و مشکلات را پیدا کرده و نمایندگانی از ایران و پاکستان در این کمیته رایزنی کرده و از طریق ارتباط با مسئولان تجاری و دولتی بتوانند لابی‌های خوبی را شکل دهند. به عنوان مثال اگر بخواهم از نتایج هدف‌گذاری‌مان برای توسعه روابط با هند

در نتیجه تلاش‌ها و پیگیری‌های اتاق مشترک ایران و هند توضیح بدیم باید بگوییم که شناخت ظرفیت‌های تجاری و اقتصادی پاکستان و استان‌ها و ایالات‌های مختلف این کشور و به ویژه دو اتاق تجاری لاهور و کراچی از مهم‌ترین اهداف بود. پاکستان ۱۵۰ میلیون نفر جمعیت دارد و با در اختیار داشتن امکانات ویژه کشاورزی و جغرافیایی، زمین حاصل خیز و نیروی انسانی ارزان و سابقه کار کشاورزی می‌تواند فرصت خوبی پیش روی اقتصاد ایران باشد. همچنین برای همکاری دو کشور در حوزه صنایع غذایی نیز پتانسیل‌های فراوانی موجود است که از جمله آن می‌توان به ۶۰ میلیون دام زنده‌ای اشاره کرد که در پاکستان وجود داشته و ما می‌توانیم بخشی از نیاز داخلی را با واردات از این کشور جبران کنیم. خوش‌یخته شرکای ایرانی هم برای سرمایه‌گذاری مشترک در صنایع لبنی و غذایی ابراز علاقه کرده‌اند. پاکستان به ویژه در حوزه انرژی نیاز وافر به توسعه سطح روابط دارد، این کشور در حال حاضر به ۵ تا ۶ هزار مگابایت برق‌رسانی نیاز دارد که تامین آن برای ایران کار ساده‌ای است. قیمت تمام شده برق در پاکستان دو برابر ایران است و امکان انتقال برق از ایران به سادگی ممکن است. نوع توسعه برق و شبکه‌های مان به شکلی طراحی شده که دست کم می‌توانیم تامین هزار مگابایت برق مورد نیاز این کشور را بر عهده بگیریم که البته در این راه توافق‌هایی صورت گرفته و مقدمات ارسال هزار مگابایت فراهم شده است. در کنار این توافق‌ها، مشارکت‌های دیگری چون امکان تولید برق در پاکستان و با انتقال برخی تکنولوژی‌ها از ایران و آموزش روش‌های تامین برق، توجه به اجرای طرح‌های بادی، انرژی خورشیدی و استفاده از حرارت زمین و نیروگاه‌های زغال سنگ از دیگر موارد مورد نظر برای توسعه سطح روابط اقتصادی میان شرکت‌های ایرانی و پاکستانی است. خوش‌بختانه در همین سفر جلسه‌های مختلفی در زمینه انرژی خورشیدی داشتیم و شرکت‌های ایرانی برای تامین ۵۰۰ مگاوات برق مورد نظر در مناقصه این کشور شرکت کرده و احتمالاً با نوعی تامین فاینانسیس بتوانیم کار را به خوبی پیش ببریم. از اینها گذشته معادن زغال سنگ پاکستان ذخایر ارزشمندی است که می‌توان برای آن هم برنامه‌ریزی کرد چنان‌چه برای ساخت دو واحد نیروگاهی دویست مگابایتی توافق‌هایی میان ایران و پاکستان صورت گرفته است.



■ جahanbakhsh سنجایی
دبیرکل
اتاق ایران و عراق

اساس‌نامه جدیدی که اتاق ایران برای اتاق‌ها و شوراهای مشترک تدوین کرده را نباید سیاه و سفید دید و به آسانی از کنار نقاط مثبت آن گذشت. امکان مشارکت اعضای جدید در ریاست اتاق‌های مشترک و محدودیت ریاست طولانی مدت افراد بر اتاق‌ها از جمله نکات مثبت این اساس‌نامه است. اگرچه در کنار نقاط مثبت، اتاق ایران به شکل ضمنی در نظر دارد تا تمرکزگرایی، در حوزه مدیریتی و نه صرفاً سیاست‌گذاری را به حداکثر برساند. در اساس‌نامه جدید تسهیلاتی برای عضویت افراد در هیئت‌مدیره اتاق‌های مشترک در نظر گرفته شده و گردش مدیریتی با قید عدم امکان دو بار عضویت در هیئت‌مدیره مسئله قابل تاملی برای توسعه فعالیت اتاق‌ها به شمار می‌آید. بنابراین لازم است با دیدی مثبت از اتاق ایران درخواست کرد تا با مشارکت تمامی اتاق‌های مشترک یک بار دیگر اساس‌نامه مورد بازنگری قرار گیرد.

اتاق‌های مشترک با هدف مشخص گسترش تعاملات دوجانبه میان کشورها شکل گرفته است و نوع فعالیت‌های اقتصادی در آنها با تشکلهای بین‌المللی چون آی‌سی‌سی، آکو و اتاق کشورهای اسلامی و اتاق کشورهای جنوب غربی آسیا متفاوت بوده است. اگرچه این تشکلهای همکاری چندجانبه اقتصادی تاکید دارند، اما اتاق‌های مشترک قرار است زمینه‌ساز شکل‌گیری تعاملات اقتصادی دوجانبه میان دو کشور باشند و تعاملات اقتصادی دوجانبه را بین بازرگانان و ساختارهای حقیقی و حقوقی دو کشور در دستور کار خود قرار دهند.

تدوین و تهیه بانک‌های اطلاعاتی و همچنین به روزرسانی وضعیت اطلاع‌رسانی و شکل دادن به جریان آزاد اطلاعات اقتصادی و افزایش مبادلات تجاری به نوعی استراتژی اصلی اتاق‌های مشترک است. اما این مسئله که این استراتژی‌ها تا چه میزان موفق بوده و توانسته به کار اتاق‌های مشترک بیاید، نکته‌ای است که پاسخ‌گویی به آن نیازمند بررسی‌های بیشتر است.

اساس‌نامه جدید را سیاه و سفید نبینیم

درباره اساس‌نامه تازه اتاق ایران
برای عملکرد اتاق‌ها و شوراهای مشترک

البته نمی‌توان به گونه‌ای مطلق پاسخ گفت و بر حسب توانایی و پتانسیل‌های اقتصادی هر کدام از اتاق‌ها باید به شکل جداگانه‌ای قضاوت کرد. تجربه اما نشان داده زمانی که روسا و اعضای هیئت‌ریسه اتاق‌های مشترک از سرمایه اجتماعی لازم در حوزه‌های داخلی و بین‌المللی برخوردار باشند، این اتاق بیش از اتاق‌های دیگر توانسته به موفقیت‌هایی در حوزه تجارت بین‌الملل دست یابد. به این ترتیب بیان کاری اتاق مشترک ایران و چین و اتاق مشترک ایران و عراق از کارنامه قابل قبولی برخوردار است. در بررسی سطح تعامل اتاق‌های مشترک اما نباید از شاخص حمایت اتاق ایران گذشت. اتاق ایران بدون شک می‌توانست بهتر از اینها عمل کند و حمایت‌های موثرتری از هیئت‌ریسه اتاق‌های مشترک داشته باشد و نسبت به حمایت مالی و سیاسی و دیپلماتیک از اتاق‌ها اقدام کند.

بدون شک اگر اتاق ایران زیرسایه دشواری‌های اقتصادی پیش روی ایران بخواهد از توان و پتانسیل اتاق‌های مشترک استفاده کند باید به پایگاهی ارتباطی برای بهره‌گیری از توان دیپلماسی عمومی و اقتصادی تبدیل شده و چند تغییر استراتژیک در ماموریت‌ها و برنامه‌های خود به وجود آورد. به این ترتیب به جای مدیریت به سمت هدایت اتاق‌ها و شوراهای مشترک رفته و به جای مداخله به سیاست‌گذاری در این اتاق‌ها می‌پردازد. اتاق ایران باید از هرگونه افزایش کمی اتاق‌ها و شوراهای پرهیز کرده و افزایش کیفی اتاق‌های مشترک را به شکل هدفمند در دستور کار قرار داده و نسبت به فعال‌سازی برخی اتاق‌های نیمه‌فعال اقدام کند. ساماندهی وضعیت تبادل تجاری ایران با جهان به یک اتاق فکر قوی و سیاست‌گذاری جامع و مبتنی بر بهرهوری اقتصادی نیازمند است.

پیشنهاد آینده‌نگرانه این است که تغییر استراتژی اتاق ایران به سمت کاهش حوزه تمرکززدایی باشد. واگذاری امور به مردم و تشکلهای به صراحت در اصل ۴۴ قانون اساسی مورد تاکید قرار گرفته اما اتاق ایران به دلیل سو تعاملات برخی اتاق‌های مشترک ناگزیر به سمت تمرکزگرایی می‌رود. تداوم این وضعیت قطعاً پیشرفت در تعاملات و تبادلات اقتصادی ایران و دیگر کشورها را کند خواهد کرد.



اگر اتاق ایران
زیرسایه
دشواری‌های
اقتصادی بخواهد
از توان و پتانسیل
اتاق‌های مشترک
استفاده کند
باید به پایگاهی
ارتباطی برای

بهره‌گیری از توان
دیپلماسی عمومی
و اقتصادی تبدیل
شده و به جای
مدیریت به سمت
هدایت اتاق‌ها و
شوراهای مشترک
برود



سفیران اقتصادی وارد می‌شوند

آسیب‌شناسی اتاق‌ها و شوراهای مشترک در میزگرد آینده‌نگر
با حضور اسدالله عسگراولادی
علالدین میرمحمدصادقی
و مجیدرضا حریری



آمنه شیرافکن: میزگرد اتاق بازرگانی تهران برای بررسی نقش اتاق‌ها و شوراهای مشترک در تسهیل روابط اقتصادی و تجاری ایران با کشورهای دیگر در شرایطی برگزار شد که اساس‌نامه جدیدی در اتاق ایران تدوین شده و نگرانی‌های فراوانی را پیش روی صنعتگران بخش خصوصی قرار داده است. اساس‌نامه جدیدی که گویا به جای توجه به بخش خصوصی در امور بازرگانی، این بار تلاش کرده تا سایه مدیریت و نظارت اتاق ایران بر فعالیت اتاق‌ها و شوراهای مشترک را توسعه بخشد. اساس‌نامه جدید با مخالفت هیئت‌رییسه برخی از اتاق‌ها و شوراهای مشترک مواجه شده که اغلب این اعتراض‌ها بر محدود شدن دوره ریاست افراد به دو دوره و محدودیت عضویت در هیئت‌رییسه یک اتاق مشترک دلالت دارد. حال

علاالدین میرمحمدصادقی، رییس اتاق ایران و کانادا، اسدالله عسگراولادی، رییس اتاق ایران و استرالیا و مجیدرضا حریری، عضو هیئت‌رییسه اتاق ایران و چین هر کدام به بخشی از نقصان‌هایی اشاره دارند که مانع از کارکرد اتاق‌های مشترک در حد و اندازه انتظارهای موجود شده است، آن هم زیر محدودیت‌های بین‌المللی که اتاق‌ها و شوراهای مشترک می‌توانند بازوی پر قدرتی برای پیشبرد روابط تجاری و اقتصادی ایران و جهان باشند و در واقع راهکاری برای دور زدن محدودیت‌ها آرایه دهند. بررسی وضعیت کنونی اتاق‌های مشترک و همچنین ارزیابی دیدگاه شرکت‌کنندگان در این میزگرد درباره اساس‌نامه جدید اتاق تهران از جمله مواردی است که در میزگرد آینده‌نگر مطرح شده است.

آیا اتاق‌های مشترک تاکنون توانسته‌اند از پس وظایفشان برآمده و آن چه برای تسهیل روابط اقتصادی میان کشورها از آنها انتظار می‌رود در شرایط فعلی تأمین کنند؟

علاء میرمحمدصادقی: اگر به فلسفه شکل‌گیری اتاق‌ها و شوراهای مشترک نگاه کنیم، مشخص است که هر کدام مسائل مرتبط با حوزه کار خود را پی گرفته و اتاق ایران باید برای رفع مشکلات پیش روی این اتاق‌ها اقدام کرده و در موارد مورد نیاز از این نهادهای مستقل اقتصادی حمایت کند. پیگیری و بررسی مسائل خارجی بر عهده اتاق‌های مشترک است. اتاق‌های مشترک بازوهای فکری و عملیاتی اتاق ایران در روابط بین‌المللی بوده و در تسهیل سطح روابط خارجی و بین‌المللی نقشی تأثیرگذار ایفا می‌کنند. در همین زمینه ۱۵ اتاق و ۱۵ شورای مشترک با کشورهای مختلف ذیل اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران شکل گرفته و مشغول به فعالیت هستند. از میان این ۳۰ اتاق و شورای مشترک تنها برخی انتظار موردنظر برای فعالیت اقتصادی را پاسخ گفته و دیگر اتاق‌ها چندان کارکرد قابل توجهی ندارند. آن جایی که روابط تجاری گسترده و همه‌جانبه‌تر است، «اتاق» و آنجایی که سطح روابط کمتر بوده، «شورای مشترک» میان دو کشور شکل گرفته است.

فکر می‌کنید اقتصاد تا چه میزان می‌تواند بر شکاف‌های سیاسی چیره شده و روند مناسبات اقتصادی کشورها را سامان بخشد؟ به ویژه این که شما به عنوان رییس اتاق ایران و کانادا در وضعیت پیچیده‌ای قرار گرفته و انتظار این است که بتوانید روابط سیاسی دو کشور را سامان بخشید.

علاء میرمحمدصادقی: این موضوع تنها به روابط ایران و کانادا بر نمی‌گردد. متأسفانه در اغلب مواقع با وجود تلاش ما برای جدا شدن از امور سیاسی، سایه سنگین سیاست بر روابط اقتصادی دو کشور سایه انداخته و شاهد کم‌رنگ‌تر شدن سطح تجاری و روابط و معاملات بازرگانی میان کشورها می‌شود. چنانچه یک روز روابط تجاری و اقتصادی ایران با انگلیس روابط گسترده‌ای بوده اما وضعیت سیاسی حاکم بر روابط دو کشور سطح تعاملات اقتصادی را تحت‌الشعاع قرار داده است. اما به هر شکل اتاق‌ها و شوراهای مشترک چه در گذشته و چه حال، فعالیت فوق‌العاده‌ای داشته و توانسته‌اند برای هیئت‌رییسه و اتاق ایران خوراک فکری مناسبی به وجود آورند.

از سوی دیگر در جاهایی که تعامل مثبتی میان کشورها وجود دارد، شاهد شکوفایی سطح روابط اقتصادی هستیم که از جمله آن می‌توان به اتاق‌های مشترک ایران و چین و ایران و آلمان اشاره کرد که البته بخشی از فعالیت‌های مثبت این اتاق‌های مشترک به سطح تعاملات و معاملات میان دو کشور باز می‌گردد.

مجیدرضا حریری: من با این سخن که سطح تعامل روابط سیاسی و اقتصادی دو دولت منجر به شکوفایی فعالیت برخی از اتاق‌ها از جمله اتاق ایران و چین شده موافق نیستم. در سال ۱۳۷۹ که اتاق ایران و چین تأسیس شد، مرز مبادلات تجاری میان دو کشور حدود ۳ میلیارد بود و امروز رقمی بین ۴۵ تا ۵۰ میلیارد دلار است. در این بخش لازم می‌دانم در کنار عواملی چون سطح مثبت روابط سیاسی، تجاری و اقتصادی میان دو کشور، به شاخص مدیریت در اتاق‌های مشترک اشاره کنم که به نظر من در مورد اتاق چین به خوبی نشانه‌های روشنی از خود به جای گذاشته است. در مورد تأثیر مسائل سیاسی نیز نباید از یاد برد که اتفاقاً وجود اتاق‌های مشترک برای چنین دوره‌هایی موثر است که دست‌سیاسیون بسته شده و در حقیقت اقتصاد می‌تواند برای ایجاد اشتی میان دو کشور و ترمیم روابط تجاری موثر باشد. در سیاست خارجی ما تأکید شده که با ملت‌های جهان حتی مردم آمریکا دشمنی نداشته و می‌توانیم روابط مثبت و سازنده‌ای با مردمان این کشورها دنبال کنیم و ترسیم روابط سازنده اقتصادی می‌تواند ذیل همین بند قرار گیرد. حتی باید بتوانیم در دل شمن، دوست و شریک تجاری خودمان را پیدا کنیم.

علا میرمحمدصادقی: متأسفانه گاهی بدون توجه به اقتصادی حتی برای کشورهایی که سطح مبادلات آنها با ایران زیر ۱۰۰ میلیون دلار بوده اتاق و شورای مشترک راه می‌اندازند، مانند آن چه امروز در ماجرای تأسیس اتاق بوزکینافاسو می‌بینم. کشوری که سطح روابط تجاری‌اش با ایران به ۵۰ میلیون دلار هم نمی‌رسد و این در حالی است که رقم مبادلات تجاری اتاق مشترک ایران و آلمان رقمی در حدود ۵ تا ۶ میلیارد دلار است.

اصلا فکر راه‌اندازی اتاق‌های مشترک اقتصادی با

چه نگاه آینده‌نگران‌های عملیاتی شد؟

میرمحمدصادقی: روابط تجاری میان ایران و کشورهای مختلف در سال ۱۳۴۰ و به دنبال احساس نیاز به توسعه روابط با خارج از کشور در دستور کار قرار گرفت. از همان زمان وزارت امور خارجه، وزارت

اقتصاد و اتاق وقت پیگیر امور بودند و مقرر شد تا با کشورهایی که سطح مبادلات تجاری‌شان با ایران از مرز ۵۰۰ میلیون دلار گذشته، اتاق مشترک راه انداخته و حجم مبادلات افزایش یابد. پس ایجاد روابط تجاری با کشورهایی که رقم مبادلات تجاری با آنها زیر صد میلیون دلار باشد، اصولاً معنا نمی‌دهد. در همان زمان نیز روابط تجاری ایران با ۵ کشور قدرتمند تجاری شکل گرفت و به این ترتیب اتاق بازرگانی ایران و آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین طرف تجاری ایران از سال ۴۳ راه‌اندازی شد و به دنبال آن اتاق‌های مشترک دیگری میان ایران و انگلیس، ایران و فرانسه، ایران و آلمان و ایران و روسیه تأسیس شد. همان زمان چون قوانین کشور ژاپن اجازه شکل‌گیری اتاق مشترک نمی‌داد، شورای مشترک تجاری میان ایران و ژاپن نیز شکل گرفت.

عسگراولادی: اجازه تأسیس اتاق مشترک با موافقت وزارت امور خارجه و تفاهم وزارت اقتصاد صادر می‌شد اما پس از تأسیس، استقلال این اتاق‌ها به رسمیت شناخته شده و دیگر نه وزارتخانه‌های اقتصاد و امور خارجه و نه اتاق وقت ایران حق هیچ‌گونه دخالت در امور آن را نداشتند. در حال حاضر تأسیس هر اتاقی موافقت وزارت امور خارجه را نیاز دارد. اتاق ایران هم از آن جا که فدراسیون اتاق‌ها به شمار می‌رود، فضایی برای شکل‌گیری و برگزاری انتخابات شورای مشترک بوده و تمام وظایف اتاق ایران براساس قانون به اتاق‌ها تفویض شده و اتاق ایران هیچ‌گونه حق دخالتی در امور اتاق‌های مشترک ندارد. اما در قانون پیش‌بینی شده که لازم است نظارت استطلاعی در جریان باشد و مجمع اتاق مشترک، اتاق ایران را در جریان امور قرار دهد. همچنین زمانی که قرار بر انحلال اتاقی باشد، اتاق ایران در جریان قرار گرفته و با تذکراتی به هیئت‌رییسه اتاق مربوطه، اتاق ایران می‌تواند مجمع عمومی فوق‌العاده برگزار کرده و حکم به انحلال اتاق موردنظر دهد. این در حالی است که بر اساس قانون این تنها شورای عالی نظارت بر اتاق‌های بازرگانی است که می‌تواند آیین‌نامه‌ها را تغییر دهد اما اتاق‌های مشترک و اتاق ایران تنها پیشنهاددهنده بوده و به هیچ‌روی نمی‌توانند تغییریاتی اینچنین در اساس‌نامه به وجود آورند.

فکر نمی‌کنید که بنیان برخی قوانین مربوط

به اتاق‌های مشترک که پیشتر گذاشته شده،

مخالف قوانین کنونی اتاق ایران است؟

عسگراولادی: در گذشته برخی ضوابط و قوانین میان وزارت امور خارجه و طرف خارجی در زمینه شکل و



عسگراولادی: باید بر توان اقتصادی سفارتخانه‌های ایران در

کشورهای مختلف

تأکید کرد و تلاش

کرد تا رایزن‌های

قوی اقتصادی در

حاکم کشورهای

همسایه‌مستقر

شوند و فرصتی

پیش‌آید تا

سفارتخانه‌ها

بتوانند به فرصتی

جهت بازاریابی

برای اقتصاد ایران

تبدیل شوند



علاء میرمحمد
صادقی:
اتاق‌های مشترک
بازوهای فکری
و عملیاتی اتاق
ایران در روابط
بین‌المللی بوده و
در تسهیل سطح
روابط خارجی و
بین‌المللی نقش
تاثیرگذار ایفا
می‌کنند. در همین
زمینه ۱۵ اتاق
و ۱۵ شورای
مشترک ذیل اتاق
ایران شکل گرفته و
مشغول به فعالیت
هستند

سطح روابط تجاری بسته شده که تا به امروز جریان داشته و در برخی موارد برای طرف ایرانی در دسرساز هم شده است. از جمله این که برخی از اعضای هیئت مدیره اتاق‌های مشترک تابعیت ایرانی ندارند. نکته دیگر این که برای شوراهای مشترک قانونی وجود نداشته اما وقتی به اتاق مشترک می‌رسیم، قانونی مشخص وجود دارد و اتاق ایران تنها وظیفه نظارتی در مواجهه با آنها برعهده دارد. به همین دلیل می‌بینیم که حتی در شکل‌گیری شورا و اتاق‌ها، تمایل بیشتری به راه‌اندازی شورای مشترک میان دو کشور وجود دارد، چرا که اتاق ایران در فرآیند شکل‌گیری شوراهای مشترک از قدرت نظارتی پررنگ‌تری برخوردار بوده اما دست اتاق ایران برای دخالت در اتاق‌های مشترک کوتاه است. البته بر اساس مذاکرات ابتدایی صورت گرفته میان وزارت امور خارجه و کشور مقصد، گاهی تعیین ۴۰ درصد از اعضای هیئت‌ریسه اتاق به کشور مقصد سپرده شده است. چنانچه بر همین اساس برخی کشورها در قراردادهایی مشترک ۴۰ تا ۵۰ درصد سهم دارند و به شکل توافقی انتخاب ۵۰ درصد از اعضای هیئت‌ریسه اتاق به آن کشور سپرده شده است.

آقای عسگر اولادی بر این باورند که اتاق ایران در فرآیند شکل‌گیری شوراهای مشترک از نظارت پررنگ‌تری برخوردار بوده و به همین خاطر بیشتر از شکل‌گیری اتاق مشترک، خواهان تاسیس شوراهای مشترک است. آیا واقعا میل به راه‌اندازی شوراهای مشترک شده؟

حریری: اجازه بدهید نکاتی را درباره تشکیل شوراهای مشترک بگویم. اساسا شکل‌گیری شوراها بر اساس قانون اشتباه بوده و اصولا در قانون هم چیزی به نام «شورا» نداریم. بر اساس قوانین اتاق مقرر شد که در سال ۷۵ کمیته‌های همکاری مشترک شکل گیرند و متاسفانه همین امروز هم بسیاری کمیته‌های مشترک وجود داشته که شاید نزدیک به یک دهه غیرفعال بوده و تنها اسمی از آنها روی کاغذ باقی است.

میرمحمد صادقی: این را باید در ادامه صحبت شما توضیح بدهم که شاید در قانون، شورای مشترک دیده نشده اما در واقع این شوراها همان کمیته‌های مشترک مصوب در قوانین اتاق است که آن زمان می‌گفتند از اسم خارجی کمیته استفاده نشود و ما هم به همین خاطر عنوان شورا بر آن نهادیم اما در متن قانون همان کمیته مورد تاکید است. نکته دیگری هم که باید برای تکمیل بحث مربوط به نقد کاستی‌های حقوقی اتاق‌ها و شوراهای مشترک اشاره کنم این که در هیئت‌مدیره اتاق ایران و کانادا ۹ نفر عضو داریم که سه نفر از آنها قطعاً باید کانادایی باشند اما در توافق صورت گرفته انتخاب این سه نفر انتصابی نبوده و کانادا برخی را پیشنهاد کرده و انتخاب از میان اعضای پیشنهاد شده صورت می‌گیرد. در مورد روسیه نیز از میان ۱۲ نفر عضو هیئت‌مدیره، ۴ نفر از سوی طرف روسی تعیین می‌شود. نقد من در این بخش به تصمیم ابتدایی صورت گرفته از سوی وزارت امور خارجه، وزارت اقتصاد وقت و مدیران وقت اتاق ایران باز می‌گردد که چنین امکان‌هایی را برای سفارتخانه

کشور مقصد تجاری ایران به وجود آورده‌اند.

حریری: البته در مورد اتاق‌های مشترک نص‌های حقوقی وجود دارد که برخی از آن همان‌طور که آقای عسگر اولادی اشاره داشتند، به پیش از شکل‌گیری ضوابط قانونی اتاق‌ها برمی‌گردد. درست است که این قوانین مسبوق به پیش بوده اما به نظر من تعیین تعدادی از اعضای هیئت‌ریسه از سوی طرف خارجی با قوانین کنونی اتاق ایران در تضاد بوده و دست کم برای برطرف کردن این نقص قانونی باید تمهیدات حقوقی لازم اندیشیده شود. بر اساس قانون اعضای اتاق‌های مشترک تابعیت ایرانی دارند و خلاف آن غیرقانونی است. اما تصویب ضوابط مربوط به اختیار برخی دولت‌ها در انتصاب اعضای خارجی در اتاق نیز مسبوق به تفاهم پیشین با مسئولان خارجی است و در این میان برطرف کردن منع قانونی از سوی ما مورد تاکید است.

درباره اساس‌نامه جدیدی که اتاق ایران برای ساماندهی فعالیت اتاق‌های مشترک تدوین کرده چه نظری دارید و فکر می‌کنید آینده‌نگری‌های لازم در آن لحاظ شده است؟

میرمحمد صادقی: اتاق‌های مشترک نیروهای مردمی و بخش خصوصی با هزینه‌های شخصی و هزار دغدغه مشغول به کار بوده و حیف است که بخواهیم جلوی انگیزه آنها را بگیریم بلکه باید از چنین نیروهای توانمند و با انگیزه‌ای استفاده مناسب شود. پس به نظر من اگر هم بخواهیم تغییری در اساس‌نامه ایجاد کنیم این تغییرات باید مبتنی بر منافع بخش خصوصی فعال در اتاق‌های مشترک باشد نه این که به هر بهانه‌ای جلوی انگیزه و توان کاری آنها را بگیریم. اگر نتوانیم در شرایط موجود اقتصادی کشور از توان و پتانسیل اتاق‌های مشترک بهره‌مند شویم، تردید نکنید که این اتاق‌ها نیز تا چندی دیگر به سمت تعطیلی و یا توقف کار می‌روند. نکته اساسی این که تمامی روسای اتاق‌های مشترک در تماس با بنده از بندهای مختلف اساس‌نامه پیشنهادی اتاق گله کرده‌اند و آن را مانعی برای ادامه کار می‌دانند. اتاق بر اساس آن چه در اساس‌نامه جدید پیشنهاد شده، وظایف‌اش را از نظارت به سمت قیومیت سوق داده است. روند دخالت‌های اتاق ایران در شکل‌گیری اتاق‌های مشترک و گاهی ضوابط دست‌وپاگیر آن موجب ریزش در جذب نیروهای کارداران شده و به همین خاطر پیشنهاد می‌شود تا اتاق ایران بر همان

روال نظارتی خود ادامه راه داده و وارد فاز قیومیت نشود که این اتفاق با ذات شکل‌گیری اتاق ایران در تضاد است.

آقای میرمحمد صادقی به نقش قیومیت اتاق ایران در برابر اتاق‌های مشترک اشاره کردند. دیدگاه شما در این زمینه و البته متن اساس‌نامه جدید اتاق ایران چیست؟

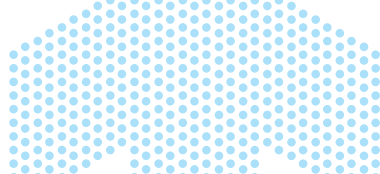
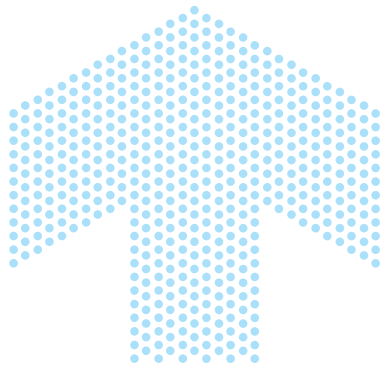
عسگر اولادی: به نظر من اتاق ایران باید این نکته را در نظر بگیرد که اتاق‌های مشترک تنها به اتاق ایران «وابسته» بوده و تحت «قیومیت» اتاق ایران نیستند. انتظار ما این است که وقتی هیئتی دولتی عزم اعزام به کشوری را داشته و یا اراده‌ای به دیدار با سفیر و یا نمایندگان سیاسی و اقتصادی کشوری وجود دارد، اتاق‌های مشترک در جریان قرار بگیرند و چه بسا بتوانند پیشنهادات ارزنده‌ای برای پیشبرد مسائل اقتصادی دو کشور مطرح سازند.

میرمحمد صادقی: بدون تردید وقتی نهادهای وظایف‌ش را به درستی انجام ندهند، از انجام برخی امور مهم باز می‌ماند. می‌دانید که وضعیت نامناسب روابط تجاری منجر به کم‌رونق شدن اتاق‌های مشترک و از جمله اتاق ایران و بلژیک شده و به همین خاطر سفارت بلژیک برای این که جلوی توقف سطح روابط با ایران را بگیرد در طبقه دوم سفارتخانه به اتاق ایران و بلژیک جا داده است. این مسئله به نظر من ناشی از عدم حمایت اتاق ایران از اتاق‌های مشترک و برخی ضعف‌های قانونی است. چنانچه به اشکال دیگری ما همین مشکل را در اتاق ایران و روسیه و ایران و ایتالیا هم داشتیم که در مورد ایران و روسیه ورود آقای عسگر اولادی به کمک آمد و توانستیم از تصمیم سفارت روسیه برای تعیین مکان استقرار اتاق مشترک فرار کنیم اما مگر درباره تمام اتاق‌ها چنین امکانی فراهم شده است؟

فعل و انفعالات زیادی در شوراهای مشترک در جریان است چنانچه به تازگی خبر تعطیلی شوراهای مشترک ایران و هند؛ ایران و ژاپن، ایران و بلاروس و ایران و اسلونی به گوش رسیده است. این روند به نظر شما حاکی از چیست؟

میرمحمد صادقی: وقتی اتاق‌ها کارآمد نباشند، برای انحلال آنها اقدام می‌شود اما آسیب‌شناسی این که چرا یک اتاق بعد از تاسیس به سمت انحلال می‌رود نکته قابل تاملی است که به نظر من از عدم باور سیاست‌گذاران به فعالیت اثربخش، بخش خصوصی ناشی می‌شود.

حریری: در ادامه سخنان جناب آقای میرمحمد صادقی باید اضافه کنم که هیئت‌ریسه اتاق ایران هیچ‌گاه فعالان اقتصادی را قبول نداشته و برای توسعه روابط خارجی از ظرفیت‌های آنها استفاده نکرده است. همچنین روسای اتاق هیچ‌گاه بر این باور نبوده‌اند که بخش خصوصی می‌تواند در ایجاد سطح روابط اقتصادی و تجاری موثر باشد و به همین خاطر شاهد شکل‌گیری نهادهای موازی با عنوان معاونت امور بین‌الملل در اتاق ایران هستیم. جالب این که معاون بین‌الملل نه معاون بین‌الملل اتاق که در واقع معاون رییس اتاق تلقی می‌شود. ببینید! نکته‌ای که باید از سوی مسئولان اتاق مورد توجه قرار گیرد این است که قرار نیست در بخش روابط بین‌الملل از وجود



دیپلمات‌های بازنشسته وزارت امور خارجه بهره‌مند شویم. قرار نیست هر فردی که با امور دیپلماتیک سروکار دارد، بتواند فعالیت اثرگذاری داشته باشد بلکه باید بتواند روابط بین‌الملل را از دیدگاه اقتصادی تحلیل و مدیریت کند. مرور انتصاب‌های معاون بین‌الملل در اتاق بازرگانی از آقای بهکیش گرفته تا انتظاری و شمس اردکانی و برخی دیگر نشان می‌دهد که اغلب این افراد به نوعی دیپلمات‌های بازنشسته بوده‌اند. نکته دیگر این که وزارت امور خارجه هیچ‌گاه دیپلمات‌های درجه یک خود را از دست نمی‌دهد و به همین خاطر توصیه ما به مسئولان اتاق این است که به جای استفاده از نیروی افراد بازنشسته وزارت امور خارجه، به فکر شناسایی توان بخش خصوصی و استفاده از توان مدیریتی آنها در چنین موقعیت‌هایی باشند. جالب این که حتی ساختار معاونت بین‌الملل در اتاق ایران کپی‌برداری و کاریکاتوری از ساختار وزارت امور خارجه است چنانچه بخش آسیا و اروپا و تقسیم‌بندی‌های متداول در وزارت خارجه در این معاونت نیز به چشم می‌خورد. این در حالی است که ساختار سازمانی وزارت خارجه ما برای مسائل سیاسی طراحی شده و در راس امور اتاق ایران؛ مسائل و دغدغه‌های اقتصادی جای گرفته است.

آقای عسگر اولادی نظر شما درباره این موازی بودن فعالیت اتاق‌های مشترک و انتخاب معاونت امور بین‌الملل اتاق ایران چیست؟

عسگر اولادی: معاونت امور بین‌الملل اتاق ایران به شکل موازی با وظایف اتاق‌ها و شوراهای مشترک شکل گرفته است. آقای حریری نیز به نکته درستی اشاره کردند که مدیران سابق معاونت امور بین‌الملل در اتاق نیز هر یک سمتی در وزارت امور خارجه داشته و به همین خاطر به این بخش دعوت به کار شده‌اند. وقتی اتاق مشترک وجود دارد باید حتماً هر نوع مکاتبه به اطلاع اتاق مشترک برسد. در اتاق ایران و چین ما چند سال در نمایشگاهی حاضر بودیم اما امسال به دلایل قانع‌کننده و کاملاً اقتصادی تصمیم گرفتیم به خاطر طلب‌هایی که از طرف چین داشتیم به نمایشگاه نرویم، ولی ناگهان می‌بینیم که از بخش دیگری از اتاق ایران، هیئتی راهی همان نمایشگاه شده است. این صرفاً یک گله‌گذاری مختصر نیست. این‌طور سیاست‌گذاری‌های متناقض در عرصه اقتصاد به ضرر کشور تمام می‌شود و اعتماد عمومی به تجار و بازرگانان ایرانی را خدشه‌دار می‌کند.

آیا برای توسعه تعامل روابط تجاری ایران و کشورهای دیگر تسهیلاتی از سوی وزارت امور خارجه و به طور مشخص، سفارتخانه‌های ایران در دستور کار قرار گرفته است؟

عسگر اولادی: پیش از هر چیز باید بر توان اقتصادی سفارتخانه‌های ایران در کشورهای مختلف تأکید کرد و تلاش کرد تا ریزن‌های قوی اقتصادی در خاک کشورهای همسایه مستقر شوند و فرصتی پیش آید تا سفارتخانه‌ها بتوانند به فرصتی جهت بازاریابی برای اقتصاد ایران تبدیل شوند؛ اما سفارتخانه‌های ایران نگاه اقتصادی نداشته و اصولاً تسهیلی در امور اقتصادی برای تجار به وجود نمی‌آورند. باید سازوکاری تعریف شود تا سفارتخانه‌های ما از شکل‌گیری اتاق‌ها آگاه شده و بتوانند تسهیلات تجاری و دیپلماتیک را در



اختیار هیئت مدیره اتاق قرار دهند.

باتوجه به مسایلی که ادامه روابط سیاسی کانادا و ایران را با ابهام مواجه کرده است، تکلیف مبادلات تجاری ایران و کانادا از این پس چه می‌شود؟

میر محمد صادقی: بیش از هزار بازرگان در اتاق ایران و کانادا عضو بوده و به رغم روابط سیاسی کنونی امیدواریم بتوانیم سطح تجاری روابط را در شرایط متعادلی قرار دهیم. اما وقتی گشایش اعتبار برای تجار ایرانی دشوار شده، به تبع صادرات و واردات کالا نیز به سختی انجام خواهد شد. قطع مبادلات درواقع موجب ضرر بخش خصوصی دو کشور خواهد شد و به همین خاطر در پی آنیم که بتوانیم بخشی از روابط تجاری را به شکل پیش ادامه دهیم اما فقدان روابط دیپلماتیک بدون تردید سطح روابط تجاری ما را نیز تحت شعاع قرار خواهد داد.

عسگر اولادی: متأسفانه افول روابط سیاسی ایران و کانادا پیش از این نیز موجب شده بود که رقم سطح مبادلات ما با این کشور به زیر یک میلیارد دلار برسد. قطع روابط سیاسی ایران و کانادا در شرایطی اتفاق افتاد که اتاق مشترک ایران و کانادا برنامه‌پذیری و آشنایی با سفير کانادا ترتیب داده بود و برای توسعه روابط میان دو کشور نیز برنامه‌ریزی شده بود و ناگهان ماجرا به طور کلی منتفی شد.

یکی از نقدهایی که سال‌ها از سوی اعضای هیئت‌ریسه اتاق‌های مشترک مطرح بوده، وضعیت عضویت اتاق‌های مشترک در هیئت نمایندگان اتاق ایران است، آیا در اساس‌نامه جدید تمهیداتی برای آن اندیشیده شده است؟

عسگر اولادی: اتفاقاً نقد اساسی من به پنهان ماندن عضویت نمایندگان اتاق‌های مشترک در هیئت نمایندگان اتاق ایران است. فرصتی که برای اتاق‌های استانی و تشکلهای فراهم آمده اما این حق برای اتاق‌های مشترک به رسمیت شناخته نشده و در اساس‌نامه جدید هم مغفول مانده است. کنفدراسیون صادرات ایران با کمتر از ۱۰ عضو در اتاق ایران نماینده دارد اما اتاق چین با عضویت بیش از ۵۸۰۰ بازرگان و اتاق ایران و کانادا هم با ۱۵۰۰ عضو هنوز نتوانسته‌اند در هیئت نمایندگان اتاق ایران نماینده‌ای داشته باشند. یک هیئت هشت نفره از

سوی امام (ره) به عنوان نماینده تعیین شده بود و از آن هشت نفری که تعیین شده بودند، پنج نفر فوت کرده‌اند و سه نفر دیگر در قید حیات‌اند؛ مهندس خاموشی، میرمحمد صادقی و شخص من. اما کجای اقتصاد ایران به حرف ما گوش می‌دهد و اصلاً در کجا با پیشکسوتان اقتصادی مشورت می‌شود. همه اینها سرمایه اجتماعی ما را تقلیل داده و ما را به سمت اضمحلال اقتصادی پیش می‌برد. ما امروز به عنوان پیشکسوتان اقتصادی که با فرمان امام (ره) مسئول حضور در بخشی از امور اقتصادی شدیم، باید اعتبار داشته باشیم اما وقتی نگاه می‌کنم برخی بی‌محبتی‌ها در خانواده اتاق ایران صورت می‌گیرد که برای شخص من ناامیدکننده است. پرسش من از اتاق ایران این است که چطور توقع دارید که اتاق‌های مشترک به طور کامل با اتاق ایران هماهنگ باشند اما اعضای هیئت‌ریسه‌شان در هیئت نمایندگان اتاق ایران جایی نداشته باشند؟ به طور کلی باید بگویم که من این شیوه‌نامه را قانونی نمی‌دانم و این موضوع را به ریاست اتاق ایران و آقای نقره‌کار شیرازی اطلاع داده‌ام. تدوین چنین شیوه‌نامه و با اساس‌نامه‌ای باید با مشورت تمامی اتاق‌های مشترک نهایی شده و به



مجیدرضا

حریری: اتفاقاً

اتاق‌های مشترک

در دوره‌هایی که

مشکلات سیاسی و

محدودیت وجود

دارد موثر هستند

که دست‌سیاسیون

بسته شده و در

حقیقت اقتصاد

می‌تواند برای

ایجاد آشتی میان

دو کشور و ترمیم

روابط تجاری

موثر باشد

اتاق ایران به تازگی سیاست تشکیل شوراهای اتاق‌های مشترک تازه را آغاز کرده که از جمله آن می‌توان به شکل‌گیری شورای مشترک ایران و یونان اشاره کرد. فکر می‌کنید این تلاش‌ها تا چه میزان می‌تواند به توسعه روابط تجاری ایران کمک کند؟

عسگر اولادی: به طور خاص در مورد تاسیس شورای مشترک ایران و یونان می‌گویم که به باور این شورا هیچ وجهی نداشته و من دلایل اقتصادی آن را نمی‌دانم. اعضای این شورا مبلغ ۲ میلیون تومان برای حق عضویت سالانه برگزیدند و بعد از آن راه یک میلیون تومان کاهش داده و در نهایت مقرر شد که در سال مالی جاری با ۵۰ درصد تخفیف، یک میلیون تومان برای ورودیه و ۵۰۰ هزار تومان بابت حق عضویت پرداخت شود. پیش‌بینی من این است که تا چندی دیگر اعضا همین وجه مختصر را هم پرداخت نکرده و به تبع انحلال اتاق طبیعی به نظر می‌رسد. اتاق ایران به جای تاسیس اتاق‌های جدید باید به دنبال حمایت بیشتر از همین اتاق‌ها و شوراهای مشترک موجود باشد و بتواند در هیئت‌ریسه و اعضای فعلی انگیزه کافی را به وجود آورد.

شورایی که در آغاز راه است

شورای ایران و یونان با هدف توسعه کشتیرانی میان دو کشور شکل گرفته است

■ مجید موافق قدیری / دبیر شورای مشترک ایران و یونان

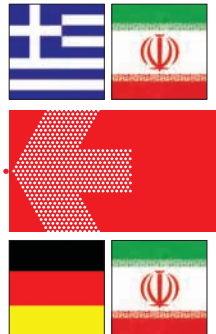
درصد)، مواد خام، فلزات و کالاهای صنعتی (۸۰/۵۳ درصد) می‌شود. یونان در سال ۲۰۱۰، ۴۶ درصد از نفت خام خود را از روسیه و ۱۶ درصد آن را از ایران وارد کرد، اما در سال ۲۰۱۱ واردات نفت این کشور از ایران بین ۱۸ تا ۳۵ درصد در نوسان بود.

در طول دو سال گذشته، هیئت‌های اقتصادی ایرانی زیادی از یونان بازدید کرده‌اند که شیلات و انجمن پسته ایران، کارشناسان انرژی و هیئت وزارت نفت و بازرگانی پتروشیمی از جمله آنها بوده است. در حال حاضر تعداد اعضای فعلی شورای ایران و یونان ۸۱ نفر است که بر اساس پیش‌بینی موسسان اتاق ظرف چند ماه آینده تعداد اعضا به بالای ۱۰۰ نفر خواهد رسید و این امید می‌رود که در آینده‌های نزدیک این شورای مشترک به اتاق مشترک تبدیل شود و گام‌های مهمی برای حل کردن بحران‌ها در شرایط فعلی بردارد.

ناوگان کشتی‌های حمل انرژی، ۲۰ درصد ناوگان حمل کالاهای خشک، ۲۵ درصد نفت ارسالی به آمریکا، ۲۵ درصد صادرات آمریکا به وسیله کشتی‌های یونانی انجام می‌شود و همچنین ۵۰ درصد ناوگان اتحادیه اروپا متعلق به یونان است.

البته این را نیز باید اضافه کرد که حجم مبادلات تجاری صورت گرفته میان ایران و یونان در سال ۲۰۱۱، حدود ۱/۸۸ میلیارد یورو بوده که از این میزان، حجم صادرات به یونان ۱/۸۶ میلیارد یورو و واردات از یونان ۲۳ میلیون یورو بوده است. ایران در سال ۲۰۱۰ هفتمین صادرکننده به یونان و شصت و هفتمین کشور واردکننده از یونان بود. صادرات ایران به یونان محصولات خشکبار، نفت خام (۹۹ درصد)، فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی، سنگ و مواد معدنی است و واردات ایران از یونان شامل محصولات کشاورزی (۶۰/۳۹)

برخی می‌پرسند که مراودات اندک اقتصادی ایران و یونان را چه نیازی است به تشکیل شور؟ نباید فراموش کرد که شورای نوپای ایران و یونان با هدف توسعه کشتیرانی میان دو کشور در شرایط محدودیت‌ها شکل گرفته است. در حال حاضر ایران بیش از هر زمان دیگری به توسعه کشتیرانی برای افزایش سطح روابط تجاری خود نیاز دارد. صنعت کشتیرانی یونان از قطب‌های کلیدی این صنعت و دارای اعتباری جهانی است. این صنعت در یونان برای ۱۶ هزار دریانورد شغل ایجاد کرده و هزار و ۳۰۰ شرکت با ۱۲ هزار پرسنل در این زمینه فعال هستند، ضمن این که درآمد ارزی آن برای یونان معادل ۲۷ میلیارد یورو در سال ۲۰۰۹ بوده است. یونان با ۲ هزار جزیره مقام اول کشتی‌سازی و ناوگان کشتیرانی دنیا را دارد و دارای عظیم‌ترین ناوگان کشتیرانی جهان در سال ۲۰۱۰ بوده است. ۲۴ درصد



حضور مثبت سفیر؛ برگ برنده‌ای که داریم

راهی که اتاق ایران و آلمان برای دورزدن محدودیت‌ها پیش گرفته است

■ پوران لک / مدیر مالی اتاق ایران و آلمان

به جابه‌جایی شخصی پول روی آورده و منابع مالی را شخصا به ترکیه و دوبی منتقل کرده و از آن‌جا به کشور مقصد می‌رسانند. خوشبختانه در کنار این موانع، اعضای اتاق مشترک ایران و آلمان می‌دانند که در کنار اتاق ایران، همیشه می‌توانند روی کمک و پشتیبانی اتاق ایران و آلمان هم حساب باز کنند.

در مقایسه با فعالیت دیگر اتاق‌های مشترک، روند ارتباط اتاق ایران و آلمان با سفارت آلمان بسیار راه‌گشا بوده و امید می‌رود که مسائل و بحران‌های اقتصادی منتج از فشارها نیز با راهکارهای پیشنهادی قابل رفع باشند. اتاق ایران و آلمان به طور متناوب با برگزاری سمینارها و برنامه‌های مشترک قصد دارد تا نقاط قوت و ضعف‌های خود را شناسایی کرده و از دغدغه بازرگانان باخبر شود.

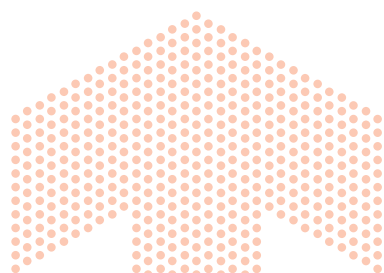
در راستای دست‌یابی به این هدف است که همایش «اقتصاد و تحریم» توسط اتاق ایران و آلمان برگزار شد. هدف از برگزاری این همایش بررسی ابعاد تحریم‌ها، پیامدهای آن در اقتصاد ایران، موانع و چالش‌ها و نقش اتاق در کاهش آثار و عوارض تحریم و راهکارهای بهبود روابط صنعتی و تجاری میان دو کشور ایران و آلمان بود. در خلال این همایش تیمی از کارشناسان با ریشه‌یابی و تفسیر مسایل کاربردی، شرکت‌کنندگان را در حل چالش‌های تجاری موجود یاری دادند.

فشارهای اقتصادی، نمایندگی برخی از نمایشگاه‌ها کم‌اکنون به ایران واگذار شود. با وجود سطح مثبتی از روابط تجاری اما نمی‌توان از کنار محدودیت‌هایی گذشت که به دنبال فشارهای اقتصادی برای تجار و بازرگانان عضو اتاق به وجود آمده است. در حال حاضر اغلب تجار عضو اتاق از دشواری انتقال پول به آلمان گله‌مند بوده و متأسفانه امکان استفاده از بانک ایران و اروپا به عنوان آخرین فرصت مبادله تجاری از تجار ایران گرفته شده و دشواری‌های فراوانی پیش روی بازرگانان قرار داده است.

در شرایطی که امکان نقل و انتقال پول فراهم نیست، بازرگانان از اتاق ایران و آلمان انتظار تسهیل در جابه‌جایی و انتقال پول دارند. تنها اقدام اتاق توصیه به بازرگانان است که از ارسال پول توسط صرافی‌ها خودداری کنند. نتیجه این که تجار ما در این شرایط

۳۵ سال پیش در تیرماه ۱۳۵۴ اتاق بازرگانی و صنایع ایران و آلمان در تهران با حضور ۱۰۰ شرکت اقتصادی افتتاح شد. امروز اما اتاق بازرگانی ایران و آلمان بالغ بر دوهزار عضو دارد و یکی از مهم‌ترین تکیه‌گاه‌های روابط اقتصادی دو کشور به حساب می‌آید. اتاق بازرگانی ایران و آلمان با خدمات گسترده و متفاوت و ارائه اطلاعات، برای شرکت‌ها و اشخاص حقیقی این فرصت را فراهم می‌کند تا روابط تجاری جدیدی بین دو کشور برقرار کرده و یا روابط تجاری موجود را گسترش دهد. اتاق بازرگانی و صنایع ایران و آلمان علاوه بر خدمات متعدد به شرکت‌ها و اشخاص حقیقی این امکان را می‌دهد که روابط تجاری جدیدی بین دو کشور برقرار کرده و همکاری‌های موجود را توسعه بخشند. تجار آلمانی علاقه وافری به حفظ روابط تجاری با ایران دارند و لذا روند مثبتی از تعامل در اتاق مشترک ایران و آلمان در جریان است. در این راه سفیر آلمان نیز از فعالیت‌های اقتصادی مشترک دو کشور حمایت گسترده‌ای داشته و در نشست‌ها و جلسه‌ها حضور دارد.

دلیل موفقیت اقتصادی اتاق ایران و آلمان در این است که تسهیلاتی را در اختیار اعضای خود قرار داده و منابع درآمدی خود را از صرف پرداخت حق عضویت اعضا خارج کرده است. ارتباط مثبت میان اتاق ایران و آلمان و دولت آلمان نیز موجب شده تا با وجود



روابط منجمد شده

سردی طبع مردم سوئد در حوزه روابط تجاری نیز بروز یافته است



■ علی عبداللهی

رئیس اتاق

ایران و سوئد

تجارت دو جانبه میان ایران و سوئد تاریخی یکصدساله دارد. به رغم این تاریخ طولانی اما سطح همکاری بین دو کشور در حد ایده‌آل و قابل قبول نیست. واقعیت این است که کشور ایران پتانسیل‌های زیادی برای سرمایه‌گذاری توسط سوئدی‌ها دارد. این در حالی است که بازرگانان دو کشور ایران و سوئد شناخت خوبی از امکانات و پتانسیل‌های یکدیگر ندارند.

توسعه مناسبات تجاری و اقتصادی میان دو کشور ایران و سوئد با برخی موانع و دشواری‌ها مواجه است که از جمله آن می‌توان به فاصله جغرافیایی زیاد ایران و اسکاندیناوی اشاره کرد. کشورهای منطقه اسکاندیناوی و از جمله سوئد مصرف‌کننده نفت و محصولات پتروشیمی بوده و در حال حاضر اعمال

محدودیت‌ها علیه ایران، انتقال انرژی به این کشورها را با محدودیت‌های تجاری مواجه کرده است. با این حال همچنان واردات سوئد به ایران استمرار دارد اگر چه سطح تجاری و اقتصادی در مقایسه با قبل قابل قبول نیست. سوئد کشوری کوچک با جمعیتی محدود است و لذا ایجاد ارتباط تجاری با این کشور همواره با محدودیت‌هایی مواجه است. حتی تولید نوکیا در این کشور در رقابت با دیگر محصولات مشابه تجاری در جهان رو به افول گذاشته و برخی کشورهای شرق دور از سوئد پیشی گرفته‌اند.

واقعیت این است که سردی طبع مردم این کشور حتی در حوزه روابط تجاری نیز خود را بروز می‌دهد و به رغم فعالیت اتاق مشترک ایران و سوئد اما تحرک لازم و مورد انتظار از سوی تجار و یا مسئولان صنعت در کشور سوئد صورت نگرفته است. البته طرف ایرانی نیز آن‌طور که لازم و شایسته بوده برای جذب فرصت‌های اقتصادی و ایجاد جذابیت برای سرمایه‌گذاری دو جانبه زمینه‌سازی نکرده است. با وجود طراز پایین و حجم

مبادلات اندک صنعتی میان دو کشور هنوز ایران مصرف‌کننده برخی آلیاژهای سوئدی است. دلیل و فلسفه اصلی تشکیل اتاق ایران و سوئد دستیابی به ارتباطات تجاری سازنده‌ای بوده تا از خلال آن با تغییر در شیوه‌های تجاری، تنظیم روابط اقتصادی مبتنی بر تبادل اطلاعات در بخش صنعتی و حمایت از صنعتگران معنا یابد. واردات ایران از سوئد به مراتب کمتر از صادرات ایران به سوئد است. بنابراین تراز تجاری بین دو کشور منفی و به ضرر ایران است و اگر صادرات نفتی جز صادرات تجاری محسوب شود شاید تراز تجاری ایران و سوئد مساوی شود. با توجه به این‌که واردات ایران از سوئد مواد غیرنفتی است، نمی‌توان صادرات نفتی را در تراز تجاری دو کشور محاسبه کرد و در نتیجه تراز تجاری ایران و سوئد به ضرر ایران است. با این همه توسعه سطح روابط اقتصادی در دستور کار اتاق ایران و سوئد قرار گرفته و امید می‌رود بتوان اهدافی همچون افزایش سودآوری و تولید بازارهای جدید را محقق کرد.



سایه سنگین سیاست

در باره کارکردها و بررسی وضعیت اتاق مشترک ایران و انگلستان

■ امیر هوشنگ امینی / نایب‌رئیس اتاق ایران و انگلیس

درباره مزیت اتاق‌های مشترک اقتصادی در تداوم رابطه تجاری میان دو کشور تاکنون بسیار نوشته و گفته شده است اما به یکی از مهم‌ترین کارکردهای این اتاق‌ها کمتر از دیگر کارکردها اهمیت داده می‌شود. واقعیت این است که زمانی کارآیی اصلی اتاق‌های مشترک به چشم می‌آید و این اتاق‌ها می‌توانند به خوبی ایفای وظیفه کنند که روابط سیاسی میان سیاستمداران دو کشور چندان مثبت نباشد. در چنین وضعیتی است که قرعه فال به نام اقتصاد می‌افتد تا شاید از راه توسعه روابط تجاری، روابط سیاسی نیز ترمیم شود.

با وجود مزیت‌هایی از این دست اما در ایران به اندازه پتانسیل و توان اتاق‌های مشترک، این اتاق‌ها مورد توجه قرار نگرفته و لذا از کارآیی لازم نیز بهره‌مند نبوده‌اند. این در حالی است که وضعیت اقتصادی محدود شده ایران و اعمال فشارهای مختلف علیه شریان‌های اقتصادی ما در صورتی قابل مدیریت و دور زدن هستند که از طریق اتاق‌های مشترک تعاملات گسترده‌ای میان بخش‌های خصوصی کشورهای شریک تجاری با ایران صورت گیرد. ایجاد تسهیل در روابط اقتصادی از جمله وظایف مهم اتاق‌ها و شوراهای مشترک است که در اساس نامه شکل‌گیری آنها نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

اتاق ایران و انگلیس یک سال قبل از انقلاب ایران

تاسیس شد اما فعالیت‌هایش بعد از انقلاب متوقف شد و مجدداً در سال ۱۳۷۸ بر مبنای اساس‌نامه جدید و طبق مقررات تازه اتاق ایران احیا شد. به این ترتیب اتاق ایران و انگلیس اکنون ۱۳ ساله است و در این مدت در حد امکان وظایف خود را انجام داده و اختیارات تجاری خود را منحصر به گرفتن ویزا برای اعضا نکرده است. نقطه قوت این است که در کشور بریتانیا نیز اتاق بازرگانی انگلیس و ایران در لندن تاسیس شده و توانسته تا به امروز به بهبود روند اقتصادی بین دو کشور کمک شایانی کند.

با این همه در چندسال اخیر گاهی سایه سنگین سیاست بر روابط تجاری دو کشور، سطح مبادلات تجاری را به میزان چشم‌گیری کاهش داده و اتاق از اجرای بسیاری از وظایف تجاری خود به دلیل تنگناهای دیپلماتیک به وجود آمده، بازمانده است. به عنوان مثال کالاهای انگلیسی در گمرگ به سختی ترخیص می‌شود تاجایی که بازرگانان ما با پدیده محدودیت دو جانبه در ارتباط با کالاهای انگلیسی مواجه هستند و در کنار سختی‌های تجاری واردات از انگلیس، گمرک نیز بر این روند دشوار افزوده شده است. اگر چه به تازگی توصیه‌هایی به گمرک شده و دست‌کم در موارد دارویی سخت‌گیری چندانی صورت نمی‌گیرد.

با وجود تمام محدودیت‌ها اما اتاق ایران و انگلیس کماکان بر آن است تا بتواند هر چه در توان دارد به

پیشبرد روابط تجاری دو کشور و به ویژه حمایت از تجار و بازرگانان کمک کند. در نتیجه در شرایطی که کنسولگری انگلیس در ایران فعالیت ندارد، کماکان مسئله صدور آسان‌تر ویزا برای بازرگانان از دفاتر آنکارا، دوی و استانبول مورد توجه اتاق مشترک است. واقعیت این است که دو کشور ایران و انگلیس به دلیل بسیاری از محدودیت‌های تجاری و سیاسی پیش رو، خیلی پیش‌تر از تعطیلی سفارت انگلیس در ایران، کرکره روابط اقتصادی را پایین کشیده بودند. دشواری‌های بسیار در مسیر انتقال پول موجب شده تا داد و ستد با انگلیسی‌ها در حال حاضر به شکل غیرمستقیم صورت می‌گیرد. این در حالی است که تجربه نشان داده که هر جا زبان سیاسی از کار باز می‌ماند، زبان اقتصادی شروع به حرکت می‌کند اگر چه این حرکت در حال حاضر نیازمند حمایت و تعامل از سوی طرف ایرانی است. در سال‌های گذشته زمانی که سفرای چند کشور اروپایی ایران را ترک کردند، اتاق‌های مشترک از کار دست نکشیدند و به دلیل ضرورت ایجاد روابط تجاری، نسبت به بهبود روابط سیاسی میان دو کشور اقدام کردند که بسیار هم موثر افتاد. اکنون و در شرایط خاص فعلی نیز باید به اتاق‌های مشترک بیشتر از قبل اعتماد کرد تا چرخ اتاق‌ها به کار افتد و روند تجارت آسان شود و اثرات فشارها نیز کمتر بر اقتصاد ما قابل ردیابی شود.

سوبسید بلژیک نبود، اتاق فرو می‌پاشید

پاسخ به دو پرسش آینده‌نگر

■ بیژن وحید کثیری / نایب‌رییس و از پایه‌گذاران اتاق ایران و بلژیک

است و لذا اخذ چنین هزینه‌هایی برای اتاق مشترک به عنوان نهادی صنفی و خصوصی، خارج از قاعده است چراکه به هر شکل اتاق‌های مشترک زیرمجموعه‌ای از اتاق ایران به شمار می‌آیند. از سوی دیگر «تسعیر ارضی» برای تبدیل درآمدهای ارزی اتاق‌های مشترک از سوی اداره مالیات در نظر گرفته شده که اجحافی دیگر بر درآمدهای اندک اتاق‌های مشترک بوده و اتاق ایران نیز در این زمینه هیچ تسهیلاتی به وجود نیاورده است.

۲ اتاق مشترک ایران و بلژیک تاکنون چه خدماتی را به تجار و بازرگانان عضو در این اتاق ارائه داده است و چه چشم‌اندازی برای تداوم فعالیت‌های خود در شرایط فعلی و برای کاهش اثرات منفی محدودیت‌ها دارد؟

اتاق مشترک ایران و بلژیک خدماتی را به تجار و بازرگانان ارائه می‌دهد که از جمله آن می‌توان به ایجاد فضای مناسب و کوشش در تحقق دیدگاه‌های صاحبان صنایع و بازرگانی ایران و بلژیک برای توسعه روابط بازرگانی و صنعتی بین دو کشور، انجام مطالعات به منظور فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای سرمایه‌گذاری‌های صنعتی، بازرگانی، معدنی و کشاورزی و جمع‌آوری و ارزیابی اطلاعات در زمینه همکاری و قرار دادن آنها در اختیار متقاضیان است.

اقتصادی در حال حاضر در اتاق ایران است، هم باید بگویم که به اسامی و نام‌های هیئت‌ریسه اتاق‌های مذکور برگردید تا واقعیت را دریابید. خیلی از روسا و اعضای هیئت‌ریسه آن اتاق‌ها از اعضای سابق اتاق ایران بوده‌اند و این حضور در واقع رانتی است که اعضای قدیمی اتاق ایران از آن برخوردار هستند. ما همیشه این نقد را به اتاق ایران داشته‌ایم. واقعیت این است که اگر حمایت و سوبسیدهای دولت بلژیک به اتاق مشترک نبود، این اتاق دوام و قوامی نمی‌یافت. متأسفانه نه تنها از اتاق‌های مشترک حمایت نمی‌شود بلکه در حوزه فعالیت اتاق‌های مشترک دخالت‌های نابه‌جا می‌کنند که این مسئله موجب شده سطح همکاری کشورها نیز با اتاق‌های مشترک کاهش یابد. گویی اتاق ایران همه‌کاره اتاق‌های مشترک شده و سطح دخالت‌ها به حدی رسیده که در حمایت کشورها از اتاق‌های مشترک اختلال به وجود آمده است. دولت‌های خارجی اتاق‌های مشترک را به عنوان نماینده بخش خصوصی قبول دارند و حضور بخش دولتی و نظارت همه‌جانبه بر بخش خصوصی برای آنها چندان معنایی ندارد. مثال دیگری بزنم. برگزاری مجمع اتاق‌های مشترک در اتاق ایران با پرداخت هزینه زیاد امکان‌پذیر است. این در حالی است که تنها منابع درآمدی اعضای اتاق ایران و بلژیک حق عضویت اعضا

این مسئله که محل استقرار اتاق مشترک ایران و بلژیک در طبقه دوم سفارت بلژیک است چه دلیلی دارد و آیا این اقدام شما خلاف قانون نیست؟ دفتر تعدادی از اتاق‌های مشترک اقتصادی در حال حاضر در اتاق ایران است، آیا این امکان برای شما فراهم نبود؟

ما سال‌ها در ساختمانی قدیمی و دور از شان یک اتاق مشترک اقتصادی در خیابان طالقانی، نرسیده به پیچ شمیران مستقر بودیم. همواره در تماس با اتاق ایران تقاضا داشتیم که دفتر خود را به اتاق ایران منتقل کنیم اما این تقاضا هیچ‌گاه مورد قبول واقع نشد. پیش از آن که دفتر تجاری بلژیک سطح کارهایش محدود شود، فضایی در طبقه دوم سفارتخانه بلژیک که اصولاً مرتبط با بخش تجاری بود و مستقل از سفارتخانه است، به ما تعلق گرفت. ما برای استقرار در طبقه دوم سفارت بلژیک سالانه بین هشت تا ده هزار یورو -یعنی به طور میانگین ماهانه دو میلیون تومان- کرایه پرداخت می‌کنیم. این‌طور نیست که سفارت بلژیک به ما پناه داده باشد و ما هم بی‌هیچ پرداخت هزینه‌ای در آن‌جا مستقر شده باشیم. باز هم تأکید می‌کنم که ما در طبقه بالای سفارتخانه که بخش مستقل تجاری آن است، مستقر شده‌ایم. درباره بخش دوم سوال‌تان که پرسیدید چرا دفتر تعدادی از اتاق‌های مشترک



از مالزی یاد بگیریم

نگاهی به عملکرد و فعالیت‌های شورای بازرگانی ایران و مالزی

توسعه همکاری‌های ایران و مالزی با حضور تجار ایران و مالزی و با حمایت تعدادی از سازمان‌های مطرح در ایران برگزار شد.

یکی از وظایف اصلی شورای بررسی و مطالعه زمینه‌های مشترک سرمایه‌گذاری بین دو کشور است و شورای ایران و مالزی در این راستا سعی کرده است تا با توجه به امکانات موجود تلاش خود را در بهتر ارائه دادن سرویس و خدمات به اعضا انجام دهد. نباید فراموش کرد که مالزی از جمله کشورهای مسلمان است که به داشتن روابط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با ایران علاقمند بوده و طی دهه گذشته با هدف افزایش ارتباطات همه‌جانبه بین دو کشور، سرمایه‌گذاری قابل توجهی را انجام داده است. سال ۲۰۰۰ میلادی (۱۳۷۹) نزدیک به هزار نفر ایرانی در مالزی زندگی می‌کردند و ایرانی‌هایی هم که سالانه به این کشور سفر داشتند در حدود ۱۰ هزار نفر بودند. البته بیشتر آنها نیز مسافران ترانزیتی بودند. این در حالی است که امروزه بر اساس آمار غیررسمی نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر ایرانی که بیشترین آنها دانشجویان هستند، در استان‌های مختلف مالزی زندگی می‌کنند و بیش از ۱۰۰ هزار نفر نیز سالانه با اهداف توریستی یا بازرگانی به آن‌جا سفر می‌کنند. نتیجه این که میزان تبادلات در بخش گردشگری میان دو کشور طی ۱۲

مراودات مسائل تجاری در عرصه بین‌الملل با مشکل مواجه شد، هیئت‌هایی به ریاست اعضای هیئت‌ریسه وقت اتاق ایران برای حل مشکلات به وجود آمده به برخی کشورهای آسیایی و اروپایی سفر کردند و در نهایت برخی مسائل به وجود آمده را حل کردند. در همین راستا شورای بازرگانی ایران و مالزی پس از اخذ موافقت اتاق بازرگانی و صنایع و معادن در آذرماه ۱۳۸۴ با هدف گسترش روابط تجاری و اقتصادی میان ایران و مالزی شکل گرفته و در مدت فعالیت خود تقویت فضای تجاری و سرمایه‌گذاری بین فعالین اقتصادی دو کشور را مدنظر قرار داده است. این شورا از همان ابتدا فعالیت قابل توجهی داشته و با همکاری انجمن دوستی ایران و مالزی و اتاق بازرگانی ایران نقش مهمی در برگزاری سفر هیئت اقتصادی و تجاری مالزی به ریاست نخست‌وزیر کشور در بهار ۱۳۸۴ به تهران و سپس و اصفهان ایفا کرده است. در سال ۱۳۹۰ نیز به همت شورای بازرگانی ایران و مالزی نخستین نشست

سوالی که پاسخ‌گویی به آن در شرایط فعلی اقتصادی می‌تواند راهگشا باشد این است که اتاق‌های مشترک چه نقش و کارکردی در تسهیل وضعیت اقتصاد ایران می‌توانند داشته باشند؟ بدون شک اتاق‌های مشترک با در نظر گرفتن اهداف و برنامه‌های مشخص می‌توانند نقش بسزایی در تبادلات اقتصادی، اجتماعی و حتا سیاسی میان ایران و کشورهای دیگر ایفا کنند. اصولاً فلسفه شکل‌گیری اتاق‌های مشترک توسعه سطح روابط تجاری میان کشورها بوده و این اتاق‌ها به آسانی می‌توانند در مواقع بحران و بن‌بست روابط سیاسی به کمک تجار و بازرگانان بیایند. در دوران هشت‌ساله جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، هنگامی که ایران در فروش نفت و



■ شبنم بهرامی
عضو اتاق
ایران و مالزی

ماجرای ما و ایتالیا

پاسخ به دو پرسش آینده‌نگر

نقش اتاق‌های مشترک در تسهیل وضعیت اقتصاد ایران چگونه است و آیا در این سال‌های فعالیت اتاق‌های مشترک کارکرد اقتصادی قابل توجهی داشتند؟



■ جمشید حقگو
دبیرکل اتاق مشترک ایران و ایتالیا

توسعه روابط اقتصادی کشورها و گسترش تجارت بین‌الملل و نیاز به یافتن بازارهای فرامرزی، ایده تشکیل اتاق‌های مشترک با کشورهای دیگر است تا از دل آن ارتباط تجاری و بازاریابی واحدهای عضو با کشور موردنظر برقرار شود.

موقعیت این اتاق‌ها بسیار مهم‌تر از اتحادیه‌های صنفی و سندیکاهای حرفه‌ای است. هر یک از اتاق‌های مشترک نماینده تعدادی از هم‌صنفان خود هستند که هدف و منافع مشترکی دارند. این درحالی است که مثلاً اتاق ایران و یا اتاق تهران، نماینده طیف وسیعی از صنعتگران و بنگاه‌های اقتصادی هستند که چه بسیار قریب یکدیگر هم باشند. گزیده‌ای از این بنگاه‌های اقتصادی اما زیر یک چتر معتبر به نام اتاق مشترک بدون این که با هم دیگر تضاد منافع پیدا کنند جمع می‌شوند. وظیفه و عملکرد اصلی اتاق‌های مشترک هموار کردن مسیر تجارت (صادرات و واردات) بین بازرگانان و صاحبان صنایع ایرانی و طرف‌های اروپایی است. از جمله خدمات اتاق‌های مشترک به اعضای خود، دادن اطلاعات تجاری، راهنمایی برای استفاده از تسهیلات بانکی، کمک به عقد قرارداد، حل اختلاف و حکمیت، راننداری تور تجاری و پذیرش هیئت‌های تجاری از کشورهای مقابل، کمک به اخذ ویزای تجاری و شرکت در نمایشگاه‌ها است.

با این میزان از خدمات اهمیت اتاق‌های مشترک در امر توسعه تجاری طرفین مشخص می‌شود و البته عملکرد خوب این اتاق‌ها، به صورت غیرمستقیم در حسن روابط اقتصادی و سیاسی دو کشور نیز می‌تواند اثرگذار باشد. کشورهای اروپایی با درک این اهمیت، اعتبار زیادی برای اتاق‌های بازرگانی قایل هستند، آنها به اتاق به عنوان یک نهاد و ابزار اقتصادی مهم می‌نگرند که می‌تواند تجارت خارجی بخش خصوصی و شرکت‌های کوچک و متوسط را سازمان‌دهی کند. در نتیجه مدیران و رؤسای این اتاق‌ها در بالاترین سطوح دولت مورد توجه و مشاوره و صلاح‌اندیشی هستند.

در دو دهه گذشته و به خصوص بعد از تجربه ناموفق اقتصاد دولتی در ایران، توجه به نقش بخش خصوصی و در نتیجه نقش اتاق‌های بازرگانی و اتاق‌های مشترک بیشتر شده است. بر همین اساس امروزه ارتباط تجاری متقابل با طرف‌های تجاری، خارج از کانال اتاق‌های مشترک تقریباً غیرممکن است و به همین علت در سال‌های اخیر استقبال از اتاق‌ها بیشتر شده و مسئولان اقتصادی

همچنین سازماندهی، تشکیل و گسترش مبادله هیئت‌های نمایندگی و اقتصادی بین دو کشور، اطلاع‌رسانی به اعضا در زمینه‌های مرتبط از طریق انتشارات یا سایت اینترنتی، مشارکت در برپایی و اداره نمایشگاه‌ها، تشکیل و اداره سخنرانی‌ها، گردهمایی‌ها و همایش‌ها در زمینه توسعه روابط اقتصادی و کوشش در جهت حل اختلافات ناشی از روابط اقتصادی بین اشخاص حقیقی و حقوقی ایرانی و بلژیکی عضو در دستور کار است. در شرایط کنونی که فشارهای نابه‌حق بین‌المللی علیه ایران افزایش داشته، فعالیت‌های ما با مشکل مواجه شده است. مشکلات اغلب به مسائل و مبادلات مالی و به ویژه انتقال پول به کشور بلژیک بازمی‌گردد. همچنین عدم اجازه صدور کالای واداتی از بلژیک به ایران نیز برای بازرگانان اتاق دردسرساز شده است. ما در اتاق مشترک ایران و بلژیک در بخش عضوگیری دوباره فعال شده‌ایم و سیاست‌های تشویقی و حمایت از تجار را در دستور کار قرار داده‌ایم تا بتوانیم برای گذر از شرایط سخت کنونی چاره‌یابی کنیم. خوش‌اقبالی هم با ما بود و توانستیم از امکان استقرار در یک فضای مناسب و با هزینه متناسب با درآمدهای اتاق مشترک بهره‌مند شویم. البته به دنبال تیره شدن روابط سیاسی ایران و اروپا روابط اتاق مشترک ایران و اتحادیه اروپا کمرنگ‌تر از گذشته شده و امیدواریم که این مسئله با تاکید بر دیپلماسی سازنده به سطح مناسبی از روابط تجاری میان ایران و کشورهای اروپایی بازگشته و شاهد انحلال هیچ اتاق و شورای مشترکی نباشیم. چراکه این روزها سرنوشت برخی از شوراها و اتاق‌های مشترک رو به تعطیلی است که از آن جمله می‌توان به انحلال اتاق‌های مشترک ایران با اسلونی، ژاپن و تایلند اشاره کرد.

سال گذشته افزایش داشته؛ افزایشی که به آسانی به دست نیامده است. دولت مالزی برای حصول به چنین دستاوردی سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی کرده و با هدف آشنایی ایرانیان با فرصت‌های موجود در مالزی طی سال‌های ۸۲-۷۹ بیشتر از هزار نفر از فعالان و سیاست‌گذاران بخش گردشگری ایران را با هزینه خود به مالزی دعوت کرده است تا برای توسعه روابط تجاری میان دو کشور و افزایش سطح مبادلات گام‌های عملی برداشته باشد.

در حال حاضر نیز به رغم وجود فشارهای شدید اقتصادی، مالزی از جمله کشورهایی است که هنوز هم پذیرای شمار زیادی از ایرانیان و به ویژه دانشجویان است. بدون شک این دانشجویان نیازمند ارتباط با سرزمین مادری و تسهیل در بسیاری مسائل دیگر از جمله مبادلات مالی هستند. تعدادی از دانشجویان حتی درخواست‌هایی را نیز برای تسهیل مبادلات مالی به شورای بازرگانی ایران و مالزی ارائه داده‌اند. بنابراین در شرایط کنونی که فشارها هر روز سخت‌تر و شرایط اقتصادی-سیاسی پیچیده‌تر می‌شود می‌توان با اعتماد به بخش خصوصی و فراهم آوردن فضا برای فعالیت بهتر و بیشتر شوراها و اتاق‌های مشترک و عدم سخت‌گیری‌های بخش‌نامه‌ای، روزنه‌ای برای تنفس اقتصادی باز گذاشت.

کم‌وبیش به نقش راهبردی اتاق‌های مشترک پی برده و تا حدودی به منزلت آنها در هدایت روابط تجاری متقابل بین ایران و سایر کشورها واقف شده‌اند. در همین راستا اتاق مشترک ایران و ایتالیا از جهت تعداد اعضا پیش‌تاز دیگر اتاق‌های مشترک با کشورهای اروپایی است. واقعیت این است که در ایتالیا اتاق‌های بازرگانی، تشکیلات وسیع و مؤثری جهت شناساندن توانمندی‌های تجاری کشور خود دارند و اصلی‌ترین عامل در پیدا کردن پتانسیل‌ها و فرصت‌های تجاری و اقتصادی در کشورهای دیگر هستند. این اتاق‌ها در هر یک از استان‌های ایتالیا مستقر هستند و به طور مستقل با بسیاری از مراکز تجاری و صنعتی دنیا ارتباط برقرار کرده و همه ساله با چندین هیئت اقتصادی از کشورهای دیگر مراوده می‌کنند. این اتاق‌ها با اتاق مشترک ایران و ایتالیا هم قرارداد همکاری متقابل دارند و برای رفت و آمد هیئت‌های تجاری و اقتصادی و برگزاری سمینارها و کنفرانس‌های مشترک تسهیلات ایجاد می‌کنند. جالب این است که اتاق‌های بازرگانی در استان‌های ایتالیا به صورت مستقیم می‌توانند فعالیت گسترده بین‌المللی داشته باشند و در عین حال از چتر حمایتی مقامات سیاسی کشور نیز استفاده می‌کنند.

در ایران اما منزلت اتاق‌های مشترک برای مسئولان مربوطه و مدیران شرکت‌های دولتی آن‌طور که شایسته است، جانیفتاده و اتاق مشترک جدید محسوب می‌شود. در نتیجه مسئولین و دست‌اندرکاران شرکت‌های دولتی و حتی خصوصی به کارایی این اتاق‌ها واقف نیستند و حداکثر به آنها به چشم وسیله‌ای برای گرفتن ویزا می‌نگرند؛ از طرف دیگر بعضی نارسایی‌ها و تنگناهای قانونی وجود دارد که مانع از آن می‌شود که اتاق مشترک بتواند نقش خود را به درستی ایفا کند این درحالی است که در تمام تفاهم‌نامه‌های امضا شده بین ایران و ایتالیا به نقش اتاق ایران و ایتالیا به عنوان یک ابزار مؤثر برای تحقق اهداف و تفاهمات دو کشور تاکید شده است.

با وجود مسائلی که پیش روی اقتصاد ایران قرار گرفته وضعیت همکاری مشترک و روابط تجاری ایران و ایتالیا در این اتاق مشترک به چه صورت ادامه خواهد یافت؟

اتاق ایران و ایتالیا بعد از دوده فعالیت یکی از فعال‌ترین اتاق‌های مشترک به حساب می‌آید و بیش از پیش محل مراجعه اعضای است که طیف وسیعی از صنایع بزرگ و کوچک و متوسط را تشکیل می‌دهند. این گروه از تجار و بازرگانان برای به دست آوردن اطلاعات تجاری و مالی و بازاریابی در ایتالیا و کسب همکاری‌های متقابل و جلب سرمایه‌گذاری در پروژه‌ها و یا توسعه کارخانه‌ها و خرید ماشین‌آلات برای طرح‌های بزرگ تولیدی به اتاق مراجعه می‌کنند. همچنین در رابطه با خدمات ویزا و راهنمایی برگزاری و شرکت در نمایشگاه‌ها و رفت و آمد هیئت‌های اقتصادی دو کشور و حل اختلاف‌های تجاری و خدمات مشاوره‌ای، مراجعات اعضا روزافزون شده است.





ایتالیا، در پیروی از تصمیم اتحادیه اروپا برای عدم خرید نفت از ایران با تردید برخورد کرده و حتی خواستار استثنای کردن شرکت نفتی بزرگ ایتالیایی «انی» از این اقدام شده است. با توجه به نقش مثبت اتاق مشترک ایتالیا از سه دهه گذشته در مواجهه با مسائل و مشکلات مربوط به ایران سیاست هوشمندانه‌ای را در پیش گرفته است

ماموریت اتاق‌های مشترک چیست؟

اتاق‌های مشترک می‌توانند شرکت‌های خصوصی کشورهای طرف مقابل را برای تداوم تجارت با ایران ترغیب کنند



■ محمد زنجانی، رئیس دوم اتاق ایران و فرانسه

با وجود کارکردهای فراوانی که اتاق‌های مشترک می‌توانند در واندسازی وضعیت کنونی اقتصاد ایران ایفا کنند، اعضا و هیئت‌ریسه اتاق‌ها به فرصت‌های در اختیار خود واقف نبوده و لذا عملکرد برخی اتاق‌ها صرفاً به امور بسیار ابتدایی اقتصاد محدود شده است. مشکل از آن‌جا ناشی می‌شود که اولاً اتاق‌ها به میزانی که باید به توانایی و پتانسیل خود باور ندارند و دوم این‌که حرکت و پویایی لازم را ندارند. اتاق‌ها اگر به فرصت‌های پیش روی خود باور داشته باشند می‌توانند با وزارت امور خارجه و دیگر نهادهای مذاکره کرده و اجرای برنامه‌های برون‌مرزی خود را تسریع کنند. اگر باور درستی به وجود آید، بدون تردید فعالیت اتاق‌های مشترک بازرگانی نیز سمت‌وسو و رنگ‌وبوی تازه‌ای خواهد گرفت.

چند سال قبل جلسه‌ای با نمایندگان وزارت اقتصاد فرانسه داشتیم. آنها به ما می‌گفتند که بخش خصوصی ایران در فرانسه غایب است و این در حالی است که تنها تلنگری کافی است که بازرگانان کشور ترکیه در تبلیغات و بازاریابی این کشور (فرانسه) حاضر شده و در رسانه‌ها حضور اقتصادی خود را به رخ بکشند اما تجار ایرانی اصولاً جایی در رسانه و مطبوعات فرانسوی نداشته و به تبع آمد و شد چندانی هم با بازرگانان فرانسوی ندارند. در آن دیدار به خلاصه عدم حضور اتاق‌های مشترک بیش از هر زمان دیگری پی بردم.

در کنار انبوهی از وظایف و کارکردهای اتاق‌های مشترک این روزها یکی از مهم‌ترین اقدامات این اتاق‌ها، تسهیل در امر ارایه ویزا بوده اما واقعیت این است که کارکرد و کاربرد اتاق‌های بازرگانی تنها تسهیل ویزا نیست و این اتاق‌ها باید امور کلان اقتصادی دو کشور را مدیریت کرده و حضوری پررنگ در صحنه‌های تجارت بین‌الملل ایفا کنند. به عنوان مثال اتاق ایران و فرانسه باید هر چهار ماه یک بار با مسئولان اقتصادی ایران و تجار فرانسوی لابی کند اما جای خالی چنین فرصت‌سازی‌هایی همچنان در میدان تجارت ایران حس می‌شود. یکی از پیشنهادها آینده‌نگرانه‌ای که می‌توان برای بهبود وضعیت عملکرد اتاق‌های مشترک در سطح کلان ارایه داد شکل‌گیری شورایی با حضور نمایندگان از روسا و هیئت‌مدیره‌های اتاق‌های مشترک، نمایندگانی از وزارت امور خارجه و وزارت اطلاعات و اتاق بازرگانی ایران است. به این ترتیب اگر با نمایندگی وزارت امور خارجه و به مدیریت اتاق بازرگانی ایران جلسه‌های تشریحی برگزار شود و درباره محدوده و حیطه فعالیت اتاق‌ها به ویژه در شرایط سیاسی خاص ایران اطلاع‌رسانی کافی صورت گیرد، بسیاری از مشکلات موجود رفع خواهد شد. همچنین لازم است تا

حضور توانمند تجار ایرانی در بازار کشور مقصد و لابی با تجار آن کشور در دستور کار قرار گیرد، اما این وضعیت برای تجار ایرانی در حال حاضر منفی و ناکافی است و نیازمند تقویت و ساماندهی است. نکته دیگری که باید به عنوان نقش عمده اتاق‌های مشترک به آن اشاره شود، تسهیل روابط سیاسی و دیپلماتیک میان کشورها است. چنانچه مرور تجربه وساطت تجار و بازرگانان در بزنگاه‌های سیاسی همواره امری قابل اعتنا و توجه است. کما اینکه هیئت بازرگانی ایران و انگلیس بعد از تیره و تار شدن روابط سیاسی و دیپلماتیک میان دو کشور توانست در بهبود روابط سیاسی و به تبع روابط تجاری کارساز باشد. اتفاقاً هر زمانی که سیاسیون به بن‌بست می‌خورند این هیئت‌های تجاری هستند که می‌توانند وضعیت را سر و سامان دهند. اقتصاد زبان و بیان خود را دارد و طرف‌های خارجی نیز حتا در شرایط فعلی خواهان تداوم روابط تجاری با ایران هستند که متأسفانه کم‌کاری اتاق‌های مشترک بیش از هر زمان دیگری در شرایط امروز به چشم می‌خورد.

ایران و فرانسه برای توسعه روابط تجاری آمادگی دارند اما مشکل اصلی پیش رو، مسدود شدن مکانیزم انتقال پول است. شرکت‌های خودروسازی از جمله پژو و رنو باید تسهیلات لازم را داشته باشند تا در ایران به فعالیت خود ادامه دهند و تداوم فعالیت چنین شرکت‌هایی است که اتفاقاً زهر فشارها را خواهد گرفت. شرکت پژو و نمایندگان تجاری آن هیچ مشکلی برای تجارت با ایران ندارند و تنها مشکل نقل و انتقال پول است که باید تدبیری برای حل آن اندیشیده شود. اتاق مشترک ایران و فرانسه برای صادرات اسب‌های ایرانی به فرانسه نیز فرصت‌سازی کرده و برای ساماندهی مضایقی که شرکت‌های فرانسوی در ایران با آن روبرو بوده‌اند نیز لابی‌هایی با مقام‌های ایرانی داشته تا مشکلات پیش روی شرکت‌های فرانسوی حاضر در ایران برطرف شود. ایران در حوزه انرژی و خودرو می‌تواند با فرانسه مبادلات زیادی داشته باشد. برخی فرصت‌ها برای طرف فرانسوی و ایرانی به یک میزان فرصت است که از جمله آن می‌توان به تجارت ایران با پژو اشاره کرد که هم طرف ایرانی و هم طرف فرانسوی هر دو برای تداوم روابط تجاری آمادگی صددرصد دارند اما فشارهای موجود مشکلاتی را پیش روی تجارت ایران و فرانسه قرار داده است.

در شرایط به وجود آمده بعد از اعمال فشارها علیه ایران، اتاق‌های مشترک باید این توانایی را داشته باشند که شرکت‌های خصوصی کشورهای طرف مقابل را برای تداوم تجارت با ایران ترغیب کنند. واقعیت این است که تجارت در کشورهای اروپایی همچون ایران دولتی و تحت تأثیر تصمیم‌های دولتی نیست. شرکت‌های خصوصی استقلال عمل بیشتری دارند و همین استفاده از استقلال شرکت‌های خصوصی می‌تواند برگ برنده اتاق ایران و فرانسه باشد و فرصت مثبتی پیش روی تجار ایرانی قرار دهد.

اتاق ایران و ایتالیا به عنوان نماینده رسمی بخشی از تجار و صاحبان صنایع و کارآفرینان و فعالان اقتصادی که با ایتالیایی‌ها مراوده تجاری دارند، طرف مشورت و نظرخواهی نهادهای و مسئولان دولتی است که با ایتالیا ارتباط نزدیک دارند و مسئولیت تنظیم رابطه با ایتالیا را عهده‌دار هستند. از جمله این نهادهای می‌توان به معاونت اروپای غربی وزارت امور خارجه اشاره کرد که در رابطه با امور ایتالیا به نقش اتاق ایران و ایتالیا که فراهم‌کننده زمینه ارتباط بخش خصوصی دو کشور است وقوف کامل دارد و موید فعالیت اتاق است و به تبع آن بخش اقتصادی سفارت ایران در ایتالیا و کنسولگری ایران در میلان، رابطه تنگاتنگ با اتاق دارند و در موارد عدیده از جمله حل اختلاف، آمد و شد هیئت‌های اقتصادی، جذب سرمایه برای طرح‌ها و پیشنهادها دیگر با اتاق ایران و ایتالیا در تماس بوده‌اند. اتاق ایران و ایتالیا در تهران تنها اتاق مشترک است که از امتیاز داشتن اتاق هم‌تا در ایتالیا به نام اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایتالیا-ایران برخوردار بوده که محل استقرار آن در رم است.

آخرین آمار ارائه شده از سوی مرکز آمار ایتالیا، نشان می‌دهد که مبادلات تجاری دو کشور ایران و ایتالیا از ژانویه تا نوامبر ۲۰۱۱ نسبت به مدت مشابه آن در سال ۲۰۱۰ با وجود تهدیدات و محدودیت‌های بین‌المللی و اعمال فشارهای اقتصادی علیه ایران در مجموع همچنان در حال افزایش بوده به طوری که میزان آن از رقم ۶/۳ میلیارد یورو در سال ۲۰۱۰، به رقم ۶/۷ میلیارد یورو در سال ۲۰۱۱ رسیده است. همین آمار نشان می‌دهد در حالی که از صادرات ایتالیا به ایران در سال ۲۰۱۱ نسبت به سال ۲۰۱۰ در حدود ۱۰/۳ درصد کاسته شده است به میزان واردات آن کشور از ایران ۱۲/۶ درصد افزوده شده است. شکی نیست که کم شدن میزان صادرات ایتالیا به ایران در مدت مذکور در اثر محدودیت‌های اعتبارات اسنادی و همکاری نکردن بانک‌های ایتالیایی با بازرگانان ایرانی در طول مدت مذکور بوده که البته اتاق مشترک تمام تلاش خود را برای تسهیل دشواری‌های به وجود آمده گذاشته است. از سوی دیگر افزایش واردات ایتالیا از ایران که بیش از ۸۵ درصد آن را نفت خام تشکیل می‌دهد نشان‌دهنده اهمیت واردات نفت ایران به ایتالیا است و تا اندازه‌ای بازگوکننده وابستگی آن کشور به نفت خام ایران. لذا به نظر می‌رسد که تصمیم به عدم خرید نفت ایران از طرف اتحادیه اروپا، جایگزینی نفت ایران برای ایتالیا آسان نخواهد بود. تا جایی که دبیر انجمن عربی ایتالیایی الصداقه اعلام کرده که عدم خرید نفت ایران برای ایتالیا خودکشی اقتصادی خواهد بود. به همین دلیل است که ایتالیا، در پیروی از تصمیم اتحادیه اروپا برای عدم خرید نفت از ایران با تردید برخورد کرده و حتی خواستار استثنای کردن شرکت نفتی بزرگ ایتالیایی «انی» از این اقدام شده است. با توجه به نقش مثبت اتاق مشترک، ایتالیا از سه دهه گذشته در مواجهه با مسائل و مشکلات مربوط به ایران سیاست هوشمندانه‌ای را در پیش گرفته است. برخلاف سایر کشورهای اروپایی، حضور پررنگ و مداومی در ایران داشته و در مقاطع مختلف در مبادلات خود با ایران و عقد قراردادهای نفتی و گازی بزرگ از ایران سودهای کلان برده است. بنابراین مشارکت آن کشور در عدم خرید نفتی ایران واقع‌گرایانه به نظر نمی‌رسد و پیروی از آن تصمیم ایتالیا را بیش از سایر کشورهای اروپایی با مشکل مواجه خواهد کرد.

آینده از آن کیست؟

ویژه تداوم بحران اقتصادی دنیا:
برندگان و بازندگان رکود بزرگ



در نوامبر ۱۹۲۹، چند روز بعد از سقوط بازار بورس نیویورک که موج‌هایش نظام مالی دنیا را تکان داد، مجله اکونومیست خوشبینانه به خوانندگان بریتانیایی‌اش قوت قلب داد که «شکوفایی مادی امریکا، کاملاً وابسته به این است که احیای فعالیت صنایع تا مدت زیادی به تعویق بیفتد، حتی اگر قرار باشد که به زودی با رکودی نه چندان کوچک مواجه شویم». این اخطار اولین استفاده از واژه «رکود» برای توصیف کند شدن موقت فعالیت‌های صنعتی به حساب می‌آمد و البته نه این بار و نه در دفعات بعد نتوانست معنای دقیق آن را برساند. در ایالات متحده آن «رکود نه چندان کوچک» حدود یک دهه طول کشید و زندگی را بر میلیون‌ها امریکایی تلخ کرد و سرانجام باعث ایجاد دولت رفاه به سبک امریکایی شد. تأثیرات این رکود بر خارج از امریکا شدیدتر بود: ظهور فاشیسم، یک جنگ جهانی فاجعه بار دیگر و بالاخره تغییر بنیادین نظم جهانی.

شاید به همین خاطر بود که جماعت خوشبین‌ها با آغاز بحران اقتصادی کنونی کمی محتاطانه‌تر ابراز نظر کردند. بر اساس گزارش اداره ملی تحقیقات اقتصادی، رکود اقتصاد امریکا دسامبر سال ۲۰۰۷ آغاز شد و ژوئن ۲۰۰۹ به پایان رسید، اگر چه آن ۸ درصد امریکایی که هنوز بیکار به حساب می‌آیند پایان رکود را احساس نکرده‌اند. از دید عده زیادی از مردم عادی در نقاط مختلف جهان، «رکود بزرگ» همچنان ادامه دارد: میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا بیکار شده‌اند و نهادهای و ایده‌هایی که سال‌ها معتبر به نظر می‌رسیدند اعتبار خود را از دست داده‌اند.

رکود بزرگ حالا خطرات آزادی بی‌حد و حصر معاملات مالی را به همه ثابت کرده، چندین دولت را از ریکایویک (ایسلند) تا قاهره (مصر) سرنگون کرده و ممکن است دامن بزرگ‌ترین و بلندپروازانه‌ترین پروژه سیاسی قرن بیستم - یعنی و اقتصادی اروپا بعد از قرن‌ها بی‌اعتمادی - را به مک دونالد، شرکت‌های تولیدکننده لوازم آرایشی، دانشگاه‌های آنلاین و فوق ثروتمندانی اشاره کرد که حالا اوضاع‌شان بهتر از قبل است.

مجله فارن پالسی با انتشار ویژه‌نامه‌ای بحران اقتصادی دنیا را از منظری دیگر مورد توجه قرار داده است: برندگان رکود. احتمالاً برای هر تاجر و صنعتگری جالب است که بداند کدام صنایع و کشورهای بحران جان سالم به در بردند و دلایل این موفقیت چه بود. البته در این ویژه‌نامه پیش‌بینی‌های ۶۰ اقتصاددان درباره آینده اقتصاد دنیا، و گفت‌وگو با یک آینده‌نگر معروف به چشم می‌خورد. پس این شما و این گزیده تازه‌ترین شماره فارن پالسی!



رکود بزرگ حالا
خطرات آزادی
بی‌حد و حصر
معاملات مالی را به
همه ثابت کرده،
چندین دولت
را از ریکایویک
(ایسلند) تا قاهره
(مصر) سرنگون
کرده و ممکن است
دامن بزرگ‌ترین و
بلندپروازانه‌ترین
پروژه سیاسی
قرن بیستم - یعنی
یکپارچگی سیاسی
و اقتصادی اروپا
بعد از قرن‌ها
بی‌اعتمادی - را
بگیرد

این هفت برنده

بحران اقتصادی جهان به نفع این ۷ کشور تمام شد

این روزها نوشتن درباره قدرت‌گیری اقتصادی چین و هند به کلیشه اقتصادی نویس‌ها تبدیل شده است. اما مسئله این‌جاست که هیچ‌کدام از این دو کشور از زمان آغاز بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ تاکنون خوب عمل نکرده‌اند. قدرت‌های اقتصادی دیگری از بحران بزرگ به سلامت بیرون آمده‌اند و جای پای خود را در اقتصاد جهان محکم‌تر کرده‌اند. فارن پالسی این ۷ برنده را معرفی کرده است.

کره جنوبی



«من مطمئنم که این بحران می‌تواند رویای ما را در تبدیل شدن به یک کشور پیشرفته درجه یک به پیش ببرد.» این سخنان لی میونگ باک، رئیس‌جمهور کره جنوبی بود که در سال ۲۰۰۹ در دیدار با گروهی از رهبران تجاری این کشور بیان شد. دولت کره جنوبی برای رسیدن به این هدف بودجه تحقیق و توسعه را از ۳ درصد بودجه کل کشور به ۵ درصد افزایش داد (جز بالاترین‌ها در دنیا). تمرکز بر ابداع و نوآوری به اضافه سیاست پایین نگاه داشتن ارزش پول ملی با هدف افزایش صادرات باعث شد غول‌های صنعتی کره جنوبی مثل سامسونگ، کیا و هیوندای در سال‌های اخیر سهم بسیار بیشتری از بازارهای جهان را در اختیار بگیرند.

کره جنوبی اولین کشور در میان کشورهای ثروتمند دنیا بود که توانست در سال ۲۰۰۹ از رکود بیرون بیاید و درآمد خانواده‌هایش در طول یازده سه ماهه متوالی شاهد رشد بوده است. امسال چندین موسسه اعتبارسنجی دنیا رتبه اعتباری مالی کره جنوبی را بالاتر برده‌اند و این کشور را یکی از بهشت‌های سرمایه‌گذاران معرفی کرده‌اند. البته کره جنوبی همچنان با چالش‌های اقتصادی روبه‌روست - میزان مصرف داخلی پایین است و خانواده‌های کره‌ای جز بزرگ‌ترین مقروضان دنیا به حساب می‌آیند - اما آنها بدون شک در مسیر خوبی قرار گرفته‌اند.

لهستان



در طول سال‌های گذشته اقتصاددانان امید چندانی به لهستان نداشتند: اقتصاد لهستان در مقایسه با دیگر کشورهای اروپای شرقی که اخیراً نظام سرمایه‌داری را پذیرفته بودند - مثل جمهوری چک و اسلونی - به شدت لنگ می‌زد. اما سال‌های بد اروپا سال‌های خوبی برای مردم لهستان بود. بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ اقتصاد این کشور رشدی ۱۶ درصدی داشته است، این را مقایسه کنید با کوچک شدن نیم‌درصدی اقتصاد اتحادیه اروپا در این بازه زمانی. در سال ۲۰۰۹، در بدترین سال بحران، لهستان تنها اقتصاد اتحادیه اروپا بود که دچار انقباض نشد.

سوئد



سوئد در سال ۱۹۹۲ بحران جدی اقتصادی را تجربه کرد: زمانی که حباب بازار مسکن ترکید و دولت مجبور شد تعداد زیادی از بانک‌ها را دولتی کند. به همین خاطر با آغاز بحران کنونی آنها آماده بودند. سوئد به مالیات‌های بالای خود در دنیا مشهور بود و دولت مالیات شرکت‌ها و افراد را پس از آغاز بحران پایین‌تر آورد. همزمان دولت به خرج کردن در حوزه‌های آموزش و تامین اجتماعی ادامه داد. دولت توانست میزان بدهی‌های خود را پایین نگاه دارد - حدود ۳۸ درصد تولید ناخالص داخلی در مقایسه با بدهی ۸۰ درصد آلمان - و ثابت کرد که اصرار بر نپذیرفتن یورو تصمیم خوبی بوده است. در سال ۲۰۱۱ سوئد در میان کشورهای اروپایی - بعد از استونی کوچک - سریع‌ترین رشد اقتصادی را تجربه کرد و ارزش کرون به طور مداوم در برابر یورو بالا رفت. البته سوئد به خاطر کاهش صادراتش به اروپا دچار دردرس شده و آمار بیکاری در حال افزایش است، اما امور مالی دولت وضعیت خوبی دارد و آنها آماده مقابله با بحران‌اند.

اندونزی



مردم اندونزی واقعاً به آینده امیدوارند. نتایج یک نظرسنجی جدید نشان می‌دهد که ۸۰ درصد آنها اعتقاد دارند کشورشان می‌تواند به ابرقدرتی جهانی تبدیل شود. آنها اخیراً از هندی‌ها جلو زدند و به عنوان خوش‌بین‌ترین خریداران دنیا معرفی شدند. البته خوش‌بینی اقتصادی و اعتماد آنها به بازار بی‌دلیل نیست. رشد سالانه اقتصاد اندونزی در طول رکود اقتصادی دنیا ۴.۵ درصد بود و میان کشورهای عضو گروه ۲۰، بعد از چین بهترین بالاترین رشد را داشتند. بخشی از این رشد به صادرات زغال سنگ، روغن نخل و قلع وابسته است اما اندونزی مدیون یک بازار مصرفی بزرگ طبقه متوسط رو به رشد خود است: در سال گذشته میزان فروش اتومبیل در این کشور حدود ۱۵ درصد افزایش یافت و این اصلاً کم نیست. شرکت‌های چند ملیتی متوجه این روند شده‌اند و مثلاً نیکسان حدود ۴۰۰ میلیون دلار هزینه کرد تا تولید خود را در اندونزی دوباره کند.

تحلیل‌گران سیاست‌های هوشمندانه پولی و مالیاتی دولت و همچنین میزان پایین بدهی‌های دولتی را دلیل این معجزه می‌دانند اگر چه نباید نقش بازار بزرگ محصولات داخلی را نادیده گرفت چرا که باعث شد لهستان در مقایسه با دیگر همسایگانش کمتر به صادرات وابسته باشد. اگر بخواهیم صریح باشیم باید بگوییم که لهستانی‌ها بیشتر از دیگر اروپایی‌ها زحمت می‌کشند، آنها سالانه ۵۰۰ ساعت بیشتر از آلمانی‌ها کار می‌کنند و یک پنجم آنها درآمد دارند. البته اوضاع خراب اتحادیه اروپا بالاخره دامن آنها را هم گرفت و دولت لهستان اخیراً اعلام کرد پیش‌بینی رشد اقتصاد در سال ۲۰۱۳ را کمی پایین آورد.

کانادا



در روز اول جولای امسال - روز ملی کانادا - به طور رسمی این خبر تایید شد: برای اولین بار در طول تاریخ، به طور میانگین، هر کانادایی ثروتمندتر از هر آمریکایی به حساب می‌آید. دو دهه پیش امکان نداشت کسی چنین چیزی را پیش‌بینی کند چرا که کانادا با بدهی عظیم دولت و رشد بسیار پایین اقتصاد دست و پنجه نرم می‌کرد. اما دولت در طول دهه ۱۹۹۰ هزینه‌های خود را به شدت پایین آورد و کسری بودجه را کاهش داد و این باعث شد آنها در جریان بحران سال ۲۰۰۸ بهتر از بقیه بتوانند به اقتصاد پول تزریق کنند و جلوی رکود را بگیرند. به علاوه دولت در طول این سال‌ها جلوی بانک‌ها و موسسات مالی ایستاد و نگذاشت آنها آزادی بی‌قید و شرطی را تجربه کنند و تصمیمات پرخطر بگیرند - درست مخالف روندی که در ایالات متحده اتفاق افتاد. (اگر چه با آغاز رکود در دنیا دولت کانادا کمی سیاست‌هایش را تغییر داد و در امور مالی آسان‌گیری بیشتری کرد) همزمان در طول این سال‌ها دولت در امور زیربنایی سرمایه‌گذاری خوبی انجام داد و همین‌ها باعث شد در طول ده سال گذشته میزان درآمد کانادایی‌ها حدود ۱۵ درصد افزایش پیدا کند. به علاوه به گزارش اکونومیست سه شهر از بهترین شهرهای دنیا برای زندگی در کانادا واقع شده‌اند، البته در کانادا هم همه چیز عالی نیست: رشد اقتصادی آنها به طور خطرناکی به صادرات نفت وابسته است و ایالات متحده حدود ۲۲ درصد نفت مورد نیاز خود را از همسایه شمالی‌اش می‌خرد. به علاوه آسان‌گیری مالی دولت در طول بحران اقتصادی دنیا باعث افزایش شدید قیمت مسکن شده و تعداد زیادی از سرمایه‌گذاران از این می‌ترسند که بازار مسکن کانادا هم حبابی شود.



مردم اندونزی

واقعاً به آینده

امیدوارند. نتایج

یک نظرسنجی

جدید نشان

می‌دهد که ۸۰

درصد آنها اعتقاد

دارند کشورشان

می‌تواند به

ابرقدرتی جهانی

تبدیل شود.

آنها اخیراً از

هندی‌ها جلو

زدند و به عنوان

خوش‌بین‌ترین

خریداران دنیا

معرفی شدند

در سه ماهه دوم سال ۲۰۱۲، سرمایه‌گذاری‌های خارجی حدود یک سوم تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهند.

ترکیه



بیشتر تحلیل‌گران ورود ترکیه به جمع قدرت‌های منطقه‌ای را مسئله‌ای سیاسی می‌دانند اما موضوع اصلی اقتصاد است. در طول یک دهه گذشته، ترکیه که تقریباً از پیامدهای بحران مالی اروپا جان سالم به در برد توانست تولید ناخالص داخلی و همچنین سرانه درآمد مردم خود را سه برابر کند. ترکیه در حال حاضر بزرگ‌ترین خودروساز اروپا به حساب می‌آید و میزبان کارخانه‌های هوندا، هیوندای، رنو، تویوتا و فورد است و یکی از غول‌های صنعت دارویی این قاره محسوب می‌شود. ترکیه بخش عمده این موفقیت را مدیون دولت رجب طیب اردوغان است که هم قوانین سرمایه‌گذاری را آزادتر کرد و هم از زمان به قدرت رسیدن در سال ۲۰۰۳ به طور سفت و سخت با فساد اقتصادی جنگید. ترکیه به علاوه نقش تاریخی‌اش را بازیافته و به پلی تبدیل شده میان اروپا و خاورمیانه؛ اگرچه آلمان بزرگ‌ترین شریک تجاری‌اش به حساب می‌آید اما روابط تجاری‌اش با مصر، ایران، عراق و عربستان سعودی هم در حال گسترش است. تحلیل‌گران هشدار می‌دهند که ترکیه باید با میزان بالای تورم در کشور مبارزه کند و سرمایه‌گذاری مستقیم بیشتری را به سمت خود بکشد، به علاوه تلاش‌های چندین ساله ترکیه در پیوستن به اتحادیه اروپا به بن‌بست رسیده است. البته حالا که اوضاع اروپا به هم ریخته، شاید دور ماندن از بحران به نفع ترک‌ها باشد.

مکزیک



قرار گرفتن مکزیک در این لیست شاید باعث تعجب‌تان شده باشد به خصوص اگر اخبار جنگ کارتل‌های مواد مخدر و پلیس در این کشور را دنبال نکنید. در طول ۶ سال گذشته حدود ۵۰ هزار نفر در درگیری‌ها جان خود را از دست داده‌اند اما آن‌چه کمتر مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفته پیشرفت سریع اقتصاد این کشور است. سال گذشته رشد اقتصاد آنها از رشد اقتصادی پر جار و جنجال برزیل پیشی گرفت. اقتصاد مکزیک فقط در سال ۲۰۱۰ با افزایش شدید صادرات خود حدود ۷۰۰ هزار شغل ایجاد کرد. (مکزیک حتی سهم چین را در بازار آمریکا به چالش کشیده است.) میزان تورم و بدهی‌های دولت پایین است و در سال ۲۰۱۲ برای اولین بار در طول سال‌های اخیر میزان مهاجرت از مکزیک به آمریکا با مهاجرت از آمریکا به مکزیک مساوی شده است. یعنی دیگر شاهد حضور پر شمار مکزیک‌ها در مشاغل سطح پایین در آمریکا نخواهیم بود. مکزیک قصد دارد چین را پشت سر بگذارد و به دومین شریک تجاری ایالات متحده پس از کانادا تبدیل شود.

«راه حل سوئدی» را پیشنهاد می‌کنم

گزارش گفت‌وگو با نسیم طالب، آینده‌نگر امریکایی-لبنانی

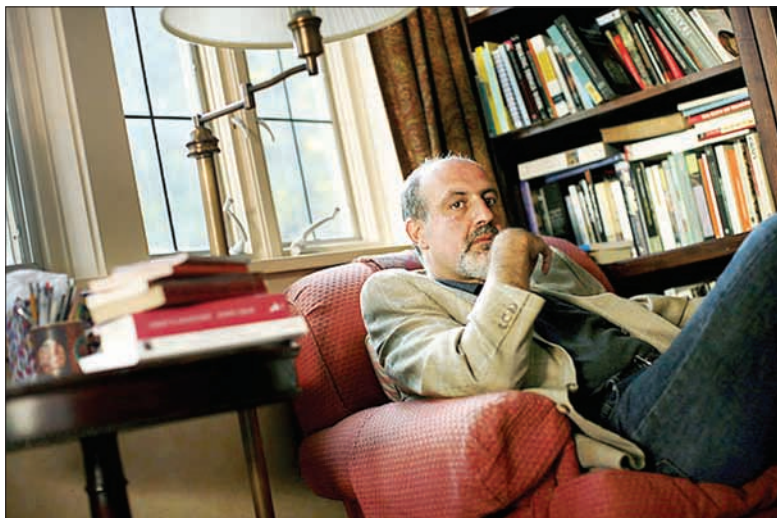


اتحادیه اروپا
پروژه‌ای احماقانه
و وحشتناک
است آن‌چه باعث
قدرت‌گیری اروپا
شده بود تنوع
سیاسی/اقتصادی
آن بود و اتحادیه
اروپا این را نابود
کرد. واحد پول
مشترک هم ایده
بسیار بدتری
بود و فقط باعث
شد همه تا آن‌جا
که می‌توانند
وام بگیرند و وام
بگیرند

اتخاذ می‌شود و این باعث می‌شود میزان اشتباهات پایین بیاید - اشتباهات ریز می‌شوند و پخش می‌شوند - چرا که دیگر یک دولت مرکزی از دور دست به تصمیم‌گیری نمی‌زند و مردم نادیده گرفته نمی‌شوند. در این میان تحلیل‌گران اروپایی خواستار اروپای واحد و یکپارچگی بیشتری و بعد دنبال راه حل مشکلات کنونی می‌گردند. راه حل همین جاست: در مرکز اروپا، در سوئد! سوئد یکپارچه نیست. بروکسل هم ندارد. نیازی به بروکسل ندارد.»

این جاست که طالب بحث را به اتحادیه اروپا می‌کشد: «اتحادیه اروپا پروژه‌ای احماقانه و وحشتناک است. این ایده که اتحاد باعث ایجاد اقتصادی قدرتمند مثل آمریکا می‌شود که می‌تواند با چین رقابت کند آشغال مطلق است. آن‌چه باعث قدرت‌گیری اروپا شده بود تنوع سیاسی/اقتصادی آن بود و اتحادیه اروپا این را نابود کرد. واحد پول مشترک هم ایده بسیار بدتری بود و فقط باعث شد همه تا آن‌جا که می‌توانند وام بگیرند و وام بگیرند.»

و بعد راه حل پیشنهاد می‌کند: «ما نیازمند دولت‌هایی کوچک‌تر هستیم، دولت‌هایی غیرمرکزی. روی کاغذ ممکن است این‌طور به نظر برسد که بزرگ‌تر بودن به معنای بالا رفتن بهره‌وری است. اما در واقعیت هر چه کوچک‌تر باشید بهره‌وری‌تان بیشتر است. به لحاظ متابولیسم میزان راندمان یک فیل خیلی بیشتر از یک موش است. همان‌طور که بهره‌وری ابرشهر بالاتر از روستاست. اما پای فیل خیلی راحت می‌شکند، در حالی که می‌توانید موش را از پنجره بیرون پرت کنید و هیچ بلایی سرش نیاید. اندازه بزرگ باعث شکنندگی می‌شود.»



اقتصاد جهان به کدام سمت می رود؟

پیش بینی های ۶۰ اقتصاددان برجسته دنیا

وقتی مجله فارن پالیسی تابستان سال گذشته از اقتصاددانان برجسته دنیا درباره آینده نظرسنجی کرد، نزدیک به نیمی از آنها مطمئن بودند که میزان بیکاری در ایالات متحده تا انتخابات سال ۲۰۱۲ به زیر ۸ درصد خواهد رسید. فقط ۲۰ درصد می گفتند که آمار بیکاری تا انتخابات این قدر پایین نمی آید. ۵۵ درصد معتقد بودند که روند اشتغال زایی اوایل سال ۲۰۱۱ همچنان ادامه پیدا خواهد کرد. و حالا یک سال گذشته و ما در آستانه انتخابات امریکاییم و آمار بیکاری در طول یک سال اخیر همچنان بالای ۸ درصد بوده است. در خارج از امریکا هم اوضاع بدتر است: بحران یورو با وجود اجلاس های پیاپی سران قاره همچنان با شدت ادامه دارد و رشد انفجاری اقتصاد چین آرام گرفته است اگر چه پکن به سختی به این اعتراف می کند. حالا فارن پالیسی پیش از ۶۰ اقتصاددان را دعوت کرده تا به تعدادی از سوالات سال گذشته دوباره پاسخ دهند و البته با سوال هایی تازه رودررو شوند. نتیجه نظرسنجی سال گذشته فارن پالیسی را همان موقع در آینده نگر منتشر کردیم. نتایج نظرسنجی امسال هم پیش روی شماست. آیا بالاخره این روزگار سخت به پایان خود نزدیک شده است؟

اقتصاد امریکا



اقتصاد امریکا

آیا میزان بیکاری در ایالات متحده تا پیش از انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲ به زیر ۸ درصد می رسد؟

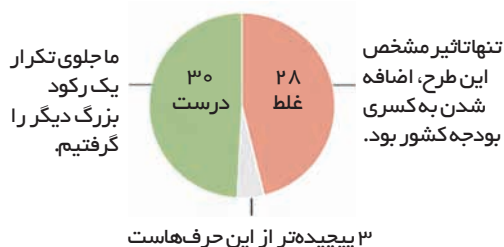


اقتصاد سیاسی امریکا



اقتصاد امریکا

درست یا غلط: طرح اوباما در تزییق بسته های محرک مالی به اقتصاد جواب داد.



عملکرد اوباما



اقتصاد امریکا

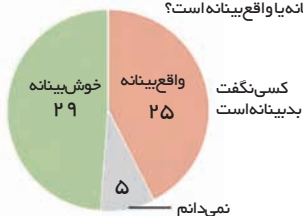
ساده ترین راه برای کاهش کسری بودجه: دولت از بودجه کدام بخش کم کند؟



* تضمین دسترسی بیمه درمانی برای امریکاییان بالای ۶۵ سال و افراد جوانتر دارای ناتوانی و نیز افراد دارای مشکل دیالیز.
** تضمین دسترسی بیمه درمانی برای امریکایی های کم درآمد

اقتصاد جهان

صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۳ را ۳.۹ اعلام کرده است. این برآورد خوش‌بینانه، بدبینانه یا واقع‌بینانه است؟

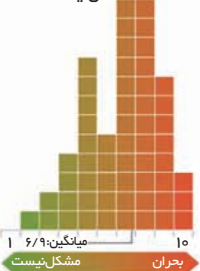


آیا یورو می‌تواند از بحران کنونی جان سالم به در برد؟



اقتصاد جهان

آیا بحران یورو برای کل اقتصاد جهانی تهدیدی جدی به حساب می‌آید؟



آیا کند شدن رشد اقتصاد چین برای کل اقتصاد جهانی تهدیدی جدی به حساب می‌آید؟



اقتصاد جهان

درست یا غلط:

وضعیت اقتصاد جهان امروز بهتر از یک سال قبل است.



وضعیت اقتصاد جهان یک سال دیگر بهتر از امروز خواهد بود.



برندگان و بازندگان رکود جهانی

بزرگ‌ترین بازندگان

یونان^۹

اسپانیا^۷

امریکا^۶ ایتالیا^۶

ایرلند^۵

بیکاران^۷

کارگران^۶

جوانان / فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها^۵

مالیات‌دهندگان^۴

سالمندان / بازنشستگان^۳

بانکداران^۳

برندگان و بازندگان رکود جهانی

بزرگ‌ترین برندگان

چین^۷

استرالیا^۶

آلمان^۶

هند^۶

برزیل^۶

صنعت انرژی^۳

خودروسازان آمریکایی^۲

سیاستمداران^۲

صندوق بین‌المللی پول^۲

بوروکرات‌ها^۲

دیگر برنده‌ها

وکلای ورشکستگی

مدیران مالی که جان سالم به در بردند آنها که همزمان با آغاز بحران خانه خریدند



ماريو دراگی

رئیس جدید

بانک مرکزی

اروپایی



دین بیکر

که مدت‌ها

پیش از آغاز

بحران مسکن

آن را پیش‌بینی

کرده بود



مارک زوکربرگ

رئیس

فیس‌بوک

«مؤسسات رهنی»

«اقتصادی‌نویس‌ها»

اقتصاد جهان

کدام اقتصاد اروپایی شما را بیشتر از بقیه نگران می‌کند؟

اسپانیا^{۲۵}

ایتالیا^۹ یونان^۹ فرانسه^۷ آلمان^۵

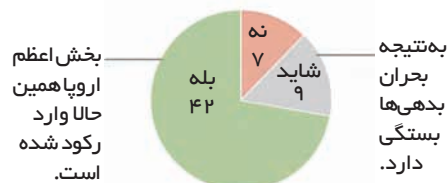
اصلاً معلوم نیست آنها چطور می‌خواهند به تعهدشان به بانک مرکزی اروپا وفادار بمانند و نگذارند آمار درصد برسد.

دولت هیچ طرح واقع‌گرایانه‌ای برای آینده ندارد.

دیگر کشورهای اتحادیه اروپا آرام‌آرام باعث کند شدن رشد اقتصاد آلمان می‌شوند و این خطرناک است.

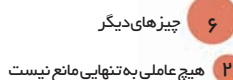
اقتصاد جهان

آیا فکر می‌کنید اروپا پیش از پایان سال ۲۰۱۲ وارد رکود می‌شود؟ (یعنی در دو سه ماهه متوالی کاهش تولید را تجربه کند.)



بخش اعظم اروپا همین حالا وارد رکود شده است.

به نتیجه بحران بدهی‌ها بستگی دارد.



تارپودی که از هم باز می شود

مقایسه تطبیقی سیر تحول صنایع نساجی و پوشاک در ایران و ترکیه

■ علیرضا حائری

عضو هیات مدیره و دبیر انجمن صنایع نساجی ایران

■ مریم گرامی فہیم

کارشناس دفتر

مطالعات آماری و راهبردی

انجمن صنایع نساجی ایران



ترکیه طی ۱۰ سال اخیر با تغییر نگرش اقتصادی از نیمه دولتی به اقتصاد باز و ایجاد تعامل با کشورهای دیگر توانسته تحولی را در مسیر توسعه اقتصادی ایجاد کند. پیمودن این راه سخت پیامدهای مثبتی برای این کشور به همراه داشته است. مهار تورم بالا، چندین برابر شدن رقم صادرات، افزایش در آمد سرانه و اشتغال نشانگر انتخاب راه درست در توسعه اقتصادی این کشور است. دولت ترکیه با انتشار سندی راهبردی هدف صادراتی خود را برای سال ۲۰۲۳ حدود ۵۴۵ میلیارد دلار تعیین کرده است، که ۱۰۰ میلیارد دلار آن در حوزه نساجی و پوشاک است، و با برنامه ریزی هایی که برای توسعه زیر ساخت های خود انجام داده دست یابی به این اهداف دور از انتظار نیست. این شرایط در حالی است که ترکیه مهم ترین رقیب ایران در منطقه برای دست یابی به اهداف سند چشم انداز در سال ۱۴۰۴ است و از این رو شناخت وضعیت اقتصادی ترکیه و مسیری که در سال های اخیر طی کرده و در آینده طی خواهد کرد، می تواند به عنوان الگویی برای توسعه اقتصادی کشور مورد استفاده قرار گیرد. در این راستا با مقایسه ایران و ترکیه و با در نظر گرفتن سند چشم انداز که مطابق آن تا ۱۴ سال آینده ایران باید کشور اول منطقه باشد، این سوال مطرح است که مزیت های نسبی ترکیه نسبت به ایران چیست؟ صنعت نساجی ایران و همتای ترک آن تا همین چند دهه پیش وضعیتی تقریباً مشابه یکدیگر داشتند و حتی در دوره های صنعت نساجی ایران بسیار جلوتر از رقیب خود در کشور همسایه بود. اما چه شد که طی دوره های چند ساله صنعت نساجی ترکیه ضمن پیشی گرفتن از رقیب ایرانی خود به یکی از غول های دنیا تبدیل شد، سوالی است که در طول این نوشتار در صدد پاسخ به آن بر خواهیم آمد. در این مقاله ضمن بررسی وضعیت اقتصادی ایران و ترکیه طی ۳۰ سال اخیر و سیر تحول صنعت نساجی و پوشاک این دو کشور طی این مدت، دلایل پیشی گرفتن ترکیه از ایران در این صنعت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اطلاعات اقتصادی

بدون شک تغییرات اقتصادی هر کشور بر صنایع مختلف آن تاثیر گذار خواهد بود. لذا به منظور مقایسه صنایع نساجی و پوشاک دو کشور ایران و ترکیه، ابتدا تحولات اقتصادی این دو کشور را بررسی خواهیم کرد. در این بخش به منظور بررسی تحولات اقتصادی کشورهای ایران و ترکیه، شاخص های اقتصادی عمده این دو کشور مانند تولید ناخالص داخلی، درآمد سرانه، نرخ تورم، نرخ مالیات، نرخ بیکاری و نرخ تبدیل ارز طی ۳۰ سال اخیر مورد بررسی و مقایسه قرار خواهد گرفت.

با توجه به آمار و داده های بخش اقتصادی، مشخص می شود که جمهوری اسلامی ایران به خوبی توانسته تولید ناخالص داخلی را افزایش دهد. بر اساس آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۹، درآمد نفتی در این سال ۲۲/۷ درصد تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری و ۸/۸ درصد تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶ بوده است. بنابراین می توان نتیجه گرفت که حجم بالایی از تولید ناخالص داخلی کشور وابسته به نفت و درآمدهای حاصل از آن است. از این رو طی سال های اخیر دولت ایران افزایش صادرات محصولات غیر نفتی را مورد توجه ویژه قرار داده است. از سوی دیگر دولت ترکیه نیز طی دهه اخیر با استفاده از سیاست های اقتصادی مناسب، توانسته پیشرفت اقتصادی چشم گیری را تجربه نماید به طوری که تولید ناخالص داخلی آن طی این دهه همواره (به جز سال ۲۰۰۹ که مصادف با بحران اقتصادی جهانی بوده) روند صعودی داشته است. این در حالی است که منابع نفتی این کشور به مراتب کمتر از جمهوری اسلامی ایران بوده و رشد صنعت و خدمات نقش اصلی را در افزایش تولید ناخالص داخلی آن ایفا نموده است. بررسی روند تغییرات درآمد سرانه دو کشور بر اساس برابری قدرت خرید نیز نشان دهنده روند رشد اقتصادی تقریباً یکسانی میان دو کشور است. توجه به این نکته ضروری است که دهه ۱۹۸۰ تقریباً مصادف با سال های جنگ تحمیلی علیه ایران بوده که یکی از عوامل تاثیر گذار بر کاهش درآمد سرانه ایران در این دوران به شمار می رود. اما در سال های پس از انقلاب قدرت خرید مردم مجدداً افزایش یافته است.

مقایسه روند تغییرات تورم دو کشور مشخص می سازد که ترکیه با اتخاذ تصمیماتی در راستای اصلاحات اقتصادی و اجرای آن، موفق به مهار تورم گردید به طوری که طی سال های اخیر نرخ تورم به میزان قابل توجهی کاهش یافت. در نتیجه این اقدام، ترکیه در سال های پایانی دهه ۲۰۰۰ توانسته نرخ بهره تسهیلات بانکی خود را کاهش دهد. اما متأسفانه در ایران برنامه مشخص و بلندمدتی برای کنترل تورم و کاهش آن در نظر گرفته نشده و نرخ تورم همچنان در سطح بالایی در نوسان است که می توان با استفاده از تجربیات سایر کشورها همچون ترکیه برای حل این مشکل برنامه ریزی نمود.

از سوی دیگر با توجه به اطلاعات مندرج در این بخش، مشخص می شود که بیکاری یکی از معضلات اصلی دو کشور ایران و ترکیه طی سال های گذشته بوده است. همان گونه که عنوان گردید یکی از مهم ترین دلایل بالا بودن نرخ بیکاری در ترکیه، عدم امکان ایجاد شغل متناسب با تعداد افراد واجد شرایط در هر سال می باشد که بنا بر اعلام دولت ترکیه، نرخ بیکاری در این کشور تا سال ۲۰۲۳ به میزان چشم گیری کاهش خواهد یافت. این مسئله در حالی است که در ایران یکی از دلایل بالا بودن نرخ بیکاری، از دست رفتن موقعیت های شغلی موجود (همانند تعطیلی کارخانه ها)



است. بنا بر آمار مرکز آمار ایران، در فاصله زمانی میان پاییز ۸۹ تا پاییز ۹۰ در حدود ۸۰۰ هزار شاغل، شغل خود را از دست داده‌اند. بر این اساس، نرخ مشارکت در پاییز ۹۰ (۳۵/۷ درصد) نسبت به پاییز ۸۹ (۳۷/۹ درصد) به میزان ۲/۲ درصد کاهش یافته است. این در حالی است که بنا به گفته تولیدکنندگان صنعتی در صورت ادامه شرایط اقتصادی فعلی امکان ادامه فعالیت بسیاری از آنان از میان خواهد رفت. شاید بتوان گفت چنانچه تمرکز دولت بر روی پیشرفت صنایع غیر نفتی بیشتر شده و به این بخش بهای بیشتری داده شود، نرخ بیکاری به میزان قابل توجهی کاهش خواهد یافت.

اطلاعات تجاری

اقتصاددانان تجارت را به عنوان یکی از ارکان اساسی رشد و توسعه اقتصادی عنوان می‌کنند. دست‌یابی کشورها به سهم مناسبی از بازارهای جهانی، می‌تواند منجر به توسعه اقتصادی شود. رشد و توسعه اقتصادی نیز می‌تواند رفاه اجتماعی را میسر سازد. در این راستا کشورها باید با شناخت توانمندی‌ها و ظرفیت‌های خود در یک زیرگروه مناسب صنعتی و یا خدماتی سرمایه‌گذاری نمایند تا بتوانند در تجارت جهانی به جایگاهی مناسب دست یابند. اقتصادی موفق خواهد بود که با شناخت صحیح سلاقی بازارهای خارجی دارای ظرفیت مبادلات تجاری، بتواند بیشترین سهم را در صادرات به آن کشور به خود اختصاص دهد و از سوی دیگر تمامی واردات آن کشور در چارچوبی منطقی صورت گیرد.

با توجه به ارقام ارزش صادرات جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های گذشته می‌توان نتیجه‌گیری نمود که این کشور بعد از سال‌های جنگ تحمیلی توانسته است صادرات خود را گسترش دهد. البته توجه به این نکته ضروری است که سهم بسیار بالایی از صادرات کشور به نفت و فرآورده‌های نفتی اختصاص دارد که جا دارد در خصوص افزایش صادرات محصولات غیر نفتی کشور تصمیمات و برنامه‌های اجرایی مناسبی اتخاذ گردد. در مقابل، کشور ترکیه با وجود در دست داشتن منابع عظیم نفتی، توانسته است صادرات خود را به میزان چشم‌گیری افزایش دهد. لازم به ذکر است که عمده محصولات صادراتی این کشور به محصولات صنعتی اختصاص دارد.

از سوی دیگر، با توجه به مطالب عنوان شده در این بخش به خوبی مشخص گردید که روند واردات کشورهای ایران و ترکیه نیز طی سال‌های گذشته افزایشی بوده است. همچنین سهم عمده‌ای از واردات هر دو کشور به کالاهای واسطه‌ای اختصاص یافته و پس از آن کالاهای سرمایه‌ای قرار دارد.

بخش صنعت

در تعریف مرکز آمار ایران، صنعت به عنوان مجموعه‌ای از فعالیت‌هاست که با استفاده از منابع موجود (مواد، سرمایه، نیروی انسانی، انرژی، تکنولوژی، اطلاعات، ابزار) کالا یا خدماتی را تولید می‌کند که نیازهای انسان و جوامع انسانی را برطرف می‌کند. به عبارت دیگر صنعت تلاشی مستمر در جهت بهبود کارایی و بهره‌وری است. به این معنا که با استفاده از منابع کمتر، بازده بهتری به دست دهد. از این رو، پویایی، نوسازی و نوجویی یکی از ویژگی‌های صنعت است.

ساختار صنعتی ایران در سی سال اخیر دستخوش تغییرات بسیاری شده‌است. هرچند در سال‌های پیش از انقلاب صنعت نساجی نخستین صنعت کشور پس از صنعت نفت بود اما به تدریج این صنعت با رکود مواجه شد و لذا جایگاه خود را از دست داد.

کشور ترکیه از بسیاری جهات ساختار صنعتی مشابه ایران داشت. اما در حال حاضر شاهد رشد بسیار سریع و

قابل توجه شمار زیادی از صنایع ترکیه، به ویژه صنعت نساجی و پوشاک این کشور هستیم. به طوری که ترکیه در رده ۱۰ صادرکننده نساجی و پوشاک جهان قرار دارد. رشد صنعتی ترکیه در سال‌های اخیر منبعث از سرمایه‌گذاری‌ها و سیاست‌گذاری‌های صحیح و جامع دولت ترکیه است.

در سال‌های نخست دوره ۳۰ ساله مورد بررسی، صنعت نساجی و پوشاک و چرم در کنار صنعت ماشین‌آلات و تجهیزات و همچنین صنایع غذایی از لحاظ میزان ارزش افزوده نخستین صنایع کشور محسوب می‌شدند. اما در کشور ترکیه طی این دوره صنایع غذایی، نساجی و پوشاک و همچنین صنایع شیمیایی برترین صنایع ترکیه هستند. اما به تدریج با تغییر ساختار صنعتی ایران، در کنار صنایع ماشین‌آلات، صنایع شیمیایی و فلزات اساسی به جایگاه نخست صنایع برتر کشور صعود کرده‌اند و صنعت نساجی و پوشاک جایگاه گذشته خود را از دست داده است. این در حالی است که در کشور ترکیه شاهد رشد هرچه بیشتر صنعت نساجی و پوشاک ترکیه در کنار صنایع غذایی و ماشین‌آلات این کشور هستیم. نکته قابل توجه دیگر در مورد کشور ترکیه رشد و توسعه قابل توجه صنعت گردشگری است. دولت ترکیه با جذب سرمایه در این بخش و برنامه‌ریزی و حمایت صحیح به منظور استفاده از تمام ظرفیت‌های موجود در ترکیه برای جذب گردشگران خارجی توانسته بخش زیادی از درآمد سالانه خود را از این راه تأمین نماید. این در حالی است که صنعت گردشگری در کشورمان ایران علی‌رغم ظرفیت‌های بالقوه موجود جایگاه قابل توجهی را در کسب درآمد ملی ندارد. حمایت و بازسازی واحدهای تولیدی آسیب‌دیده و نیز ایجاد واحدهایی جدید تولیدی با توجه به ظرفیت‌های موجود نه تنها می‌تواند از مشکل بیکاری در جامعه بکاهد، بلکه رشد و توسعه اقتصادی را نیز برای کشور فراهم خواهد کرد. در کنار صنایع مذکور توجه ویژه به صنعت گردشگری نیز می‌تواند به عنوان یک منبع غنی از اشتغال‌زایی و درآمدزایی در کشور به حساب آید.

صنعت نساجی و پوشاک

در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته صنعت نساجی و پوشاک نقش به‌سزایی را در رشد اقتصادی این کشورها بازی می‌کند. توسعه این صنعت می‌تواند زمینه شکوفایی بسیاری صنایع دیگر همچون، صنایع ماشین‌آلات، صنایع شیمیایی، صنایع الکترونیک و غیره را به وجود آورد. از این دیدگاه می‌توان به میزان اهمیت این صنعت پی برد. در گذشته کلیه فرآیندهای ریسندگی انواع نخ و تولید پارچه به عنوان صنعت نساجی معرفی می‌شد. اما تشکیل جلسات میان برخی نهادهای بین‌المللی منجر به ایجاد نظامی هماهنگ در باره انواع فعالیت‌های اقتصادی در سراسر جهان شد. طبق طبقه‌بندی بین‌المللی کالا و خدمات، صنایع تولید منسوجات، تولید پوشاک و عمل آوردن و رنگ کردن پوست خزدار، دبافی و عمل آوردن چرم، ساخت کیف، چمدان و غیره همگی در گروه صنایع نساجی، پوشاک و چرم قرار می‌گیرند. گستردگی دامنه تولیدات نساجی می‌تواند امکان تعدد واحدهای تولیدی نساجی و متعاقباً ظرفیت بیشتر برای اشتغال افراد را فراهم آورد. هرچند این امر نیازمند سرمایه‌گذاری، سیاست‌گذاری و نیز برنامه‌ای صحیح است.

تا پیش از وقوع انقلاب، صنعت نساجی و پوشاک ایران نخستین صنعت کشور به شمار می‌رفت اما پس از آن به دلایل متعددی که در بخش‌های بعدی به تفصیل به آن خواهیم پرداخت، صنعت نساجی و پوشاک کشور رو به افول گذاشت. این در حالی است که حمایت صحیح دولت از این

بخش می‌توانست رشد بیش از پیش این صنعت را سبب شود، به طوری که ایران نیز در کنار قدرت‌های بزرگ صنعت نساجی و پوشاک جهان قرار گیرد. چنانچه به پیشینه صنعت نساجی و پوشاک در دو کشور ایران و ترکیه بازگردیم، در ابتدا این صنعت در هر دو کشور شرایطی یکسان داشت و چه بسا در برخی مقاطع صنعت نساجی و پوشاک ایران نسبت به ترکیه پیشرو بود. اما به تدریج و در دوره‌های بعدی شاهد رشد هرچه بیشتر این صنعت در ترکیه و افول آن در ایران هستیم. صنعت نساجی و پوشاک ایران دارای ظرفیت‌های فراوانی برای تبدیل شدن به یکی از نخستین صنایع برتر کشور دارد. چنانچه پیش از این ذکر شد در حالی که در حدود سه دهه پیش جایگاه صنعت نساجی و پوشاک در ایران و ترکیه تقریباً در یک رده بود و حتی در برخی مواقع صنعت نساجی و پوشاک ایران از ترکیه پیشی می‌گرفت در حال حاضر این صنعت جایگاه خود را در ایران از دست داده و برعکس در کشور ترکیه با رشدی فزاینده روبه‌رو بوده است. برخی علت رشد این صنعت در کشور ترکیه را قیمت‌های مناسب، هزینه تولید نسبتاً کم در مقایسه با بسیاری از کشورها به دلیل منابع فراوان مواد خام و همچنین کیفیت بالای محصولات عنوان می‌کنند. در سال‌های اخیر رویکرد ترکیه در بخش نساجی و پوشاک به سمت افزایش تولید محصولات تمام شده بوده است. در حقیقت کشور ترکیه سعی داشته تا با انجام مراحل تکمیلی مناسب بر روی منسوجات و پوشاک میزان ارزش افزوده این تولیدات را افزایش دهند. همچنین ترکیه سعی دارد تا با انتخاب طراحی مناسب برای محصولات همچون انواع فرش و کفش‌ها و نیز انواع گوناگون پوشاک نظر بازار داخلی و نیز خارجی را به سوی خود جلب نماید.

یکی از دیگر مسائل مهمی که در کشور ترکیه به چشم می‌خورد تلاش این کشور برای هماهنگی با بازارهای بین‌المللی و جهانی است. عضویت ترکیه در پیمان‌نامه‌های بین‌المللی و اقتصادی گواهی بر این مدعاست. از جمله مهم‌ترین پیمان‌نامه‌های بین‌المللی که ترکیه به آنها پیوسته است می‌توان به مواردی همچون سازمان تجارت جهانی، سازمان ملل متحد، شورای امنیت سازمان ملل (عضو غیر دائم)، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان جهانی گمرک، آژانس تضمین سرمایه‌گذاری چندجانبه، سازمان جهانی مالکیت فکری، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، سازمان همکاری‌های اقتصادی و بسیاری موارد دیگر اشاره نمود. موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد ترکیه با برخی کشورهای اروپایی و آسیایی و نیز بعضی موافقت‌نامه‌های ترجیحات تعرفه‌ای از جمله پیمان‌نامه‌های اقتصادی هستند که ترکیه به عضویت آنها درآمده است. بدون شک پیوستن به پیمان‌نامه‌های بین‌المللی نظیر آنچه ذکر شد می‌تواند به بهبود روابط تجاری ترکیه با دیگر کشورها و در نتیجه رشد صادرات و متعاقباً توسعه صنایع این کشور از جمله صنعت نساجی و پوشاک منجر شود. در کشور ایران در کنار مزیت‌هایی همچون نیروی کار ماهر، هزینه انرژی کمتر و همچنین مواد خام با قیمت‌های مناسب نسبت به بسیاری از کشورها، صنعت نساجی و پوشاک ایران با مشکلاتی اساسی روبه‌رو است که در ادامه به بیان اجمالی آن خواهیم پرداخت.

مشکلات صنعت نساجی ایران

شاید بتوان نقطه اوج رونق صنایع کشور از جمله صنعت نساجی را دوران جنگ تحمیلی و دفاع مقدس دانست. دوره‌ای که به دلیل بسته بودن مرزها تجارت کشور بسیار محدود شده بود و مردم مجبور به استفاده از کالاهای داخلی بودند. در چنین شرایطی که هیچ رقیبی برای محصولات داخلی وجود



کشور ترکیه از

بسیاری جهات

ساختار صنعتی

مشابه ایران

داشت. اما در حال

حاضر شاهد رشد

بسیار سریع و

قابل توجه شمار

زیادی از صنایع

ترکیه، به ویژه

صنعت نساجی و

پوشاک این کشور

هستیم. به طوری

که ترکیه در رده

۱۰ صادرکننده

نساجی و پوشاک

جهان قرار دارد



نداشت و بازار در اختیار تولیدکنندگان داخلی بود، و همچنین از آن‌جا که عرضه کالاهای داخلی کفاف نیاز مردم را نمی‌داد، قیمت محصولات بسیار بالا بوده و حتی در مورد برخی کالاهای بازار سیاه به وجود می‌آمد. در این دوره که صنعت نساجی کشور به طور کاذب پررونق جلوه می‌نمود مدیران این صنعت را از اصلاح ساختارهایی همچون ساختار مالی غافل نمود. (به نظر می‌رسد این شرایط بار دیگر مهیا می‌شود). در این دوران، با توجه به بازار سیاهی که برای کالاهای مختلف در کشور به وجود آمده بود، دولت اقدام به تثبیت دستوری قیمت کالاهای درجه یک نمود. به همین دلیل تولیدکنندگان کالاهای خود را با کیفیت پایین‌تر درجه‌بندی می‌کردند تا مشمول قیمت‌گذاری دولتی نگردد و بتوانند با قیمتی بالاتر و از طریق مزایده آن را به فروش برسانند. این مسئله باعث شد تا دیگر تولید کالای با کیفیت جایی در برنامه‌های مدیریتی نداشته و تولید کالاهای بی‌کیفیت خود نوعی هدف تولید گردد.

از طرف دیگر از دوران جنگ تحمیلی تا پایان سال ۱۳۸۰، ارز در کشور به صورت دو یا چند نرخ وجود داشت. ارز دولتی با نرخ بسیار پایین‌تر از نرخ بازار در اختیار تولیدکنندگان قرار می‌گرفت به طوری که این اختلاف گاهی تا ۱۰۰ درصد هم پیش می‌رفت. آن گروه از تولیدکنندگان و مدیران دولتی که رابطه مناسب‌تری با مسئولین مربوطه و وزارت صنایع و معادن یا دیگر مراکز تخصیص ارز دولتی را داشتند، از این ارزها بیشتر بهره‌مند می‌شدند و صد البته بیشتر سود نشان می‌دادند و موفق‌تر بودند. متأسفانه بخش اعظم این ارزها به افزایش تولید در کشور منجر نمی‌گردید و مستقیم یا غیرمستقیم در بازار و با نرخ بسیار بالاتر به فروش می‌رسیدند و سودهای کالائی را نصیب مدیران صنعتی می‌کردند. همین مدیران به دلیل سودهای به دست آورده، که مطلقاً به دلیل تولید صنعتی نبود، به خود می‌بالیدند و به مسائلی همچون کنترل کیفیت، کنترل ضایعات تولید، بهبود ساختارهای مالی، بهره‌وری کارخانه، استفاده بهینه از منابع موجود و مواردی از این قبیل توجه نداشتند و بدین ترتیب کارخانه‌هایی که به شدت بیمار و معیوب بودند به شدت سودده جلوه می‌نمودند. (به نظر می‌رسد این شرایط بار دیگر در حال احیا است).

از اواخر سال ۱۳۸۰ و به دنبال سیاست تک‌نرخی شدن ارز در کشور، چنین سودهای بادآورده‌ای از میان رفته و مشکلات صنعت به خصوص صنعت نساجی نمایان گردید. مدیران دولتی کارخانه‌های متضرر از این صنعت رخت بر بسته و این کارخانجات را با مشکلات خود رها کردند. سیاست واگذاری واحدهای صنعتی در حوزه نساجی به بخش خصوصی نیز از همین ایام و به همین دلیل اتخاذ گردید و از پیش هم معلوم بود که به شکست و تعطیلی واحدها منجر خواهد شد. حال این کارخانجات می‌باید از محل تولیدات خود اداره شوند و سود دهند اما از آن‌جا که در طول سال‌های گذشته مطلقاً بر روی بهره‌وری، کیفیت تولیدات، تولید بهینه، اصلاح ساختارهای مالی و نیروی انسانی و نوسازی ماشین‌آلات و... کار نشده بود، لذا بحران و مشکل بروز نمود و در واقع دوران طلایی صنایع نساجی خاتمه یافت و صنعت در بحران فرو رفت. البته در همان ایام نیز کارخانجاتی در بخش خصوصی وجود داشتند که از اصول مدیریتی و کیفیتی خود عدول ننموده و با استفاده از همین اصول توانستند به تولید خود تاکنون ادامه دهند.

نقاط قوت و ضعف در صنعت نساجی کشور

صنعت نساجی در طی سال‌های اخیر دچار مشکلات و مسائل بسیاری بوده و روزهای سختی را می‌گذراند که البته

عمده این ضعف متوجه کارخانجات دولتی است، کارخانجاتی که به سبب داشتن تکنولوژی قدیمی و مستهلک، مدیران غیرصنعتی و انباشت نیروی کار ساختارهای بیمار مالی و تورم نیروی انسانی، بهره‌وری پایین و عدم توجه به بازار و کیفیت کالا با قیمت تمام شده بالا با مشکلات عمده‌ای مواجه شدند و در نهایت بسیاری از آنها تعطیل شده و از آن‌جا که در اذهان عمومی کاملاً شناخته شده بودند این ضعف به کل صنعت تسری پیدا کرد. تا حدی که اصطلاح بحران برای این مشکلات رایج شده و در اذهان عمومی و حتی اذهان مدیران و مسئولین تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز جا افتاده است. اطلاق کلمه بحران به وضعیت موجود به طور اتوماتیک اذهان را از انجام تلاش‌ها باز می‌دارد. مشکلاتی که در حال حاضر گریبان‌گیر این صنعت می‌باشند از دیدگاه‌های مختلف قابل طبقه‌بندی و بررسی هستند. با عنایت به این موضوع که بحران نیز در هر صنعتی جز مسائل عادی مدیریتی به شمار می‌آید، گذر از بحران نیز از وظایف مدیران است و به هیچ‌وجه رسیدن به نقطه بحران، نقطه اتمام وظایف و تدابیر مدیریتی نیست بلکه دقیقاً برعکس نقطه شروع و شدت گرفتن تدابیر مدیریتی است. اساساً صنایعی در دنیا پایدارتر و قابلیت اطمینان بالایی دارند که از بحرانی که به هر دلیلی برای‌شان پیش آمده است عبور کرده و در دوره مشکلات آبدیده و روئین‌تن گشته‌اند. با تجزیه و تحلیل درست و منطقی از مشکلات گریبان‌گیر صنعت نساجی قسمت اعظمی از آنها به عنوان مشکلات عادی و مسائل روزمره مدیریتی پذیرفته می‌شوند و در مورد آن بخش از مشکلات نیز که واقعاً بتوان بحران نامید، میدان عمل برای هنرنمایی یک مدیر باز شده است. سکانداری یک صنعت در شرایط ایستا و ثابت و یا پارامترهای معین و مشخص در مورد مواد اولیه، فرآیند تولید، بازار و... هنر نیست و اوج هنر مدیریت آن‌جاست که صنعتی را از میان امواج متلاطم تغییرات که منبع گریبان‌هر صنعتی را خواهد گرفت نجات داد.

نقاط قوت و ضعف صنعت نساجی و پوشاک کشور را می‌توان به طور خلاصه در سرفصل‌های زیر مرور کرد.

(الف) نقاط قوت و مزیت‌های نسبی صنعت نساجی و پوشاک کشور

- سابقه چند هزارساله این صنعت در کشور / مرغوبیت زمین و شرایط جوی برای تولید پنبه و وجود دانش کاشت این محصول استراتژیک در کشور / ارزش افزوده بالا در بسیاری از تولیدات نهایی صنعت نساجی در مقابل صادرات مواد اولیه / وجود منابع غنی نفت و گاز و تولید مواد اولیه الیاف و نخ مصنوعی مورد نیاز صنعت که با سیاست‌گذاری صحیح مزیت ویژه‌ای برای صنایع نساجی دربر خواهد داشت / ارزآوری صنعت نساجی / تنوع محصول به ویژه برای صادرات علی‌الخصوص در زمینه کفپوش و فرش ماشینی / اشتغال‌زایی بالا به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم و کاربرد بودن صنایع پسین و پیشین همچون کشاورزی، دامپروری، پوشاک، پوست و چرم، کیف و کفش، فرش و موکت، پتو و منسوجات بی‌بافت / پایین‌تر بودن هزینه سرمایه‌گذاری به منظور ایجاد اشتغال برای هر نفر در صنعت نساجی در مقایسه با برخی دیگر از صنایع مانند صنایع خودروسازی و صنایع سنگین / وجود بازارهای مصرف محلی، منطقه‌ای، اسلامی و بین‌المللی / دسترسی به جمعیت ۴۰۰ میلیونی منطقه و بیش از یک میلیاردی کشورهای مسلمان / وجود پتانسیل مناسب نیروی متخصص در کشور بالغ بر ۱۲ هزار فارغ التحصیل دانشگاهی، مواد اولیه، انرژی مناسب / وجود اداره کل تخصصی در وزارت صنعت، معدن و تجارت / وجود دانشگاه‌های معتبر

برای تربیت مدیران، متخصصان و تکنسین‌های مورد نیاز این صنعت / وجود تشکلهای خصوصی و حرفه‌ای در این صنعت / وجود نشریات علمی و تخصصی / فرهنگ غنی و ذوق و سلیقه ایرانی در طراحی محصول برای کسب بازار / مرغوبیت پوست گوسفندی ایران جهت فراوری و تولید محصولات چرمی (ب) نقاط ضعف و تهدیدهای صنعت نساجی و پوشاک کشور

- عدم ارتباط با بازارهای جهانی و وجود تحریم‌های بین‌المللی / ضعف در قوانین و مقررات و اجرای ناقص آن‌ها (قوانین کار و تامین اجتماعی، بخش نامه هیئت‌وزیران در خصوص اجبار به عرضه محصولات پتروشیمی در بورس کالا، قیمت‌گذاری تکلیفی محصولات پتروشیمی، قانون رفع موانع تولید و...) / عدم ثبات و هماهنگی بین سیاست‌های اقتصادی کشور (تثبیت نرخ ارز و عدم پرداخت جواز صادراتی، اجرای قانون هفتم‌سازی یارانه‌ها و افزایش قیمت تمام اجزای قیمت تمام شده محصولات و سیاست دولت مبنی بر عدم افزایش قیمت فروش واحدهای تولیدی و...) / سیستم ناکارآمد تامین مالی و بانکرداری / عدم امکان گشایش اعتبار اسنادی و مشکلات نقل و انتقال ارز از طریق سیستم بانکی / عدم وجود سیاست‌های پایدار و برنامه‌ریزی شده در خصوص مسائل ارزی / نبود برنامه مدون برای توسعه صادرات صنایع نساجی / بالا بودن نرخ بهره بانکی / عدم شفافیت در قوانین و فقدان امنیت سرمایه‌گذاری / ناکافی بودن حجم سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در پروژه‌های صنعتی در حوزه صنایع نساجی / پایین بودن بهره‌وری عوامل کلی و جزئی به خصوص در بنگاه‌های دولتی و وابسته به دولت / وجود تعدادی از بنگاه‌های بزرگ قدیمی که زیان‌ده هستند / ضعف در مدیریت و عدم توجه به بازارهای رقابتی / کیفیت پایین محصول و بالا بودن هزینه تمام شده محصولات / رقابتی نبودن محصولات ایرانی با محصولات مشابه خارجی / عدم وجود برند در بسیاری از کالاهای نساجی داخلی و عدم حمایت دولت از برندهای موجود / ضعف در ساختار نیروی انسانی بنگاه‌ها / ضعف در بازاریابی و فروش / عدم توجه به مزیت‌های سرمایه‌گذاری صنعتی در کشور / وجود رقابتی چون چین، هند، تایلند و... و از دست دادن بازارهای مصرف خارجی / قاچاق و واردات بی‌رویه محصولات نساجی و پوشاک و همچنین کم‌اطهاری در بخش گمرک هنگام ورود کالا به داخل کشور و نبود گمرکات تخصصی نساجی / صادرات پوست و چرم و محصولات نساجی قبل از تکمیل زنجیره ارزش / وجود تعطیلات زیاد سالیانه و عدم استفاده بهینه از سرمایه‌گذاری‌های انجام شده / عدم توجه به مد و طراحی در تولید پوشاک / نبود فرهنگ استفاده از کالاهای ایرانی با کیفیت

ارائه راهکارهای پیشنهادی اجرایی برای بهبود صنعت نساجی کشور

با توجه به نقاط قوت و مزیت‌های نسبی و همچنین نقاط ضعف و تهدیدهای موجود برای صنایع نساجی و پوشاک کشور، راه‌کارهای زیر جهت خروج این صنعت از وضعیت فعلی و ایجاد جهش تولیدی و صادراتی برای آن پیشنهاد می‌شود:

- تلاش برای لغو تحریم‌های اقتصادی و تنش‌زدایی بین‌المللی / واقعی کردن تدریجی و مدیریت شده نرخ ارز / الحاق به سازمان تجارت جهانی که برای این کار راهی به جز رقابت‌پذیر کردن محصولات وجود ندارد و با کاهش قیمت تمام شده و افزایش کیفیت محصولات می‌توان در این راستا حرکت نمود. هرچند که صنعت نساجی کشور در سال‌های اخیر به صورت یک‌جانبه و از طریق واردکنندگان غیررسمی

کالا به کشور، به عضویت این سازمان در آمده است، لیکن فقط مضرات آن متوجه صنعت شده و تاکنون منافعی از این بابت به صنعت نرسیده است. تولید یا فراهم ساختن تسهیلات لازم برای دستیابی صنعت نساجی به مواد اولیه مرغوب با قیمت مناسب به منظور تولید محصولات با کیفیت مطلوب، از طریق حذف تعرفه‌های گمرکی بر سر راه واردات مواد خام و پنبه و... شفاف‌سازی اقتصادی و تأمین عدالت اطلاعاتی/ جذب سرمایه‌گذاران خارجی به منظور توسعه و نوآوری در این صنعت و تسهیل ورود به بازارهای جهانی/ تأمین امنیت سرمایه‌گذاری و ایجاد فضای مناسب برای سرمایه‌گذاران و سهامداران واحدهای نساجی و سرمایه‌گذاری خارجی. در حال حاضر عمده سرمایه‌گذاری در صنعت نساجی توسط بخش خصوصی انجام گرفته است و دولت تمایلی به انجام سرمایه‌گذاری در این صنعت ندارد که این خود نشان از جذابیت بالای صنعت برای بخش خصوصی دارد. جلوگیری جدی و همه جانبه از ورود کالای قاچاق به کشور، کم‌اظهاری در گمرکات و اعمال تعرفه‌های ضدآمپینگ/ اعمال حق اصلاح ساختار نیروی انسانی برای مدیریت واحدها/ پرداخت تسهیلات بانکی به منظور تأمین سرمایه در گردش مورد نیاز / توجه به مد، تنوع و نوگرایی در تولید پوشاک / تدوین استراتژی صنعت نساجی در دفتر نساجی و پوشاک وزارت صنعت، معدن و تجارت و تسهیل زمینه‌های لازم برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی/ واقعی نمودن جوایز صادراتی به جبران سیاست تثبیت نرخ ارز برای واحدهای صنایع نساجی/ استفاده از منابع صندوق توسعه ملی جهت انجام سرمایه‌گذاری در بخش‌های مورد نیاز

جمع‌بندی

منسوجات و پوشاک پس از مواد غذایی در درجه دوم اولویت برای هر خانواده است. با وجود این که صنعت نساجی از نظر اشتغال‌زایی پس از صنعت نفت قرار دارد ولی همچنان با مشکلاتی نظیر بهره‌رسانی، قاچاق کالا، عوارض سنگین، واردات بی‌رویه، کمبود نقدینگی و نحوه اجرای قانون نوسازی صنایع مواجه است با رشد جمعیت در کشور و نیاز انسان به پوشاک و برای جلوگیری از واردات غیر قانونی و در نتیجه خارج شدن ارز از کشور لازم است که در کشور به واحدهای نساجی بیشتر توجه شود. در حال حاضر صنعت نساجی و پوشاک در جهان از موقعیت ممتازی برخوردار است. بهره‌مندی از فن آوری، طراحی، تنوع در تولید، تنوع‌طلبی مصرف‌کنندگان، تبلیغات، فرهنگ‌سازی و فروش وسیع با ارزش افزوده قابل توجه، از مزایای صنایع نساجی است. آن چه مسلم است با توجه به ارزش افزوده این صنعت، اشتغال‌زایی و ارزآوری آن، ضرورت دارد که در ایران نسبت به افزایش توان رقابت در بازار جهانی محصولات نساجی، اقدامات ویژه‌ای صورت پذیرد. چرا که با وجود قدمت دیرینه صنعت نساجی ایران، سهم کشور در تجارت جهانی منسوجات و در صادرات جهانی ناچیز بوده است. با وجود مزیت‌های نسبی فراوان در صنعت نساجی که می‌تواند به عنوان نقطه مثبتی در تأمین نیاز داخلی به منسوجات و پوشاک و دستیابی به بازارهای صادراتی و ارزآوری مناسب تلقی شود، اما متأسفانه در صد بسیار زیادی از نیاز کشور به محصولات نساجی از طریق قاچاق و واردات تأمین می‌شود که این موضوع هر سال میلیاردها دلار به اقتصاد ملی ضرر می‌زند. در حال حاضر حجم بالای محصولات نساجی قاچاق، عاملی برای عدم رقابت‌پذیری صنایع نساجی کشور محسوب می‌شود. کارشناسان و نمایندگان مجلس از واردات بی‌رویه کالا به کشور انتقاد کرده‌اند و آن را مانعی اساسی در جهت رشد تولید ملی دانسته‌اند. آنان در تحلیل‌های خود

واردات اجناسی که هم‌اکنون مشابه آن در سطح کشور تولید می‌شود را یکی از موانع «کار مضاعف» در حوزه صنعت و تولید ارزیابی کرده‌اند. این در حالی است که واردات بی‌رویه از چالش‌های جدی برای کارآفرینی، ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار و توسعه صنعت در کشورمان به شمار می‌آید.

نساجی در ایران پیشینه‌ای چهار هزار ساله دارد و بیش از ۱۰۰ سال پیش، صنعتی شده است. در ایران مواد اولیه مورد نیاز این صنعت با کیفیت و به قیمت مناسب قابل تأمین است و این یکی از مزیت‌های بزرگ برای این صنعت به شمار می‌رود. همچنین مهارت و تجربه تولید محصولات نساجی در کشور وجود دارد و صنعتگران آن نیز متخصص و ماهر هستند. در ایران تمام مزایای وجود صنعت نساجی موفق وجود دارد، مشکل این صنعت بالا بودن قیمت تمام‌شده محصولات است که با افزایش بهره‌وری در کشور بخشی از آن برطرف خواهد شد. البته لازم به ذکر است که افزایش بهره‌وری به تنهایی راه حل کاهش قیمت تمام‌شده محصولات صنایع نساجی کشور نبوده و موانع و مشکلات فراروی صنعت نساجی کشور بسیاریند که می‌توان به عوارض متعدد دریافتی، تعطیلات زیاد سالیانه، تعرفه واردات مواد اولیه، بهره‌های بانکی، عملکرد ضعیف سازمان تأمین اجتماعی، بالا بودن سهم بیمه کارفرما و ده‌ها مورد دیگر نیز اشاره نمود.

هم‌اکنون ایران در صناعی سرمایه‌گذاری می‌کند که حمایت‌شوند که دارای مزیت نسبی باشند، مانند صنایع پتروشیمی، صنایع غذایی، کاشی و سرامیک، مواد معدنی، برخی از رشته‌های نساجی و در این صورت شاهد افزایش اشتغال‌زایی و سودآوری در کشور خواهیم بود. در دو سال اخیر صنعت نساجی جهان متأثر از رکود اقتصادی بوده که این امر مشکلات عدیده‌ای از جمله کمبود فروش را برای واحدهای تولیدکننده به وجود آورده است. در این برهه زمانی کشور ما از تحریم‌های بین‌المللی نیز بی‌نصيب نبوده، علاوه بر آن قیمت تمام‌شده بالای محصولات و کمبود نقدینگی با شرایط جهانی در هم آمیخته و وضع نامطلوبی را برای صنایع نساجی کشور رقم زده است. در کنار این مسائل، بدهی صنعتگران به بانک‌ها و غیر قابل رقابت بودن محصولات ایرانی با کالاهای خارجی نیز مزید بر علت شده که وضع این صنعت رو به افول بگذارد. چنانچه به طور جدی برای مشکلات این صنعت چارندیشی نشود، شرایط کنونی ادامه‌دار خواهد بود و چشم‌انداز مناسبی در آینده برای این صنعت تصور نمی‌شود.

با وجود حجم واردات به کشور از مبادی رسمی و غیر رسمی، صنایع نساجی هنوز به تولید ادامه می‌دهند و اگر اندکی مورد توجه قرار گیرند، به طور قطع می‌توانند رشد بالایی داشته باشند. مهم‌ترین مشکل صادرکنندگان محصولات صنایع نساجی کشور ثابت بودن دستوری نرخ ارز و نوسان آن و بی‌توجهی به مابه‌التفاوت نرخ ارز و تورم است. لذا مسئولان باید به واحدهای صنعتی توجه کنند، زیرا این واحدها مشکل مدیریتی و تولید ندارند، مشکل آنها کمبود نقدینگی است که باید به سرعت به واحدها تزریق شود. تلاش در جهت کاهش قیمت تمام‌شده محصولات از جمله اقدام‌هایی است که باید به منظور ترویج خرید تولیدات داخلی صورت گیرد. برخی از کارشناسان بر این باورند هنوز در زمینه مدسازی پوشاک و لباس عقب‌افتادگی‌های زیادی در کشور وجود دارد که اگر این عقب‌افتادگی‌ها جبران نشود، سرانه مصرف محصولات نساجی و پوشاک نیز در کشور افزایش یافته و در نهایت به رونق بازار نساجان منجر خواهد شد. در این راستا به نظر

می‌رسد صنایع نساجی و پوشاک حتی می‌توانند با استفاده از تجربیات طراحان موفق در عرصه بین‌الملل وضعیت خود را در زمینه مدسازی و نوآوری در تولید بهبود بخشیده و از این طریق ضمن ارتقای سهم خود در بازار داخلی در بازارهای صادراتی نیز موفق عمل کنند.

از سوی دیگر مصرف محصولات نساجی و پوشاک رابطه مستقیمی با درآمد سرانه مردم یک کشور و قدرت خرید آنها دارد. در این راستا پس از غذا، پوشاک نیاز اساسی مردم بوده و به همین دلیل بروز هر گونه تغییر در قدرت خرید مردم تأثیر زیادی روی بازار محصولات نساجی و پوشاک دارد. از این رو به نظر می‌رسد تولیدکنندگان با اتخاذ تمهیدات مناسب و البته زیر چتر حمایت‌های دولتی باید با ارزان‌سازی تولیدات خود زمینه ترغیب شهروندان را به مصرف کالای ایرانی که از کیفیت مناسبی نسبت به اجناس خارجی به ویژه چینی برخوردارند، فراهم سازند. در این راستا جلوگیری از واردات بی‌رویه منسوجات در کنار نوسازی و حمایت از این صنعت پرآزاده و قدیمی می‌تواند به صنعت نساجی جانی دوباره ببخشد

و در آخر...

با وجود تمام مشکلات و محدودیت‌هایی که در راه تولید صنعت نساجی کشور وجود دارد، شاید بتوان عمده‌ترین آنها را در قالب چند عنوان ذکر نمود. مشکلاتی که شاید بتوان گفت با از میان رفتن آنها، بیش از نیمی از مسائل این صنعت کهن در کشورمان برطرف خواهد شد.

۱- تأمین مواد اولیه مورد نیاز این صنعت از منابع داخلی و با خارجی تسهیل گردد. در این خصوص چنانچه امکان تولید این مواد از منابع داخلی وجود دارد، همچون گرانول پلی‌پروپیلن و چپیس پلی‌استر مورد نیاز جهت تولید الیاف مصنوعی، عرضه آنها به گونه‌ای صورت پذیرد که واحدهای مصرف‌کننده بتوانند به راحتی و در قالب قراردادهای درازمدت و به دور از بازارهای سیاه آن را تأمین کنند؛ و چنانچه امکان تولید این مواد از منابع داخلی وجود نداشته و یا منابع داخلی جوابگوی تمامی نیاز کشور نیستند، همچون الیاف پنبه، امکان ورود این مواد به کشور با کمترین هزینه و محدودیت به وجود آید.

۲- سرمایه در گردش صنایع مختلف به نحوی تأمین شود که این صنایع بتوانند از ظرفیت‌های خالی موجود و نصب شده خود استفاده نمایند. در این راستا، با توجه به آن که سرمایه‌گذاری ارزی قبلاً صورت گرفته است، تنها کافی است این واحدها شناسایی شده و با تخصیص منابع ریالی مربوطه جهت سرمایه در گردش، این ظرفیت‌ها به صورت کامل مورد بهره‌برداری قرار گیرند. در این صورت با بالا رفتن حجم تولیدات داخلی، علاوه بر کاهش قیمت تمام‌شده، تولید ناخالص داخلی کشور نیز افزایش خواهد یافت. در این راستا، هر چه تولیدات کشور را به ظرفیت‌های اسمی نصب شده نزدیک‌تر کنیم، می‌توانیم از واردات بی‌رویه و غیر الزامی به کشور و خروج ارز از کشور جلوگیری نموده و در جهت خودکفایی هر چه بیشتر این صنعت گام برداریم.

۳- مبارزه جدی و بی‌امان با حجم گسترده قاچاق و واردات بی‌رویه محصولات نساجی شامل انواع پارچه و پوشاک که بالاترین سهم در قاچاق کشور را دارا می‌باشد. قاچاقچانی که با فرار از پرداخت هر گونه مالیات (مالیات بر ارزش افزوده و درآمد) و با بهره‌گیری از ارز ارزان قیمت همواره رقابت‌پذیری صنایع نساجی را به چالش کشیده و به تدریج به سهم خود از بازار محصولات نساجی افزوده و سهم بازار تولیدکنندگان نساجی را تصاحب کرده‌اند.



نساجی در ایران
پیشینه‌ای چهار
هزار ساله دارد و
بیش از ۱۰۰ سال
پیش، صنعتی شده
است. در ایران
تمام مزایای وجود
صنعت نساجی
موفق وجود
دارد، مشکل این
صنعت بالا بودن
قیمت تمام‌شده
محصولات است
که با افزایش
بهره‌وری در
کشور بخشی از
آن برطرف خواهد
شد

۱۵ توصیه کاری از میلیاردر بریتانیایی

آن چه در دانشگاه به شما یاد نمی دهند

کاری کنید که دیده شوید

برانسون وقتی داشت خط هوایی ویرجین را تأسیس می کرد از سر فردی لیکر غول صنعت هوایی انگلستان چیز مهمی یاد گرفت. «لیکر به من گفت کاری کن که در صفحه اول روزنامه ها دیده شوی نه در صفحات میانی. باید مردم تو را بشناسند چون در ذهن شان تو نماد آن کسب و کار هستی و آنها دوست دارند از کسی خرید کنند که شخصیتش برایشان جالب است. پس حتی خودت را مسخره خاص و عام کن ولی مشهور بمان. در غیر این صورت دوام نمی آوری.» برانسون به شدت اهل مسافرت است و سعی می کند تا آن جا که می تواند با مردم ارتباط داشته باشد و با آنها حرف بزند. خودش می گوید که بهترین ایده ها برای تجارت را در همین دیدارها پیدا کرده است.

اسم خوبی پیدا کنید

نام تجاری خاص بدون تردید باعث می شود که در خاطر بمانید، اما وقتی کالا یا خدمات شما کیفیت بالایی داشته باشد شما آرام آرام به آن نام اعتبار می بخشید: «من خیلی اتفاقی این اسم را انتخاب کردم. خیلی خوب توجهات را به خودش جلب می کند اما فقط این نیست. در طول این سال ها ما کاری کرده ایم که ویرجین نماینده تازگی خدمات و کیفیت بالا باشد. ما از این احساس محافظت می کنیم.»

سر ریچارد برانسون کار آفرین و سرمایه گذار بریتانیایی است و احتمالا تنها میلیاردر دنیا است که در هشت صنعت مجزا هشت شرکت میلیارددلاری تأسیس کرده است. جالب این جاست که برانسون در رشته های مرتبط به مدیریت و اقتصاد درس نخوانده و خودش تجارت را یاد گرفته است. او شهرتش را مدیون موفقیت عظیم گروه شرکت های ویرجین است که عنوان ده ها شرکت در سراسر دنیا است که نام چندین شرکت موفق در حوزه های خطوط هوایی، راه آهن، شبکه های تلویزیونی و ایستگاه های رادیویی، سرویس های تلفن همراه، تورهای مسافرتی، هتل های زنجیره ای، کارت های اعتباری، صنایع غذایی و پوشاک در میان آنها دیده می شود. شرکت مرکزی ویرجین در سال ۱۹۸۹ در اداره ثبت شرکت ها در لندن ثبت شد. حدود ۵۰ هزار نفر در گروه های ویرجین مشغول به کار هستند و ثروت خالص آن در سپتامبر ۲۰۰۸ حدود ۵ میلیارد پوند برآورد شده است. آن چه در پی می آید ۱۵ نصیحت کاری از ریچارد برانسون است که مجله بیزینس اینسایدر از کتاب تازه منتشر شده او «چیزهایی که در دانشکده های مدیریت و اقتصاد به شما یاد نمی دهند» انتخاب کرده است. برانسون در مقدمه کتابش می نویسد: «واقعاً نمی دانم اگر به دانشکده تجارت می رفتم و آن یکن نکن های قراردادی را یاد می گرفتم حالا کار و زندگی ام چقدر متفاوت می شد.»



از آن لذت نمی‌برید، انجام ندهید

سر و سامان دادن یک کسب‌وکار اصلا آسان نیست و باید فداکاری‌های زیادی انجام دهید و از وقت و سرمایه‌تان خرج کنید، اما همه وقتی نتیجه کار چیزی باشد که به آن افتخار می‌کنید همه اینها از یادتان می‌رود. برانسون می‌گوید: «وقتی من ویرجین را در زیرزمینی در لندن شرقی راه انداختم اصلا نقشه و استراتژی بزرگی نداشتیم. اصلا قصد نداشتیم که امپراتوری تجاری راه بیندازیم... از دید من راه انداختن یک کسب‌وکار انجام کاری است که به آن افتخار کنم، آدم‌های پراستعداد را کنار هم جمع کنم و چیزی را به وجود آورم که در زندگی مردم تغییری واقعی ایجاد کند.»

خطر کنید

برانسون تکه‌کلام معروفی درباره ریسک‌پذیری دارد: «شجاع شاید تا ابد زنده نماند، اما محتاط اصلا زندگی نمی‌کند!» در هر کسب‌وکاری ریسک وجود دارد و برانسون می‌گوید: «آماده ضربه خوردن باشید چون از دور بازی کردن هیچ‌وقت به موفقیت ختم نمی‌شود. احتمالا بارها شکست خواهید خورد اما هیچ چیزی به اسم شکست کامل وجود ندارد. پس از شکست ترسید.»

دو بار اول خیلی اهمیت دارد

به اعتقاد برانسون برخورد اول ما بر مشتری آن موقع است که او کالا و خدمات ما را می‌خرد. این مهم‌ترین فرصت ماست و باید با کالا یا خدماتمان بهترین تاثیر را بر او بگذاریم. اما بار دومی هم وجود دارد و این یکی به اندازه بار اول اهمیت دارد. برانسون می‌گوید: «حولا بار دومی که مشتری با ویرجین ارتباط برقرار می‌کند آن موقعی است که مشکلی در کالا یا خدمات وجود داشته است. این که ما در چنین موقعیتی چطور از خودمان و نام تجاری‌مان دفاع می‌کنیم به شدت تعیین کننده است. رابطه خوب با مشتری از بار دوم آغاز می‌شود.»

رسیدن به کمال امکان ندارد

برانسون می‌گوید این که بگذاریم افراد فکر کنند کالا یا خدماتی را به کمال رسانده‌اند خطرناک است. وقتی کسی مطمئن می‌شود که عالی‌ترین کالا را عرضه کرده، بی‌خیال رقابت می‌شود و آرام می‌گیرد. این اصلا خوب نیست چون همزمان تعداد بی‌شماری آدم در حال بهبود کالا یا خدمات خود هستند. «من هیچ‌وقت به هیچ‌کس نمی‌گویم که کارش صد در صد بی‌عیب و عالی است چون همیشه جا برای بهتر شدن وجود دارد.»

بیشتر وقت‌ها حق با مشتری است

همیشه حق با مشتری است، مگر وقتی که اشتباه می‌کند؛ به هر حال آنها هم مثل ما آدم‌اند. برانسون می‌گوید: «عقاید مشتری‌ها اهمیت دارد اما شما نباید سیستم خدمات مشتریان را با این فرض بنا

برانسون و دفترچه یادداشت‌هایش

■ **اریک کالونیوس** / نویسنده و خبرنگار وال استریت ژورنال

چند سال پیش من چند ماهی را با ریچارد برانسون گذراندم. او هنوز سر ریچارد نشده بود و کارآفرینی بود که در کسب‌وکارش با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می‌کرد. (البته کسب‌وکار او همان موقع ۱۰۰ میلیون دلار می‌ارزید!) برانسون آن روزها در یک خانه قایقی در لندن زندگی می‌کرد. من و برانسون سراسر آن تابستان را در خانه قایقی‌اش غذا خوردیم و نوشیدیم و حرف زدیم. من عادات کاری او را به دقت زیر نظر داشتم. برانسون همه چیز را خیلی ساده می‌گرفت. دنبال چیزهای پیچیده نبود و از کارهای آدم‌ها برداشت‌های عجیب و غریب نمی‌کرد. اگر هوا خوب بود با همان شلوارک شنا خیلی ساده و راحت پشت میز در عرشه می‌نشست و کار می‌کرد. او همیشه خیلی بی‌خیال و لاقید به نظر می‌رسید و من متعجب بودم که چطور این کسب‌وکار میلیون دلاری را مدیریت می‌کند. بعد متوجه چیزی شدم که تا حالا به آن خوب دقت نکرده بودم: برانسون همیشه و هر جا دفترچه یادداشتی همراه خود داشت. و همیشه در حال نوشتن در آن بود. با او درباره این دفترچه یادداشت‌ها حرف زدم و متوجه شدم که این برایش بسیار اهمیت دارد. بعد در کتاب زندگینامه‌اش نوشت: «من زندگی‌ام را با نوشتن فهرست‌ها می‌گذرانم: فهرست آدم‌هایی که باید به‌شان تلفن بزنم، فهرست ایده‌های جدید، فهرست شرکت‌های تازه‌ای که خوب است راه بیندازم، فهرست آدم‌هایی که کار آدم را راه می‌اندازند. هر روز و هر روز من به کمک این فهرست‌ها کار می‌کنم و همین تماس‌های تلفنی مرتب و حساب شده است که کارم را به پیش می‌برد. همه افرادی که در دفترم کار می‌کنند می‌دانند وقتی دفترچه یادداشتی را گم می‌کنم چه حالی می‌شوم! خیلی از آنها مجبور شده‌اند دنبال دفترچه یادداشت کذایی من بگردند و می‌دانند که از دفترچه یادداشت‌های معمولی مدرسه‌ای استفاده می‌کنم. می‌توانید اینها را در فروشگاه لوازم تحریر در شهر تهیه کنید. من همیشه یکی از اینها را با خودم این طرف و آن طرف می‌برم و حرف‌های مهمی را که کارمندان یا آدم‌های دیگر به من می‌زنند یادداشت می‌کنم. من از تمام صحبت‌های تلفنی‌ام و همه جلسات کاری‌ام یادداشت بر می‌دارم. در کتابخانه‌ام چند قفسه به همین دفترچه یادداشت‌ها اختصاص دارد.»

کنید که سازمان شما همیشه مطیع هوس‌های آنی مشتریان‌تان است. مشتریان باید برای شما اهمیت داشته باشند اما نقش کالا یا خدمات‌تان را در شکل دادن به سلیقه و ذائقه مشتری دست‌کم نگیرید.»

برند خود را دقیق تعریف کنید

برانسون معتقد است با گسترش عمودی و افقی شرکت ویرجین او در تعریف برند اشتباه کرده است. «باید کاری کنید که تا مشتری نام تجاری شما را دید بتواند محصول یا خدمات خاص را به خاطر بیاورد.»

اهمیت «ها»

بهترین محل کار از دید برانسون آن جایی است که رئیس و کارمندان ارتباط خوبی با هم دارند و به خاطر یک هدف همکاری می‌کنند. «اگر متوجه شدید که کارمندان موقع اشاره به شرکت از کلمه «ها» استفاده نمی‌کنند احساس خطر کنید. این یعنی ارتباط افراد بالا و پایین نردبان شرکت قطع شده است.» برانسون توصیه می‌کند که در چنین وضعیتی بهتر است افرادی که در شرکت نه رده بالا به حساب می‌آیند و نه رده پایین - و با هر دو رده ارتباط خوبی دارند- مشکل را بررسی کنند.

آزادی بیان چیز خوبی است!

کارمندان باید آزاد باشند که عقاید خود را در مورد شرکت بیان کنند حتا کارفرما باید آنها را به این کار ترغیب کند. این گونه است که تصمیمات بهتری گرفته می‌شود. برانسون اعتقاد دارد «شاید این حرفم تکراری به نظر برسد اما فقط کارمندان باانگیزه و متعهد هستند که

می‌توانند محصول درجه یک تولید کنند. آنها باید احساس کنند شرکت به نظرآشان احترام می‌گذارد و به آنها نیاز دارد.»

هر کسی نمی‌تواند مدیرعامل باشد

مدیر باید کسی باشد که می‌تواند «بهترین خصوصیات هر شخص را در او پیدا کند و از آن بهره بگیرد.» کسی که می‌تواند با دیگران خوب ارتباط برقرار کند و به کارمندان کمک کند که از اشتباهات خود درس بگیرند نه این که آنها را مورد انتقاد مداوم قرار دهد. برانسون می‌گوید: «و همه قرار نیست که مدیرعامل خوبی باشند. بنیانگذار شرکت می‌تواند مدیرعامل باشد اما این الزامی نیست. اگر می‌بینید که به درد این کار نمی‌خورید شخص مناسب را برای این شغل استخدام کنید.»

از دیگران نظر بخواهید

برانسون می‌نویسد: «باید شنونده خوبی باشید. قبل از تصمیم‌گیری از دیگران حتما نظر بخواهید و بعدا خواهید دید چقدر در وقت و هزینه‌ها صرفه‌جویی خواهد شد. البته تا وقتی نظر شخص را نشنیده‌اید درباره نظرات دیگران با او صحبت نکنید. بگذارید عقیده اصلی‌اش را بیان کند.»

پایان شراکت پایان دوستی نیست

خیلی اوقات شراکت جواب نمی‌دهد و مجبورید از شریکتان - که اکثر اوقات دوستان هم است- جدا بشوید. برانسون می‌گوید: «قرار نیست با پایان شراکت از هم متنفر شوید. هر زمان که متوجه شدید این شراکت به نفع نیست می‌رسد بهتر است خیلی سریع آن را متوقف کنید تا کار به تنش بیشتر نکشد. رابطه را تا آن‌جا که ممکن است دوستانه به پایان برسانید.»

گوشی را بردارید

استفاده از تکنولوژی‌های نو چیز بدی نیست اما وقتی نیاز است که تلفنی حرف بزنید از پیامک و ایمیل استفاده نکنید. برانسون می‌گوید: «ارتباطات تجاری در سال‌های اخیر ضعیف و ضعیف‌تر شده چون مردم از تماس تلفنی و ارتباط چهره به چهره پرهیز می‌کنند. تلفن زدن وقت تلف کردن نیست. حرف زدن شما را از اختلاف نظرهای بعدی نجات می‌دهد. استفاده از پیامک و ایمیل عموما باعث سوءبرداشت می‌شود و کمکی به حل مشکل نمی‌کند.»

رهبر باشید نه رئیس

برانسون تصویر سنتی روسای شرکت‌ها را در فیلم‌ها تاریخ مصرف گذشته می‌داند. به اعتقاد او «رئیس دستور می‌دهد و رهبر سازمان‌دهی می‌کند. و شرکت‌ها به رهبر نیاز دارند نه رئیس. وقتی یک کارمند می‌گوید: باشه! قبول! رئیس تویی. در ۹۰ درصد موارد منظور این است که با تو موافق نیستم ولی چون تو می‌گویی انجامش می‌دهم. اگر این‌جا کار نمی‌کردم به همه می‌گفتم که این ایده چقدر اشتباه است. یک رهبر تجاری خوب کسی نیست که دستوراتش مرتب اجرا می‌شود، او کسی است که باعث می‌شود دیگران بهتر فکر کنند و به نتیجه بهتری برسند.»



برانسون می‌گوید

این که بگذاریم

افراد فکر کنند کالا

یا خدماتی را به

کمال رسانده‌اند

خطرناک است.

وقتی کسی

مطمئن می‌شود

که عالی‌ترین کالا

را عرضه کرده،

بی‌خیال رقابت

می‌شود و آرام

می‌گیرد. این اصلا

خوب نیست چون

همزمان تعداد

بی‌شماری آدم در

حال بهبود کالا

یا خدمات خود

هستند

۵ راه برای بالابردن هوش هیجانی

چرا هوش هیجانی مدیران موفق بالاتر از بقیه است

■ پرستون نی/استاد روان‌شناسی کالج فوت هیل

هوش هیجانی (EQ) را می‌توان توانایی فهم، مدیریت و بیان موثر احساسات خود و همچنین فهم و سهیم شدن در احساسات دیگران دانست. به نوشته مجله «روان‌شناسی امروز» بر اساس نتایج چندین تحقیق، ۹۰ درصد کسانی که در محل کار بازدهی بالایی دارند و موفق به حساب می‌آیند هوش هیجانی بالایی دارند و ۸۰ درصد افرادی که در محل کار عملکرد ضعیفی دارند هوش هیجانی‌شان پایین است. هوش هیجانی در ایجاد، توسعه و حفظ روابط نزدیک خصوصی هم بسیار اهمیت دارد.

خوش‌بختانه بر خلاف ضریب هوشی، که در طول زندگی

تغییر چندانی نمی‌کند، هوش هیجانی را می‌توان افزایش داد. و فراموش نکنید که هیچ‌کس به اندازه مدیر یک مجموعه در هنگام بحران نیازمند هوش هیجانی بالا نیست، اوست

که به جای همه تصمیم می‌گیرد و شرایط را کنترل می‌کند و اگر نتواند بر احساساتش غلبه کند موجودیت مجموعه را به خطر خواهد انداخت. در این مقاله ۵ جنبه هوش هیجانی و راه‌های افزایش آن را توضیح می‌دهیم.

۱ توانایی روبه‌رو شدن با احساسات منفی خودتان

«ما آن چیزی می‌شویم که در تمام روز به آن فکر می‌کنیم»

رالف والدو امرسون
احتمالا این مهم‌ترین جنبه هوش هیجانی است: این که بتوانیم به طور موثر احساسات منفی خودمان را مدیریت کنیم تا ما را در هم نشکنند و بر قضاوت‌هایمان تاثیر نگذارند. برای آن که احساس‌مان را نسبت به یک موقعیت تغییر دهیم باید اول تفکرمان درباره آن موقعیت را عوض کنیم. چطور؟ دکتر دنیل ایمن، عصب

روان‌شناس تمرین تقریبا ساده‌ای ابداع کرده است: کشتن تفکرات منفی غیرارادی (ANT Therapy). دکتر ایمن به کمک این روش به ما کمک می‌کند که طبیعت تجربیات منفی‌مان را درک کنیم و به کمک آن بتوانیم احساسات منفی‌مان را کاهش دهیم. به اعتقاد دکتر ایمن افرادی که دچار افسردگی می‌شوند در چرخه باطل تفکرات منفی غیرارادی گرفتار شده‌اند. پس این روش هم هوش هیجانی را ما را بالا می‌برد، هم جلوی افسردگی را می‌گیرد. نمونه چند تفکر منفی غیرارادی: استفاده زیاد از کلمات همیشه، هیچ‌وقت، هیچ‌کس و همه -پیش‌بینی بدترین حالت ممکن در هر ماجرا- اعتقاد به این که همه می‌خواهند از شما سو استفاده کنند یا شما را زیر سوال ببرند- تکرار این جمله که «باید آن کار را می‌کردم» -برچسب زدن به خودتان یا دیگران -مقصر دانستن همیشگی خودتان یا دیگران هنگام مشکلات. به خاطر اهمیت روش دکتر ایمن در بالا بردن هوش هیجانی، گزیده‌ای از مقاله او را برای شما انتخاب کرده‌ایم که در پایان این بخش می‌آید.

۲ توانایی خونسرد ماندن زیر فشار

«در دسرهای دهان بیرون می‌پرند»

ضرب‌المثل چینی
اکثر ما در جاتی از اضطراب را در طول زندگی تجربه کرده‌ایم. این که شخص چطور می‌تواند موقعیت‌های پر استرس را مدیریت کند تفاوت میان منفعل بودن و مصمم بودن و همچنین ثبات و آشفتگی را نشان می‌دهد. وقتی زیر فشار هستید تصمیمات اشتباهی می‌گیرید و کارایی‌تان بسیار پایین می‌آید. کلید مسئله خونسرد باقی ماندن است. چند توصیه ساده برای خونسرد ماندن تحت فشار:
یک: اگر احساس خشم می‌کنید و از دست کسی عصبانی هستید، قبل از آن که چیزی بگویید که بعدا از آن پشیمان شوید، نفس عمیقی بکشید و به آرامی تا ده بشمیرید. در اکثر موقعیت‌ها زمانی که به عدد ده می‌رسید راه بهتری برای مواجه شدن با آن مسئله پیدا کرده‌اید و می‌توانید مشکل را به جای پیچیده کردن، ساده کنید. اگر بعد از شمارش تا ده همچنان احساس عصبانیت می‌کنید سعی کنید لحظه‌ای از اتاق خارج شوید و مثلا به حیاط اداره بروید. آن‌جا احتمالا آرام‌تر تصمیم خواهید گرفت.

هشت قدم برای بالابردن هوش هیجانی

چطور تفکرات منفی غیرارادی را نابود کنیم؟

■ دکتر دنیل ایمن/عصب‌روان‌شناس

مقاله را می‌خوانید کار بزرگی کرده‌اید: اعتراف کرده‌اید که منفی‌یاف هستید. حالا باید قدم‌های بعدی را بردارید:
قدم اول: درک این مسئله که هر گاه فکری می‌کنید در مغزتان مواد شیمیایی ترشح می‌شود. تفکرات شما واقعی هستند و بر احساس و رفتارشان تاثیر واقعی می‌گذارند.
قدم دوم: درک این مسئله که تفکری منفی باعث تاثیر منفی در بدن‌تان می‌شود: موقع عصبانیت عضله‌های‌تان کشیده می‌شوند، قلب‌تان تندتر می‌زند، دستان‌تان عرق می‌کند و احساس گیجی می‌کنید. بدن شما به تک‌تک افکار منفی واکنش نشان می‌دهد.
قدم سوم: درک این واقعیت که هر بار به چیزی خوب

از «تفکرات منفی غیرارادی» رنج می‌برند. این نگاه به زندگی توانایی شخص در مواجهه با مشکلات یا لذت بردن از زندگی را محدود می‌کند. مسئله این‌جاست که شخص منفی‌یاف به طور «لحظه به لحظه» در مواجهه با مسائل و مشکلات دچار تفکرات منفی می‌شود و مجموع این لحظات هستند که شخص را تبدیل به موجودی افسرده می‌کنند. شخص برای درمان باید الگوی فکری لحظه به لحظه خود را بفهمد و این بسیار دشوار است. شما همیشه متوجه نیستید که دارید منفی‌یافی می‌کنید و این چه تاثیری بدی بر زندگی کاری و خصوصی‌تان می‌گذارد. اما اصولی وجود دارد که من به کمک آنها توانسته‌ام منفی‌یاف‌ها را درمان کنم. شما که این

در محل کار شما را به عنوان شخصیتی بدبین می‌شناسند یا خوش‌بین؟ ممکن است بگویید این مهم نیست و من کار خودم را خوب انجام می‌دهم. اما اشتباه می‌کنید. بدبینی و تفکرات منفی باعث پایین آمدن هوش هیجانی و در نتیجه بازده کاری شما می‌شوند. برای مقابله با این مشکل چه کار باید کرد؟ در این تردیدی نیست که افراد افسرده یا دیدی «منفی» به دنیا و اتفاقات آن می‌نگرند. وقتی به گذشته نگاه می‌کنند افسوس می‌خورند، وقتی درباره آینده فکر می‌کنند بدبین‌اند و دچار دل‌واپسی می‌شوند. و در لحظه کنونی هم حتما اتفاقی افتاده که جلوی خوشحالی‌شان را گرفته. آنها به کمک لنزی به دنیا نگاه می‌کنند که تیره و تار است. آنها

دو: اگر عصبی و دلواپس هستید، آب سرد به صورتتان بزنید و هوای تازه تنفس کنید. دمای پایین می‌تواند سطح دلواپسی انسان را کاهش دهد. از نوشیدن چای، قهوه و نوشابه کافئین‌دار خودداری کنید، اگر چه کافئین باعث می‌شود بتوانید سریع‌تر فکر کنید اما سطح دلهره شما را هم بالاتر می‌برد.

سه: اگر احساس ترس، اندوه و سستی شدید دارید، به کمک آهنگ‌های با ضرب آهنگ تند نرمش کنید. وضعیت بدنی ما تاثیر شدیدی بر احساساتمان می‌گذارد. (عقل سالم در بدن سالم است را جدی بگیرید). پس اگر دست به نرمش‌های پر تحرک و شاد بزنید حال روحی‌تان هم بهتر خواهد شد. همچنان که انرژی و زندگی را در بدنتان احساس می‌کنید اعتماد به نفستان افزایش خواهد یافت.

چهار: اگر احساس گیجی، در هم شکستگی و سستی می‌کنید از خانه بیرون بروید و پیاده‌روی کنید. به طبیعت بروید و خود را در رنگ‌های سبز و آبی رها کنید. (این دو رنگ خاصیت آرام‌بخش دارند). منظرهای دوردست پیدا کنید و به آن نگاه کنید و نفس‌های عمیق بکشید. سعی کنید فقط به آن منظره توجه داشته باشید. بدون تردید با احساس بهترین به خانه باز خواهید گشت.

۳ توانایی فهم رفتارهای دیگران

«ما چیزها را آن‌طور که هستند نمی‌بینیم، ما چیزها را آن‌طور که هستیم می‌بینیم.»

آنتانیس نین افراد با هوش هیجانی بالا عموماً توانایی بالایی در درک و تفسیر کنش‌های احساسی، فیزیکی و کلامی دیگران دارند. این افراد به علاوه می‌دانند که چطور با دیگران ارتباط برقرار کنند تا از نیت دقیق آنها آگاه شوند. رونالد آدلر و راسل پراکتور دو روان‌شناسی هستند که در این‌باره تحقیق کرده‌اند. آنها برای بهبود این بخش از هوش هیجانی دو توصیه می‌کنند:

اول: وقتی شاهد رفتار هستید که آن را کاملاً درک نمی‌کنید، قبل از هر گونه نتیجه‌گیری دست‌کم دو تفسیر مختلف برای آن پیدا کنید. برای مثال اگر به کسی تلفن زدیم و او جواب‌مان را نداد حتماً فکر می‌کنیم که او ما را نادیده گرفته، اما باید احتمال دیگری را در نظر آوریم که

و امیدوارانه فکر می‌کنید مغزتان مواد شیمیایی ترشح می‌کند که باعث می‌شود وضعیت بدنی‌تان بهتر شود. آخرین باری را که به چیزی خیلی شاد فکر کردید یادتان است؟ ضربان قلب‌تان کندتر شد، دست‌های‌تان خشک و تنفس‌تان آرام‌تر.

قدم چهارم: پذیرفتن این واقعیت که بدن ما به همه تفکراتمان واکنش نشان می‌دهد. دستگاه‌های دروغ‌سنج بهترین شاهد بر این مدعا هستند.

قدم پنجم: درک این واقعیت که افکار ما به شدت قدرتمندند. به همین خاطر وقتی احساس آشفتگی می‌کنیم واقعاً سردرد و دل‌درد می‌گیریم. بدنتان را یک اکوسیستم در نظر آورید که تفکرات منفی آلودگی هوای آن به حساب می‌آیند.

قدم ششم: اگر درباره تفکرات‌تان فکر نکنید آنها غیرارادی پیش می‌آیند. و چون همین‌طوری فکر می‌کنید همه تفکرات‌تان درست نخواهد بود تفکرات شما همیشه حقیقت را نمی‌گویند. گاهی اوقات حتا به شما دروغ می‌گویند. من دانشجویی داشتم که فکر می‌کرد کودن است و در درس‌ها

او سرش شلوغ بود. با تلاش برای شخصی نکردن ماجراها، ما می‌توانیم رفتارهای دیگران را بهتر بفهمیم. افراد بیشتر به خاطر خودشان - نه ما - دست به کارها می‌زنند. اگر حس نکنیم که در مرکز جهانیم و همه توجهات روی ماست، کمتر از گذشته دچار سوءبرداشت می‌شویم.

دوم: خجالت را کنار بگذارید و در صورت نیاز از مردم بخواهید دلیل رفتارشان را توضیح دهند. دیگران را مورد بازجویی قرار ندهید، سوال‌هایی این چنینی بپرسید: «فقط کنجکاو شدم، می‌تونی به من بگی چرا...». این گونه نه به کسی اتهام می‌زنید و نه او را مورد قضاوت قرار می‌دهید. حرف‌های او را با رفتار او و زبان بدنش مقایسه کنید تا مطمئن شوید که همه چیز را درست فهمیده‌اید.

۴ توانایی ابراز قاطعانه احساسات در موقع لزوم

«چطور می‌توانید خودتان باشید؟ باید بتوانید به صراحت درباره چیزهایی که برای‌تان مهم است حرف بزنید و موضع‌تان را صریح مشخص کنید. باید برای دیگران روشن کنید که در این رابطه مشخص، چه چیزهایی برای شما پذیرفتنی و قابل قبول است.»

هریت لرنر در زندگی همه ما لحظاتی وجود دارد که مجبوریم مرزبندی‌های‌مان را به درستی مشخص کنیم تا مردم بدانند ما کیجا ایستاده‌ایم. این یعنی ما حق داریم که مخالفت کنیم (بدون آن که نامطبوع رفتار کنیم)، «نه» بگوییم بدون آن که احساس گناه کنیم، اولویت‌های خودمان را تعیین کنیم، حقوق‌مان را بگیریم، و از خودمان در برابر اجبار و آسیب محافظت کنیم. اما خیلی اوقات این کار را نمی‌کنیم: یا از واکنش طرف مقابل می‌ترسیم، یا خجالت می‌کشیم و... اما به زبان نیاوردن احساسات و تفکرات در موقع لزوم، بعداً مشکل‌ساز می‌شود و موقعی مجبور می‌شویم حرف خود را بزنیم که کار از کار گذشته است. خوش‌بختانه راهی وجود دارد که هنگام ابراز احساسات دشوار به کارمان می‌آید. به آن تکنیک آ ب پ می‌گویند و اگر در ابراز افکار و تمایلات خود مشکل دارید باید آن را تمرین کنید: من احساس آ دارم وقتی که تو کار ب را در موقعیت پ انجام می‌دهی. مثل این چند مثال: «من ناراحت می‌شویم وقتی می‌بینم تو تلاش‌های من را نادیده می‌گیری.» «احساس ناخوشایندی

نمره‌هایی بسیار پایین می‌آورد. به او شک کردم و بعداً ز تست هوش متوجه شدم تقریباً نابغه به حساب می‌آید! از آن به بعد نه فقط نمره‌ها، که حتی رفتارهای آن دانشجو هم تغییر کرد. فکر کردن به تفکرات‌تان خیلی خیلی اهمیت دارد. وقتی به آنها فکر می‌کنید متوجه می‌شوید که کدام‌شان به شما کمک می‌کنند و کدام‌شان به شما ضربه می‌زنند.

قدم هفتم: شما یا باید ذهن‌تان را آموزش دهید که مثبت فکر کند، یا باید بی‌خیال آن شوید تا با تفکرات منفی به جنگ‌تان بیاید. واقعاً به خودتان بستگی دارد. باید میان تفکرات مثبت و منفی فرق قائل شوید و واقعاً جلوی منفی‌ها را بگیرید. هر چه بیشتر تمرین کنید و بیشتر مثبت بیاندیشید در این راه حرفه‌ای‌تر می‌شوید. یک راهش این است که هر وقت تفکر منفی را احساس کردید سریعاً آن را به چالش بکشید، در برابرش موضع بگیرید و استدلال کنید. حتی بلند حرف بزنید. اگر توانستید آن تفکر منفی را وادار به سکوت کنید، همه قدرتش از آن شما می‌شود و بدن‌تان سریعاً به آن واکنش نشان می‌دهد.

پیدا می‌کنم وقتی تواز من انتظار داری اولویت‌هایم را نادیده بگیرم و به تو کمک کنم.» وقتی خیلی صریح احساس‌تان را بیان می‌کنید طرف مقابل دیگر نیازی به حدس و گمان ندارد و راه را بر سوءتفاهمات بعدی می‌بندید. البته مراقب باشید که این صراحت حد و حدودی دارد. از جمله‌هایی که با «تو» شروع می‌شود و بعد در آن اتهام یا قضاوتی وجود دارد بپرهیزید: «تو... هستی.» یا «تو باید...». این گونه جملات طرف مقابل را در حالت دفاعی قرار می‌دهد و به احتمال زیاد در برابر آن چه که می‌گویید موضع منفی می‌گیرد.

۵ توانایی ابراز احساسات شخصی در روابط نزدیک و خصوصی

«ما در پناه یکدیگر زندگی می‌کنیم.»

ضرب‌المثل سلتی قرار نیست مدیر یک مجموعه احساسات خصوصی‌اش را با کارمندانش در میان بگذارد، اما برای بالا بردن هوش هیجانی شخص باید بتواند با نزدیکانش راحت حرف بزند و احساساتش را بروز دهد. همین حالا بررسی کنید که در طول روز میان شما و اعضای خانواده‌تان - یا دوست نزدیک‌تان - این جملات گفته می‌شوند یا نه؟ «حالت چطوره؟»، «چه احساسی داری؟»، «دوست دارم»، «کار خیلی خوبی کردی»، «وقتی آن‌طوری حرف می‌زنی خیلی خوشم می‌آید»، «خیلی خوب است که با هم وقت می‌گذرانیم»، «تو دوست خیلی خوبی هستی» و «عذر می‌خواهم». اما مسئله فقط حرف زدن نیست. شما باید با زبان بدن‌تان هم با اعضای خانواده رابطه نزدیک برقرار کنید. این که بتوانید به اعضای خانواده لبخند بزنید، آنها را در آغوش بگیرید. با آرنج به آرنج رفیق‌تان بزنید و دستتان را دور گردن فرزندان ببنازید. مسئله بعدی رفتارهای حاکی از صمیمیت است. آیا به نزدیکان‌تان غذا و نوشیدنی تعارف می‌کنید؟ آیا با خرید هدیه‌ای کوچک یا آوردن غذا، شیرینی و گل آنها را غافل گیر می‌کنید؟ آیا به حرف‌های آنها خوب گوش می‌دهید؟ ممکن است احساس کنید که سنی از شما گذشته یا شما شخصیت مهمی هستید و نمی‌توانید از این کارها بکنید. اما فراموش نکنید که اگر شخص نتواند در میان اعضای خانواده‌اش این گونه احساسات خود را بروز بدهد، با سلامتی روانی فاصله دارد و در محل کار هم نمی‌تواند در مواقع بحران بر احساسات خود غلبه کند.

قدم هشتم: تفکرات منفی غیرارادی شبیه مورچه‌هایی‌اند که در پیک‌نیک باعث دردسر شما می‌شوند. یک تفکر منفی شبیه یک مورچه است و مشکل بزرگی به حساب نمی‌آید. اما تعداد مورچه‌ها که بیشتر و بیشتر شود مجبور می‌شوید قید پیک‌نیک را بزنید. تعداد تفکرات منفی که بیشتر و بیشتر شد زندگی‌تان تیره و تار می‌شود. بهترین راه به چالش کشیدن یک تفکر منفی چیست؟ نوشتن آن و بعد نوشتن پاسخی منطقی به آن. اگر همیشه احساس می‌کنید که «عنوانم هیچ‌وقت به حرف من توجه نمی‌کند.» آن را بنویسید. بعد سعی کنید برای آن پاسخی منطقی پیدا کنید. مثل این: «عنوانم حالا به حرف من توجه نمی‌کند، شاید چون چیزی حواسش را پرت کرده. چون او عموماً به حرف‌هایم خوب توجه می‌کرد.» ممکن است احساس کنید که دارید به خودتان دروغ می‌گویید چون اعتقاد دارید که تفکرات غیرارادی ما همیشه راست می‌گویند. اولش کمی دشوار است، اما بعداً متوجه می‌شوید که چه لطف بزرگی در حق خود و کارمندان‌تان انجام داده‌اید. پس قلم و کاغذ را بردارید!



بی‌برنامه هیچ سرمایه‌ای به نتیجه نمی‌رسد

گپ و گفتی با
دکتر پرویز کلباسی
کارآفرین نمونه
و مدیرعامل
شرکت
سیماران

امید ایران‌مهر: در هشتمین دهه زندگی هنوز هم مثل جوانی تازه‌سال با فکر و ایده‌های نو و انرژی عجیبی به کار مشغول است. به گفته خودش هیچ‌گاه به سود و زیان فکر نکرده، هیچ‌وقت کاراکتری اقتصادی نداشته اما با همین روحیات غیراقتصادی اداره یکی از موفق‌ترین مجموعه‌های صنعتی کشور را برعهده دارد. دکتر پرویز کلباسی دانش‌آموخته دانشگاه میشیگان آمریکا در رشته فیزیک هسته‌ای است. او که تا پیش از انقلاب بنا به علاقه شخصی بیشتر به فعالیت‌های دانشگاهی اشتغال داشت با تحولات پس از انقلاب به فعالیت‌های اقتصادی رو آورد و پس از کش و قوس‌های فراوان و تغییر شغل سرانجام از شرکت سیماران سر در آورد. شرکتی که با ۱۲ نفر پرسنل کار خود را در خانه‌ای استیجاری آغاز کرد و حالا به مجموعه‌ای صنعتی تبدیل شده که سالانه ۳۰ درصد رشد می‌کند. این دانش‌آموخته دانشگاه میشیگان وقتی برای ادامه تحصیل به آمریکای رفت آیا تصور چنین آینده‌ای را داشت؟ گفت‌وگویم با او درست از همین‌جا آغاز شد.

به عنوان جوانی دانش‌آموخته فیزیک چه شد به فکر ادامه تحصیل در آمریکا افتادید؟ این سفر و حضور چند ساله در محیطی تازه چه تاثیری بر تفکرات و روند رشد شما داشت؟

در آن دورانی که دانشجو بودم چه آمریکا و چه پیش از آن در دانشگاه تهران، هدف من صرفاً تحقیق و مطالعه بود و حضور در هر دوی این محیط‌ها [چه دانشگاه تهران و چه دانشگاه‌های خوب آمریکایی] این رضایت خاطر را به من می‌داد. در دانشگاه تهران جوان‌تر بودم و بی‌تجربه‌تر، ولی بسیار محیط علمی خوبی داشت و من هم تا جایی که در توانم بود از آن بهره‌مند شدم. اما حقیقت آن است که در آمریکا با دنیای بزرگ‌تر و وسیع‌تری روبه‌رو شدم. جایی که امکانات بیشتری برای تحقیق و پژوهش وجود داشت و همین شرایط باعث شد بیشتر از قبل شیفته رشته تحصیلی‌ام شوم. محیط فوق‌العاده تحقیقاتی بود و این امکان را در اختیارم قرار می‌داد تا با سهولت بیشتری در محیط‌های علمی گوناگون حاضر شوم. احساس کردم در مسیر دلخواهم می‌توانم تا هر حدی که بخواهم پیش بروم و هر کاری که اراده کنم را می‌توانم انجام دهم. گروه بزرگی که با آن کار می‌کردم و امکاناتی که در اختیارم بود این اعتماد به نفس را به من داد که به هر آرزوی علمی که داشتم باشم می‌توانم برسم.

پس مهم‌ترین تاثیر محیط تازه آن بود که، روحیه بلندپروازی‌تان تقویت شد...

فوق‌العاده قوی شد و خود من هم به این روحیه دامن زدم. مرتب به سخنرانی‌های برندگان جایزه نوبل می‌رفتم. پیش از آن تنها اسمی از انیشتین شنیده بودم اما این‌جا خودش را می‌دیدم. بارها شد که سر کلاس ریچارد فیمن [که چیزی از انیشتین کم ندارد] می‌رفتم. وقتی شما با چنین محیطی روبه‌رو می‌شوید احساس قدرت می‌کنید. این احساسی بود که در دوران تحصیل در آمریکا پیدا کردم. فکر نمی‌کردم و هنوز هم فکر نمی‌کنم



که در کشورهای اروپایی چنین فضایی باشد. چون هنوز هم توان علمی و فنی امریکا مافوق همه اینهاست. تنها کشوری در دنیا است که در هایش را به روی هر کس تواناست، باز کرده. سیاست تشکیل کشورش بر همین مبناست. این سیاست حسن‌هایی دارد و عیب‌هایی. مثلاً در اقتصاد اصل بر این است که تو باید به دنبال دلار بروی. اگر نتوانی موفق نمی‌شوی. در هر زمینه همین است. شما در امریکا هر چقدر هم که ثروتمند باشی احساس می‌کنی که بدهکاری و باید پیشرفت کنی. محیط امریکا و نظام کاپیتالیستی این شرایط را به وجود آورده که شما می‌بینید یک پیرمرد سالخورده هم همچنان در حال کار و فعالیت است اما شما این شرایط را در اروپا نمی‌بینید. اگر خاطراتان باشد اخیراً در یکی از کشورهای اروپایی اعلام کردند می‌خواهیم سن بازنشستگی را از ۶۰ سال به ۶۲ سال افزایش دهیم که در اعتراض عده‌ای راهپیمایی کردند، در حالی که من ۷۲ سال دارم و همچنان در حال کارم و احساس می‌کنم می‌توانم کار کنم.

چه سالی به ایران برگشتید؟

۵۱

شما می‌گویید به عنوان جوانی جویای علم و صرفاً برای تحقیق و پژوهش از ایران رفتید. آیا در بازگشت هم همچنان همان روحیه را داشتید یا به فعالیت اقتصادی علاقه‌مند شده بودید؟

من اصلاً شخصیت اقتصادی نبودم. هنوز هم در خانه‌ام هیچ خریدی نمی‌کنم و هیچ قیمتی را نمی‌دانم. هیچ‌گاه هم نگران مسائل اقتصادی خانواده نیستم. هیچ‌گاه هم در پی سرمایه‌اندوزی برای افزایش ثروتم نبودم و نیستم.

وقتی به ایران برگشتید چه کردید؟

من پیش از رفتن به امریکا، کارمند دانشگاه شیراز (پهلوی) بودم. در بازگشت به دانشگاه مشهد رفتم. آن زمان تنها ۳۰ یا ۴۰ نفر هم رده من در رشته فیزیک هسته‌ای در ایران بودند. بنابراین امکانی نبود که در این زمینه فعالیتی کنم. در امریکا در سطحی کار می‌کردم که در این‌جا امکان ادامه‌اش نبود. آزمایشگاهی که ما در آن‌جا داشتیم در کل اروپا تنها یک مشابه در ژنو داشت. در نتیجه امکان تحقیقات در آن سطح نبود. تنها در حد مطالعه و مقاله نوشتن بود. در نتیجه به تدریس در مقاطع لیسانس و فوق لیسانس پرداختم. آرام‌آرام وارد مدیریت دانشگاهی شدم و مسئولیت مرکز برنامه‌ریزی و تحقیقات و بعد از آن هم سرپرستی مرکز کامپیوتر دانشگاه مشهد را برعهده گرفتم. در زمانی که هیچ کامپیوتری وجود نداشت، کامپیوتری که از شرکت IBM اجاره شده بود را راه‌اندازی کردم، مرکزی ساختم و مسئولیتش را به عهده گرفتم. یک سال بعد بود که بحث انرژی اتمی مطرح شد. به دعوت آقای دکتر عبدالله ریاضی که سال‌ها رییس دانشکده فنی تهران بود و حالا رییس سنا شده بود ۵۰ نفر از افرادی که در زمینه انرژی اتمی تحصیل کرده بودند به مدت یک هفته در امیرآباد گردهم آمدیم که فکر کنیم چطور می‌توان تکنولوژی هسته‌ای را به ایران آورد. نتیجه بحث و گفت‌وگوی چندروزه ما این بود که با توجه به امکانات فعلی کشور ورود به چنین عرصه‌ای

صحیح نیست و بلکه غیرممکن و خطرناک باشد. آنها از برابند جلسات راضی نشدند چون سیاست بر این قرار گرفته بود که این کار باید بشود. گفتند خوب ما می‌خواهیم این کار را بکنیم؟ به نظر شما در این صورت چگونه این کار را بکنیم؟ من به دلیل عدم اعتقاد به موفقیت این طرح، به این گروه نپیوستم. احساس کردم که اینها به شکست خواهند خورد. آن زمان می‌گفتم معنی ندارد که شما نفت را بشکهای یک دلار بفروشید و بعد انرژی هسته‌ای را بشکهای ۲۰ دلار تولید کنید. می‌گفتم چرا ما وقتی نمی‌توانیم یک سوزن بسازیم بیاییم نیروگاه هسته‌ای بسازیم؟ آن موقعی که ما این صحبت را می‌کردیم حتی نام چین هم در این عرصه مطرح نبود. چین اولین نیروگاه اتمی‌اش را مشابه بوشهر را با نصف قیمتی که ما قصد هزینه کرد آن را داشتیم، ۵ سال بعد از ایران ساخت. ولی الان خودش صادرکننده تکنولوژی هسته‌ای به دنیا است. چرا؟ چون چین پشتوانه آن انرژی، صنعتش را به کشورش آورد. استدلالی که داشتند این بود که شما وقتی یک سیلندر و پیستون بسازید، هم می‌توانید برای ماشین استفاده کنید، هم می‌توانید در نیروگاه استفاده کنید. با این حال همچنان به سمینارهای سازمان دعوت می‌کردند و من هم بنا به علاقه شخصی شرکت می‌کردم.

چندی بعد در تهران به رغم نظر گروه کارشناسی که شما در آن عضویت داشتید، در راستای سیاستی که داشتند سازمان انرژی اتمی را راه‌انداختند. چه شد که شما ۴ سال بعد خلاف نظر قبلی تان عمل کردید و به سازمان پیوستید؟

شرایط فرق کرده بود. آن زمان از مشهد به تهران آمدم. در دانشگاه‌ها امکان کار نبود. امکان تحقیقات در زمینه رشته خودم نبود اما دست‌کم در سازمان شرایطی را برای کار و تحقیق فراهم کرده بودند. سه چهار هزار نیرو گرفته بودند. آن زمان راکتور امیرآباد عملاً تعطیل بود. این نیروگاه در سال ۲۷-۲۸ توسط سنتو با مشارکت کشورهای دیگر ساخته شده بود. اینها ساختند و تحویل ایران دادند اما تا آن روز هیچ بهره‌برداری از آن نشد. چون خودم آن زمان دانشجوی بودم و به آن‌جا می‌رفتم، دیده بودم که این نیروگاه تعطیل است. جز این‌که آب و جارو بکشند کار دیگری نمی‌کردند. اما همین کار هم هزینه داشت. حالا می‌دیدم همان امکانات در حال توسعه است و نیروی انسانی زیادی را استخدام کرده‌اند. آن زمان که بعد از ۴ سال آن‌جا رفتم، دیدم نیروی متخصص انرژی اتمی از کلیه دانشگاه‌های ایران بیشتر است. در نتیجه وقتی می‌بینید محیطی هست که همه در رشته‌تان درجه دکترا و فوق لیسانس دارند و مشغول تحقیق و پژوهش هستند، جذب می‌شوید. به این دلایل آن‌جا رفتم. بعد هم که مسئولیتی دادند و مشغول شدم، مسئولیت تجهیز نیروی انسانی با من بود. با برنامه‌هایی که به اجرا گذاشتیم تعلیم و تربیت و جذب نیروی انسانی اصولی شد. یعنی برآورد این‌که مثلاً اگر ۲۳ نیروگاه می‌خواهید چه حجم از منابع انسانی و با چه تخصص‌هایی می‌خواهید. هیچ دانشگاهی در داخل توان این را نداشت که

چنین متخصصینی تحویل بدهد در نتیجه ما آن‌جا یک‌جور دانشگاه هسته‌ای راه‌انداختیم و کاری ریشه‌ای را آغاز کردیم.

سال ۵۶ به انرژی اتمی رفتید. تا چه سالی آن‌جا بودید؟

۵۸.

با این همه علاقه به کار، چه شد که در سال ۵۸ از انرژی اتمی بیرون آمدید؟

مدیر منابع انسانی انرژی اتمی بودم که انقلاب شد. آقای فریدون سحابی رییس جدید سازمان در دولت بازرگان شد و متأسفانه سیاست دولت وقت بر این قرار گرفت که فعالیت در عرصه انرژی اتمی را متوقف کند. سحابی گفت تصمیم گرفتیم انرژی اتمی را تحلیل دهیم. یعنی تمام برنامه‌ها را متوقف کنیم. من که سیاستمدار نبودم و تکنوکرات بودم، برایم قابل هضم نبود که این همه نیرو، امکانات و هزینه‌ای که این‌جا شده به درد چه کار دیگری می‌خورد؟ با پدر ایشان بدالله سحابی چندبار تلفنی صحبت کردم و پیشنهادهای دادم. گفتم شما این سازمان را تکه‌تکه نکنید، بگذارید اینها متمرکز بماند. انرژی اتمی نسازید، نیروگاه نسازید اما پیشنهاد می‌دهم که دانشگاهش کنید. جایی هم پیدا کردم برای دانشگاه. در اطراف قزوین مجموعه‌ای نظامی در حال ساخت و نیمه‌کاره بود که الان نمی‌دانم چه شده... مسکن مهر و کارگاه شده به گمانم. گفتم بیاییم این‌جا را دانشگاه کنیم و این امکانات را به آن‌جا ببریم. فریدون سحابی دوست من بود اما ذهن مدیریتی نداشت. می‌گفت باید تحلیل بدھیم و تصفیه کنیم.

استدلال‌شان این بود که به درمان نمی‌خورد؟

بله. در حالی که این‌جا به خودی خود یک دانشگاهی بود پر از نیروی متخصص. فقط در بخش زیر نظر من ۱۲۰۰ نفر با درجه دکترا مشغول بودند. گفتم بیایید از اینها یک دانشکده فنی بسازیم. گفتند هر کس می‌خواهد بیاید تصفیه بشود و یک ماه، دوماه حقوق به‌ازای یک سال می‌دهیم. طبیعتاً برایم در دناک بود. همان موقع از شریعتمداری، وزیر علوم و معاونش زیرک‌زاده گفتند تو بیا برو کرمان. این آقای زیرک‌زاده با من دوست بود. او پیش از انقلاب مسئول تحقیقات وزارت علوم بود و من مسئول تحقیقات دانشگاه و از این طریق با هم آشنا بودیم. گفتند تو بیا برو کرمان، چون قبلاً کرمان بودی. من هم ماموریت گرفتم از انرژی اتمی و رفتم کرمان. آن‌جا قائم مقام رییس دانشگاه شدم. اما وقتی به دانشگاه کرمان برگشتم دیدم فضا خیلی سیاسی است. مجاهدین و چریک‌ها و... همه ساختمان‌های دانشگاه را گرفته و تبدیل به اسلحه‌خانه کرده بودند.

بعد از انقلاب فرهنگی شد، چطور؟ به دانشگاه برگشتید؟

به تهران برگشتم. دانشگاهی بود به اسم «علوم و فنون نظامی» که برای تربیت نیروهای فنی در خدمت نیروهای مسلح ساخته شده بود.

این چه زمانی بود؟

سال ۵۹. من سرپرست گروه فیزیک شدم. یک دوست دیگرم که فیزیکدان بود رییس دانشگاه بود،



وقتی صحبت از ساخت نیروگاه اتمی در ایران شد آن زمان می‌گفتم معنی ندارد که شما نفت را بشکهای یک دلار بفروشید و بعد انرژی هسته‌ای را بشکهای ۲۰ دلار تولید کنید. می‌گفتم چرا ما وقتی نمی‌توانیم یک سوزن بسازیم بیاییم نیروگاه هسته‌ای بسازیم؟ آن موقع حتی نام چین هم در این عرصه مطرح نبود

او که رفت آقای صادق زیباکلام که آن زمان به گمانم لیسانس شیمی داشت سرپرست شد. سال ۵۹ بسیاری از ایرانیان تحصیل کرده برای حمایت از انقلاب به ایران آمدند. یکی از دوستان ما که استاد دانشگاه صنعتی شریف بود آمد و گفت برادرم از استنفورد آمده. دانشیار استنفورد بود. استخدامش کردم. بر سر همین موضوع با زیباکلام بحث‌مان



شد. گفت چرا این را استخدام می‌کنی؟ گفتم چون هیچ‌کس را در ایران به این اندازه باسواد نمی‌شناسم. من او را از آمریکا می‌شناختم و از طریق مکاتبات علمی آشنا بودیم. گفت اینها به درد ما نمی‌خورند و پرونده همکار دیگری که بضاعت علمی شایسته‌ای نداشت را نشانم داد و گفت اینها به درد می‌خورند. پاسخ دادم پس به این جانب هم نیازی ندارید، وسایلم را جمع کردم و آمدم. طبیعتاً حق و مزایایم یک‌باره قطع شد. اول ساختمان‌سازی را شروع کردم. همین ساختمان ۱۸ واحدی که الان در آن نشسته‌ایم را خودم ساختم و در سال ۱۳۶۸ کار ساخت آن تمام شد. با یک عده پزشک هم‌رده خودم، من شدم معمار ساختمان و آنها سرمایه‌گذاران و بعد با سیماران آشنا شدم. این میزی که می‌بینید ۲۵ سال است که پشت آن نشسته‌ام. اینها این آپارتمان را ۸ میلیون خریدند و نتوانستند پولش را بدهند و گفتند سهم می‌دهیم. سهمی از این شرکت. سهم شرکت را که دادند، کم‌کم من هم به صنعت گرایش پیدا کردم.

قبل از این‌که وارد بحث فعالیت در «سیماران» بشویم، پرسش‌مان این است که وقتی از دانشگاه بیرون آمدید، چه کردید؟

تجارت. با همراهی پدر همسرم مغازه لوازم خانگی باز کردم. خیلی به من اعتماد کردند اما من زبان خرید و فروش و چانه زدن را نداشتم و ندارم. سبک خودم را داشتم اما این کار مورد علاقه من نبود. دیدم اقناع نمی‌کند. یک چیزی را می‌خرم و یک چیزی را می‌فروشم و لذتی برایم ندارد. همیشه به دنبال انجام کارهای بزرگ بوده‌ام. مثلاً در آمریکا می‌گفتم من باید به بهترین دانشگاه بروم و رفتم. توانش را داشتم یا نداشتم، درست یا غلط، رفتم. خانه پدری‌ام را خراب کردم، ساختم و بعد هم اجاره و رهن دادم برای امرار معاش. ساخت آن خانه که تمام شد چند نفر پیدا شدند و گفتند فلانی بیا

زمینی هست، ما پول می‌دهیم تو بساز. به این شکل سرمایه کمی پیدا کردم و ساختمان‌سازی را آغاز کردم. من هیچ سرمایه‌ای نداشتم. وقتی پاکسازی شدم دوازده‌هزار تومان حقوقم بود. همان ماه اول اجاره‌خانه‌ام را نداشتم. هیچ چیزی از ساختمان‌سازی نمی‌دانستم اما تجربه دانشگاه کرمان را داشتم. آن‌جا پیش از طرح و برنامه با تمام پیمانکارهای بزرگ و مشاورهای ساختمانی بزرگ جلسه می‌گذاشتم. با پشتوانه مشورت‌هایی که آن روزها با پیمانکاران بزرگ [که بعضاً کارشان اتوبان‌سازی بود] داشتم، خانه ۲۰۰ متری پدری را ساختم که خوش‌بختانه هنوز هست و مادرم در آن زندگی می‌کند. سال‌های ۶۰ و ۶۱ می‌گفتند بیا بساز و دستمزدت را می‌دهیم. از این راه خرج زندگی را در می‌آوردم و مازادش را می‌گذاشتم برای مشارکت در پروژه‌های دیگر. همیشه کار را بزرگ می‌دیدم. یک آن به خودم آمدم، دیدم یک کارگاه ساختمانی بزرگ دارم که سالانه ۵، ۶ هزار متر بنا می‌سازد. از سال ۶۰ شروع کردم و تا سال ۶۵ به این جارسید. تا سال ۶۵ از کار پیمانکاری به جایگاهی در شغل جدید رسیدم. خودم ناظر تمام کارها بودم. کارفرما صددرصد به من اعتماد داشت چون پروژه را خوب و به موقع تحویل می‌دادم.

در موقعیت‌های کاری که برای‌تان پیش آمده، بیشتر به ایده‌اصالت می‌دهید یا به سرمایه؟ آیا اگر ایده‌ای داشته باشید برای اجرای آن ایده وام می‌گیرید و آن کار را انجام می‌دهید و یا سرمایه مهم است و تنها بر اساس سرمایه‌ای که دارید پروژه‌های تازه تعریف می‌کنید؟

من معتقد به این‌که باید سرمایه‌ای باشد تا شما رشد کنید، نیستیم. ایده مهم است. اما ایده را در ذهنم می‌پریم. آخرش را می‌بینم. از آغاز یک پروژه آینده‌اش را می‌بینم. برآورد هزینه می‌کنم، ایده را می‌گیرم و برای اجرایش اول به خود متکی هستم. متکی به دولت نیستیم. اگر توانستم تسهیلاتی هم می‌گیرم ولی هیچ‌وقت برای شروع یک کار روی عامل بیرونی و کمک دولتی حساب نمی‌کنم. بعضی می‌گویند برای کار احتیاج به پول و رابطه است، در حالی که اگر ایده‌ای در کار نباشد و برنامه‌ای برای آن پول نداشته باشید موفق نمی‌شوید. این تفکر همیشه با من بوده. هیچ‌گاه به امکانات دولتی تکیه نکردم. شاید یکی از راه‌های موفقیت من همین بوده. هیچ‌گاه وام زودبازده نگرفتم، وام ارزی نگرفتم. در حقیقت متکی به امکانات قابل پیش‌بینی خودتان بودید؟

بله. مثلاً یکی از آرزوهایی که همیشه داشتم ساخت شبکه‌های سلول‌های خورشیدی بوده و هست. شبکه‌هایی که با استفاده از انرژی آنها کارهای زیادی می‌توان انجام داد. مثلاً در روستاها می‌توان از این طریق حمام‌ها گرم کرد. همیشه در ذهنم بوده چگونه حمامی بسازم که همیشه گرم باشد. هفته قبل آمریکا بودم. آن‌جا روشنایی تمام اتوبان‌هایشان از انرژی خورشیدی بود. الان تحقیقات را در شرکت آغاز کردیم که انرژی روزانه کارخانه را از این طریق تامین کنیم. الان برایم گران است اما چندسال بعد جواب می‌دهد. این پول هنگفتی می‌خواهد اما این‌که بروم به دولت یا شهرداری

بگویم با نصف قیمت فلان کار را در زمینه انرژی خورشیدی می‌کنم...

نکته‌ای که به نظر می‌رسد در کار شما موثر و سرنوشت‌ساز است. زاینده‌گی و پویایی کار است. پویایی همیشگی که متکی به امکانات خودتان است.

بله. خوش‌بختانه همین‌طور است. البته بانک‌ها به ما تسهیلاتی می‌دهند. اما شاید تنها ده درصد گردش مالی ما پول بانک است. ۲۰ درصد اعتبارات ما از خارج از کشور است. یعنی اگر ۳،۲ میلیارد اعتبارات بانکی داریم، ۴،۳ میلیون دلار اعتبارات خارجی داریم و آنها هم به همین دلیل به ما اعتبار می‌دهند به خاطر تداوم تحقیقات و ارتباط فنی و... یعنی ایده را مسکوت نمی‌گذارید اما به دولت هم متکی نیستید.

بله. تاجایی که می‌توانیم جلوی رویم. خودساخته می‌رویم جلو و با هر کسی می‌توانیم رقابت کنیم که اگر در این بین اتفاق بزرگی افتاد که مثلاً سازمانی گفت من ۱۰ میلیارد یا ۱۰۰ میلیارد می‌دهم که تو با سرعت بیشتری این بخش را گسترش بدهی توانایی‌اش را داشته باشم.

خب شما وقتی پروژه‌ای را شروع می‌کنید که از ابتدا می‌دانید تنها تا جایی از آن توان پیشرفت دارید، آیا نتیجه کارتان نمود بیرونی دارد یا این‌که خودتان اطلاع‌رسانی می‌کنید به نهادهای دولتی که من فلان برنامه را دارم برای جذب اعتبار مالی؟

بله می‌گویم. ولی من فکر می‌کنم. این درد دل همه صنعتگران کشور است که به کسانی که واقعا کار می‌کنند توجه نمی‌شود. فکر می‌کنم یک ایراد مهم مدیریت صنعتی کشور همین جاست. مثالی که می‌توانم برای‌تان بزنم، شهرک‌های صنعتی است که در ایران ایجاد شده. اصولاً چرا این شهرک‌های صنعتی ایجاد شده و چرا تعطیل است؟ اگر توجه کنید بیشتر تسهیلات صنعتی به این شهرک‌ها داده شده. اما چرا تعطیلند؟ چه حسنی دارد که ایجاد می‌شود؟ پیدا کردن پاسخ این سوال‌ها خیلی چیزها را روشن می‌کند. شما بروید اشتهارد کرج. یک شهرک صنعتی بزرگ ساخته شده که مخروبه است. سلفچگان قم همین‌طور. کسانی که سالن نساختند و سرمایه نگذاشتند، دارند کار می‌کنند. آن‌جا را برای صادرات و واردات ساختیم اما چرا فقط مختص واردات اتومبیل شده؟ اینها مشکلات مااست. برای همین من به جوان‌ها می‌گویم دنبال اینها نروید. یک مدت وام‌های دلاری دادند. یک دلار هم نگرفتم. گله‌ای هم ندارم که چرا نگرفتم اما ۳-۴ ماه بعد عده‌ای ناشناس تماس گرفتند که فلانی ما ۲۰ میلیون دلار گرفتیم، برنامه‌ای دارید؟ گفتم برای چه گرفتید. گفتند گرفتیم برای بخش گاز، ولی هر کاری بخواهید می‌توانید بکنید! او حتماً بهره‌اش را از آن پول برده. وام‌های زودبازده را به چه کسی دادند؟ همان موقع آقای جهرمی وزیر کار بودند. درخواست گذاشتم که بر اساس تعداد پرسنل وام بگیرم. گفتند پول‌مان تمام شد. بعد گفتند به ازای هر نفر که اداره کار معرفی می‌کند و شما استخدام می‌کنید ۲۰ میلیون می‌دهیم. ما ۵۰ نفر را استخدام

کردیم، گفتیم هر کس بیکار است بگو بیاید. باز چیزی ندادند! زودبازدهتر از ما که نیست. شرکت ما در این ۲۲ سال هیچ‌گاه چک برگشتی نداشته. به همین دلایل دنبالش نرفتیم.

می‌خواهم ببینم سیستم ایده‌پردازی در این شرکت سازماندهی شده است؟ یعنی به صورت سازمان‌یافته اتاق فکری وجود دارد؟

بر اساس تائیدیه‌ی زمینس مدیریت این شرکت در اتاق من متمرکز نیست. یک ریال در صندوق من نیست. ۱۰۰ نفر پرسنل دارم. افراد جوانی هستند که ۱۰، ۱۵ سال است این‌جا هستند. مدیریت شرکت در میان این افراد تقسیم شده است. در این سیستم تا به امروز خوش‌بختانه یک ریال هم گم نشده. نزدیک چند هزار مشتری داریم. کنترلی که در بانک‌ها هست این‌جا نیست اما تا امروز هیچ اتفاقی نیفتاده است. از نظر فنی هم همین‌طور. پرسنل اختیار تام دارند. این اتاق فکری که می‌گویید در تمام پرسنل هست. این ایجاد خلاقیت می‌کند. خودشان کارشان را بهبود می‌دهند.

در کارنامه کاری‌تان چیزی که برای من جالب بود این بود که شرکت شما در بیش از دو دهه‌ای که کار کرده تعدیل نیرو نداشته. در حالی که در سال‌های اخیر، ما در مقاطعی بحران‌های اقتصادی داشتیم. در اوایل دهه ۷۰ خیلی از کارخانجات برای کاهش هزینه‌ها مجبور شدند تعدیل نیرو کنند. می‌خواهم ببینم شما در شرایط بحران اقتصادی چه کردید که ساختار را حفظ کنید و از بحران هم عبور کنید.

شاید خیلی واقع‌بینانه و عمل‌گرایانه به مسائل نگاه می‌کنیم. یکی از مواردی که در این زمینه به شرکت‌مان کمک کرده این است که ما خیلی بیش از توانایی‌مان پروژه برای اجرا داریم. دائم یک موضوع جدید و یک محصول جدید به بازار می‌دهیم. و چون یک سبد کالا به بازار می‌دهیم این بحران‌ها خیلی کمتر ما را اذیت می‌کند.

یعنی در حقیقت اگر بازار یک محصول خوب نیست و ضرر است، سود بخش دیگر جبران می‌کند؟

بله. شرکت‌هایی که تک‌محصولی هستند در این مواقع بیشتر دچار بحران می‌شوند. در این‌جا اما یک حجم ثابتی (آیا نوسان ۱۰ درصد بالا و پایین؟ کالا از این شرکت بیرون می‌رود. درست است که می‌گویید ما تولیدکننده مثلاً در بازکن یا در ب‌های اتوماتیک هستیم اما واقعیت این است که سرویس کاملی که ما به یک ساختمان می‌دهیم را هیچ شرکتی در ایران نمی‌تواند بدهند. در بازکن، دوربین مداربسته، اعلام حریق، اتوماسیون ساختمان، آنتن مرکزی، اینترنت مرکزی که هر کدام از اینها خودش یک شرکت است. این تنوع یک تعادل اقتصادی به ما می‌دهد. یک‌سری کالاها فصلی است و ما تقریباً در همه فصل‌ها چیزی برای ارائه داریم. دومین مطلب این است که ما مثل بسیاری از شرکت‌ها «مقروض» نیستیم. تحت هر شرایطی پول نمی‌گیریم. قروض ما در حد وام‌های بانکی‌ست. بهره‌ای دارد که می‌دهیم. وقتی از بانک پول می‌گیریم می‌توانم بگویم یک سال بعد به شما پس می‌دهیم اما من همیشه می‌گویم

ماه به ماه از حسابم بردارید. وقتی تمام شد دوباره می‌گیریم. در نتیجه زیاد دچار مشکل‌مان نمی‌کند. بنابراین تعهدات مالی در حد توان شرکت است. من همیشه گسترش کار در شرکت داشتم. نه تنها تعدیل نیرو نداشتم، استخدام هم داشتم. افزایش حقوق هم داشتم. ما در حالت عادی خیلی پروژه اجرا می‌کنیم اما در این اوضاع بحرانی گفتیم دست شما درد نکند. به خیلی از پروژه‌ها نه گفتیم.

یعنی خروجی شرکت را کاهش داده‌اید. چرا؟
بله، چون ضربه‌ای که بسیاری از شرکت‌ها می‌خورند قراردادهای دولتی است که می‌بندند و دولت در این شرایط بحرانی تعهدات را انجام نمی‌دهد و پروژه‌ها به تعویق می‌افتد. من این روند را متوقف کردم. الان در این شرایط من تنها در صورتی پروژه‌ای را آغاز می‌کنم که دست‌کم هزینه مواد اولیه را اول پرداخت کنند که همین امروز ارز شود و حواله کنیم. در غیر این صورت عذرخواهی می‌کنیم و وارد پروژه نمی‌شویم. دست‌مزد نه اما تکلیف مواد اولیه باید مشخص باشد. چون ما تجربه داشتیم که جایی قرارداد سه ماهه بستیم و پرداخت دست‌مزد آن ۵ سال به طول انجامید. اگر قرار باشد ما ۱۰ پروژه این‌چنینی داشته باشیم پست شرکت کنده می‌شود! در سال‌های اخیر دوبار فشار شدیدی به کارمان آمد. یک بار سال گذشته بود در دی و بهمن که قیمت دلار از ۱۰۰۰ و اندی به ۲۰۰۰ رسید. من در آن شرایط ۳، ۴ میلیون دلار از طرف‌های خارجی (اروپایی، چینی، کره‌ای) کالا و اعتبار گرفتم تا از آن شرایط عبور کنیم. الان شرکت را جمع کرده‌ام. گفتم یک ریال هم پیدا کردید دلار کنید بفرستید. در شرکت را نبستم، بازار را تامین کردم و اعتبارم را حفظ کردم. به تمام پرسنل هم گفتم اگر مشتری جنسی می‌خواهد برای رفع نیازش بدهید اما اگر احساس کردید می‌خواهد، احتکار کند که دلار بالا رفت بفروشد بگویید خیر. در نتیجه درب شرکت باز است. من در ماه ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون حقوق پرسنل می‌دهم، چند میلیارد خرید دارم نمی‌توانم درب شرکت را ببندم.

یعنی در حقیقت محصول کمتری به مشتری‌ها می‌دهید.

کمتر می‌دهم اما نیازشان را رفع می‌کنم. آنها هم می‌دانند و در حد نیازشان خرید می‌کنند. ولی چیزی که برای اولین بار نگرانش هستم این است که مبدا به کل بسته شود چون من تمام قطعاتم را از خارج می‌آورم. الان دیگر برایم مهم نیست که قیمت دلار چقدر است. ذهنم درگیر سود و زیان نیست. به این فکر می‌کنم که کار نخواهد. مهم این است که چرخ سیستم بگردد.

مشکل انتقال ارز چطور؟
مهم این است که ارز را بتوانیم انتقال دهیم و شرکت‌های خارجی بتوانند کالا برایم بفرستند. به این فکر می‌کنم که اگر کلیه مبادلات جلوش گرفته شد چه کنیم. با این‌که از ترکیه و دبی پول کالاها پرداخت می‌شود اما خیلی از شرکت‌های اروپایی بارها به ما گفتند که اگر بفهمند ما کالا برای ایران می‌فرستیم دچار مشکل می‌شویم. من تنها نگرانی‌ام این است. من می‌توانم تمام پرسنل را باز خرید کنم

و در عرض یک هفته بروم خانام بنشینم یا از ایران بروم اما این‌جا ایستاده‌ایم که کار کنیم. به این فکر می‌کنم که چطور سیستم به فعالیتش ادامه دهد.

پس مهم‌ترین تهدید را همین می‌بینید.
بله اما این فقط برای من نیست. برای همه این مشکل هست. در روزنامه می‌خواندم که کسی گفته بود من کارخانه تولید و نورد لوله دارم. من نمی‌توانم



هر روز در صف بایستم. من روزانه ۵ میلیون دلار حواله بکنم. نمی‌توانم هر روز در صف بایستم و تائیدیه بگیرم.

تصویری که شما از سیما را ۱۰ سال بعد دارید.
با تصور این‌که آن راه بسته نشود، چیست؟
سیما را از جای حقیری شروع شد اما ما همیشه رشدان نسبت به سال قبل فارغ از تورم سالی ۳۰ درصد بود. برنامه من برای سال گذشته این بود که در سال ۱۳۹۰، رشدان دو برابر سال ۱۳۸۹ بشود. چون شرایط را در ۲۰ سال به طوری چیده بودیم که پیش‌بینی همین بود. اما اتفاقی که پارسال در بخش ارز افتاد این روند را متوقف کرد. این که یک سازمانی ۵۰ درصد رشد تولید داشته باشد کار بزرگی است. راحت تا ۵، ۴ سال دیگر اگر این اتفاقات پیش نمی‌آمد اقل به یک شرکت یک میلیارد دلاری رسیده بودم. شما در هر کاری شیب سختی را بالا می‌آیید که شیب مشکلات است ولی سرانجام به سطح تخت می‌رسی. ولی آن سطح صاف جایی است که صعود می‌کنی. ما دو سال پیش رسیدیم به جایی که صعود کنیم اما اکنون به بحران خوردیم.

اگر شما به شرایط ابتدای سال ۹۰ برسیم می‌توانید ظرف ۲ سال به آن قله برسید؟
قطعاً می‌رسم. چون الان ایده‌ها و برنامه‌ها هم پخته‌تر شده است. ما در آن شرایط در حال گرفتن بازارهای منطقه بودیم. افغانستان، آذربایجان و عراق. الان محصولات من به سمت عراق صادرات می‌شود. این صادرات سالم نیست چون ارزش پول ما پایین آمده کالا را نصف قیمت می‌خرد. این را که می‌بینم خودم را فریب نمی‌دهم. در یک ماه و نیم گذشته پروژه‌هایی که از عراق می‌آید، به کمک ما آمده است. چون تضمین شده است. نه من، هر صنعتگری به یک شرایط تثبیت سیاسی برگردد، کشور شکوفا می‌شود.



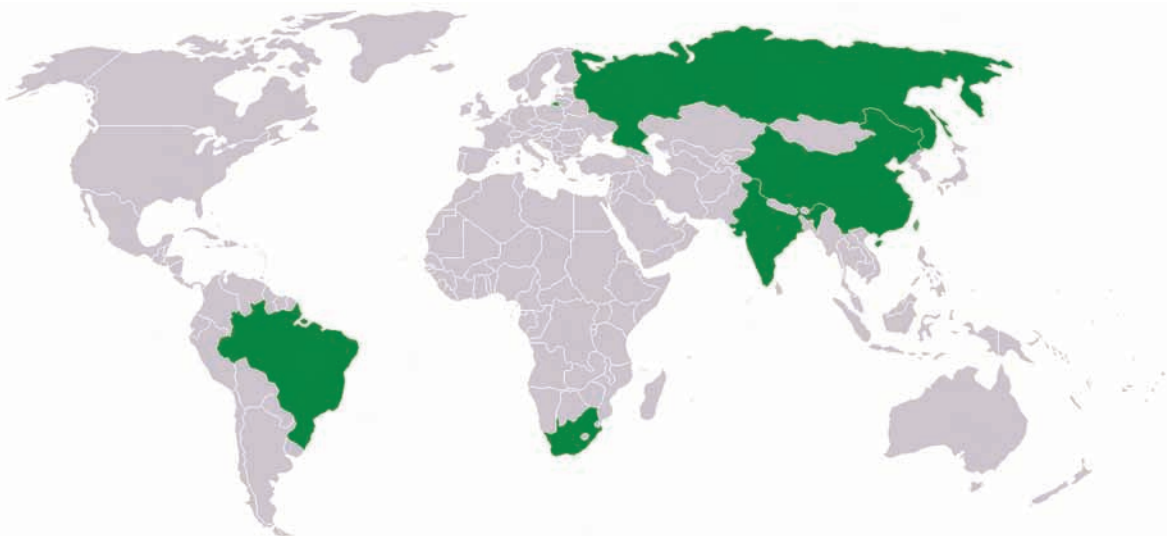
من همیشه
گسترش کار در
شرکت داشتم. نه
تنها تعدیل نیرو
نداشتم، استخدام
هم داشتم. افزایش
حقوق هم داشتم.
ما در حالت عادی
خیلی پروژه اجرا
می‌کنیم اما در این
اوضاع بحرانی
گفتیم دست شما
درد نکند



کشف رمز BRICS

اگر به دنبال سرمايه‌گذارى در برزيل، روسيه، هند، چين و آفريقاى جنوبى هستيد، اين گزارش را بخوانيد

بريكس به قدرت‌هاى اقتصادى نوظهور دنيا اطلاق مى‌شود كه از به هم پيوستن حروف اول نام انگليسى كشورهاي عضو برزيل، روسيه، هند، چين و آفريقاى جنوبى به وجود آمده است. ۴۰ درصد جمعيت دنيا در بريكس زندگى مى‌كنند و آنها ۲۸ درصد قدرت اقتصادى دنيا را در اختيار دارند. مجموع توليد ناخالص داخلى بريكس در حال حاضر با ايالات متحده برابر است، اما آيا آنها واقعا آينده اقتصاد جهانى به حساب مى‌آيند؟ مجله فارن پالسى صحت چند باور رايج درباره بريكس را بررسى كرده است.



تكان داد. توليد ناخالص داخلى آنها روى هم رفته حدود ۱۴ تربيون است كه با توليد ناخالص داخلى ايالات متحده برابرى مى‌كند.

با اين همه مسئله اين جاست كه BRICS اگر چه بزرگ است اما متحد نيست. بريكس بخشى از گروه بيسست به حساب مى‌آيد اما همين و بس. آنها بلوك قدرت يا واحد اقتصادى خاصى را تشكيل نمى‌دهند و حتا در مناطق خود هم به عنوان «رهبر» پذيرفته نشده‌اند. ژاپن و كشورهاي جنوب شرق آسيا از قدرت گرفتن چين ناراضى‌اند. هندوستان و چين با حسادت به يكدگر نگاه مى‌كنند. برزيل يكي از صادر كنندگان اصلى مواد خام به چين است و اين يكي از دلایل مهم موفقيت اقتصادى آنهاست اما دو قدرت بر سر دست‌يابى به منابع آفريقا با يكدگر رقابتي سخت دارند. ممكن است روسيه و چين در مورد سوريه اتفاق نظر داشته باشند اما در باقى جاها رقيب به حساب مى‌آيند. اگر چه بازرگانى ميان اعضاى بريكس رشد سريعى دارد، هيچ‌كدام از اين

به كار بومد و متوجه شديم كه مى‌توانيم به اين كشورهاى - كه با وجود پتانسيل بالاي اقتصادى هنوز «كشورهاي توسعه‌نيافته» و «جهان سومى» خوانده مى‌شدند - نامى تازه بدهيم. من نام «بازارهاي رو به رشد» را براى آنها انتخاب كردم. با اين حال هنوز مانده بود تا BRICS واقعا خودى نشان بدهد. در اوایل دهه ۹۰ ميلادى روسيه همچنان پشت پرده آهني قرار داشت، چين هنوز داشت ويراني‌هاي انقلاب فرهنگى و شورش ميدان تيان آن‌من را به فراموشى مى‌سپرد، هندوستان يك كاپوس بروكراتيك به حساب مى‌آمد و برزيل با تورم حاد و يك دهه اقتصاد بدون رشد دست و پنجه نرم مى‌كرد. اين كشورها تقريبا در حاشيه اقتصاد جهانى قرار داشتند. سياست‌هاي اقتصادى دولت‌هاي آنها عموما فاجعه‌بار بود، بازارهاي بورس در اين كشورها با وجود خارجى نداشت يا به شدت ناپايدار بود. همه آنها بايد بحران‌هاي بسيار خطرناك را تجربه مى‌كردند تا به خود آيند و مسيرشان را تغيير دهند. و زماني كه آنها به خود آمدند قدرت اقتصادى شان دنيا را

بريكس قدرتمند است؟ هم بله و هم نه.

هيچ ترديدى نيست كه كشورهاي بريكس - برزيل، روسيه، هند، چين و اخيرا آفريقاى جنوبى - غول به حساب مى‌آيند. به لحاظ جمعيت، خاك و اندازه اقتصاد آنها بزرگ به حساب مى‌آيند و با بقيه تمايز دارند: آنها در كنار هم بيش از ۴۰ درصد جمعيت دنيا، ۲۵ درصد زمين‌هاي دنيا و حدود ۲۰ درصد كل توليد ناخالص داخلى جهان را در اختيار دارند. آنها در حال حاضر حدود ۴۳ درصد ذخاير ارزهاي خارجى دنيا را در دست خود دارند و سهم آنها رو به افزايش است.

اولين بار جيم اونيل از موسسه مالي گلدمن ساكس بود كه در سال ۲۰۰۱ توجه دنيا را به قدرت‌هاي اقتصادى نوظهور برزيل، روسيه، هند و چين جلب كرد و نام BRICS را به آنها داد. اما واقعيت اين بود كه اين كشورها از سال‌ها پيش در مسير پيشرفت اقتصادى قرار گرفته بودند. حدود ۲۰ سال پيش از آن، من در بانك جهانى مشغول



کشورها با یکدیگر توافق نامه تجارت آزاد امضا نکرده اند. و معضل آفریقای جنوبی را نباید نادیده گرفت: آفریقای جنوبی در سال ۲۰۱۰ به بریکس پیوست اما نمی توان این کشور را با باقی اعضا هم سطح دانست: آنها جمعیت، رشد و پتانسیل بلندمدت اقتصادی دیگر اعضا را ندارند. به اعتقاد شماری از تحلیل گران کشورهای اندونزی، مکزیک، ترکیه، کره جنوبی و تایوان نامزدهای بهتری برای پیوستن به بریکس بودند. تولید ناخالص داخلی این کشورها در حد کشورهای بریکس است اگر چه به لحاظ جمعیتی نمی توانند با چهار کشور اولیه بریکس رقابت کنند.

به علاوه اعضای بریکس به لحاظ اقتصادی هم به یکدیگر شباهت ندارند. درآمد سرانه در روسیه و برزیل بسیار بسیار بالاتر از چین و هندوستان است - درآمد حدودا ۱۳ هزار دلاری در روسیه را مقایسه کنید با چین ۵۴۰۰ دلاری و هند ۱۳۹۰ دلاری. به علاوه بریکس در حال حاضر با رقابت دیگر موتورخانه های رو به رشد اقتصاد جهان مواجه شده اند. درست است که چین و هند از نیروی کار ارزان قیمت خود بهترین استفاده را می برند، اما کشورهایی نظیر تایلند و مکزیک در این زمینه به رقابت با آنها برخاسته اند. و همزمان که رشد اقتصادی اعضای بریکس کند می شود، ما با کشورهای آفریقایی رویه رو هستیم که سرمایه گذاری خارجی بیشتری دریافت می کنند و آرام آرام به لحاظ سیاسی پرتیبات تر می شوند و می توانند رقابتی خوبی برای بریکس باشند.

افزایش قدرت بریکس اجتناب ناپذیر است؟ بله، اما رشد آنها کم کم کند می شود.

چندین موسسه مالی از جمله گلدمن ساکس پیش بینی کرده اند که تولید ناخالص داخلی چین پیش از سال ۲۰۳۰ از ایالات متحده بیشتر خواهد شد. در این بازه زمانی تولید ناخالص داخلی چین به احتمال زیاد از مجموع تولید ناخالص دیگر اعضای بریکس بالاتر خواهد بود. تا سال ۲۰۳۰ اقتصاد بریکس با اندازه اقتصاد ۷ کشور بزرگ توسعه یافته دنیا برابری خواهد کرد و انتظار می رود تا سال ۲۰۵۰ اقتصاد بریکس دو برابر اقتصاد گروه ۷ شود. به علاوه قدرت خرید مصرف کنندگان در کشورهای بریکس آرام آرام به قدرت خرید مصرف کنندگان آمریکایی نزدیک می شود. در حال حاضر مصرف کنندگان چینی بیشتر از آمریکایی ها خودرو، تلفن همراه، تلویزیون و یخچال می خرند. حتی با وجود کند شدن سرعت رشد بریکس، پیش بینی می شود در قرن بیست و یکم موتور اقتصادی این پنج کشور برای باقی دنیا مهم تر از موتور اقتصادی آمریکا و اروپا باشد.

اما مسئله این جاست که هیچ تضمینی وجود ندارد که بریکس بتواند این رشد قدرتمند و سریع را ادامه دهد. همان طور که در طول دهه گذشته رشد بی سابقه بریکس باعث غافل گیری ناظران شد، ممکن است شوک بزرگ دهه بعدی رشد کندتر از حد انتظار بریکس باشد. تجربه ژاپن، کره جنوبی و تایوان نشان داده که رشد اقتصادی خوب کشورها پس از رسیدن به مرحله ای از صنعتی شدن کند می شود. فراموش نکنیم پس از آن که زیرساخت های اصلی به وجود آمد و مصرف کنندگان خواستار تامین اجتماعی، آموزش و وقت آزاد بیشتری شدند عطش سیری ناپذیر این کشورها در مصرف منابع تعدیل خواهد شد.

و این روند در مقیاس های کوچک تری آغاز شده است. اقتصاددانان برجسته چینی انتظار دارند رشد سالانه اقتصاد چین از ۱۰ تا ۱۲ درصد در حال حاضر به ۶ تا ۸ درصد در پایان این دهه برسد. روای هندی رشد سالانه ۸ درصدی پس از آن که این کشور به مانع تورم و استخراج دشوار منابع گازی اش برخورد کرد تا ۵ درصد پایین آمد. برزیل هم به سختی تلاش می کند به رشد پیش از بحران خود نزدیک شود و روسیه هم از مشکلات اقتصادی اتحادیه اروپا ضربه خورده است. پیش بینی های گلدمن ساکس و دیگر موسسات عموما از کندتر شدن رشد بریکس در آینده خبر می دهند، اما حامیان سرسخت اقتصادهای بریکس اینها را نمی بینند.

بریکس بهترین جا برای سرمایه گذاری است؟ نه دیگر.

تا سال ۲۰۰۸ کشورهای عضو بریکس در مقایسه با کشورهای توسعه یافته و دیگر بازارهای در حال رشد جز بهترین جاها برای سرمایه گذاری بودند. در طول پنج سال منتهی به سال ۲۰۰۷ سرمایه گذاران در چهار کشور اولیه بریکس به طور سالانه ۵۲ درصد سود می کردند، این را مقایسه کنید با سود ۱۶ درصدی سرمایه گذاران در کشورهای گروه ۷. اما در طول پنج سال اخیر میزان سود به ۳- درصد در بریکس و ۱- درصد در گروه ۷ رسیده است. کشورهای دیگری از بحران مالی دنیا به سلامت عبور کرده اند و سرمایه گذاران بین المللی ترجیح می دهند سرمایه خود را با خوش بینی فقط در این پنج کشور به خطر نیندازند.

البته اوضاع کشورهای بریکس به هم شبیه نیست. مثلا دستمزدهای کارگران در چین در طول چندین دهه بسیار پایین تر از مکزیک بود و مکزیک با وجود نزدیکی شان به بازار ایالات متحده نمی توانستند با پکن رقابت کنند. اما در طول سال های اخیر این شکاف کمتر شده است: میزان دستمزد کارگران چینی در سال ۱۹۹۶ حدود ۳۳ درصد دستمزد کارگران مکزیک بود، اما در سال ۲۰۰۶ این رقم به ۸۵ درصد رسید و حالا سرمایه گذاران ترجیح می دهند پول خود را روانه مکزیک کنند. یا در هند اگر چه میزان رشد اقتصاد بالا بوده، دیوان سالاری دستوپاگیر، کسری بودجه و زیرساخت های ضعیف باعث شده سرمایه گذاران علاقه چندانی به این کشور نشان ندهند. برزیل با موفقیت اقتصاد بی سر و سامانش در دهه ۸۰ میلادی را به کمک سه ثروت بادآورده نجات داد: عطش چین برای منابع طبیعی، کشفیات بزرگ در حوزه انرژی و قدرت رقابتی اش به عنوان غول کشاورزی. حالا این روندها در حال تغییر است. یا روسیه که از صادرات نفت و گاز به اتحادیه اروپا سود فراوانی برد و حالا به خاطر روابط بد با اتحادیه اروپا و همچنین اوضاع خراب اقتصادی این اتحادیه آرام آرام راه را برای ورود آمریکا به این بازار باز می کند. اوضاع عوض شده است.

وقتی اقتصاد خوب باشد، سیاست اهمیتی ندارد؟ این طور به نظر می رسد، اما واقعیت چیز دیگری است.

گسترش دموکراسی و بازارهای آزاد در بخش های اعظم آسیا، آمریکای لاتین و اروپای شرقی خیره کننده است اما تعدادی از اعضای بریکس در این زمینه لنگ می زنند. در این کشورها مشروعیت دولت به عملکرد اقتصادی اش وابسته

است و نهادهای سیاسی نظارت کننده بر دولتمردان در مرحله کودکی خود به سر می برد. پس آن یادداشت هایی را که درباره مزایای «سرمایه داری استبدادی» در روزنامه ها می خوانید فراموش کنید: فکر نکنید چون در پکن فرودگاه شیک و تازهای ساخته اند یا چون ولادیمیر پوتین دارد محله های جدیدی را بر ویرانه های محله های قبلی بنا می کند پس چین و روسیه به خاطر سیستم سیاسی شان قدرت اقتصادی شده اند. حتا در هندوستان دموکراتیک هم سیاست خیلی اوقات تحت تاثیر فساد قرار می گیرد و برزیل هم که حتا فضای باز سیاسی را تجربه می کند با جرم و جنایت بالا و رسوایی های سیاسی دست و پنجه نرم می کند.

ممکن است کشورهای بریکس در حال حاضر پرتیبات به نظر برسند اما وقتی دموکراسی واقعی در کار نباشد پیش بینی ثبات آینده دشوار می شود. ممکن است حالا عده زیادی ستایشگر حکومت اولیگارش روسیه باشند اما همین ستایش خیلی آسان به حسادت و خشم تبدیل می شود. تلفن های موبایل و دوربین های شان همه جا حاضرند و هر کسی می تواند در خیابان به اینترنت وصل شود و این یعنی دولت ها کمتر از گذشته می توانند با زور پلیس و ارتش مردم خشمگین را به خانه های شان بازگردانند. در نسل های جوان تر غرور ناشی از دستاوردهای اقتصادی و احساس رفاه مادی با تقاضا برای تامین اجتماعی قوی تر و به رسمیت شناخته شدن توسط دولت همراه شده است. شهروندان بریکس دیگر «بیشتر» نمی خواهند، «بهرتر» می خواهند. و این احساس خیلی راحت تبدیل به بمب ساعتی می شود و حاکمان باید بتوانند به نیازهای مردم پاسخ بدهند. نسل کنونی رهبران چین هنوز سیاست های اشتباه حزب را هنگام انقلاب فرهنگی فراموش نکرده اند و به نظر می رسد از آن درس گرفته اند، اما تضمینی وجود ندارد نسل های بعدی رهبران چین این درس ها یادشان بماند. و این یعنی آغاز تنش دوباره دولت و مردم.

و البته آرام آرام گروهی از بادهای موافق که در دهه های گذشته به بریکس سود رسانده اند تبدیل به بادهای مخالف می شوند. مثلا این کشورها از پایین بودن نسبی بودجه های نظامی شان بهترین استفاده را کردند و این به خاطر آرامش نسبی در روابط بین الملل بود. اما این روزها تنش میان قدرتهای بزرگ بر سر ایران یا سوریه بالا گرفته و اوضاع منطقه هند-پاکستان-افغانستان را نمی توان آرام توصیف کرد. احتمال ناآرامی های سیاسی هم در کشورهای بریکس وجود دارد و هیچ چیز بدتر از شورش سیاسی به اقتصاد یک کشور ضربه نمی زند. چین در طول ماه های اخیر با چند اعتصاب و اعتراض از سوی کارگران روبه رو شده، بهار عربی باعث امیدواری مخالفان پوتین شده، و قطع مکرر برق در هند مردم را به شدت عصبانی کرده است. همه اینها می توانند باعث ناآرامی ای بشوند که روند بازی را تغییر دهد.

با این حال قرار نیست بریکس فرو بپاشد. البته آنها مجبورند دست به تغییراتی دشوار بزنند چرا که رشدشان کندتر خواهد شد و همزمان راضی کردن مردمی که سطح توقع شان بالاتر رفته دشوار تر شده است. واقعا نمی توان بروز ناآرامی های جدی سیاسی را در این کشورها پیش بینی کرد اما می توان با اطمینان گفت کشورهای بریکس جز مهم ترین کشورهای قرن بیست و یکم به حساب می آیند و چه بهتر که اوضاع سیاسی شان هم مثل اقتصادشان خوب باشد تا این رشد مورد تهدید قرار نگیرد.



چندین موسسه

مالی از جمله

گلدمن ساکس

پیش بینی کرده اند

که تولید ناخالص

داخلی چین پیش

از سال ۲۰۳۰

از ایالات متحده

بیشتر خواهد

شد. تا سال ۲۰۳۰

اقتصاد بریکس

با اندازه اقتصاد

۷ کشور بزرگ

توسعه یافته دنیا

برابری خواهد

کرد و انتظار

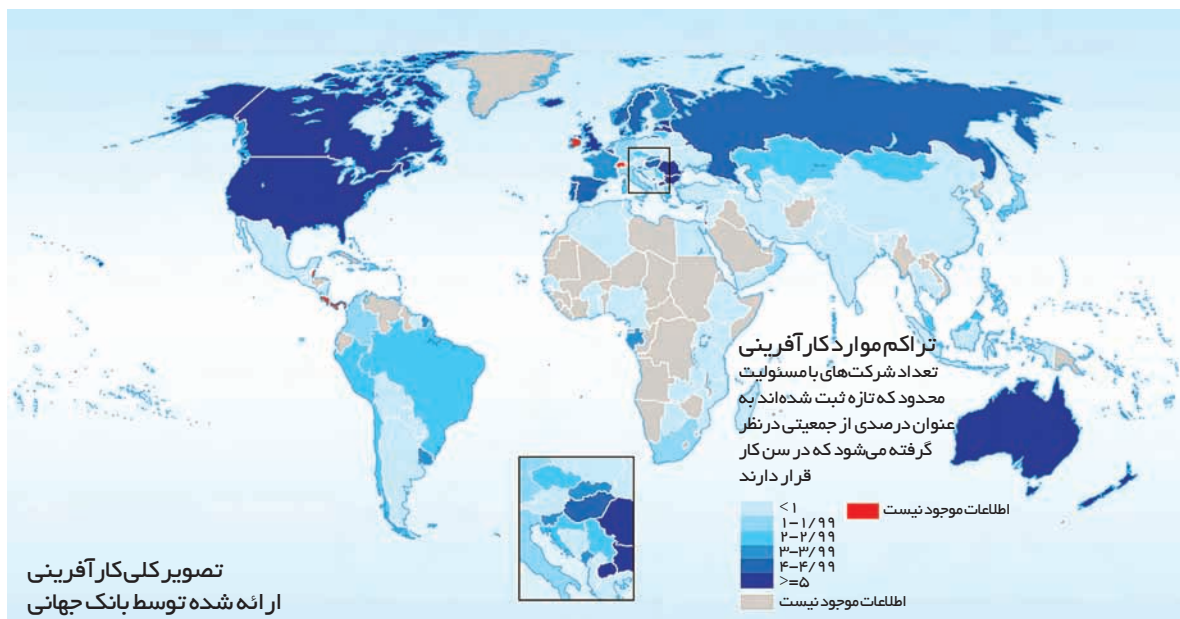
می رود تا سال

۲۰۵۰ اقتصاد

بریکس دو برابر

اقتصاد گروه ۷

شود



امریکا دیگر پایتخت کار آفرینی دنیا نیست

در کدام کشورهای دنیا کسب و کار تازه بهتر رشد می‌کند؟

می‌کنند. اما چنین استدلالی در مورد کشورهای ثروتمندی مثل سوئد، اتریش یا هلند به کار نمی‌آید و پیش افتادن آنها را توضیح نمی‌دهد.

کسب و کارهای جدید واقعا سهم زیادی از موقعیت‌های شغلی در امریکا را به خود اختصاص نمی‌دهند. آن‌طور که سازمان همکاری و توسعه اقتصادی گزارش می‌دهد، کسب و کارهای جدید در امریکا در قیاس با کشورهای مشابه، بزرگ‌تر هستند و در عین حال شانس کسب و کارهای جدید برای آن‌که در امریکا حداقل دو سال دوام بیاورند بیشتر است.

اما این کسب و کارها ظاهر نقش زیاد و خیلی خاصی در ایجاد موقعیت‌های شغلی ایفا نمی‌کنند. بنابر گزارش «بنیاد ماریون اوینگ کافمن»، شرکت‌های جدید و نوزاد در سال ۲۰۰۵ میلادی تقریباً سه درصد از کل فرصت‌های شغلی در امریکا را ایجاد کردند. این رقم در سال ۲۰۰۸ میلادی هم نزدیک به دو درصد بود. در هر دو مورد، چنین رقمی عملاً امریکا را در جایگاه میانه یا پایین در رده‌بندی‌های سازمان همکاری و توسعه اقتصادی قرار می‌دهد.

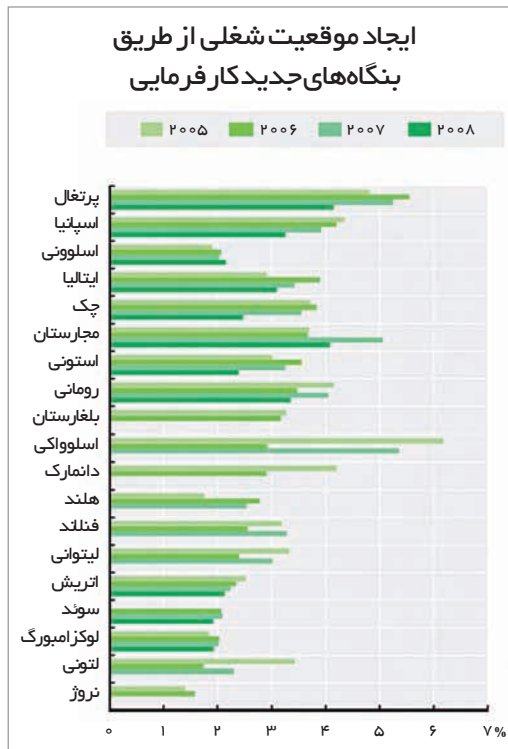
به طور خلاصه، شرکت‌های تازه تاسیس و نوزاد، بخش بزرگ و مهمی از چشم‌انداز شرکت‌ها در امریکا را تشکیل نمی‌دهند. آنها در عین حال چندان در وضعیت اشتغال تأثیری نمی‌گذارند. آن‌چه که این موقعیت را بیشتر در معرض توجه قرار می‌دهد، این است که امریکا برخلاف برخی از کشورهای دیگر، دارای کسب و کارهای کوچکی است که تنها کارمندان خود کارفرما است. مشاوران و همین‌طور هنرمندان مستقل و اقشار مشابه آنها از جمله نمونه‌های بارز چنین وضعیتی هستند و البته آنها گاهی برای اهداف مرتبط با وضعیت مالیاتی و مشمولیت‌های دیگر، در کنار هم قرار می‌گیرند و به هم کار می‌کنند. آن‌طور که سازمان همکاری و توسعه اقتصادی می‌گوید، چنین شرایطی باعث می‌شود که نرخ کسب و کارهای نوزاد و تازه تاسیس

کشور سرد و سوسیالیستی است. برزیل نیروگاه رشد اقتصادی در مناطق حاره است. برخی کشورهای دیگر مثل ایتالیا و اسپانیا هم که ممکن است یورو را حسایی به در دسر بیندازند. با گفتن همه اینها، باز هم نمی‌توان درباره علت پیش افتادن این کشورها از امریکا در عرصه کار آفرینی را درست درک کرد. کشورهایی که در این عرصه بهتر ظاهر شده‌اند، بعضاً فقیرتر از امریکا هستند؛ و این به سادگی معنی‌اش این است که رشد کار آفرینی هم در این کشورها ساده‌تر است، چون آنها دارند کارشان را از مبنای کوچک‌تر و با پتانسیل تری آغاز

اصولاً قرار بوده که امریکا به عنوان یکی از کشورهای کار آفرین در دنیا جایگاه بانیاتی برای خودش داشته باشد. حداقل سیاستمداران که خواسته‌اند این را القا کنند. اما آیا واقعا امریکا توانسته در عرصه راه انداختن کسب و کار از بقیه دنیا پیشی بگیرد؟ با بررسی چند گزاره رایج در این خصوص می‌توان راحت‌تر به نتیجه رسید. در امریکا نرخ راه انداختن کسب و کار جدید، پایین‌تر از سوئد، ایتالیا و خیلی کشورهای دیگر است.

این نکته جالبی است. کار آفرینی هنوز یک حوزه مبهم از پژوهش‌های اقتصادی است، و همان‌طور که در این مطلب خواهید دید، استفاده از استانداردهای مختلف برای محاسبه و تخمین درباره آن می‌تواند نتایج خیلی خاصی به دست بدهد. اما یک رویکرد محبوب بین اقتصاددان‌ها این است که بشمرند هر ساله چند کسب و کار جدید (که قادر به پرداخت حقوق به کارکنان هم باشند) به راه می‌افتند. بعد این رقم را تقسیم بر تعداد شرکت‌هایی می‌کنند که از قبل هم داشتند کار خودشان را انجام می‌دادند. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی - یک گروه تحقیقاتی بین‌المللی که تخصصش در مقایسه اقتصادهای مختلف با یکدیگر است - درصد به دست آمده از آن تقسیم را «نرخ تولد نگاه‌های کارفرما» نامیده است. برخی افراد و گروه‌های دیگر هم نامش را «نرخ شروع کار» گذاشته‌اند. حالا اسمش را هر چه که می‌خواهید بگذارید، مهم این است که امریکا دارد در این حوزه بسیار ضعیف عمل می‌کند. مثلاً در نمودار سازمان همکاری و توسعه اقتصادی که مربوط به سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ میلادی می‌شود، امریکا کاملاً ضعیف ظاهر شده است و تقریباً به جدول قرار دارد. البته خب حداقل توانسته کانادا را پشت سر بگذارد!

بین کشورهایی هم که از امریکا بهتر ظاهر شده‌اند، شباهت زیادی دیده نمی‌شود. سوئد یک



شرکت‌های جدید

امریکایی معمولاً

خیلی هم مبتکر

و مبدع نیستند.

واقیقت در این

مورد تلخ است.

گاهی فعالیت

کسب و کارهای

تازه تاسیس

امریکایی به این

خاطر می‌گیرد و

پیش می‌رود که

امریکایی بودنشان

اعتباری برای‌شان

به حساب می‌آید.

لزو ما محصول

و نتیجه کار هم

همیشه مبتکرانه

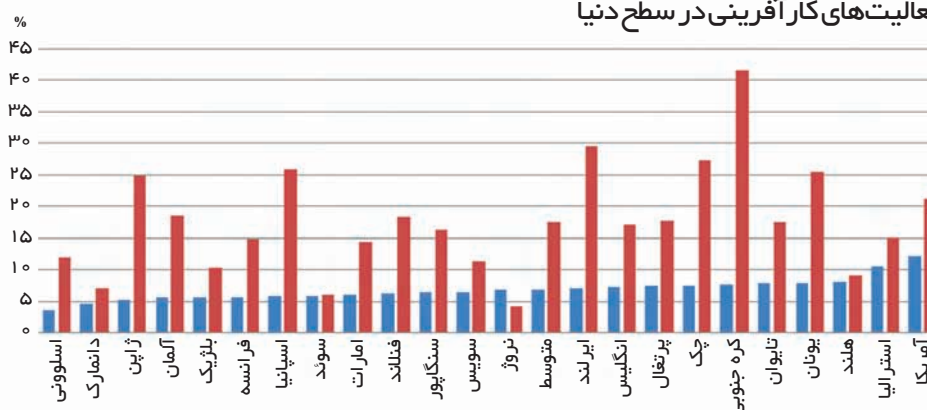
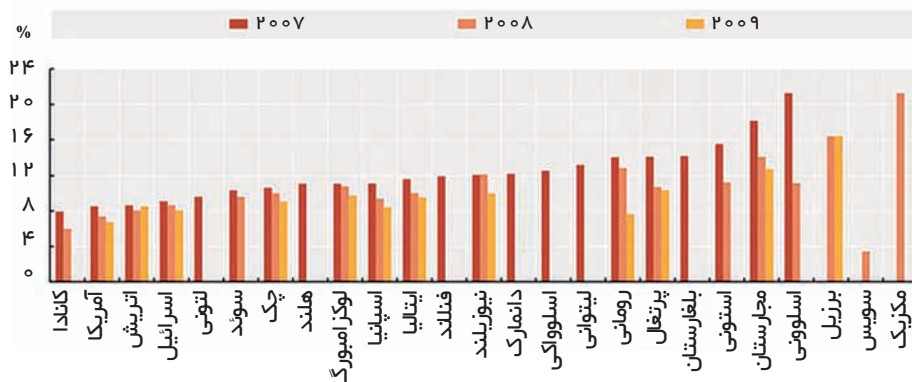
نیست

البته برخی از پژوهش‌های انجام شده هم نشان می‌دهند که امریکا در عرصه کار آفرینی خوب ظاهر شده است. وقتی بانک جهانی تعداد متوسط شرکت‌های مسئولیت محدود تازه ثبت شده در دنیا را در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ میلادی حساب می‌کرد، به این نتیجه رسید که امریکا این عرصه کار نامه خوبی دارد: نرخ شروع کسب‌وکار در امریکا همگام با کانادا، استرالیا و انگلیس - بالا بود.

امریکایی‌ها از روی ناچاری کسب‌وکار راه می‌انداختند. این مسئله‌ای است که جنبه‌های آزاددهنده کارآفرینی را به نمایش می‌گذارد. واقعیت این است که درصد زیادی از صاحبان کسب‌وکارهای جدید در آمریکا به خاطر داشتن ایده‌های ابداعی و بزرگ به این کار دست نمی‌زنند، بلکه مجبورند چنین کاری را انجام دهند. کسی آنها را به کار نمی‌گیرد و به همین جهت مجبورند خودشان وارد عمل شوند. در آمریکا این کارآفرینان حدود ۲۱ درصد از کل را تشکیل می‌دهند و این یعنی که آمریکا در دسته‌ای مشابه با یونان، اسپانیا، ایرلند و نیز ژاپن و کره جنوبی قرار می‌گیرد. حالا ممکن است خیلی‌ها با مطالعه استدلال‌هایی که تا این‌جا ارائه شد، اعتراض کنند و بگویند چرا فقط درباره فعالیت کسب‌وکارهای تازه تأسیس آمریکایی در مقایسه با موارد مشابه در کشورهای دیگر صحبت می‌کنیم. پس ابداعات و ابتکارات این کسب‌وکارها چه می‌شوند؟

از مجموعه این عوامل می‌توان به این نتیجه رسید که آمریکا در عرصه کارآفرینی هیچ انحصار خاصی در سطح دنیا ندارد. بسیاری از اقتصادهای دیگر دنیا - یا آن ساختارهای مالیاتی و امنیتی مختلف و نیز ساختارهای قانونی مخصوص به خودشان - درست مثل آمریکا مشغول کارآفرینی هستند. پس بهتر است تصورات ذهنی‌مان در این خصوص را اصلاح کنیم.

نرخ تولد بنگاه‌های کارفرمایی

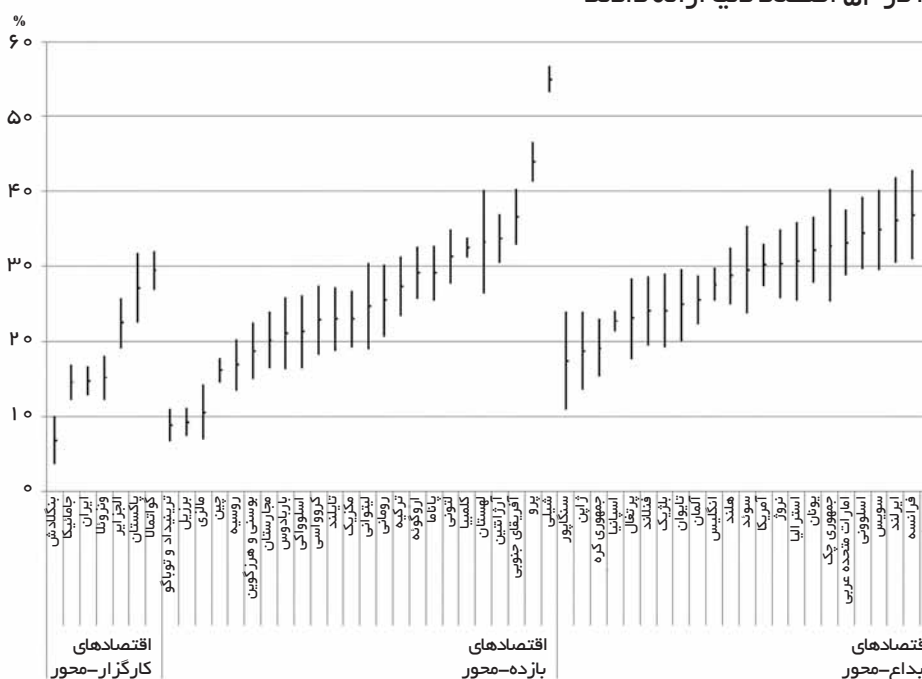


گزارش سال ۲۰۱۱ از موسسه دیده بان کارآفرینی جهانی

■ کارآفرینان سطح پایین (درصد از جوانان)

■ آغاز تجارت مورد نیاز (درصد از کار آفرینان)

درصد کارآفرینان اولیه که در سال ۲۰۱۱ محصولاتی ابتکاری را در ۵۴ اقتصاد دنیا ارائه دادند



آسمان خراش فوری ساخت چین

ساخت ۳۰ طبقه در ۱۵ روز
تجربه ساخت‌وساز در آینده را
می‌تواند تغییر دهد

ژانگ یوئه، موسس و رییس شرکت بُرد (Broad) را نمی‌توان آدمی عادی به حساب آورد. آدم عادی در محوطه شرکتش (در استان هونان چین) قصر سنتی نمی‌سازد و نسخه بدل ۴۰ متری یکی از اهرام مصر را برپا نمی‌کند. آدم عادی ناگهان کاربری اصلی شرکتش را تغییر نمی‌دهد و از ساخت دستگاه‌های تهویه هوای صنعتی به ابداع شیوه‌ای جدید در ساخت آسمان خراش نمی‌رسد. و مهم‌تر از همه آدم عادی این آسمان خراش‌ها را با سرعتی که در تاریخ بشر بی‌سابقه بوده نمی‌سازد.

در اواخر سال ۲۰۱۱ شرکت بُرد یک ساختمان ۳۰ طبقه را در ۱۵ روز ساخت و آنها حالا قصد دارند با روشی مشابه، بلندترین ساختمان دنیا را در فقط ۷ ماه بسازند.

و سرعت کارها در دفتر یوئه همین‌قدر بالاست. او تقریباً همیشه در محاصره کارمندان قرار دارد که همگی پیراهن‌های سفید جلو دکمه‌دار پوشیده‌اند و اوراقی دست‌شان است که باید توسط رییس امضا یا تایید شوند. زمانی که من وارد دفترش می‌شوم روی صندلی چرخانش نشسته، آرام با آن می‌چرخد و همزمان به کارمندانش می‌گوید که باید چه کار



حمل و نقل استاندارد

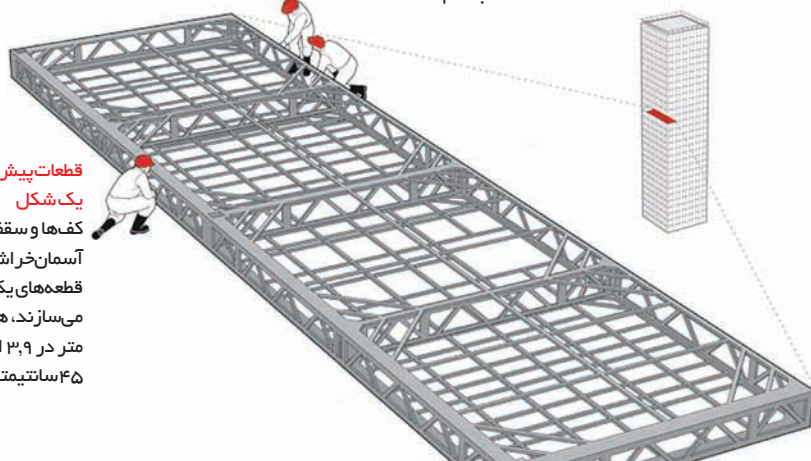
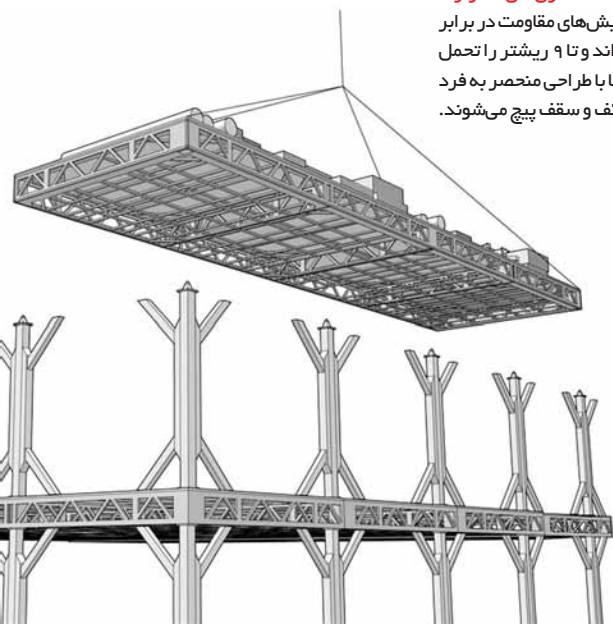
در هر کامیون دو قطعه پیش‌ساخته حمل می‌شود، به همراه ستون‌ها، پیچ‌ها و دیگر وسایل مورد نیاز برای وصل کردن قطعات به هم.

ستون‌های ضدزلزله

این ساختمان‌های فوری از آزمایش‌های مقاومت در برابر زلزله سر بلند بیرون آمده‌اند و تا ۹ ریشتر را تحمل می‌کنند. دلیل آن؟ این ستون‌ها با طراحی منحصر به فرد ضرب‌دری که به کف و سقف پیچ می‌شوند.

قطعات پیش‌ساخته، همه یک شکل

کف‌ها و سقف‌های آسمان‌خراش را به کمک قطعه‌های یک شکل می‌سازند، هر قطعه ۱۵،۶ متر در ۳،۹ است، با عمق ۴۵ سانتیمتر.



کنند. وقتی که بالاخره آماده مصاحبه می‌شود، ناگهان چرخش صدلی‌اش را متوقف می‌کند و بدون نگاه به من می‌گوید: «شروع کن!»

در بُرد یوئه واقعا همه‌کاره است و بدون او کاری پیش نمی‌رود. کارمندان او را نه «آقای رییس» یا «رییس ما» که «رییس من» صدا می‌کنند. برای استخدام در این شرکت باید یک کتابچه راهنمای زندگی را که خود یوئه نوشته از حفظ بلد باشید: او در این کتاب توصیه‌هایی در مورد مصرف بهینه انرژی، مسواک زدن و بچه‌دار شدن کرده است. همه علاقه‌مندان به استخدام باید بتوانند مسافت خاصی را در زمان خاصی بدون و بعد از استخدام می‌توانید به رایگان در رستوران‌ها و کافه‌های شرکت غذا بخورید به شرط آن که کسی مچ‌تان را موقع اسراف نگیرد! در چنین وضعیتی هم جرمه می‌شوید و هم مورد انتقاد عموم قرار خواهید گرفت.

تاکنون بُرد شانزده ساختمان در چین ساخته. آنها قطعات و تاسیسات خود را در دو کارخانه در هونان می‌سازند که حدود یک ساعت با دفتر شرکت فاصله دارد. از همان‌جا قطعات پیش ساخته را که با لوله‌ها و سیم‌های برق، آب و دیگر چیزها کامل شده به محل ساخت‌وساز می‌فرستند و آن‌جا این قطعات مانند بازی لگو روی هم سوار می‌شوند. بُرد قرار است به زودی در هند، برزیل و روسیه هم نمایندگی بزند. آنها اولین آسمان‌خراش‌های استاندارد دنیا را می‌فروشند و قصد دارند به قول یوئه به مک دونالد صنعت آسمان‌خراش‌سازی تبدیل شوند.

یوئه می‌گوید: «ساخت‌وساز به شیوه سنتی رسماً هرج‌ومرج است. ما اما این را تبدیل به خط تولید کارخانه‌ای کرده‌ایم. روش ما بزرگ‌ترین مشکلات صنعت ساخت‌وساز را حل می‌کند. آنها ارزان‌تر و سریع‌تر تمام می‌شوند و ایمن‌ترند. مصرف انرژی در آنها بسیار پایین است و تولید دی اکسید کربن را به حداقل رسانده‌ایم.»

وقتی از او می‌پرسم چرا تصمیم گرفت شرکت ساختمان‌سازی راه بیندازد؟ جمله‌ام را تصحیح می‌کند: «این شرکت ساختمان‌سازی نیست. این

انقلاب ساختمانی است.»

از او درباره داستان زندگی‌اش می‌پرسم و جواب می‌دهد: «داستان زندگی‌ام خیلی خسته‌کننده است. در دانشگاه هنر خواندم اما در ۱۹۸۸ دنیای هنر را ترک کردم و به همراه برادر مهندس‌م بُرد را راه انداختم. همین! کل چیزی که در مجله‌ات می‌نویسی نباید بیشتر از دو صفحه باشد!»

آنها در بُرد به تولید دستگاه‌های عظیم تهویه هوا پرداختند که برخلاف رقبای‌شان نه از برق که از گاز طبیعی استفاده می‌کرد. در کشوری که با کمبود الکتریسیته روبه‌روست کسب‌وکار بُرد رونق گرفت و او را ثروتمند کرد. این واحدهای تهویه هوا بسیار بزرگند: بزرگ‌ترین آنها ۳۵۰ تن وزن دارد و می‌تواند ۴۵۰ هزار متر مربع را سرد کند.

حدود دو دهه کسب‌وکار یوئه رونق خیلی خوبی داشت اما اتفاقاتی افتاد که باعث شد او مسیرش را عوض کند. اولی این بود که او محیط‌زیست‌گرا شد. خودش می‌گوید: «از ۱۰ سال پیش کم‌کم محیط‌زیست برایم مهم و مهم‌تر شد.» و دومی زلزله مرگبار سال ۲۰۰۸ بود که باعث مرگ ۸۷ هزار نفر در استان سیچوان چین شد. این‌جا بود که ژانگ به فکر ساخت بناهای پردوام و مقاوم در برابر زلزله افتاد. او به ۳۰ نفر از مهندسان شرکتش ماموریت داد که راه‌های ساخت بناهای ارزان اما قوی را بررسی کنند، بناهایی که به محیط‌زیست ضربه کمتری وارد می‌کنند.

شش ماه از آغاز تحقیقات گذشته بود که ژانگ از روش‌های سنتی ناامید شد. او که از هزینه بالای استخدام طراحان و متخصصان برای هر خانه خسته شده بود ناگهان ایده‌ای غریب به ذهنش رسید: بهترین راه برای کاهش هزینه‌ها ساختن ساختمان در کارخانه است!

اولین ساختمان آنها T۳۰ نام گرفت که حدود ۹۰ درصدش در کارخانه تولید شده بود. به گفته ژانگ در ساختمان‌های بعدی بخش‌های بیشتری در کارخانه تولید شد و همین باعث ایمن شدن بیشتر خانه‌ها خواهد شد.

این تئوری‌ها مورد استقبال مهندسان غربی هم قرار

گرفته است. در نیویورک به کمک قطعات پیش ساخته بنایی ۳۲ طبقه برپا کرده‌اند و در لندن هم مهندسان در حال ساخت دو ساختمان این‌چنینی هستند. اما روش صنعتی و سریع ژانگ در دنیا بی‌رقیب است، به خصوص که توانسته این روش را در ساخت آسمان‌خراش‌های بسیار بلند عملی کند. بنا بر آماری که شرکت بُرد ارائه کرده در ساخت آسمان‌خراش به شیوه سنتی حدود ۳ هزار تن ضایعات ساختمانی تولید می‌شود اما در روش تازه این رقم به فقط ۲۵ تن می‌رسد. در ساخت یک آسمان‌خراش سنتی حدود ۵ هزار تن آب مصرف می‌شود و ساختمان‌های بُرد بدون آب ساخته می‌شوند.

البته مشکلاتی هم وجود دارد. در بازدید از T۳۰ راهنمایم گفت: «خیلی خوش‌قیافه نیست. درست است؟» نمای بیرونی ساختمان معمولی است و درون آن هم مشکلاتی دارد: راهرو خیلی باریکند و راه‌پله‌ها هم باعث می‌شوند شخص احساس خفگی کند. البته مسئله این‌جاست که اکثر آپارتمان‌ها در چین زشتند و چنین وضعیتی دارند. در عوض کیفیت مصالح و امنیت خانه‌های بُرد بالاتر است و آنها ارزان‌ترند. هزینه ساخت هر متر مربع T۳۰ حدود ۱۰۰۰ دلار بوده است، این را مقایسه کنید با هزینه ۱۴۰۰ دلاری ساخت آسمان‌خراش‌های سنتی چینی.

ضمناً روند ساخت هم بی‌خطرتر است. به گفته منشی شرکت «در جریان ساخت آسمان‌خراش‌ها یک قطره خون هم از بینی کسی نریخته.» همه‌چیز در کارخانه نصب می‌شود و دیگر هیچ تکنیسینی از طبقه سی‌ام پایین پرت نمی‌شود.

بلندپروازی بعدی ژانگ چیست؟ ساخت T۲۲۰. آسمان‌خراش ۲۲۰ طبقه پیش‌ساخته‌ای که قرار است بلندترین ساختمان دنیا باشد. نام دیگر این ساختمان «شهر آسمان» است و قرار است تا مارس ۲۰۱۳ کامل شود. این یعنی فقط ۷ ماه. ژانگ دوباره صدلی‌اش را به چرخش واداشته: «ما می‌خواهیم دنیا را غافل‌گیر کنیم. همه چشم‌ها به شهر آسمان خیره خواهند شد.»

منبع: مجله وایرد



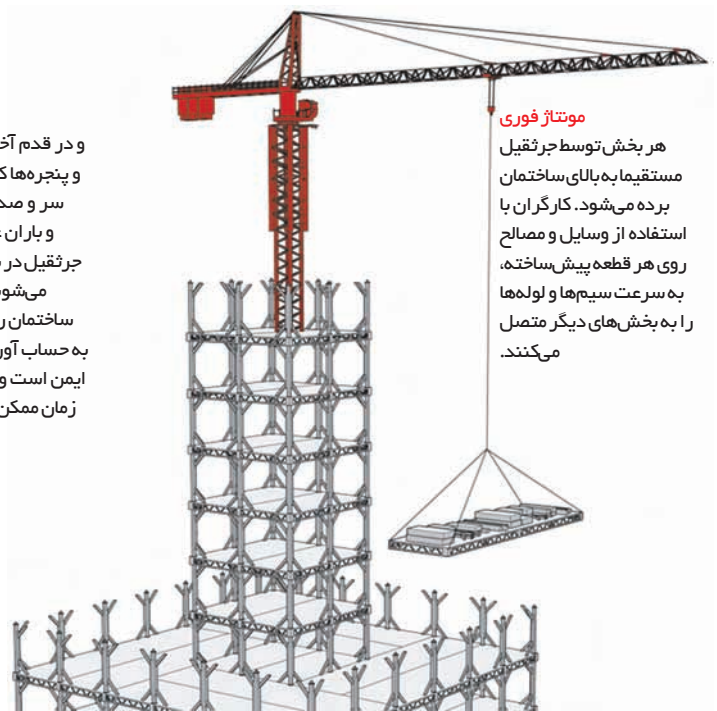
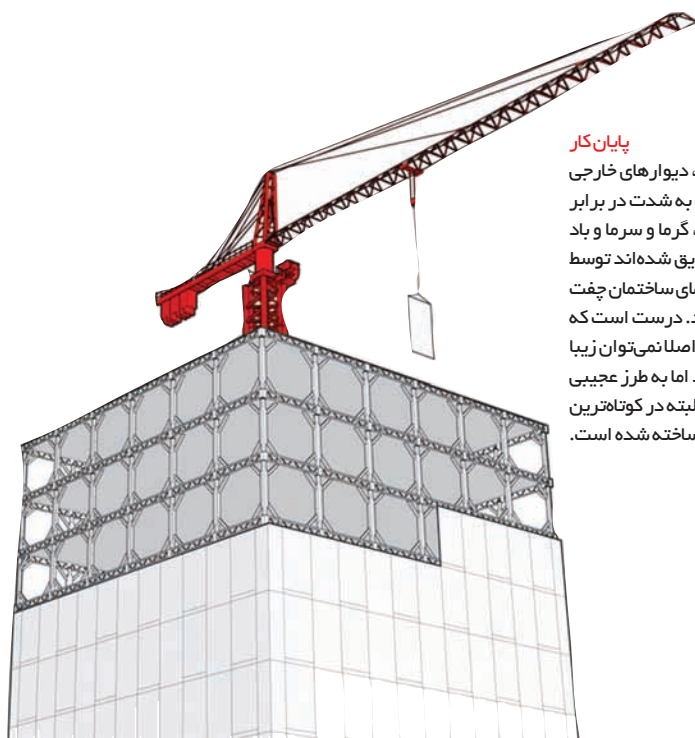
بُرد شانزده
ساختمان در
چین ساخته.
آنها قطعات و
تاسیسات خود را
در دو کارخانه در
هونان می‌سازند.
از همان‌جا قطعات
پیش ساخته را
که با لوله‌ها و
سیم‌های برق،
آب و دیگر چیزها
کامل شده به
محل ساخت‌وساز
می‌فرستند و آن‌جا
این قطعات مانند
بازی لگو روی هم
سوار می‌شوند.

پایان کار

و در قدم آخر، دیوارهای خارجی و پنجره‌ها که به شدت در برابر سر و صدا، گرما و سرما و باد و باران عایق شده‌اند توسط جرثقیل در نمای ساختمان جفت می‌شوند. درست است که ساختمان را اصلاً نمی‌توان زیبا به حساب آورد اما به طرز عجیبی ایمن است و البته در کوتاه‌ترین زمان ممکن ساخته شده است.

مونتاز فوری

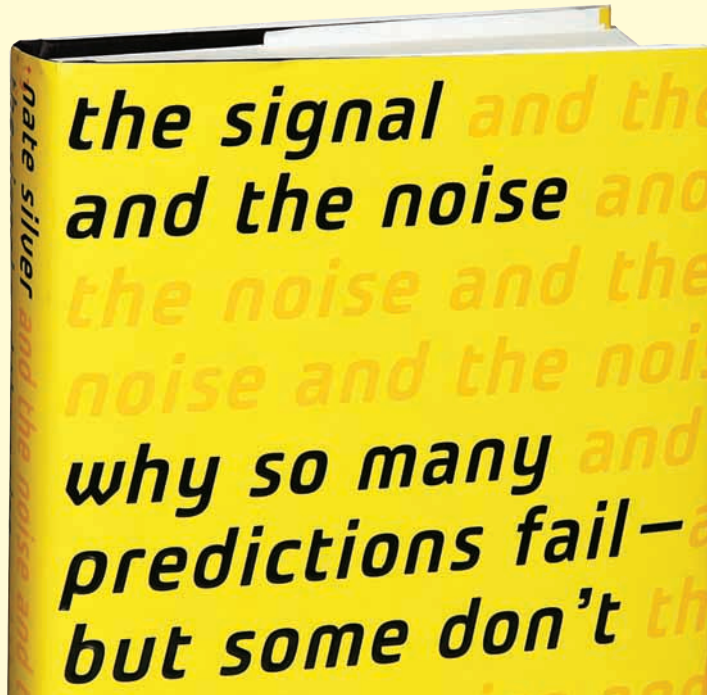
هر بخش توسط جرثقیل مستقیماً به بالای ساختمان برده می‌شود. کارگران با استفاده از وسایل و مصالح روی هر قطعه پیش‌ساخته، به سرعت سیم‌ها و لوله‌ها را به بخش‌های دیگر متصل می‌کنند.



«مرد اعداد» آینده را می بیند

به بهانه انتشار کتاب مهم «سیگنال و نویز»
درباره آمار، پیش بینی و آینده نگری

«پیش بینی کردن دشوار است، به خصوص وقتی که درباره آینده باشد.» حتما اراده نیت سیلور خیلی قوی بوده که توانسته کتاب جذاب و پیچیده اش «سیگنال و نویز» را بدون این نقل قول مشهور یوگی به را بنویسد، به خصوص که این نقل قول کاملا مناسب حال کتاب است. مشکل اساسی پیش بینی کردن این است که اگر چه پیش بینی ها درباره آینده اند، اطلاعاتی که پیش بینی بر پایه آنها شکل می گیرد درباره گذشته است. تکنولوژی مدرن این اجازه را به هر کس که مقداری آموزش دیده باشد می دهد که دسته ای اطلاعات را وارد برنامه ای کامپیوتری کند و الگویی را بیرون آورد که آن اطلاعات را «توضیح» می دهد. اما مسئله این جاست که قرار نیست وقتی شما توانسته اید گذشته را «پیش بینی» کنید می توانید آینده را هم پیش بینی کنید. بگذارید یک مثال بزنم: از زمان جنگ جهانی اول هیچ دموکراتی نتوانسته بود بدون جلب حمایت مردم در ویرجینیای غربی در انتخابات پیروز شود - تا در سال ۲۰۰۸ که اوپاما در انتخابات با فاصله خوبی از رقیب پیروز شد و جالب این که در ویرجینیای غربی با فاصله از رقیبش باخت. پس چه تفاوتی میان الگوهای بد و خوب وجود دارد؟



سیگنال و نویز

چرا بیشتر پیش بینی ها
غلط از آب در می آیند
و بعضی ها نه.
نیت سیلور
انتشار اتپنگوئن
چاپ اول
۲۰۱۲

مسئله این جاست که سیلور نیت برای آن که ایده جدی اش را جذاب کند - تا مردم عادی هم کتابش را بخوانند - دست به داستان سرایی زده این باعث شده سیگنال فرضیه مهم او در نویز داستان ها گم شود. نیت داستان پرداز خیلی خوبی نیست و در بعضی بخش های کتابش شلوغ و بی ربط به نظر می رسند و حواس ما را از نکته اساسی پرت می کنند. نکته مرکزی کتاب این است: درست است که تکنولوژی مدرن باعث شده ما بتوانیم از کامپیوترها استفاده های بیشتری بکنیم، اما به یمن روش های اشتباه و اطلاعات اولیه اشتباه، پیش بینی های ما به گونه های مختلف اشتباه از آب در می آیند.

آنها که خوب پیش بینی می کنند بسیار دقیق اند، تک بعدی به قضایا نگاه نمی کنند، از اطلاعات و جزئیات بیشتر استقبال می کنند و خیلی سخت گیرانه صحت و سقم اطلاعات را بررسی می کنند. آبزایا برلین می گوید روباه بسیاری چیزهای کوچک می داند و خارشست یک چیز بزرگ می داند. پیشگویی خوب روباه است نه خارشست. خارشست های پیشگو خیلی راحت هر اطلاعات جدیدی که گیرشان می آید را درون ظرف ایده بزرگشان می اندازند. آنها هر اطلاعات جدیدی را اثبات کننده ایده اصلی می بینند. به همین خاطر، آنها که در بنیادینولوژی خاصی هستند بدترین پیش بینی های سیاسی را می کنند چون تعصب جلوی پردازش درست اطلاعات را می گیرد.

وقتی اطلاعات ریز، گسترده و مطمئنی در اختیار دارید احتمال این که پیش بینی تان درست از آب در بیاید خیلی بیشتر است، مثل پیش بینی نتایج مسابقات بیس بال. اما گاهی اوقات پیش بینی ها عمدا اشتباه اعلام می شوند: مثلا موسسه دولتی «خدمات ملی آب و هوایی امریکا» پیش بینی های کوتاه مدت خوبی انجام می دهد اما شبکه های تلویزیونی به عمد و به طور مرتب احتمال ریزش باران را افزایش می دهند. آنها هم دلیل خوبی را دارند: نمی خواهند بینندگان شان زیر بارانی پیش بینی نشده خیس بشوند و اعتمادشان را به تلویزیون از دست بدهند.

نیت بعد از این توضیحات و تعریف چند خاطره، ایده اصلی کتابش را مطرح می کند. رویکرد حامیان توماس

پیش بینی اقتصادی سخت تر از بقیه است

گفت و گو با سیلور نیت، نویسنده کتاب

خیلی خوبی پیش بینی کنیم به هیچ دردمان نمی خورد.
چرا اصلا این قدر پیش بینی کردن برای ما مهم شده است؟

ما همیشه در حال پیش بینی ایم چه خودمان بدانیم و چه خبر نداشته باشیم. وقتی شما مسیر تان به محل کار را انتخاب می کنید دارید پیش بینی می کنید که این راه شما را سریع تر به مقصد می رساند. مثلا وقتی با شخص مهمی قرار دارید قبل از رسیدن به محل قرار تمام سناریوهای ممکن را بررسی می کنید و حتی نحوه احوال پرسی طرف مقابل را به شیوه های مختلف پیش بینی می کنید؛ و البته هر وقت که تصمیم اقتصادی می گیرید و برنامه ای تازه

داشت که نشان می داد مشتری به زودی با زحل برخورد می کند. مادر پیش بینی های علمی خیلی بهتر شده ایم. اما در حوزه هایی که با کنش های انسانی در ارتباط است، مثل اقتصاد کلان، ما واقعا عقیمیم. در اقتصاد با اجزای گوناگون و کنش های فراوان میان بخش های گوناگون روبه روییم و این باعث شده نتوانیم در پیش بینی های اقتصادی پیشرفت خوبی داشته باشیم. ممکن است فکر کنیم ما داریم به خوبی پیش بینی می کنیم اما حقیقت چیز دیگری است و من دو راه حل پیشنهاد می کنم: اول دل کردن از روش های فعلی است و دوم پایین آوردن سطح انتظارات. این که فکر کنیم می توانیم چیزها را با دقت

کتاب شما می گوید که ما «مشکل پیش بینی» داریم. شما می گوید ما در پیش بینی کردن آینده خیلی خوب نیستیم. اما این شاید خیلی عجیب نباشد. پیش بینی آینده به هر حال سخت است و همین پیش بینی های محدودی که در دنیای کنونی صورت می گیرد قبلا معجزه به حساب می آمد.

درست می گوید. ما این روزها خیلی چیزها را طبیعی به حساب می آوریم و قبلا این گونه نبود. در گذشته چطور می توانستند همین آب و هوا را پیش بینی کنند؟ یا مثلا چند صد سال پیش حتی پیش بینی مسیر حرکت سیاره ها به شدت دشوار بود. پیش بینی های جدی ای وجود

بیز (بیزینس) به آمار را توضیح می‌دهد. فرار نکنید! فهم تفاوت این روش آسان است و بعدها می‌تواند در زندگی روزمره هم به کارتان بیاید.

سیلور نیت برای ما یک مثال می‌زند. فرض کنید که یک زن توی کمد لباس هایش گردن‌بند یک زن دیگر را پیدا می‌کند. اگر این ماجرا را در انزوا و بدون توجه به پارامترهای دیگر نگاه کنیم، آن را مدرکی بی‌کم و کاست در اثبات خیانت شوهرش به حساب خواهیم آورد. بیزینس‌ها می‌گویند که این مدرک را باید با توجه به دانسته‌های قبلی‌مان درباره این موضوع بررسی کنیم. نیت تخمین می‌زند که اگر شوهر خیانت کند، پس ۵۰ درصد احتمال وجود دارد که گردن‌بند زن دیگر را در کمد همسرش پیدا کنیم؛ و اگر خیانت نمی‌کند احتمال این که گردن‌بند یک زن دیگر را در کمد همسرش پیدا کنیم بسیار پایین می‌آید، چیزی حدود ۵ درصد. اما خیانت در امریکا چقدر شایع است؟ نیت می‌گوید که بر اساس نتایج تحقیقات، در هر سال حدود ۴ درصد افراد متاهل دست به خیانت می‌زنند. پس به اعتقاد سیلور نیت ما باید برآورد قبلی‌مان (X) را به کمک مدارک جدید (Y و Z) به روز کنیم، به کمک این فرمول:

$$\frac{xy}{xy + z(1-x)}$$

پس احتمال این که شوهر دست به خیانت زده باشد ۲۹ درصد است - خیلی بیشتر میانگین ۴ درصد، اما همچنان زیر ۵۰ درصد.

حالا مسئله دیگری پیش می‌آید که از همین فرمول‌ها ناشی می‌شود. کسانی که به کمک آمار و اعداد دست به پیش‌بینی می‌زنند با مشکل بزرگ دیگری روبه‌رو هستند که می‌تواند نتایج پیش‌بینی را کاملاً به بیراهه بکشاند و آن «اشتباه گرفتن سیگنال با نویز» است. اگر یک سری داده در اختیار تحلیل‌گر بگذارند او می‌تواند برای جمع‌بندی، از میان چند فرمول که به این داده‌ها می‌خورد، یکی را انتخاب کند. تحلیل‌گر هم برای آن که کار خود را راحت کند و محاسبات ساده‌تری داشته باشد و سوسه می‌شود از آن فرمول و الگویی استفاده کند که بیشتر از بقیه به

داده‌هایش می‌خورد. به هر حال هر چه الگوی تر و تمیزتر و شبیه‌تری انتخاب کند نتیجه‌ای که می‌گیرد صریح‌تر و جذاب‌تر است. اما همان‌طور که سیلور نیت می‌گوید چنین روشی عموماً به پیش‌بینی‌های افتضاحی منجر می‌شود. پس ما چه کار باید بکنیم؟ نیت می‌گوید ما برای هر پیش‌بینی به نوعی فرضیه اولیه نیاز داریم که داده‌های آماری می‌تواند اطمینان ما به این فرضیه بالا ببرد یا پایین بیاورد. مثلاً میزان و منشا دگرگونی‌های جوی آن قدر زیاد و پیچیده‌اند که اگر مسئله گرم شدن زمین پایه علمی نداشت و ریشه در بحث‌های علت و معلولی نداشت به راحتی به کمک اعداد و فرمول‌ها می‌شد در آن تردید کرد. پس وقتی فقط حواس‌مان به اعداد و دماها در فرمول‌ها باشد و نه فرضیه اولیه - یعنی به بنیان علمی پذیرش تأثیر گازهای گلخانه‌ای بی‌توجهی کنیم - می‌توانیم دچار اشتباهاتی شویم شبیه آن موجی که در دهه ۱۹۷۰ در رسانه‌ها - نه جامعه علمی - راه افتاد که سرد شدن زمین را پیش‌گویی می‌کرد.

سیلور به خصوص از عملکرد کسانی که در حوزه اقتصاد دست به پیش‌بینی می‌زنند ناراضی است: «اینها سال‌های سال است که با اعتماد به نفسی مثال‌زدنی، مسیر اقتصاد را پیش‌بینی می‌کنند.» به نظر او در این زمینه کمی بی‌انصافی می‌کند. پیش‌بینی اقتصادی درست، دشوار است چون اقتصاددانان باید برای پیش‌بینی اقتصاد، دست به پیش‌بینی سیاسی هم بزنند: ماریو دراگی رییس بانک مرکزی اروپایی در فلان جلسه چه خواهد گفت؟ چه گروهی در جنگ قدرت در پارلمان ژاپن برنده می‌شود؟ پیش‌بینی اتفاقاتی مهم مثل بحران مالی اخیر به خصوص بسیار دشوار است چرا که اگر آن را درست پیش‌بینی می‌کردند اصلاً اتفاق نمی‌افتاد. سیلور نیت به درستی می‌گوید که ناتوانی دانشمندان در پیش‌بینی زلزله به پیش‌بینی‌ناپذیر بودن آن ارتباط دارد و این تقصیر دانشمندان نیست. باید گفت که اقتصاددانان هم خیلی اوقات با وضعیتی پیش‌بینی‌ناپذیر دست و پنجه نرم می‌کنند. اما نیت به درستی روی یکی از نقاط ضعف اقتصاددانان پیش‌گو انگشت می‌گذارد: خیلی از آنها نمی‌توانند روش توماس بیز را درست پیاده کنند.

مسئله این جاست که به نظر می‌رسد اقتصاددانان کلان معاصر بیشتر درباره ریاضیات می‌دانند تا اقتصاد. آنها تمایل زیادی دارند که مقاله‌های هیجان‌آوری منتشر کنند و دیده شوند. پس تمرکز اصلی را می‌گذارند روی به وجود آوردن فرمول و الگویی که بتواند روندهای گذشته را توضیح دهد؛ و شما می‌توانید فرمول‌ها و الگوهای دقیقی بسازید که نشان دهد رکودهای قبلی به وجود آورنده «شوکهایی در فناوری» یا «افزایش تمایل مردم به سخت کار کردن» بوده‌اند. اما این اقتصاد نیست، این فقط سخنانی را که در محافل تجاری مطرح می‌شود به زبان ریاضی بیان می‌کند و در واقع هیچ‌چیزی را توضیح نمی‌دهد. به همین خاطر است که چنین روش‌هایی نمی‌توانند پیش‌بینی‌های تولید کنند که به درد سیاستمداران بخورد و باعث شود آنها سیاستی دیگر در پیش بگیرند. اگر چه حامیان چنین روش‌هایی خیلی راحت اتفاقات تازه را در فرمول خود قرار می‌دهند و می‌گویند فرمول‌شان می‌توانسته این راهم حدس بزند. چیزی شبیه رفتار حامیان نوستر اداموس که همیشه بعد از هر اتفاقی، آن را در اشعار گنگ پیش‌گویی مرموزشان پیدا می‌کنند.

نیت توضیح می‌دهد که برای استفاده از آمار و ارقام در پیش‌بینی در حوزه‌های خاص، مهم‌ترین نکته این است که باید در آن حوزه متخصص باشید. بعد می‌توانید یک حدس تخصصی بزنید. یعنی همان کاری که نیت در پیش‌بینی انتخابات آمریکا کرد. او اول با توجه به شناختی از ساختار سیاسی ایالات متحده و رفتارهای انتخاباتی مردم داشت حدس زد که اوباما هم هیلاری کلینتون را شکست می‌دهد هم رقیب جمهوری خواهش جان مک‌کین را. بعد به کمک آمار و ارقام فراوانی که در دسترس بود شروع به راستی آزمایی حدس و نظریه‌اش درباره این دوره از انتخابات ریاست‌جمهوری کرد و نتیجه این که به جز در یک ایالت تمام پیش‌بینی‌هایش درست از آب درآمد. حالا هم او در وبلاگ روزانه‌اش پیش‌بینی کرده اوباما انتخابات ماه نوامبر را می‌برد. باید دید که روش محافظه‌کارانه و در عین حال نویت می‌تواند در این انتخابات هم او را سر بلند کند؟

منبع: اسلیت

با اعلام تاریخ به وقوع پیوستن آن، به شدت دشوار و حتی غیرممکن است.

شمار کتاب‌تان درباره تعصبات و پیش‌داوری‌های شخص پیش‌بینی‌کننده می‌گویید و این که این تعصب چطور روی پیش‌بینی او تأثیر منفی می‌گذارد. شخص پیش‌بینی‌کننده چطور می‌تواند بر این مشکل غلبه کند.



برای کار می‌ریزید شما دارید پیش‌بینی می‌کنید. به نظر تان کسی می‌تواند وقایع ژئوپلیتیکی را پیش‌بینی کند؟

اکثریت اساتید متخصص در امور سیاسی، سقوط اتحاد جماهیر شوروی را که شاید مهم‌ترین واقعه ژئوپلیتیکی نیمه دوم قرن گذشته بود، پیش‌بینی نمی‌کردند. اما حالا که به گذشته نگاه می‌کنیم می‌بینیم این خیلی آشکار بوده: گورباچف تلاش می‌کرد بازارها را آزاد کند، اقتصاد ویران شده بود و مشکل افغانستان هم وجود داشت. ممکن است به گذشته نگاه کنید و ببینید پیش‌بینی سقوط خیلی آسان بود. اما آن زمان همه غافل گیر شدند. به نظر من اگر چه بعد از پیش آمدن وقایع ما می‌گوییم می‌شد این را پیش‌بینی کرد، اما در واقع پیش‌بینی دقیق چنین روندهایی، آن هم

مهم‌ترین مسئله این است: این که پیش‌بینی‌های تان را جمع کنید و بعد ببینید پیش‌بینی‌های تان - نه تحلیل‌های تان درباره گذشته - در یکی دو سال اخیر چند بار درست از آب در آمده‌اند. به خصوص در پیش‌بینی‌های سیاسی، شخص پیش‌بینی‌کننده باید بررسی کند که پیش‌بینی اشتباهش به خاطر روش اشتباهش بوده یا به خاطر ایدئولوژی‌اش که باعث شده واقعیت‌ها را نبیند. شخص باید بعد از چند پیش‌بینی اشتباه به این نتیجه برسد که ارتباطش را با واقعیت از دست داده است، اما عموماً ما این را نمی‌بینیم و فکر می‌کنیم پیش‌بینی اشتباه ما ناشی از تصمیمات اشتباه دولت یا مردم بوده است. فکر می‌کنید اوباما می‌برد یا رامنی؟ شانس پیروزی اوباما در این انتخابات بالای ۷۰ درصد است. او می‌برد.

پارادایمی مشترک میان دولت و بخش خصوصی

گفت‌وگو با مهندس علی اصغر گل‌سرخ در حاشیه سومین کنفرانس بین‌المللی صنعت احداث

کاری کشور در این حوزه را اداره می‌کند. با توجه به اهمیت موضوع و تاثیر این کنفرانس در بخش صنعت، به سراغ دبیر سومین کنفرانس بین‌المللی صنعت احداث رفتیم و با او به گفت‌وگو نشستیم. مهندس علی اصغر گل‌سرخ، که ریاست هیات امنای موسسه صنعت احداث را بر عهده دارد، در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» با تشریح فعالیت‌های این موسسه، می‌گوید «هدف از برگزاری کنفرانس صنعت احداث ایجاد پارادایمی مشترک میان دولت و بخش خصوصی برای حل مشکلات این حوزه است.» موضوعی که به عقیده او در صورت تحقق می‌تواند به ارتقای سطح کیفی و موفقیت روزافزون سازمان‌های «پروژه‌محور» بیانجامد.

خارجی دعوت کرده‌ایم به ایران بیایند و کارگاه‌هایی را برگزار کنند که این‌ها همه در چارچوبی که عرض کردم و با هدف آشنایی با پیشرفت‌های روز جهان انجام شده است. از جمله این افراد پروفیسور گان تر پاولی، مدیر فرم خدمات صنعتی اروپا، مشاور رییس دانشکده سازمان ملل متحد در توکیو و نویسنده کتاب «اقتصاد آبی: ده سال، یکصد نوآوری و یکصد میلیون فرصت شغلی» است. علاوه بر ایشان افرادی چون دکتر یوزف اولبرت، رییس دانشکده اقتصاد و دکتر تیریر کیس رییس دپارتمان مدیریت استراتژیک دانشگاه پیچ مجارستان نیز برای برگزاری کارگاه‌هایی در حاشیه کنفرانس به ایران می‌آیند.

موسسه بودجه فعالیت‌هایش را از چه محلی تامین می‌کند؟ آیا با توجه به مأموریتی که برای خود تعریف کرده‌اید و پروژه‌های ملی به نظر می‌رسد، شما را در این زمینه پشتیبانی می‌کنند؟

از جهت بودجه موسسه همواره با مشکلاتی مواجه بوده است. اما از ابتدا تا کنون تشکلی که عضو حق عضویت‌هایی می‌پردازند و برای برگزاری کنفرانس‌ها هم علاوه بر انجمن‌های بانی موسسه، انجمن‌ها و سازمان‌هایی دیگری نیز به عنوان اسپانسر به همکاری با موسسه می‌پردازند. تاکنون دو کنفرانس صنعت احداث برگزار شده و در آستانه برگزاری سومین دور از این جلسات هستیم. به طور مشخص این رویداد ده دستاوردی برای شما و صنعت احداث به ارمغان آورده است؟ خروجی این نشست‌ها چیست؟

مهم‌ترین نتیجه گردهمایی سازمان‌های پروژه‌محور، نمایندگان دولت و بخش خصوصی تهیه طرح کامل ۳۷ پروژه پژوهشی در زمینه صنعت احداث است که قرار است با حمایت اتاق بازرگانی و حمایت انجمن‌ها هر ۲ پروژه به یک انجمن واگذار و اجرا شود. از جمله این پروژه‌ها می‌توان به پروژه‌هایی در زمینه «یافتن راهکارهای افزایش سهم بازار بین‌المللی صنعت احداث»، «بررسی نقش نظام بانکی کشور در توسعه صنعت احداث»، «بررسی اثرات عدم تغییر نرخ برابری ارزهای خارجی با ریال متناسب با نرخ تورم بر عملکرد صنعت احداث»، «بررسی موانع و راهکارهای اجرایی تبدیل پیمانکاران موفق به پیمانکاران عمومی (GC) بزرگ»، «بررسی راهکارهای کاهش مصرف مصالح ساختمانی با حفظ استانداردهای بین‌المللی»، «بررسی علتهای طولیل پروژه‌های عمرانی و توسعه‌ای و ارائه راهکارهای بهبود آن» و... اشاره کرد.

سازمان‌های درگیر صنعت احداث، سازمان‌های پروژه‌محور هستند. ما در نظر داریم که با تعاملی که میان بخش‌های مختلف ایجاد می‌کنیم در نهایت از یک سو موقعیت و مأموریت‌های سازمان‌های پروژه‌محور را تبیین کنیم و از سوی دیگر با یاری همه بخش‌های مرتبط در دولت و بخش خصوصی به دنبال یافتن راهکارهای برون‌رفت از مشکلات و زمینه‌سازی توسعه همه جانبه این سازمان‌ها باشیم.

در عنوان کنفرانس از واژه «بین‌المللی» استفاده شده است. این «کنفرانس بین‌المللی» به چه معناست؟ آیا از موسسات مشابه خارجی هم در این کنفرانس‌ها دعوت می‌شود؟

موضوع بین‌المللی بودن کنفرانس از چند زاویه قابل بررسی است. ما معتقدیم نباید در فضای بسته خودمان باقی بمانیم. اینکه الگوها به یک شکل باقی بمانند و طرح‌های توسعه مورد بازنگری قرار نگیرند صحیح نیست. ما معتقدیم باید علاوه بر وقوف کامل بر ظرفیت‌ها و توانمندی‌های داخل کشور، نیم نگاهی هم به بیرون داشته باشیم. بینیم که دیگران در بخش‌های مشابه کشورهای مختلف چه راه‌هایی را طی کرده‌اند. مثلاً وقتی می‌بینیم گردش مالی و کاری بزرگ‌ترین شرکت فعال در صنعت احداث کشورمان در سطح گردش کار یک شرکت متوسط ترک نیست باید از خود پرسیم واقعا مشکل از کجاست؟ مسلم است پاسخ به این پرسش جز با مطالعه دقیق و باز کردن بحث‌ها و مقایسه عملکردمان با کشورهای دیگر می‌سر نمی‌شود. واقعیت این است که شرکت‌ها، انجمن‌ها و تشکلی‌ها ما از همتایان‌شان در بسیاری از کشورهای منطقه و جهان فاصله زیادی دارند. هدف ما ایجاد فضایی است که با استفاده کامل از ظرفیت‌های کشور بتوانیم به سطح مطلوبی در منطقه و جهان برسیم. ممکن است به ضرورت زمان آنچه تاکنون انجام شده کافی نباشد اما تلاشمان بوده و هست که این مهم محقق شود.

در این راستا در کنفرانس‌های پیشین چه اقداماتی انجام شده است؟

ما به همین منظور در کنفرانس قبلی کارشناسانی را از جامعه مهندسين مشاور کشورهای اسلامی دعوت کردیم. حتی قصد داشتیم گروه‌هایی از مهندسين مشاور کشورهای اروپایی را هم دعوت کنیم که مشکلاتی مانع از این کار شد. در کنفرانس سوم که آذرماه برگزار می‌شود از چند کارشناس مطرح

«موسسه تحقیق و پژوهش صنعت احداث» آنطور که از نامش پیداست روی «تحقیق» و «پژوهش» حساب ویژه‌ای باز کرده و فعالیت‌هایش را بر همین اساس سامان داده است. از همین جا آغاز کنیم. این موسسه تا به امروز برای رسیدن به اهداف خود چه روش‌هایی را آزموده است و کنفرانس پیش رو چه نقشی را در این مسیر ایفا می‌کند؟

همانطور که شما به درستی برداشت کردید، موسسه ما موسسه‌ای است که به منظور «تحقیق برای توسعه» بنیان گذاشته شده است. موسسه یک اساسنامه دارد و یک مأموریت، مقوله‌ای که در مأموریت موسسه مورد توجه قرار گرفته و هدفی که تعیین شده، در چهار شاخه آموزش، پژوهش، اطلاع‌رسانی و مشاوره تقسیم‌بندی می‌شود. یعنی کلیه فعالیت‌های موسسه ذیل این چهار عنوان برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود و کنفرانس صنعت احداث که امسال برای سومین بار برگزار می‌شود، یکی از بازوهای موسسه در حوزه «اطلاع‌رسانی» به حساب می‌آید. خوشبختانه در دو کنفرانس پیشین که برگزار کردیم تعامل سازنده‌ای بین دولت و بخش خصوصی فعال در حوزه «صنعت احداث» ایجاد شد و علاوه بر اینکه ۲۶ مدیر بخش خصوصی در این بخش به بیان مشکلات و دیدگاه‌های خود برای برون‌رفت از شرایط فعلی به وضع مطلوب پرداختند، گفت‌وگوها و تعاملات خوبی هم میان آنان با نمایندگان دولت که در سطح بالایی اوزیران کار، راه و مسکن در این کنفرانس شرکت کرده بودند، صورت گرفت.

در این تعاملات چه موضوعی بیشتر مورد توجه است؟ آیا مثل برخی نشست‌های تبلیغاتی که در برخی بخش‌ها برگزار می‌شود، جذب سرمایه دولتی برای اجرای پروژه‌های زمین‌مانده مد نظر است یا نگاهی کلان‌تر به موضوعات دارید؟

نه، برای ما موضوع درازمدت‌تر و بنیادین‌تر است. مهم این است که از دل این کنفرانس نقش دولت در توسعه، ماندگاری و توانمندسازی سازمان‌های پروژه‌محور تعیین و تبیین شود. موضوع یک پروژه و دو پروژه نیست. هدف از برگزاری کنفرانس این است که مجموعه تعاملات روی اذهان تصمیم‌گیرندگان که رکن اساسی آن دولت و نظام است تاثیرگذار شود تا با یاری بخش خصوصی تاثیر مثبتی در حل مشکلات کلان صنعت احداث داشته باشد. همانطور که می‌دانید عمده



مهم‌ترین نتیجه گردهمایی سازمان‌های پروژه‌محور، نمایندگان دولت و بخش خصوصی تهیه طرح کامل ۳۷ پروژه پژوهشی در زمینه صنعت احداث است که قرار است با حمایت اتاق بازرگانی و حمایت انجمن‌ها هر ۲ پروژه به یک انجمن واگذار و اجرا شود



برندگان نوبل اقتصاد ۲۰۱۲

نمونه برجسته‌ای از مهندسی اقتصاد است» و به واقع این دو آمریکایی در زمینه تئوری بازی‌ها کار کرده‌اند. مسائل طراحی بازار (Market D-sign) و تخصیص‌های پایدار (Stable allocations) یکی از جالب‌ترین موضوعات در تئوری بازی‌ها است. در ادامه نوشته‌ای از پویا جبل‌عاملی را می‌خوانید که به صورت روشنی تئوری پیچیده این دو نوبلیست را توضیح می‌دهد.

دو آمریکایی به نام‌های الوین روث از دانشگاه هاروارد و لوید اس. شپلی از دانشگاه کالیفرنیا برندگان نوبل اقتصاد ۲۰۱۲ معرفی شدند. گویی که انتخاب آمریکایی‌ها برای نوبل اقتصاد به یک سنت تبدیل شده است. از سال ۱۹۹۹ تاکنون ۲۸ نفر برنده نوبل اقتصاد شده‌اند که تنها ۲ نفر آنها غیرآمریکایی بوده‌اند. اما این دو چه کرده‌اند که امسال آکادمی نوبل آنها را شایسته جایزه دانسته؟ کمیته نوبل اعلام کرده «جایزه امسال

همه برندگان نوبل اقتصاد

۲۰۱۱، توماس سارجنت و کریستوفر سیمس
۲۰۱۰، پیتر دایاموند، دیلر مورتسون و کریستوفر پیسارید
۲۰۰۹، الینور اوستروم و اولیور ویلیامسون
۲۰۰۸، پل کروگمن
۲۰۰۷، لنویند هارویکز، اریک ماسکین و راجر مایرسون
۲۰۰۶، ادموند فلیس
۲۰۰۵، توماس شیلینگ و رابرت آمان
۲۰۰۴، فین کیدلند و ادوارد پرسکات
۲۰۰۳، رابرت انگل و کلیوگر انجر
۲۰۰۲، دانیل کانمن و ورنون اسمیت
۲۰۰۱، جورج اکرلوف، میشل اسپنس و ژوزف استیگلیتز
۲۰۰۰، جیمز هکمن و دانیل مکفا
۱۹۹۹، رابرت ماندل
۱۹۹۸، آمارتیا سن
۱۹۹۷، رابرت مروتون و میرون اسکولز
۱۹۹۶، جیمز میرلیز و ویلیام ویکری
۱۹۹۵، رابرت لوکاس
۱۹۹۴، جان هارسانی، جان نش و رینهارد سلتن
۱۹۹۳، رابرت فوگل و داگلاث نورث
۱۹۹۲، گری بکر
۱۹۹۱، رونالد کوز
۱۹۹۰، هری مارکویتز، مروتون میلر و ویلیام شارپ
۱۹۸۹، تریزیه هاولوم
۱۹۸۸، مایریک آلیس
۱۹۸۷، رابرت سولو
۱۹۸۶، جیمز بوکانان
۱۹۸۵، فرانکو مودیگیلیانی
۱۹۸۴، ریچارد استون
۱۹۸۳، جرارد دبرنو
۱۹۸۲، جورج استیگلز
۱۹۸۱، جیمز توپین
۱۹۸۰، لاورنس کلین
۱۹۷۹، تنودور اسکالتز و سر آرتور لویس
۱۹۷۸، هربرت سیمون
۱۹۷۷، برتیل اولین و جیمز مید
۱۹۷۶، میلتن فریدمن
۱۹۷۵، لنویند ویتالیویچ کانتور و ویچ ویتالینگ کوپمنز
۱۹۷۴، گونا میردال و فردریک آگست
۱۹۷۳، واسیلی لئونتیف
۱۹۷۲، جان هیکس و کنث آرو
۱۹۷۱، سیمون کوزنتز
۱۹۷۰، پل سامونلسون
۱۹۶۹، رنجر فریچ و جان تینبرگن

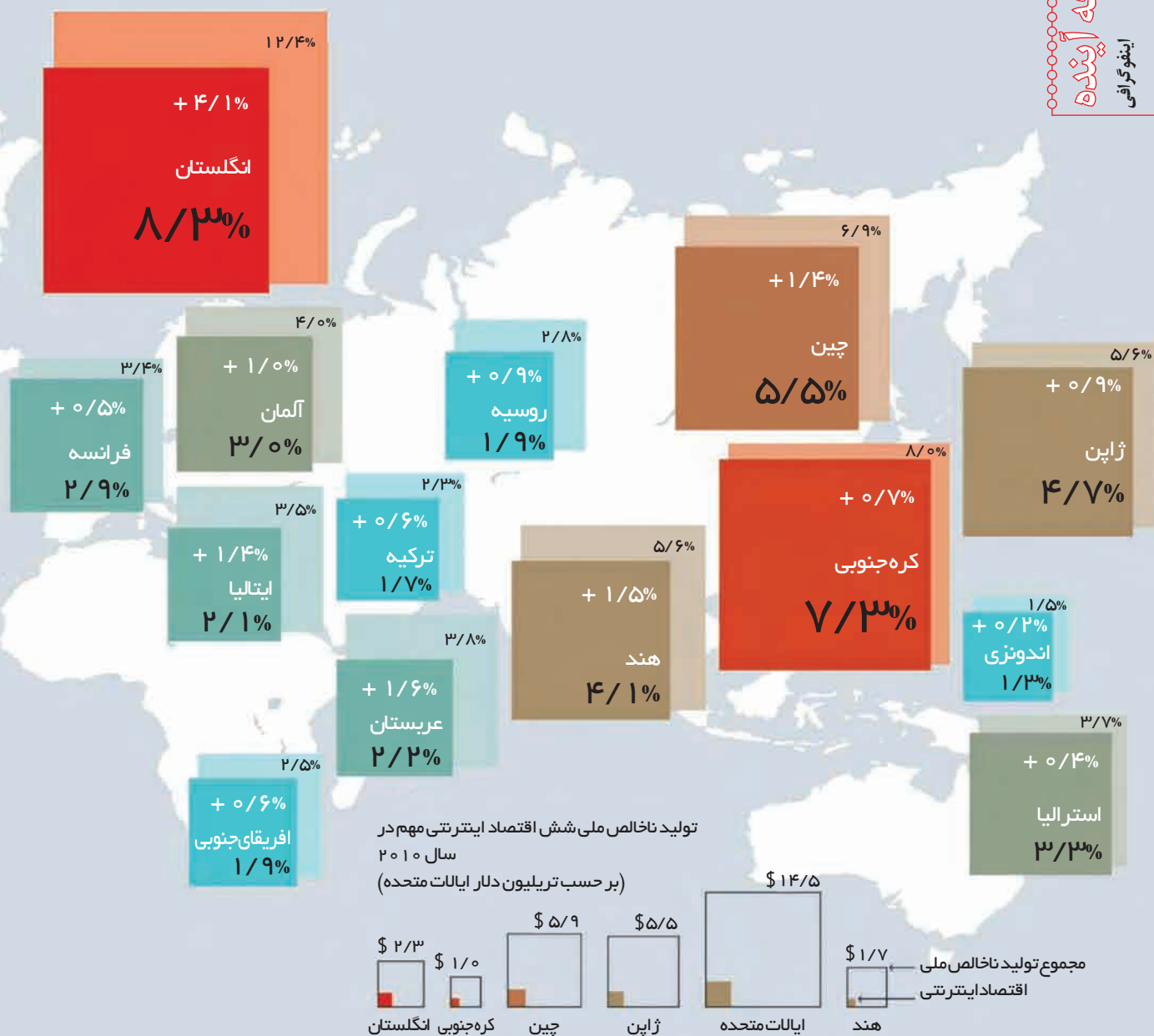
راث همچنین پایه‌گذار برنامه نیوانگلند برای مبادله کلیه بوده است. مشکلی که برای مبادله کلیه وجود دارد آن است که گاهی شریک زندگی یک بیمار که کلیه ندارد حاضر است یک کلیه به وی بدهد، اما مانعی که بر سر راه این از جان‌گذشتگی است، ناسازگاری این کلیه پیوندی به بیمار است. راث و همکارانش برنامه‌ای طراحی کردند که نشان می‌داد که یک «مرز بهینه» برای انجام عمل جراحی آن است که سه زوجی وجود داشته باشد که هر یک نتوانند به شریک خود کلیه دهند. البته در صحنه عمل به دلیل هزینه‌های ناشی از دیر کرد مشخص شد که لازم نیست هیچ محدودیت و مرزی برای انجام عمل جراحی برای زوج‌ها وجود داشته باشد و در آوریل ۲۰۰۸، عمل جراحی پیوند برای شش زوج انجام شد.

اما جالب قضیه این است که راث بر مبنای تئوری‌های لوید شپلی توانست در صحنه عمل چنین مکانیسم‌هایی را طراحی کند و یکی از الگوریتم‌های مورد استفاده آنان الگوریتم گیل‌شپلی بود که این دونفر آن را برای مشکل ازدواج پایدار طراحی کرده بودند. شپلی، در سن ۸۹ سالگی به جایزه نوبل دست یافت و این در حالی بود که دو نفر از کسانی که با آنان کار کرده و دو قضیه مهم را استخراج کرده بودند، یعنی هارسانی و اومان، پیش از این مفتخر به جایزه نوبل شوند. هارسانی در سال نخستینی که نوبل اقتصاد به تئوری بازی‌ها رسید، یعنی سال ۱۹۹۴، توانست این جایزه را به همراه نش و سلتن دریافت کند. رابرت اومان نیز با توماس شلینگ در سال ۲۰۰۵ توانست برنده جایزه نوبل شود. جایزه نوبل امسال، ترکیب تئوری و عمل بود. تئوری که از دل نظریه بازی‌ها برمی‌خاست و لوید شپلی در سامان دادن آن نقش داشت و الوین راث نشان داد که چگونه می‌توان از نظریه بازی‌ها برای مشکلات پیش روی سیستم‌های مختلف بهره برد. راث از آن گروه افرادی بود که نشان داد تئوری بازی‌ها، بازی نیست.

سرفصل اقتصادی مورد پژوهش این دو نوبلیست اغلب با «مشکل ازدواج پایدار» مطرح می‌شود. پرسش این است چه مکانیسمی باید طراحی کرد تا n تعداد زن با n تعداد مرد ازدواج کنند، به شکلی که برای هر دو نفر با جنسیت مخالف، گزینه بهتری نسبت به آن کسی که دارند، نباشد. اگر کسی نباشد این ازدواج‌ها پایدار خواهند بود. اما این مشکل تئوریک، برای بسیاری از ارگان‌ها و نهادها وجود دارد که این دو نوبلیست روی آنها کار کرده‌اند. یکی از مشکلات، چگونگی گزینش دانشجویان پزشکی است که باید برای فارغ‌التحصیل شدن، در یک بیمارستان به کار بپردازند. در دهه ۱۹۵۰، به دلیل این که هم دانشجویان و هم بیمارستان‌ها از نتیجه انتخاب بر مبنای بازار غیرمتمرکز ناراضی بودند، یک برنامه گزینش ملی در این مورد ایجاد شد. الوین راث در مطالعه خود که در سال ۱۹۸۴ منتشر شد، نشان داد که برنامه گزینش ملی دانشجویان پزشکی، برای دانشجویان مجرد، پایدار است.

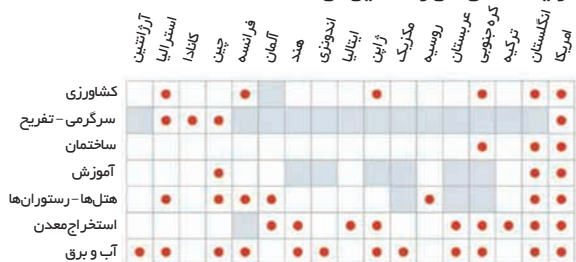
یکی دیگر از طراحی‌هایی که الوین راث انجام داد، در سیستم مدارس دولتی بود. در سیستم مدارس دولتی نیویورک هر دانش‌آموز می‌توانست پنج مدرسه را با اولویت مدنظرش انتخاب کند، سپس یک کپی از این لیست را به این پنج مدرسه می‌فرستاد. آن مدارس تنها تعیین می‌کردند که این دانش‌آموز در اولویت اول آنان هست یا نه. این به معنای آن بود که برخی از دانش‌آموزان تنها یک انتخاب واقعی داشتند. در سیستم مدارس دولتی بوستون باز دانش‌آموزان می‌توانستند پنج مدرسه را برای خود انتخاب کنند، اما سیستم عملاً به انتخاب‌های اول و دوم دانش‌آموز اهمیت می‌داد و این مسئله باعث می‌شد که اگر کسی نتواند در گزینه‌های اول و دوم خود به تحصیل بپردازد، مدرسه‌ای برایش انتخاب شود که جای خالی داشته باشد. راث در سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴، مکانیسمی برای مدارس دولتی نیویورک و بوستون به وجود آورد تا این مشکلات بروز نکنند.





صنعت من بزرگتر از توست

اقتصاد اینترنتی هم اکنون نسبت به این بخش‌ها درآمد بالاتری از تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌دهد.



هیچ صنایع کوچکتری در برزیل و آفریقای جنوبی نبود. خانه‌های خلکستری یعنی هیچ اطلاعاتی در دسترس نبود.

«من به اینترنت نیاز مندم بیش از...»

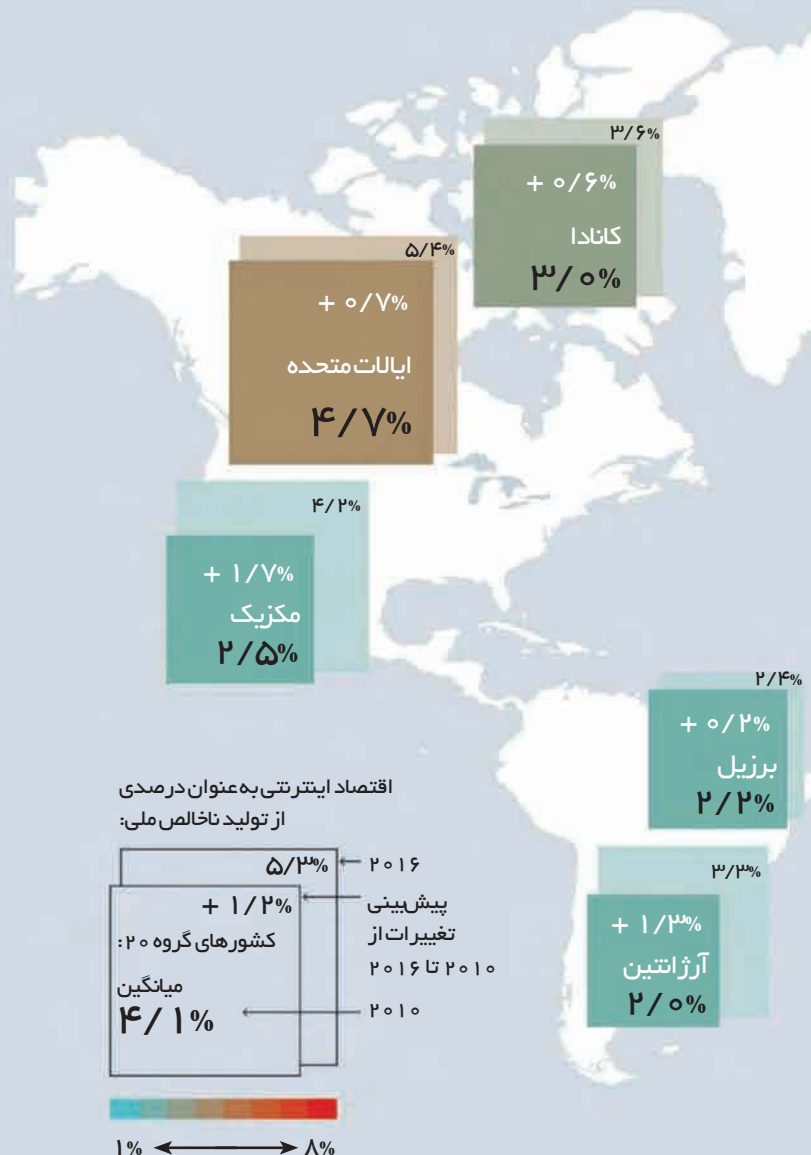
... درصد از مردم حاضرند عادت مهمی از زندگی خود را ترک کنند اما اینترنت داشته باشند.



اینترنت و رشد اقتصادی

اینترنت هم‌اکنون بخش قابل توجهی از خروجی اقتصاد جهانی را تشکیل می‌دهد و انتظار می‌رود تا چند سال آینده در رشد کشورهای گروه ۲۰ سهم قابل توجهی داشته باشد

سیاوش سرقینی: طی دو دهه گذشته اینترنت با ایجاد دگرگونی در صنایع گوناگون به محرکی نیرومند در جهت رشد اقتصادی تبدیل شده است. بنابر تجزیه و تحلیل گروه مشاوره بوستون تاثیر اینترنت بر تولید ناخالص ملی در برخی کشورها ۷ درصد یا ۸ درصد است که گفته می‌شود در آینده افزایش خواهد یافت. اقتصاد اینترنتی به عنوان صنعتی مستقل، شامل خرید آنلاین و دسترسی به شبکه، سرمایه‌گذاری‌های خصوصی و دولتی و صادرات خالص، هم‌اکنون در حال پیشی گرفتن از برخی بخش‌های توانمند اقتصادیست: در ایالات متحده آمریکا، اقتصاد اینترنتی نسبت به دولت فدرال، سهم بزرگ‌تری در تولید ناخالص ملی دارد؛ در چین جز شش بخش مهم صنعتی است و در کره جنوبی هم در زمره پنج بخش مهم به حساب می‌آید. به گفته پژوهشگران تا سال ۲۰۱۶ حدود سه میلیارد نفر، یعنی نیمی از جمعیت جهان، به اینترنت متصل خواهند شد و بیش‌تر آنها برای اتصال به شبکه از تلفن همراه استفاده خواهند کرد. بدین ترتیب همه‌جا و هر زمان تنها با فشار یک دکمه امکان خرید آنلاین وجود خواهد داشت. طبق پیش‌بینی گروه مشاوره بوستون به عنوان نمونه در کشور انگلستان ۲۳ درصد از خرده‌فروشی‌ها توسط اینترنت انجام خواهد پذیرفت. همچنین رشد اینترنت بازار کار را نیز تحت تاثیر خود قرار خواهد داد: بررسی‌ها نشان می‌دهد افزایش به کارگیری تارنماها از سوی شرکت‌های کوچک و متوسط منجر به اشتغال‌زایی شده است. بنابراین درک درست از دامنه این تغییرات و چگونگی تفاوت آن در میان کشورها برای تصمیم‌گیری مدیران جهت سرمایه‌گذاری و انتخاب استراتژی بسیار ضروری خواهد بود.



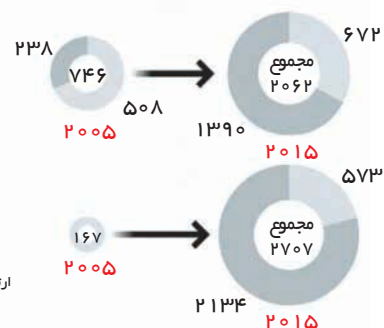
اتصال مردم، کجا؟ و چگونه؟

کاربران اینترنت
(میلیون)

بازارهای توسعه یافته
بازارهای در حال توسعه

مصرف‌کنندگان اینترنت
با پهنای باند زیاد (میلیون)

ارتباط‌های ثابت
ارتباط‌های توسط تلفن همراه



تورم حاد چه بر سر کشور می آورد

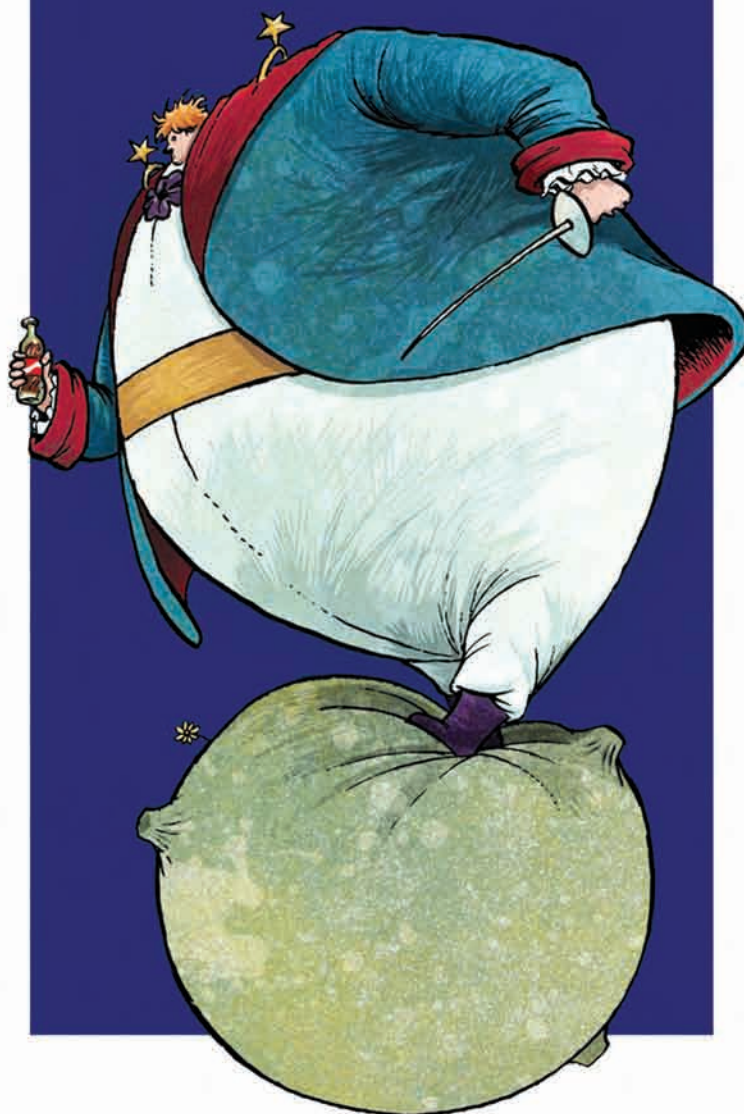
در دوران تورم حاد چطور کسب و کارمان را نجات دهیم؟



■ جerald سوانسون

استاد اقتصاد در
دانشگاه آریزونا

در جریان ابرتورم
مدیریت اهمیت
دو چندان پیدا
می کند. شخص
باید خیلی سریع
اطلاعات جدید
را تحلیل کند
و تصمیم هایی
تازه بگیرد، چون
هر طرح جدید
سیاسی یا پولی
امروز دولت
می تواند تصمیم
تجاری عاقلانه
دیروز شمارا
احتمالاً جلوه
دهد



این مقاله اولین بار در ۱۹۸۸ در ماهنامه فریمن متعلق به «بنیاد آموزش اقتصادی» منتشر شد، زمانی که چندین کشور آمریکای لاتین درگیر معضل ابرتورم بودند. از آن جا که سوانسون روایتی دست اول را از این وضعیت ارائه می کرد این گزارش به سرعت به متنی کلاسیک در فهم ابرتورم تبدیل شد. مجله فریمن چندی پیش تصمیم به باز نشر اینترنتی مقاله گرفت و این نشان می دهد که نوشته سوانسون هنوز اعتبار و تازگی خود را حفظ کرده است. آن چه در پی می آید ترجمه اساسی ترین بخش های این مقاله پراهمیت است.

آیا می دانید زندگی در کشوری با اقتصاد بی حافظه چگونه است؟ وقتی که قیمت هیچ چیز در خاطراتان نمی ماند چون هر روز قیمت ها تغییر می کنند و هیچ وقت نخواهید فهمید ارزش حقوقی که می گیرید چیست. زندگی زیر سایه تورم حاد (ابرتورم) چنین حالتی دارد. در آرژانتین، بهای اجناس در سوپرمارکت روزی دو بار بالا می رود. در طول دو هفته ای که اخیراً در برزیل سپری کردم نرخ بهره ۱۰۰ درصد افزایش پیدا کرد و از ۳۳۰ درصد به ۴۳۰ درصد رسید. در بولیوی تقاضا آن قدر برای پول بالاست که سومین کالای وارداتی به این کشور اسکناس و سکه است. چنین روندی چطور آغاز می شود؟ بررسی اقتصادهای پس از جنگ جهانی دوم نشان می دهد که رابطه ای مستقیم میان کسری بودجه دولت و تورم وجود دارد. وقتی کسری بودجه افزایش پیدا می کند، قیمت ها و نرخ بهره هم به دنبال آن راه می افتند بالا و بالاتر می روند.

در طول سال های اخیر هم کشورهای آمریکای لاتین هم شاهد چنین روندی بودند و حالا تورم سالانه کشورهایی آرژانتین، بولیوی و برزیل عددی ۳ رقمی شده است. این یعنی تقریباً هیچ کشوری نمی تواند تا ابد بیشتر از آن چه که در می آورد خرج کند. این اشتباه است که فکر کنیم چنین اتفاقاتی برای کشور ما نمی افتد. اگر کسری بودجه شدید داریم مجبوریم به وضعیت ابرتورم در آمریکای لاتین توجهی جدی نشان دهیم، ما باید از وضعیت تلخ آنها درس بگیریم. آرژانتین در دهه ۱۹۲۰ پنجمین کشور تولیدکننده دنیا به حساب می آمد. حالا آنها رتبه هفتم دنیا را دارند و گناه اصلی را باید به گردن ابرتورم انداخت.

متأسفانه سیاستمداران در آرژانتین، بولیوی و برزیل در برابر تورم کوتاهی کردند: آنها می دانستند اگر بخواهند سیاست های سخت گیرانه اقتصادی را اعمال کنند محبوبیت شان در میان مردم پایین می آید و این گونه تورم به تورم بالا، و تورم بالا به ابرتورم (تورم حاد) تبدیل شد. افزایش میزان پول در گردش در اقتصاد با هدف کاهش بدهی ها و ثابت ماندن میزان تولید یک کشور، بدون تردید به افزایش قیمت ها منجر خواهد شد. در تک تک کشورهای که ما از آنها دیدار کردیم کسری بودجه عظیم و تورم بالا در کنار هم بودند و شانه به شانه هم افزایش پیدا می کردند. و متأسفانه زمانی که تورم شروع به دودیدن کرد خیلی سریع می دود... اول ماهانه قیمت ها بالا می رود و بعد روزانه.

در این میان، نوسان شدید در نرخ تورم، بیشتر از خود تورم، زندگی را بر مردم عادی دشوار می سازد. وقتی آینده نه چند ماه دیگر، که چند روز دیگر - غیرقابل پیش بینی شد زندگی به طرز غیرقابل باوری دشوار می شود. مثلاً آرژانتینی ها یاد گرفته بودند که با تورم سالانه ۱۰۰ درصدی زندگی کنند، آنها می دانستند حتاً با این تورم هم چطور پول خود را خرج کنند و چطور پس انداز کنند، اما زمانی که تورم سالانه به ۵۰۰ درصد رسید هرج و مرج واقعی آغاز شد. پیش بینی فردا غیرممکن شده بود. در کشورهایی که نرخ تورم پایین تر است، نوسان تورم در مقیاس هایی خیلی پایین تر از ۵۰۰ درصد آرژانتین هم اوضاع را به هم می ریزد. مثلاً ما در آمریکا به تورم حدود ۵ درصد عادت داریم و یک افزایش ناگهانی ۲۰ درصدی باعث تغییر اساسی در واقعیت های اقتصادی کشورمان و زندگی مردم می شود.

عواقب ابرتورم

حالا اگر تورم در ایالات متحده به ۲۰ درصد یا بالای آن برسد زندگی مردم چه تغییری خواهد کرد؟ بررسی دقیق تر وضعیت کشورهای آمریکای لاتین می تواند به ما

در پیش‌بینی این موضوع کمک کند. موقعی که ابرتورم رخ می‌دهد قیمت‌ها دیگر نمی‌توانند به عنوان محکی برای تصمیم‌گیری به حساب آیند، چون قیمت‌های دیروز هیچ رابطه‌ای با امروز ندارند. در واقع، برای مردم آمریکای جنوبی بارها پیش آمده که از لحظه ورود به سوپرمارکت تا موقع خروج از آن، قیمت نانی که از قفسه برداشته‌اند بالاتر رفته است. این جاست که پس‌اندازها ارزش خود را از دست می‌دهند و تنها کاری که می‌شود کرد خرج کردن است. چک‌های حقوق ماهانه بلافاصله نقد می‌شوند تا به کالاهای بادوام مثل ماشین لباس‌شویی، یخچال و رادیو تبدیل شوند. البته اگر چنین کالاهایی در ویتترین مغازه‌ها وجود داشته باشد. مردم مجبورند موقع خرید هر چیزی -از جمله خانه- پول نقد بدهند. و بالاخره حس اطمینان سیاسی و اجتماعی مردم کاملاً از بین می‌رود.

در ایالات متحده ما به ثبات عادت کرده‌ایم. ما می‌دانیم که اگر امروز یک تلویزیون رنگی ۱۹ اینچ مثلاً ۳۰۰ دلار باشد، فردا هم می‌توانیم آن را به ۳۰۰ دلار بخریم. اما در اقتصادهای آمریکای لاتین که روی آنها تحقیق کردیم

چنین امری معنا ندارد. به یمن ابرتورم، تقریباً غیرممکن است که افراد بتوانند درباره وضعیت و موقعیت‌شان در زندگی تصویری داشته باشند، چون عموماً موقعیت ما به توانایی‌مان در خرید بستگی دارد. در کشوری که دچار تورم حاد است شخص نمی‌داند وضعیت مالی‌اش چگونه است.

تورم به عنوان مشکلی سیاسی همراه‌کننده‌تر از بیکاری است. وقتی بیکاری به وجود می‌آید مردم و سیاستمداران خواستار اشتغال‌زایی می‌شوند. اما موقعی که تورم پیش می‌آید مردم لزوماً از دولت نمی‌خواهند که به تورم پایان دهد، مردم عموماً خواستار به پایان رسیدن سختی‌هایی می‌شوند که اخیراً زندگی‌شان را تحت تأثیر قرار داده. و بعد دولت دست به کاری می‌زند که باعث خوشی مردم می‌شود: حقوق‌ها را با توجه به قیمت‌ها بالا می‌برد تا مردم مطمئن باشند که قدرت خریدشان پایین نیامده. در چنین وضعیتی مردم احساس رضایت می‌کنند و جامعه به این نتیجه می‌رسد که تورم درمان شده. به همین خاطر دولت افزایش حقوق‌ها را متوقف می‌کند و آن موقع است که می‌بینیم اوضاع مثل سابق است. دولت دوباره پول چاپ می‌کند تا بدهی‌هایش را بدهد و چرخه باطل ادامه پیدا می‌کند.

در این میان تلاش‌هایی صادقانه‌تر برای مهار ابرتورم انجام می‌شود که البته اکثراً بدفراجامند. مثلاً دولت برای حمایت از صنعت داخلی، راهی جز جلوگیری از واردات بلد نیستند و این ممکن است در کوتاه‌مدت به نفع کارخانه‌های داخلی باشد، اما در بلندمدت رقابت‌پذیری اقتصاد را نابود می‌کند. ابرتورم کنترل نشده دیر یا زود استانداردهای زندگی مردم را به شدت پایین می‌آورد. تلاش برای بقا روی تک‌تک اقدامات فرد سایه می‌افکند و برنامه‌ریزی بلندمدت برای زندگی را غیرممکن می‌سازد. در جریان

ابرتورم، کوتاه‌مدت یعنی ۳ روز و بلندمدت یعنی دو هفته. **بخش خصوصی و ابرتورم**

در کسب‌وکارهای شخصی، هیچ عاملی به اندازه مدیریت صحیح نمی‌تواند راه را برای موفقیت باز کند. و در جریان ابرتورم مدیریت اهمیت دو چندان پیدا می‌کند. شخص باید خیلی سریع اطلاعات جدید را تحلیل کند و تصمیم‌هایی تازه بگیرد، چون هر طرح جدید سیاسی یا پولی امروز دولت می‌تواند تصمیم تجاری عاقلانه دیروز شما را احمقانه جلوه دهد. مثلاً در برزیل دولت اخیراً به تامین‌کنندگان مواد اولیه و قطعات خودرو اجازه داد که قیمت فولاد زنگ‌نزن را ۶۰ درصد افزایش دهند. این تصمیم باعث تغییر در وضعیت گروه‌های مختلفی از مردم خواهد شد و آنها باید به سرعت تصمیماتی تازه بگیرند: از خودروسازان گرفته تا فروشندگان جز خودرو و مردم عادی که قصد خرید خودرو دارند. به علاوه در دوران ابرتورم، فهم سازوکار به ازاهای مالی و پولی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند چرا که مدیریت پول یک شرکت بسیار مهم‌تر افزایش فروش یا حتی تولید می‌شود.

آیا ذخیره طلا راه نجات از ابرتورم است؟

تورم نتیجه طبیعی سیاست پولی ضعیف دولت است و اگر دولت بازار را رها کند و سیاست‌های ضعیف‌تری در پیش بگیرد کشور وارد ابرتورم می‌شود. ابرتورم بدترین وضعیتی است که می‌تواند اقتصاد یک کشور را گرفتار خود کند. ابرتورم چه فرقی با تورم بالا دارد؟ ابرتورم حرکت خیلی سریع تورم است، اما تورم چه زمانی خطر قریب‌تر را در می‌کند و تبدیل به ابرتورم غیرقابل کنترل می‌شود؟ در این زمینه میان اقتصاددانان اختلاف نظر وجود دارد، اما فیلیپ کیگن اقتصاددان فقید که یکی از اولین پژوهشگران در حوزه ابرتورم به حساب می‌آید آن را «ترخ تورم ۵۰ درصد یا بیشتر در طول یک ماه» تعریف کرده است. سرمایه‌گذارانی که در کشورهای پیشرفته زندگی می‌کنند احتمالاً نمی‌توانند چنین چیزی را تصور کنند. عوامل مختلفی در کنار هم باعث تورم می‌شوند اما ابرتورم عموماً یک دلیل اصلی دارد: این که دولت به خاطر بدهی‌های فزاینده‌اش مجبور به چاپ اسکناس شود. در این صورت ارزش پول روزبه‌روز پایین‌تر می‌آیند و بالاخره به نقطه غیرقابل بازگشتی می‌رسیم که سرمایه‌گذاران اطمینان خود را به واحد پول کشور از دست می‌دهند. «اطمینان» در این جا واژه کلیدی به حساب می‌آید. اطمینان به واحد پول، بازار و دولت که از دست رفت شهروندان تا آن جا که می‌توانند جنس می‌خرند به این امید که پول‌شان بی‌ارزش تر نشود. این روند باعث گرانی و البته بی‌ارزش شدن بیشتر واحد پول کشور می‌شود. شاید مشهورترین ابرتورم غرب در آلمان از ژانویه ۱۹۱۹ تا نوامبر ۱۹۲۳ رخ داد که باعث شد هر ۲۸ ساعت قیمت کالاها دو برابر شود. در چنین وضعیتی مردم طلا را تنها تکیه‌گاه خود می‌دانند. ژانویه ۱۹۱۹ هر اونس طلا ۱۷۰ مارک ارزش داشت. در نوامبر ۱۹۲۳ هر اونس طلا ۸۷ تریلیون مارک می‌ارزید. خودتان جمع و تفریق را انجام دهید. تورم اول بی‌خطر جلوه می‌کند، آن را احساس نمی‌کنید و بعد سرعتش بالا می‌رود و خیلی زود تبدیل به غول می‌شود. آن چه شما باید بدانید این است که قیمت طلا سریع‌تر از میزان تورم پولی بالا می‌رود. نتایج بررسی‌های من نشان می‌دهد که در طول دوره پنج ساله تورم حاد در آلمان افزایش قیمت طلا یک و هشت دهم برابر نرخ تورم بود. و این یعنی زمانی که ابرتورم باعث نابودی پس‌انداز مردم می‌شود و ثروتمندان را یک‌شبه تبدیل به فقرا می‌کند، قدرت خرید آنهایی که سرمایه‌شان را به طلا تبدیل کرده‌اند، پایین نمی‌آید. در واقع در حالی که قیمت‌ها روزبه‌روز بالاتر می‌روند، قدرت خرید آنها هم بالاتر می‌رود. ممکن است فکر کنید ابرتورم خاطره‌ای مربوط به گذشته است. اما از زمان ابرتورم کذایی آلمان، تاکنون ۲۹ ابرتورم دیگر در دنیا رخ داده است. یعنی تقریباً هر سه سال یک بار شاهد ابرتورم بوده‌ایم. ابرتورم زندگی همه شهروندان یک کشور را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و البته این ماجرا پایان خوشی ندارد. ولی برای نابود نشدن زندگی و سرمایه‌تان توصیه‌ام را تکرار می‌کنم: طلا بخرید.



جف کلارک

متخصص در موسسه مالی/تحقیقاتی کیسیریسرچ

در دوره‌های تورم حاد، مدیران شرکت‌ها از مدیریت تولید و برنامه‌ریزی بلندمدت به واسطه‌گری و سوداگری روی می‌آورند تا بتوانند در کوتاه‌مدت سود کنند. تعداد زیادی از شرکت‌های آمریکای جنوبی دارایی‌شان را در کشورهای خارجی سرمایه‌گذاری می‌کنند یا دست‌کم پول خود را به واحد پولی پرثبات‌تری تبدیل می‌کنند که در گذشته این واحد پولی دلار بوده است.

شماری از موفق‌ترین شرکت‌های آمریکای جنوبی در طول سال‌های اخیر آنهایی بوده‌اند که هفته‌به‌هفته جنس می‌خریدند و پرداخت صورت‌حساب آن را ۳۰ روز یا بیشتر عقب می‌انداختند. قیمت‌ها به سرعت بالا می‌رفت و انبارها پر بود و در آینده‌ای خیلی نزدیک آن جنس را با قیمتی خیلی بالاتر می‌فروختند و آن وقت بدهی‌شان را به تولیدکننده پرداخت می‌کردند. تولیدکننده این‌جا واقعاً متضرر می‌شد چرا که جنس ۳۰۰ دلاری ماه پیش حالا مثلاً ۴۰۰ دلار ارزش داشت اما او همان ۳۰۰ دلار را می‌گرفت.

دیگر شرکت‌های آمریکای جنوبی با استراتژی

بیکارچگی عمودی به جنگ ابرتورم می‌روند. به بیان دیگر، آنها مراکز استخراج مواد اولیه، تولید محصول و توزیع آن را می‌خرند تا کل روند در اختیار خودشان باشد و ضربه‌های نوسان قیمت را به حداقل برسانند و البته از شر نظارت‌های دولت خلاص شوند.

چون در دوران ابرتورم اتفاقات خیلی سریع رخ می‌دهند، آن شرکت‌هایی که انعطاف‌پذیری بیشتری از بقیه دارند دوام می‌آورند. در بیشتر مواقع حتی یک روز تأخیر در اتخاذ یا اجرای یک تصمیم می‌تواند عواقب ویرانگری داشته باشد. مدیرعامل شرکت خیلی اوقات حتماً آن قدر وقت ندارد که دستورالرش را روی کاغذ بنویسد پس ارتباط شفاهی مؤثر به جز حیاتی کسب‌وکار تبدیل می‌شود. البته وقتی این انعطاف‌پذیری از حدی بالاتر می‌رود ثبات شرکت به خطر می‌افتد و بالاخره کار به هر جرمج می‌کشد. چطور یک شرکت برزلی که در نوامبر ۱۹۸۶ با تورم سالانه ۷۰ درصد روبه‌رو بوده می‌توانست تصمیم مالی درستی بگیرد وقتی فقط ۹۰ روز بعد نرخ بهره واهما به رقم عجیب ۵۵۰ درصد رسیده است؟ نه افراد معمولی و نه شرکت‌های بزرگ نمی‌توانند دست به تصمیم‌گیری بزنند وقتی نرخ بهره این چنین پیش‌بینی‌ناپذیر است. حتابه‌ترین برنامه‌ریزی‌های تجاری که توسط حرفه‌ای‌ها تهیه شده نمی‌توانند در برابر چنین روندی دوام بیاورند. آغاز ابرتورم، پایان برنامه‌ریزی است.

دولت‌ها و تورم حاد

وقتی که ابرتورم تبدیل به واقعیت زندگی روزمره می‌شود، سیاستمداران وسوسه می‌شوند که با دستور و حکم جلوی آن را بگیرند و نابودش کنند. در طول دهه گذشته کشورهای آرژانتین، بولیوی و برزیل چند بار با ساده‌ترین راه حل ممکن به جنگ ابرتورم رفته‌اند: آنها تورم را ممنوع کرده‌اند!



تورم به عنوان

مشکلی سیاسی

گمراه‌کننده‌تر

از بیکاری است.

وقتی بیکاری به

وجود می‌آید مردم

و سیاستمداران

خواستار

اشتغال‌زایی

می‌شوند، اما

موقعی که تورم

پیش می‌آید مردم

لزوماً از دولت

نمی‌خواهند که

به تورم پایان

دهد، مردم

عموماً خواستار

به پایان رسیدن

سختی‌هایی

می‌شوند که اخیراً

زندگی‌شان را تحت

تأثیر قرار داده



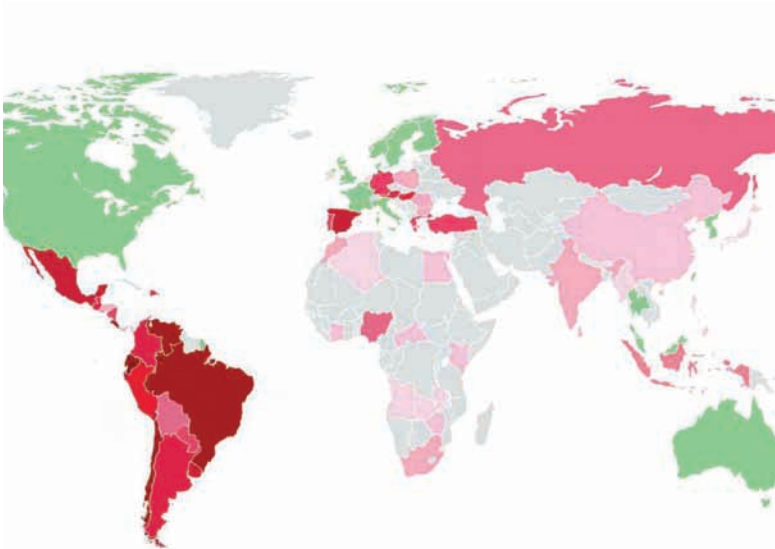
دولت‌ها برای نابودی ابرتورم چاره‌ای ندارند جز این‌که تصمیماتی واقعاً دشوار بگیرند یعنی چاپ پولی را که پشتش به تولید کالاها و خدمات واقعی گرم نیست متوقف کنند، چون همان‌طور که پیتر دراگر از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان مدیریت در دنیا گفته «شما نمی‌توانید آن چه را که تولید نکرده‌اید مصرف کنید»

گران‌فروشان و سوداگران جریمه شده‌اند و بازارها چند روزی آرام بوده و بعد دوباره همان آش و همان کاسه. و بالاخره زمان زیادی گذشته تا سیاستمداران و دولت‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که باید راه حل‌های بنیادین‌تری اتخاذ کرد و به جنگ ریشه‌های مشکل رفت نه نشانه‌های آن. در سال ۱۹۸۶ خوزه سارنی، رئیس‌جمهور برزیل در تلاش برای انجام اقدامی انقلابی علیه تورم که داشت به ۵۰۰ درصد می‌رسید برنامه ضدتورمی‌ای را آغاز کرد که سه شاخه داشت: ثابت نگاه داشتن قیمت‌ها، کنترل میزان دستمزدها و حذف سه صفر از واحد پول ملی. طرح او در کوتاه‌مدت باعث درمان تورم شد اما مشکل قیمت‌های بالا جای خود را به دردسر دیگری داد: کاهش شدید مایحتاج روزمره مثل تخم مرغ، گوشت و شیر. و بازارهای سیاه این خلاراً پر کردند و در نتیجه قیمت‌ها دوباره بالا رفت اگر چه در آمار رسمی تورم خبری از آن نبود.

در چنین وضعیتی فساد در میان کارمندان دولت بیشتر و بیشتر می‌شود چراکه بخش خصوصی روز به روز ضعیف‌تر می‌شود و ضمناً با کمیاب شدن کالاها، این دولت است که مایحتاج اساسی را میان مردم پخش می‌کند. ممکن است دولت با وضع مقررات تازه سعی کند جلوی فساد اداری، بازار سیاه یا گران‌فروشی را بگیرد اما مردم هم استراتژی‌های تازه‌ای در پیش می‌گیرند تا دولت را دور بزنند. مثلاً یک توزیع‌کننده ماشین‌آلات سنگین به ما می‌گفت که چون در طرح کنترل قیمت‌ها به تجهیزات دست دوم اشاره‌ای نشده، او مرتباً ماشین‌آلاتش را یکی دو ماه اجازه می‌دهد و بعد آنها را به دو برابر قیمت اولیه‌شان می‌فروشد. یا مثلاً تعداد زیادی از شرکت‌ها طرح کنترل دستمزدها را به کمک پرداخت وام‌های بلاعوض به کارکنان‌شان دور می‌زنند. در هر سه کشوری که مورد تحقیق قرار گرفتند، دور زدن قانون برای بقای شخص و خانواده‌اش امری طبیعی و مشروع به حساب می‌آمد و این در بلندمدت به اخلاقیات جامعه صدمه‌ای شدید خواهد زد. یکی از مسئولان بخش آمریکای جنوبی در بانک بوستون به ما گفت: «تورم، مالیاتی غیراخلاقی است که باعث شکل‌گیری ارزش‌های خلاف اخلاق می‌شود.»

و چون ابرتورم می‌تواند به سادگی همه‌چیز را تحت تأثیر قرار دهد و شیوه زندگی مردمان یک کشور را کاملاً تغییر دهد بهتر است دولتمردان از همان ابتدا که صدای پای او را شنیدند، بترسند و تصمیماتی بنیادین اتخاذ کنند چون تاریخ نشان داده که وقتی ابرتورم واقعاً آغاز شد مقابله با آن به شدت سخت می‌شود. دولت‌ها برای نابودی ابرتورم چاره‌ای ندارند جز این‌که تصمیماتی واقعاً دشوار بگیرند یعنی چاپ پولی را که پشتش به تولید کالاها و خدمات واقعی گرم نیست متوقف کنند. چون همان‌طور که پیتر دراگر از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان مدیریت در دنیا گفته «شما نمی‌توانید آن چه را که تولید نکرده‌اید مصرف کنید.»

ابرتورم به احتمال زیاد در کشور ما رخ نخواهد داد اما دولتمردان آمریکای لاتین هم به اقتصاد خود اطمینان داشتند و احتمال بروز ابرتورم را نمی‌دادند. با مطالعه زندگی دشوار مردم سه کشور برزیل، آرژانتین و بولیوی در دوران ابرتورم، مهم‌ترین سوالی که یک دولتمرد یا اقتصاددان در کشوری با تورم نسبتاً بالا باید از خود بپرسد باید این باشد که «اگر نتوانیم جلوی این تورم بالا را بگیریم چه می‌شود؟ و اگر وارد ابرتورم شویم چه بر سر اقتصاد و سیاست کشور می‌آید؟» ابرتورم زندگی و اخلاقیات را نابود می‌کند، آن را دست‌کم‌نگیرد.



راهنمای نقشه:

قرمز = دست‌کم از سال ۱۸۰۰ تاکنون یک‌بار از بازپرداخت بدهی‌های خارجی ناتوان بوده است: قرمز پررنگ بدین معناست که بارها از بازپرداخت بدهی‌های خود عاجز بوده است. سبز = همواره بدهی‌های خود را پرداخته و دچار ورشکستگی نشده است. خاکستری = اطلاعات موثقی در دسترس نیست.

از سال ۱۸۰۰ به بعد کشورهای جهان ۲۲۷ بار دچار ورشکستگی شده‌اند

جغرافیای بدهی‌ها

ناتوان مانده‌اند. حتا کشورهای صنعتی مانند استرالیا و آلمان در نتیجه جنگ‌ها، تغییر رژیم و عواقب ناشی از تأخیر در عملکرد خود، مرتب و به تناوب گرفتار ورشکستگی شده‌اند. می‌توان گفت یونان نمونه برجسته‌ای ست. گرچه به رغم پیشینه تاریخی‌اش مورد یونان منحصر به فرد است.

پیش از این هرگز کشوری بایات و دست بر قضا واقع در سرزمینی آرام و سرسبز به ورطه ورشکستگی کشیده نشده بود. تا همین اواخر دولت‌هایی گرفتار تنگدستی و ورشکستگی می‌شدند که در مقایسه با یونان کم‌تر توسعه یافته بودند. کشورهایی که اقتصادشان به خاطر وابستگی شدید به اعتبار و سرمایه‌گذاری‌های خارجی بسیار حساس و شکننده بود. این نخستین علت بحران جاری در یونان نبود. البته این کشور از چندین بحران مالی رنج می‌برده است: یونان از زمان استقلال در سال ۱۸۲۹ تاکنون بیش از نیمی از حیات خود را به عنوان کشوری نامعتبر از لحاظ بین‌المللی سپری کرده است.

بدهی دولتی اصطلاحی است که از آغاز بحران مالی جهانی تاکنون بر سر زبان‌ها افتاده است. اما بیشتر ما به اشتباه گمان می‌کنیم که پدیده‌ای است نوین. بنابر گفته‌های کارمن رین‌هارت پژوهشگر موسسه پیتر جی. پیترسون مربوط به اقتصاد جهانی، و کنت روف استاد دانشگاه هاروارد و اقتصاددان ارشد سابق صندوق بین‌المللی پول، از سال ۱۸۰۰ به بعد کشورهای جهان ۲۲۷ بار دچار ورشکستگی شده‌اند. کشورهایی که با رنگ قرمز نشان داده شده است دست‌کم یک‌بار از سال ۱۸۰۰ تاکنون قادر به بازپرداخت بدهی‌های خود نبوده‌اند. قرمز پررنگ نشانگر کشورهایی‌ست که بارها ورشکسته شده‌اند. از سوی دیگر، کشورهای مشخص شده با رنگ سبز همواره خوش‌حساب بوده‌اند. بخش‌های خاکستری‌رنگ نیز کشورهایی هستند که اطلاعات درستی از آنها در دسترس نیست.

طبق آمار از سال ۱۸۰۰ تا به امروز هر ساله برخی دولت‌ها بارها از پرداخت بدهی‌های خود



با آینده‌نگری
واقعیت را تغییر دهید



Ayandehnegar

Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture

No.15 October 2012